

عَمَّا لَوْ
فِي إِمَامَةِ الْأُئِمَّةِ الْأَظْهَارِ

حَدِيثُ الْغَدِيرِ
تَأَلَّفَ

الْأَمَامُ الْمُجْتَهِدُ الْمَجَاهِدُ السَّيِّدُ حَامِدُ حُسَيْنِ الدَّكْنَهَوِيِّ

تَحْقِيقُ

عَلَامَةُ رَضَا مَوْلَانَا الْبُرُوقِيُّ

طَبْعُ الْمَدِينَةِ

الْمَوْجِدُ الْمَطْبَعُ شَاكِرُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْكَلْبَلَانِي

عِبَقَاتُ الْإِفْكَارِ

فِي إِمَامَةِ الْأَنْبِيَاءِ الْأَمْطِهِار

بِحَدِيثِ الْغَدِيرِ

• قسم السند •

تأليف

الْأَمَامُ الْحَجَّةُ الْمُجَاهِدُ

السَّيِّدُ حَامِدُ حُسَيْنِ الْكَنْهَوِيِّ

بِتَحْقِيقِ

غُلَامِ رِضَا مَوْلَانَا بَرُوجُودِي

الْجُزْءُ الْأَوَّلُ

طبع علی نفقۃ الوصیہ المحسن الحاج
شاہر علی الجیس الکافعی .



کتاب : عبقات الانوار

مؤلف : میر حامد حسین لکھنوی

محقق : غلام رضا مولانا بروجردی

چاپ اول : ۱۴۰۴ هـ

چاپ : سید الشہداء علیہ السلام - قم

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

ناشر : محقق

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعين ، انه خير ناصر و معين

بدرگاه کبریا و عظمت پروردگار ستایش می‌گذارم، که ذات لایزالش ازلی است، و ازلیت بی‌آغازش جاویدان است، دیده کوتاه بین مایارای دیدارش ندارد، و فکر کوچک ما از عهده توصیف و تعریفش برنیاید.

نه ادراك در كنه ذاتش رسد نه فكرت به غور صفاتش رسد
كه خاصان در اين ره فرس رانده‌اند به لا احصى از تك فرو مانده‌اند
خداوند پرا سپاس گذارم كه بر مامنت گذاشت و جهان تاريك ما را با فروغ خورشيد تابناك رسالت محمد صلى الله عليه وآله وسلم روشن فرمود.

احمد مرسل آن چراغ جهان رحمت عالم آشكارا و نهان
و خود باین لقب او را ملقب و مخاطب ساخت: «يا ايها النبي انا ارسلناك

شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله یاذنه و سراجاً منیراً « (۱).

آن پیامبریکه امام رحمت و واسطه فیض و پیشوای خیرات و اصلاحات و کلید برکات بود .

آن بنده خدمت گذار و شایسته ای که دین مقدس حق را در زمین آنچنانکه سزاوار بود با علو و عظمت جلوه گر ساخت .

تاجائی که جان عزیز خود را به رضای حق در راه جهاد مقدس خویش بر کف گذاشت ، و تن نازنین خود را نیز بخاطر خدایش در طوفان حوادث بمشقتها و رنجها تسلیم فرمود .

و درود خداوند بر اصحاب و یاران پاکش که حق صحبت را ادا کردند و در رنجها و مشقتها، در پیکارهای خونین، در مهالک و معارک از مرگ نهراسیدند و پروانه صفت در پیرامون شمع جهان افروزش پرواز کردند .

آنانکه به تصدیق و تعظیم وی سبقت جسته اند ، و صمیمانه از سویدای قلب و خلوص ضمیر به ندای وی پاسخ قبول گفته اند .

و در برابر حجت الهی از مکاره و عناد پرهیز داشته اند، و در راه اعلای کلمه توحید و ترویج دین مقدس اسلام خانه و خانمان خویش را ترك گفته اند، و چشم از زن و فرزند فروپوشیده اند .

و صلوات زاکیه و نامیه بر خاندان پاک و دودمان بی آکش که همچون او هاشقانه به تبلیغ وحی حق و اعلای کلمه پاک توحید و نشر قرآن پرداختند .

آنانکه از بد گوئی دشمنان نهراسیدند، و لجاج دنیا پرستان به پیکار مقدس و قدم استوارشان لرزه تردید نیفکند .

آنانکه بجای متاع دنیا کالای عشق و محبت بیازار آوردند و به تجارتی

دست زدند که هر گز زیان نمی‌پذیرد .

آنانکه در دانشگاه عظیم نبوت و ولایت در راه تئویر افکار دانشجویان از هیچ گونه فداکاری دریغ نکردند ، از مال و خانه و کاشانه و زن و فرزند دل بریدند ، بلکه از پیکرو جان هم چشم پوشیدند تا بجهانیان عملاً و علماً درس عشق بمعشوق کل را یاد دهند .

وبذلوا مهجهم لیستغفروا عباد الله من الجهالة وحيرة الضلالة، اللهم صلی علی محمد وآله ، مصادر العلم ، و منابع الحکمة ، الذین بهم تمت الكلمة ، وعظمت النعمة، مصایح الفلم، وعصم الامم ما انار فجر سامع، و خوی نجم طالع .

پس از صلوات بر پیغمبر و خاندان معصومین وی، و درود بر سربازان جان بر کف که در راه حفظ اسلام و ممالک اسلامی و مسلمین و عقائد پاکشان خدمت میکنند .

آنانکه یاد دنیا از ضمیرشان زدوده شده و تنها دلبرایك دلبر باخته‌اند . آنانکه گوششان جز ندای حق نمی‌شنود ، و چشمشان جز ملکوت اعلی نمی‌بیند، و دلشان جز رضای حق نمیجوید، و زبانشان جز کلام حق نمیگوید. پروردگارا جان این چنین سربازان را با فروغ علم بیفروز و آنچه نمی دانند بآنان بیاموز ، و نیروئی بآنها عنایت کن که همواره دشمنان خویش را اندك به بینند ، و سلحشورانه بر آنان حمله ور شوند .

خداوند نیروی دشمن را هر چه قوی باشد نانوالت ساز، و ناخنهای درنده‌شان را از بیخ و بن برآور، و میان آنان و سلاحی که بر ضدمات تجهیز کرده‌اند جدائی افکن، و تاروپود قلبشان را با طوفان ترس بلرزان، و راه حمله و فرار را بر روی آنها به بند .

اللهم صل على محمد وآله وحصن ثغور المسلمين بعزتك وايد حمايتها
بقوتك واسبغ عطاياهم من جدتك، وكثر عدتهم، واشحذ اسلحتهم، واحرس
حوزتهم، وامنع حومتهم، والف جمعهم، ودبر امرهم ...^(۱)
هزاران درود و سلام بر آن پاکباختگان که باشمشیر آهین و باباشمشیر
زبان و بیان متین مرزهای اسلام و مسلمین را از گزند دشمنان دین و اهریمنان
بد آئین حفظ و حراست میکنند.

(علماء مرزداران اسلامند)

بر آگاهان پوشیده نیست که علماء متعهد نیز حامیان دین و مرزداران اسلامند
چنانکه در احادیث مأثوره از معصومین علیهم السلام دانشمندان شیعه به مرابطین یعنی
مرزداران وصف شده اند.

چنانکه در احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۱۵۵ از پیشوای یازدهمین امام حسن
عسکری علیه السلام نقل کرده :

« علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی بلی ابلیس و عفارینه یمنعونهم عن
الخروج علی ضمء شیعتنا، وعن ان یتسلط علیهم ابلیس و شیعتہ النواصب
الا فمن انتصب لذلك من شیعتنا کان افضل ممن جاهد الروم و ... الف الف
مرة لانه يدفع عن اديان محبتنا، وذلك يدفع عن ابدانهم ».

آری آن عالمان که دین را پاس دارند، و اعتقادات حقه مسلمین را از
دستبرد دیوسیرتان، و تبلیغات زهر آگین اهریمنان مصون می دارند هزاران
بار بر شمشیر زبان برتری دارند، زیرا که آنان با دشمنان ابدان پرورده از خاک
در نبردند، ولیکن اینان با اهریمنان دین و جان پاک در پیکارند، اینان بودند
که امثالاً للقرآن الکریم که فرموده :

« ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هی احسن »

ناممکن بود از راه مناظره و تبلیغات صحیح عاقلانه وظیفه مقدس خود را انجام میدادند، و تا سرحد امکان نمیخواستند کار را بجنگ گرم و خونریزی بکشانند. خاندان پاک پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم همچون خود پیامبر برای اعلای کلمه توحید و هدایت خلق بسعادت و فضیلت بهر دو قسم پیکار دست زدند، و در هر دو پیکار حق جهاد را انجام دادند، چنانکه در زیارت سالار شهیدان عرض میکنیم: «اشهد انک جاهدت فی الله حق جهاده».

گفتارهای درخشان امیر المؤمنین علیه السلام و خطبههای بلیغه آن حضرت در مقام احتجاج درباره سقیفه و شوری و جمل و صفین و نهروان که نمونه آنها در نهج البلاغه و کتب عامه و خاصه ضبط شده اند آموزشی از پیکار مقدس آنجناب است که باتیغ زبان و شمشیر بیان انجام گرفته است.

و هم چنین احتجاجات بانوی کبرای اسلام فاطمه زهراء سلام الله علیها با خلیفه زمان و مهاجرین و انصار در مسئله خلافت و فتنه و سخنان در برابر و مکاتیب سبط اکبر و امام دوم امام مجتبی علیه السلام با طاغوت عصر (معاویه).

و کلمات تامات و مکاتیب و خطب سالار شهیدان امام حسین علیه السلام با معاویه و اهل کوفه و طواغیت کربلاء.

و سخنان نصیحه و خطب بلیغه سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام در کوفه و دمشق در برابر ابن زیاد و یزید پلید.

و خطبههای آتشین صدیقه صغری زینب کبری علیه السلام در کوفه و دمشق. و هم چنین احتجاجات و استدالات عمیق امامین همایین امام محمد باقر و امام جعفر صادق سلام الله علیهما در عقائد.

و بیانات کافی امام کاظم علیه السلام با طاغوت زمان (هارون). و مناظرات امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام با مأمون و علماء مذاهب و ملل مختلفه.

و بیانات شافیه امام نهم امام محمد تقی الجواد علیه السلام در برابر مأمون و معتصم و یحیی بن اکثم و ابن ابی دؤاد و علماء بغداد .
 و هم چنین کلمات و مناظرات ائمه دیگر علیهم الصلاة والسلام که اندکی از بسیار آنها را مرحوم طبرسی قدس سره در (احتجاج) و مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه در (بحار الانوار) ذکر فرموده اند .
 ائمه معصومین علیهم السلام با گفتارهای قیمه خویش اساس و شالوده علم کلام را ریختند، و سپس ریزه خواران خوان معارف آنان در سایه تعلیمات درخشان آن پاکان باین علم سامان بخشیدند .

علم کلام چیست

علم کلام شاخه ایست از شاخه های علم حکمت الهی (متافیزیک) .
 مرحوم علامه المحققین عبد الرزاق لاهیجی قدس سره در کتاب (شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام) فرموده :
 الکلام هو العلم بالعقائد الدینیة عن ادلتها الیقینیة .
 مرحوم شهید مطهری رضوان الله علیه در دروس خود در کلام میگوید :
 مجموع تعلیمات اسلامی سه بخش است :
 الف - بخش عقائد، یعنی مسائل و معارفی که باید آنها را شناخت و بدانها معتقد بود و ایمان آورد ، مانند مسأله توحید، صفات ذات باری تعالی ، نبوت عامه و خاصه، و برخی مسائل دیگر .
 و البته فرق اسلامی در اینکه چه چیزهایی از اصول دین است و لازم است به آنها ایمان و اعتقاد داشت تا حدودی اختلاف نظر دارند .
 ب - بخش اخلاق ، یعنی مسائل و دستورهای که در باره چگونه بودن انسان از نظر صفات روحی و خصلتهای معنوی است از قبیل : عدالت - تقوا ، شجاعت ، عفت ، حکمت ، استقامت ، وفا ، صداقت ، امانت ، و غیره .

ج - بخش احکام ، یعنی مسائلی که مربوط به کار و عمل است که چه کارهائی را و چگونه باید انجام داد از قبیل : نماز ، روزه ، حج ، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر ، بیع اجاره ، نکاح ، طلاق ، تقسیم ارث، و غیره .

علمی که متصدی بخش اول است علم کلام، و علمی که عهده دار بخش دوم است علم اخلاق، و علمی که بخش سوم را بر ذمه دارد علم فقه نامیده میشوند.

موضوع علم کلام

در کتب منطق و فلسفه بحثی است راجع به اینکه هر علمی موضوعی دارد، و تمایز علوم به تمایز موضوعات است، و اگر علمی باشد که مسائل آن وحدت اعتباری داشته باشد نه وحدت واقعی مانعی ندارد که آن علم موضوعات متعدده داشته باشد، و غرض واحدی منشأ اعتبار وحدت باشد، مانند علم کلام که وحدت مسائل آن اعتباری است نه حقیقی، و بنابر این تداخل مسائل علم کلام با فلسفه ، و روانشناسی ، و مسائل اجتماعی خالی از اشکال است ، زیرا اشکال تداخل در علومی است که مسائل آنها وحدت واقعی داشته باشند .

برخی از علمای اسلامی در صدد بر آمده اند برای علم کلام موضوعی بیاهند ، مانند ایچی که در مواقف ج ۱ ص ۵۲ میگوید : موضوع علم کلام عبارت است از معلوم (آنچه علم بآن تعلق میگیرد خواه موجود باشد و خواه معدوم) از این حیث که اثبات عقاید دینی به آن بستگی دارد .

ولیکن این اشتباه است زیرا موضوع مشخص داشتن مربوط به علومی است که مسائل آنها وحدت ذاتی دارند .

- هدف و غایت علم کلام -

هدف علم کلام آن است که متعلمان را از مرحله تقلید به مرتبه یقین

پرساوند ، و برای ارشاد طالبان حقیقت دلائلی ارائه نماید ، و علیه مخالفان
 براهینی اقامه کند، و عقائد اسلامی را از نزللی که ممکن است توسط شبهات
 دشمنان دین ایجاد شود محفوظ نگاه دارد. و نیز علوم شرعی بر آن پایه بنا شود
 زیرا مادام که وجود صانع عالم، قادر ، حکیم، فرستادنده رسل و نازل کننده
 کتاب اثبات نشود ، علم تفسیر ، فقه ، اصول فقه قابل تصور نیست .

– وجه تسمیه علم کلام –

نسفی در کتاب (عقائد) اسباب تسمیه علم کلام را باین اسم به شرح ذیل
 خلاصه میکند :

اول – عنوان مباحث آن ، یعنی قول علمای کلام در مواردی از قبیل
 کلام در اثبات واجب ، کلام در اثبات نبوت ...

دوم – مسأله تقدم و حدوث کلام خدا مشهورترین مباحثی است که در آن جدال
 و نزاع صورت گرفته تا آنجا که بعضی از خلفاء عباسی عده ای را که قائل به خلق
 قرآن نبودند کشتند .

سوم – علم کلام ، قدرت تکلم را در محکوم کردن خصم و تحقیق در
 باره شریعات افزایش میدهد.

چهارم – چون اولین وسیله ای که تعلیم و تعلم توسط آن صورت میگیرد
 تکلم است باین دلیل این اسم بر آن اطلاق شده ، و برای تمیز علم کلام از
 سایر علوم به آن اختصاص داده شده است .

پنجم – علم کلام بامباحثه و گفتگو مابین دو طرف تحقق مییابد ولی علم
 دیگر بامطالعه کتب .

ششم – اختلافات و مجادلاتی که در اکثر علوم به وقوع می پیوندد به

کلام نیاز دارد .

هفتم - چون علم کلام که مبتنی بر ادله قطعیه است ، و به ادله سمعیه تأیید میگردد ، بیشتر از سایر علوم در قلب نفوذ میکند روی این اصل به کلام که از کلم (جرح) مشتق میشود نام گذاری شده است .

- آغاز علم کلام -

علم کلام، یعنی علم تفریر عقائد، قطعاً قبل از اسلام شناخته شده و از باب ادیان در حفظ آن میکوشیدند ، چنانکه احتجاجات انبیاء علیهم السلام بر طواغیت و بت پرستان در قرآن کریم آمده است .

و اما در اسلام در باره آغاز کلام و اینکه از چه زمان پدید شده نمی توان دقیقاً اظهار نظر کرد، آنچه مسلم است چنانکه پیش از این یاد شد اساس علم کلام را رهبران معصومین و خاندان پاکشان با کلمات دل نشین و خطبه های آتشین خویش بمردم آموختند .

و سپس در قرن اول شاگردان مکتب اهل البیت علیهم السلام نخستین اشخاصی بودند که در راه دفاع از حق و ولایت تیغ زبان را از نیام کشیدند و بی پروا با دشمنان فضیلت جنگیدند ، و با اصلاح بیان از حریم ولایت پاسداری کردند :

مانند ابوذر غفاری، سلمان فارسی ، و خالد بن سعید ، و مقداد بن اسود و بریده اسلمی ، و عمار یاسر ، و ابی بن کعب ، و خزیمه بن ثابت، و ابوالهیثم بن تیهان، و سهل بن حنیف، و عثمان بن حنیف، و ابو ایوب انصاری، و صعصعه بن صوحان صدی، و میثم تمار، و کمیل بن زیاد، و سلیم بن قیس هلالی، و حارث همدانی ، و اصبح بن نیانه ، و غیرهم .

- اول کسیکه در کلام تصنیف کرد -

اهل سنت می‌نویسند: اول کسیکه در علم کلام کتاب نوشته ابوالهذیل محمد بن الهذیل بن عبدالله مکهول است که در سال ۱۳۱ متولد شده، و در سال ۲۳۵ در گذشته است و بامر مهدی عباسی در فن کلام کتابی تألیف کرد و بعضی مانند سیوطی قائل است که اول کسیکه در کلام تصنیف کرده، واصل ابن عطاء معتزلی است که در سال ۸۰ هجری در مدینه متولد، و در سال ۱۳۱ هجری در بصره وفات یافت.

ولیکن علامه محقق سید حسن صدر در (الشیعة وفنون الاسلام) ص ۸۳ می‌نویسد: نخستین مصنف در علم کلام عیسی بن روضه تابعی شیعی است که در سال ۱۵۸ وفات کرده.

قال: (وهوالذي فتح بابہ وكشف نقابہ، وذكر كتابه احمد بن ابي طاهر في كتاب تاريخ بغداد ووصفه، وذكر انه رأى الكتاب كما في فهرست كتاب النجاشي. ثم صنف ابو هاشم بن محمد بن علي بن ابي طالب عليه السلام كتابا في الكلام، وهو مؤسس علم الكلام من اعيان الشيعة، ولما حضرته الوفاة دفع كتابه الى محمد بن علي بن عبدالله بن عباس الهاشمي التابعي وصرف الشيعة اليه كما في معارف ابن قتيبة، وهما مقدمان على ابي حذيفة واصل بن عطاء المعتزلي الذي ذكر السيوطي انه اول من صنف في الكلام).

- مشاهیر متکلمین از شیعه -

اگر چه دانشمندان مسلمین از هر مذهب در عقائد و کلام کتابهای بسیاری تألیف کرده‌اند که بعضی از آنها مورد توجه آیندگان قرار گرفته بحدی که تعلیقات و حواشی و شروح بر آنها نوشته‌اند و از کتب درسیه بشمار رفته‌اند مانند (تجريد الاعتقاد) خواجه نصیر الدین الطوسی و شرح آن، و (اشارات)

شیخ الرئيس بوعلی سیناء ، وشرح آن . و(قواعد العقائد) خواجه طوسی
و(باب حادبعشر) علامه حلی وشرح آن ، و(مواقف) هضد الدین الایجی
وشرح آن ، و(مقاصد) تفتازانی وشرح آن

ولیکن در این مقدمه به ذکر جمعی از مشاهیر متکلمین شیعه تا مرحوم
میر حامد حسین قدس الله اسرارهم اکتفا می شود که در تمام مباحث علم کلام
ویاتنها در مبحث امامه کتاب نوشته اند :

- ۱ : هبسی بن روضه تابعی امامی متوفی ۱۵۸ - کتابی در امامت نوشته
وچنانکه پیش از این ذکر شد نخستین مصنف در کلام است .
- ۲ - خلیل بن احمد بصری لغوی هروزی متوفی ۱۶۰ .
- ۳ - هشام بن الحکم کوفی متوفی ۱۷۹ .
- ۴ - احمد بن حسین بن عمر الصیقل که از اصحاب امام صادق و امام
کاظم علیه السلام بوده است .
- ۵ - عبدالله بن مسکان متوفی قبل از ۱۸۳ .
- ۶ - یونس بن عبدالرحمن مولی آل یقطین متوفی ۲۰۸ .
- ۷ - محمد بن ابی حمیر متوفی ۲۱۷ .
- ۸ - فضل بن شاذان نیشابوری متوفی ۲۶۰ .
- ۹ - ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی متوفی ۲۸۳ .
- ۱۰ - اسماعیل المنصور باقه بن محمد عیبدلی فاطمی متوفی ۳۴۱ .
- ۱۱ - شریف ابوالقاسم علی بن أحمد علوی کوفی متوفی ۳۵۲ .
- ۱۲ - أبو الحسین الناشی علی بن وصیف شاعر متکلم شهید ۳۶۶ .
- ۱۳ - مظفر بن محمد بلخی ، أبو الجیش متوفی ۳۶۷ ، از مشایخ شیخ
مفید است .

- ۱۴ - أبو حنیفہ قاضی نعمان بن محمد متوفی ۳۶۷ - صاحب دعائم الاسلام.
- ۱۵ - ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویہ قمی متوفی ۳۸۱ .
- ۱۶ - کافی الکفاة الوزير صاحب بن عباد متوفی ۳۸۵ .
- ۱۷ - شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان بغدادی متوفی ۴۱۳ .
- ۱۸ - شیخ الرئيس ابو علی سیناء متوفی ۴۲۷ .
- ۱۹ - سید مرتضی علم الهدی متوفی ۴۳۶ .
- ۲۰ - شیخ ابوالفتح کراچکی متوفی ۴۴۹ .
- ۲۱ - شیخ الطائفة أبو جعفر طوسی متوفی ۴۶۰ .
- ۲۲ - أبو یعلی جعفری محمد بن حسن خلیفه شیخ مفید متوفی ۴۶۳ .
- ۲۳ - محمد بن حسن بن علی بن احمد معروف بقتال نیشابوری از مشایخ ابن شهر آشوب .
- ۲۴ - ابن شهر آشوب محمد بن علی مازندرانی متوفی ۵۸۸ .
- ۲۵ - ابن الحاج ابو العباس احمد بن محمد اشبیلی متوفی ۶۴۷ .
- ۲۶ - سدید الدین محمود بن علی حمصی که از اساتید فخر الدین رازی است .
- ۲۷ - نصیر الدین محمد بن محمد طوسی متوفی ۶۷۲ .
- ۲۸ - میثم بن علی بن میثم بحرانی متوفی ۶۷۹ .
- ۲۹ - علامه حلی حسن بن یوسف متوفی ۷۲۶ .
- ۳۰ - صفی الدین عبد العزیز حلی متوفی ۷۵۰ .
- ۳۱ - فخر المحققین ابو طالب محمد بن حسن حلی متوفی ۷۷۱ .
- ۳۲ - فاضل مقداد بن عبدالله سیوری متوفی ۸۲۶ .
- ۳۳ - زین الدین بن محمد علی بن محمد عاملی بیاضی متوفی ۸۷۷ .

- ۳۴ - جلال الدین دوانی محمد بن اسعد متوفی ۹۰۷ .
- ۳۵ - احمد بن محمد اردبیلی معروف به مقدس اردبیلی متوفی ۹۹۳ .
- ۳۶ - قاضی سید نور الله حسینی شوشتری شهید ۱۰۹۹ .
- ۳۷ - شیخ بهاء الدین عاملی اصفهانی متوفی ۱۰۳۱ .
- ۳۸ - میر محمد باقر داماد متوفی ۱۰۴۱ .
- ۳۹ - فیلسوف المتألهین صدر الدین محمد شیرازی متوفی ۱۰۵۰ .
- ۴۰ - مولی عبدالرزاق لاهیجی متوفی ۱۰۵۱ .
- ۴۱ - محمد بن مرتضی معروف بفیض کاشانی متوفی ۱۰۹۱ .
- ۴۲ - آقا حسین بن محمد خوانساری متوفی ۱۰۹۸ .
- ۴۳ - علامه مجلسی محمد باقر اصفهانی متوفی ۱۱۱۱ .
- ۴۴ - آقا جمال خوانساری بن آقا حسین متوفی ۱۱۲۵ .
- ۴۵ - استاد اکبر آقا محمد باقر بهبهانی متوفی ۱۲۰۶ .
- ۴۶ - میرزا محمد اخباری نیشابوری متوفی ۱۲۳۲ .
- ۴۷ - سید دلدار لکهنوی متوفی ۱۲۳۵ .
- ۴۸ - میرزا محمد طبیب کشمیری دهلوی متوفی ۱۲۳۵ .
- ۴۹ - سید عبدالله بن محمد رضا شبر متوفی ۱۲۴۲ .
- ۵۰ - سید محمد قلی نیشابوری والد صاحب عیقات متوفی ۱۲۶۰ .
- ۵۱ - سبهان علی خان هندی متوفی پس از ۱۲۶۰ .
- ۵۲ - سلطان العلماء سید محمد بن سید دلدار متوفی ۱۲۸۴ .
- ۵۳ - حکیم متأله حاج ملا هادی سبزواری متوفی ۱۲۸۹ .
- ۵۴ - سید مفتی محمد عباس شوشتری متوفی ۱۳۰۶ .
- ۵۵ - میرحامد حسین بن محمد لکهنوی متوفی ۱۳۰۶ ، صاحب (عیقات

الانوار فی امامة الائمة الاطهار) .

مرحوم میر حامد حسین دو قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم به پاس حرمت اسلام چون اجداد طاهرینش به دفاع از قواعد متینة ولایت و امامت برخواست و از این رهگذر بزرگترین خدمت را بجهان تشیع انجام داد ، و نفیس ترین اثر را (عبقات) از خود پیادگار گذاشت ولیکن این کتاب قیم متأسفانه یکصد سال پیش تقریباً با اغلاط بسیار چاپ شده و احتیاج مفرطی به تصحیح و تحقیق داشت لذا این کمترین بندگان خدا (غلامرضا بن علی اکبر بروجردی معروف به مولانا) فرمان بعضی از علماء مجاهدین و متعهدین که بر اثر اخلاص راضی به تصریح به نام نشد به تصحیح و تحقیق و طبع آن پرداختم لعل الله أن یتغننی به یوم لا یتفع مال ولا بنون الا من أتى الله بقلب سلیم .

زندگانی صاحب (العبقات)

— نسب شامخ الرتب —

هو العلامة السید حامد حسین بن العلامة السید محمد قلی بن السید محمد حسین المعروف بالسید الله کرم السید حامد حسین بن السید زین العابدین بن السید محمد المعروف بالسید البولاقی بن السید محمد المعروف بالسید مدا ابن السید حسین المعروف بالسید المیثر بن السید حسین بن السید جعفر بن السید علی بن السید کبیر الدین بن السید شمس الدین بن السید الجلیل جمال الدین بن السید الأجل شهاب الدین أبو المظفر حسین الملقب بسید السادات المعروف بالسید علاء الدین اعلی بزرک بن السید محمد المعروف بالسید عز الدین بن السید الاوحد شرف الدین ایطالب المعروف بالسید الاشرف بن السید الاظهر ذی المناقب الملقب بالمهدی المعروف بالسید محمد المحروق

ابن حمزة بن علی بن ابی محمد بن جعفر بن مهدی بن ایطالب بن علی بن
حمزة بن ابی القاسم حمزة بن الامام ابی ابراهیم موسی الکاظم بن الامام ابی
عبدالله جعفر الصادق بن الامام ابی جعفر محمد الباقر بن الامام ابی محمد
علی زین العابدین بن السبط الشهيد ربحانة الرسول وقرّة عين المرتضى والبتول
ابی عبدالله الحسین بن امیرالمؤمنین علی بن ایطالب سلام الله علیهم اجمعین.

تکلمة نجوم السماء تألیف میرزا^(۱) محمد کشمیری ج ۲ ص ۲۵

اوئیك آبائی فجئنی بملهم اذا جمعنا یا جریر المجامع

عظمت خاندان میر حامد حسین

هلامه سترك مرحوم آغا بزرگ قدس سره در عظمت خاندان شریف میر

حامد حسین در (کرام البررة) ج ۲ ص ۱۴۸ می نویسد :

ان هذا البيت الجليل من البيوت التي غمرها الله برحمته فقد صب سبحانه
وتعالى على اهلها المواقب ، وامطر عليهم المؤهلات ، واسدل عليهم
القبليات وغطاهم بالالهام ، واحاطهم بالتوفيق ، فقد عرفوا قدر نعم الله عليهم
فلم يضيعوها ، بل كرسوا حياتهم ، وبذلوا جهودهم ، وأنفوا أعمارهم في الذب
عن حياض الدين ، وسعوا سعياً حثيثاً في تشييد دعائم المذهب الجعفري ،
فخدماتهم للشرع الشريف دون اعلان كلمة الحق غير قابلة للحد والاحصاء ،
ولذا وجب حقهم على جميع الشيعة الامامية ممن عرف قدر نفسه واهتم لدينه
ومذهبه . .

(۱) میرزا محمد کشمیری بن میرزا محمد علی کشمیری، نسب به مالک اشتر بن ضی
میرساند، عالمی است مورخ و طبیب که در سال ۱۲۶۰ در لکهنو متولد شد و دارای تألیفاتی
است از جمله تکلمة نجوم السماء که در سال ۱۳۲۱ بتألیف آن آغاز کرده .

دانشمند بزرگوار آقای محمد رضا حکیمی در کتاب هفتم از مرزبانان حماسه جاوید ص ۱۳۷ پس از ذکر چندتن از خاندان میر حامد حسین می نویسد : تمام شیعه بلکه همه مسلمانان در برابر این پدران و فرزندان وظیفه دارند که سپاسگزار باشند و در حق آنان دعای خیر کنند ، و در راه نشر افکار و آرمان این گونه عالمان (که چیزی نیست جز نشر دین صحیح و آموختن عقائد حقه و تأمین سعادت معنوی و مادی جامعه و گسترش خیر و فلاح) از جان بکوشند ، بدین گونه ما با علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی هم‌اویسم : این خاندان با جلالت در زمره آن کسانی که خداوند آنان را مشمول عنایات خویش قرار داده است ، زیرا خداوند بزرگان این خاندان را از موهبت و نبوغ بر خوردار ساخته ، و استعداد و قابلیت بخشیده است و از فروغ الهام بهره‌مند کرده ، و ساقی تولیق را بر سر آنان گسترده است ، ایشان نیز این نعمتهای خدائی را پاس داشته‌اند ، و همه ایام زندگی را در دفاع از حریم دین سپری کرده‌اند ، و برای استحکام پایه‌های مذهب جعفری بجان گوشیده‌اند آری خدمات این بزرگواران به دین مقدس ، و فداکاریهای آنان بر پاداری کلمه حق ، از حد شمار بیرون است ، از این رو اینان بر گردن همه شیعه حق دارند ، شیعه‌ای که ارزش عقیده حق خویش را بداند ، و به دین و مذهب خود اهمیت دهد ، و برای نشر آئین والا ، و دین قویم ، و صراط مستقیم تشیع بکوشد ..

نجومی درخشان از این خاندان

از این خاندان معظم در آسمان علم و فقاہت ، وزهد و ولایت ، ستارگانی درخشان ، و اخترانی فروزان بچشم می‌خورند ، که هر يك در عصر خویش راهنمای گمشدگان بودند . اینك بچند تن از آنها اشاره میکنیم :

جد صاحب «عقبات»

۱ - (سید محمد حسین معروف به سید الله کرم موسوی کتتوری نیشابوری).
وی جد میر حامد حسین است ، و از اعلام فقهاء و زهاد زمان در نیمه دوم
سده دوازدهم هجری است ، و در استساخ قرآن کریم ، و کتب نفیسه ، بخط
خویش شوقی وافر داشته ، و اکنون بخط او (قرآن) ، و (حق الیقین) و (تحفة الزائر)
و (جامع عباسی) در کتابخانه ناصریه در لکهنو موجود است .

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکمله نجوم السماء) ج ۱ ص ۲۲ می نویسد:
سید محمد حسین عالم جلیل و فاضل نبیل زاهد متورع و عابد تارك الدنيا بوده
از تلامذه مولانا عبد الرب بن قاضی ولی محمد حضرت پوری است .

صاحب (شدور العقیان) که برادر زاده مترجم است میگوید:
كان عالماً ، فاضلاً ، زاهداً ، ورعاً ، فقیهاً ، لم یکن له نظیر فی زمانه فی
الزهد والعبادة .

نقل والیدی العلامة فی کتاب نسبه : منذ بلغ الحلم ما فات منه صلوة
النوافل ، وکان صاحب کرامات ، جلیل القدر ، عظیم الشأن ، منقطعاً عن الخلق
متنفراً عن الدنيا واهلها .

وی در سال ۱۱۸۱ هجری درگذشت .

والد صاحب «عقبات»

۲ - (مفتی سید محمد قلی موسوی) .

وی والد ماجد میر حامد حسین است ، و از چهره های درخشان عقائد
و مناظرات در نیمه اول قرن سیزدهم هجری می باشد .

میرزا محمد علی کشمیری مشرفی ۱۳۰۹ که از شاگردان میرحامد حسین بوده در (نجوم السماء) ص ۴۲۰ گوید :

مولانا المفتی السید محمد قلی... الموسوی النیسایوری از اکابر متکلمین عظام ، واجله علماء اعلام ، واساطین مناظرین فخام .

جدّ و جهد، و کد او کد او در اعلاء لوای شریعت، و حمایت دین و ملت کائنات علی شامق الطور ، بر السنّة جمهور مذکور .

و نوادر تحقیقات ، و غرائب تدقیقات، و محامد صفات ، و معالی کرامات آن رفیع الدرجات ، در مصنفات و مؤلفات متأخرین مرقوم و مسطور .

صیت فضل و کمال آن محیی طریقه آل در شش جهت احاطه نموده، در سایر علوم دینی ، و انواع فنون یقینی، خاصه در فن تفسیر و علم کلام بی نظیر و امام همام بود .

کتاب مستطاب (تقریب الافهام) در تفسیر آیات الاحکام از مصنفات آنجناب بر وزارت علم و فضل، و تبحر و علو مرتبه او در علم تفسیر دلّیلی است روشن و حاجتی است مبرهن .

بالجمله توصیف و تعریف آن مستجمع الکمالات از حیز تقریر و تحریر بیرون است .

زبانش مظهر اسرار تحقیق	ضمیرش مطلع انوار توفیق
ز توضیح بیانش گشته روشن	بر اهل علم هر مشکل زهر فن

از اجداد کرام آن عالی مقام مولانا سید شرف الدین که در حادثه هلاکوخان از وطن مألوف خود بجانب هندوستان رسیده بود ، چنانچه صاحب (مرآة الاسرار) آورده :

که سید شرف الدین بایک برادر که سید محمد نام داشت در حادثه

هولاکو خان از ملك خراسان برآمده در دیار هندوستان رسیدند .

وهم در آن تاریخ مسطور است :

که میر شرف الدین که از کمالات صوری و معنوی برخوردار بود ، در
قصبة کنتور مقیم گشت ، تا آنکه از این عالم نقل کرد .

بعد از وی میر سید عز الدین پسرش بجای پدر قائم مقام شد ، از وی پسری
بنام میر سید علاء الدین در قصبة کنتور متولد گشت ، وبعد از بلوغ انواع
علوم صوری و معنوی حاصل کرد . انتهى .

بالجمله میر سید حسین بن عزالدین ملقب به سید علاء الدین که بمدارج
دینی و دنیوی در مرتبة ارشاد و بذل و عطاء مشهور بود ، صاحب تصانیف لائقة
است ، در قصبة کنتور نشو و نما یافت ، و در همانجا وفات کرد ، و همگی سادات
نیشابور که در آنجا رحل اقامت انداخته ، از نسل سید علاء الدین مذکورند
و الحال هم اکثر اعیان و اشراف از نسل سید مزبور ، در قصبة کنتور موجودند
و مرقد پاك سید علاء الدین در آن قصبه زیارتگاه خلایق نزدیک و دور است .
ولادت باسعادت سید محمد قلی در دو شنبه پنجم ماه ذیقعده سنه ۱۱۸۸
بود و اکتساب علوم دینی و معارف یقینی پیش جناب غفران مآب مولانا السید
دلدار علی ^(۱) طاب ثراه فرموده ، تا اینکه در اکثر علوم و فنون محقق بی نظیر
و مدقق تحریر گردید ، سیما در علم کلام مشهور آفاق بوده .

صاحب (تذکرة العلماء) در ذکر اعظم تلامذه مولوی سید دلدار علی طاب ثراه
گوید :

از جمله ایشان بود مدقق محقق ، فاضل لودھی ، سید جلیل المعی ، مولوی
سید محمد بن محمد بن حامد کنتوری : مشهور به سید محمد قلی ، که یکباره

(۱) سید دلدار علی نقوی لکهنوی از اکابر دانشمندان شیعه در قرن سیزدهم و در

سال ۱۲۳۵ قمری در گذشت .

معركه فضل و کمالات ، و مناظر میدان مناظرات و مباحثات بود ، تصانیف
انقیه‌اش بر نصرتش مذهب حق را دلیلی است ساطع ، و برهانی است قاطع
اکثر کتب در سیه را بفکر و مطالعه خود آورده ، و بغایت ذکی الطبع و حدید
الذهن بود . انتهى .

و از جمله آیات آنجناب است که پدر نامدار وی ، که از فضیله عصر
خود بوده قبل از ولادت سید محمد قلی در خواب دید : که حضرت صاحب
العصر و الزمان عجل الله فرجه او را سه ثمر عنایت فرمود ، از جمله آن دو
ثمر ناقص بود و یکی کامل ، پس از این رؤیا سه فرزند پاو داده شد :

مهدقلی که در جوانی در گذشت .

هادیقلی که در کودکی جان سپرد .

محمد قلی که خداوند منان او را فضل و کمال فائق علی الامثال گردانید
و تعبیر خواب آن عالیجناب بظهور انجامید .

و آنجناب از اولاد ذکور سه پسر داشت :

اکبرایشان عالیجناب مولانا السید سراج حسین ، که فاضل جلیل ، و حکیم
عصر ، و فیلسوف دهر بود .

و خلف اوسطش جامع الکمالات ، منبع الافادات ، سید عالمقدر ، و فاضل
وسیع الصدر جناب المولوی السید اعجاز حسین ، صاحب التصانیف العدیده
و التألیف المفیده ، که در اثنتای تحریر این کتاب (۱۲۸۶) بر حمت حق پیوست .
و فرزند ثالث آن علامه روزگار ، و حید الاعصار ، فرید الادوار ، دریای
نابیداکنار علوم عقلی و نقلی ، و صاحب مدرار فنون اصلی و فرعی ، المقننی
آثار آباءه الاطیبین ، و الحامی لنهار اجداده الاکرمین ، آیه الله فی العالمین
و حجة الحق علی الخلق اجمعین مولانا و استاذنا جناب السید حامد حسین ادام الله

ظله العالی بدوام الایام واللیالی .

سید محمد قلی در تاریخ نهم محرم ۱۲۶۰ در لکهنو برحمت ایزدی
واصل شد .

افاضل عصر در تاریخ وفاتش قصائد غراف و قطعات بدیعه نظم فرموده اند
از جمله آنها قصیده ایست که مولانا و استاذنا السید محمد عباس^(۱) التستری
دام علاه در مرثیه آن مرحوم سروده :

ارید ذکر محمد قلی ورحلته	وانسی بیراعی لانفیخ الصورا
هو المهاجر باللكهنوء مدفنه	وكان مسكنه الاولی ككتورا
لقد تفقه فی الدین قادماً ورجعاً	وكان مشتغلاً بالكلام نحریراً
ایان جادة الحق بالبراع كما	ترى المجرة لبلا تفتت نورا
جزاك ربك عن اهل دینه خیراً	وكان سعيك عند الله مشكوراً
مضى وخلف ولداً له اولی فضل	كذلك عاش حميداً ومات منصوراً
وحین سجي صلی علیه مجتهداً	ن كان فضلهما في الانام مشهوراً
محمد وحسين فداهما روحی	فانما بهما الشرع صار منصوراً
ومن يشم هذا خلفهم بطلب نفاً	ولا يشم اذا غيبراً وكافوراً
كذلك افبر فی روضهم وحائطهم	وفي القيامة فيهم يكون محشوراً
مضى لتاسع شهر غداة عاشره	رحيل خامس آل العباء منصوراً
مصابه بمصاب الحسين مقرون	وانه لتلقى الحسين مسروراً

(۱) السید محمد عباس الشوشتری الجزائری از نوادگان سید نعمت الله جزائری
ونحود از علماء اعلام شیعه هند در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری بود ، و در سال ۱۲۲۴
متولد و در سال (۱۳۰۶) ۲۵ رجب در گذشت و قریب ۱۳۰ کتاب از مؤلفات خود
بیادگار نهاد .

لفی وقلت لتاریخ رحلتہ
وله بالفارسیة أيضاً :

(لموته هو اقبال يوم عاشوراء)
(۱۲۶۰)

چون فاضل مفتی پسندیده خصال
در بلدہ لکھنؤ رسید از کتور
در ماتم او سپهرزد جامہ نیل
آن سجتهد عصر کہ ہم نام نبی است
زین راه توان گفت کہ تقوی و ورع
بر مرقد او نوشته شد تاریخش

بگذشت ز عالم ویزدان پیوست
پس رخت سفر بسوی جنت بر بست
رنگ رخ لاله در گلستان بشکست
سر رشته اختصاص بودش در دست
فریاد کشیده در عزایش بنشست
(این قبر مقدس محمد قلی است)
(۱۲۶۰)

- مؤلفات -

مرحوم سید محمد قلی مفتی مؤلفات ارزنده ای از خود بیادگار گذشت
کہ بعض آنها اشاره میشود :

- ۱ - تطہیر المؤمنین عن نجاسة المشرکین .
- ۲ - تکمیل المیزان فی علم الصرف .
- ۳ - سیف ناصری در جواب باب اول تحفه اثنی عشریہ .
- ۴ - تغلیب الکائد جواب باب سوم تحفه .
- ۵ - برهان السعادات جواب باب ہفتم تحفه .
- ۶ - تشیید البطاعن در رد باب دہم تحفه .
- ۷ - مصارع الافہام جواب باب یازدہم تحفه .
- ۸ - تقریب الافہام فی تفسیر آیات الاحکام .
- ۹ - احکام عدالت علویہ .
- ۱۰ - اجوبہ فائزہ در رد اشاعرہ در رفع شبہات فاضل رشید .

۱۱ - فتوحات حیدریه در ردّ بر (الصراط المستقیم) عبدالحق دهلوی .

۱۲ - حکم احادیث صحیحین .

۱۳ - الکبائر .

۱۴ - الشّملة المظفریه .

۱۵ - التّقیة .

- برادر صاحب « عیقات » -

۳ - « سید سراج حسین » وی برادر ارشد میر حامد حسین است، اولین چون پدر و برادران خویش از عالمان و فرزاندگان بوده است. و از پزشکان نامی عصر خود بشمار رفته .

و چنانکه از (نجوم السماء) نقل شد. فاضل جلیل و حکیم عصر، و فیلسوف دهر بوده .

سید سراج حسین بنایگفته مؤلف (نجوم السماء) بر پدرش، و سید العلماء شاگردی نموده .

و بنایگفتار مؤلف (کشف الحجب) بیشتر مؤلفات وی در علوم ریاضی است، و از آنجمله کتاب حل معادلات جبر و مقابله، و رساله‌ای در مفروضات منحنی و غیرها است .

و بنایگفتار مؤلف (الکرام البررة) قبل از سال ۱۲۸۶ هجری در گذشت . و یگفته مؤلف (تکمله نجوم السماء) در ۲۷ ربیع الاول سال ۱۲۸۲ رحلت کرد .

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکمله نجوم السماء) ص ۲۱۵ می نویسد: سلطان الحکماء الالهیین ، و تاج الفلاسفة الاسلامیین جناب المولوی السید

سراج حسین بن العلامة السید محمد قلی طاب ثراه .

در علوم حکمیه بجمیع فنونها و شعبها فرد عالم و عالمیان، و اوحدی زمان و اهل زمان بوده ، مثیل او را چشم روزگار ندیده ، و عدیل او بر این صفحه دهر نرسیده از مبداء نشو و نما، و اوان ترعرع و ایقاع آثار کمال بر ناصیه او هویدا و علامات براعت از صفحات وجه او پیدا بود

با وجود اشتغال بعلوم عربیه و فنون قدیمه مشغول بتحصیل زبان انگلیسی و تکمیل فلسفه جدید و علوم ریاضیه نیز بود و با سائده کبار این فنون مراجعت نموده ، گوی سبقت از همگی می ربود تا اینکه بسر حد کمال تام و تفوق مالا کلام رسیده از عظماء و حذاق علوم مغربیه و مہرۃ السنۃ اروپا تکمیل را باقصی الغایۃ رسانید ، آخر الامر در این فنون بعدی مهارت و دستگاہ پیدا کرد کہ بزرگان انگلیس خود در حیرت بودند ، کہ در هند چگونه این چنین حکیم ماهر در فنون حکمت مغربیه بہر میرسد

استادش (سید العلماء^(۱)) در بارہ اش می نویسد :

لقد برع هذا السيد الحبيب ، والفاضل الاربب في العلوم العقلية، سيما العلوم التعليمية، وقد قرأ على في الفنون الرسمية، والمعالم الدينية شطراً وافياً وعلى حکماء الفرنج في الرياضيات ، فاستوفى منها حظاً كافياً ...

از جمله احوال ایشان کہ از قبیل کرامت باید شمرده این است کہ در باب خود پیش گوئی کرد کہ موت من از گزیدن مار و یا باسہال و بائی خواهد شد ، آخر الامر وبای سخت شایع شد ، و اکثر بیماران بوسیله معالجه آن

(۱) سید العلماء : السید حسین بن السید دلدار علی از مشاہیر علماء شیعہ در هند در سال ۱۲۱۱ در لکھنو ولادت یافت و در ۱۷ صفر ۱۲۷۳ در گذشت و مؤلفاتی نفیسه در معارف اسلام از خود بیادگار نهاد .

جناب صحت یافتند ، لیکن وقتی که خود مبتلای آن شدند دوی آن در شیشه
مختوم برصاحی بند بود و بهیچ تدبیری باز نشد ، و بیمارداران را شکستن آنهم
بخیال نرسید ، بالاخره در همان مرض مهلك در گذشتند (انا لله وانا اليه
راجعون) .

مفتی سید محمد عباس در ضمن صحیفه تعزیت بخدمت برادر ایشان جناب
مولوی سید اعجاز حسین در تاریخ وفات او بنظم گوید :
چه رفت از عالم فانی سراج بزم ایمانی
که در عقل و هنر ثانی برای جوهر کل شد
بسه بیست و هفتم ماه سوم از سال یکشنبه
در اهل دین و دانش زین مصیبت شور و غلغل شد
جهان شد در نگاهم تیره و گفتم بتاریخش
سراج دوده علم و سیادت بوده او کل شد
و در این باره نیز گوید :
(۱۲۸۲)

چون مهر سپهر علم و فضل و افضال	از گردش چرخ سفله آمد بزوال
تاریخ صعود او بمعراج وصال	(رفته ز زمین غیر الهلاك كمال)

(۱۲۸۲)

و هم او نیز بحر بی گوید :	
بسا ویلتا من فرقة	فیها فؤادی هائم
ارختها فی مصرع	(رزه ^(۱) عظیم دائم)

(۱۲۸۲)

(۱) مصرع یاد شده با تاریخ وفات متعلق نیست مگر آنکه همزه رزه حساب
نشود و همزه دائم نیز باه حساب شود .

برادر صاحب «عقبات»

۴- (اعجاز حسین) وی نیز برادر میرسید حامد حسین است، و مانند پدر تاجدار، و برادر عالی‌مقدارش از دانشمندان نامی شیعه در کشور هند می‌باشد. مؤلف (دریچانة الادب) ج ۴ ص ۵۵ می‌نویسد :

سید اعجاز حسین کنتوری عالمی است متبحر، و در تمامی علوم متداوله بصیر و خبیر، و از بزرگان علماء شیعه بوده، و علوم متنوعه را از والد معظم خود یاد گرفته.

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکملة نجوم السماء) ج ۱ ص ۲۹۰ می‌نویسد. جناب العلامة الاجل، والفهامة الاجل، نادرة الدهر، و باقعة العصر المولوی السید اعجاز حسین طیب الله ربه.

وی فرزند اوسط جناب الفضل المتکلمین مولانا المفتی السید محمد قلی طاب ثراه بوده، و ولادتش در ۲۱ رجب ۱۲۴۰ واقع شد.

در مبداء عمرش آثار جلالت، و اعلام فخامت از ناصیه او هویدا و آشکار بود بعد تمیز در اخذ علوم از والد ماجدش مبالغت فرمود و در اکتساب معارف و اقتناء علوم توانی را دخل نمیداد، تا ملکه‌اش در علم بجائی بالغ شد که امثال و اقران خویش را از تاب مقاومت می‌انداخت.

و بهمه والد ماجد در حفظ و حراست خزانه الکتب آن مرحوم مساعی جمیله فرمود تا آنکه متولی آن گردید، و بعد فوت آن مغفور در افزایش آن نهایت جهد بمتصه ظهور رسانید، و در تصنیف و تألیف اشتغال ورزید...

تا آنجا که می‌گوید: عظمت و جلالتش بر ارکان دین و اعیان دنیا هر دو تسلط تام پیدا کرد بحدی که علماء اعلام لکنه در جمله امور خود آنجناب را

ملجأ و ملاذ خود میدانستند .

اما آثار جلیلة آنجناب بعد بلوغ اشد علم پس بیش از آن است که به بیان آید :

در زمانی که (منتهی الکلام) شایع شد ، واحدی بر جواب آن اقدام نکرد همین جناب بود که بمعاونت برادر اصغر خود آیه الله فی العالمین مولانا السید حامد حسین طاب ثراه آماده شد ، و آنجناب را در تصنیف کتاب (استقصاء الافحام) اعانتی تام بخشید ، و همواره در زیر نظر آیه الله طاب ثراه استخراج مطالب و استنباط مقاصد اشتغال داشت ، تا آنکه (استقصاء الافحام) شایع شد ، و کمر مخالفین باین فتح مبین شکسته گردید .

و آنجناب خود نیز جدا گانه تألیفات عدیده دارد که بعضی از آنها ذکر می شود :

۱ - شذور العقیان فی تراجم الاعیان .

۲ - کشف الحجب والاسرار عن احوال الكتب والاسفار . که فهرس مصنفات شیعه است با سلوب کشف الفنون و در کلکته چاپ شده .

مرحوم آقا بزرگ در (الکرام البررة) ج ۱ ص ۱۴۹ می نویسد :

(کشف الحجب والاسرار) فهرس لمؤلفات الشيعة ، ثم بحثو الا على نذر قليل فانه لم يزد فيه ما في خزانة كتبهم الجليلة الا قليلا ولذا منعه شيخنا العلامة الاكبر المحجة المبرزا حسين النوري من طبعه ونشره ، مخافة ان يظن الاجانب انحصار مؤلفات الشيعة بذلك المقدار ، وذلك حين تشرقه للزيارة في النجف مع اخيه العلامة السيد حامد حسين ، وقد كان عازماً على طبعه ، ولما منعه الاستاذ اهداه اليه . . . وقد طبع في الهند أخيراً في ۱۳۳۳ باشراف بعض احفاده .

۳ - رساله در مناظره با مولوی جان محمد لاهوری .

۴ - رسالة در حال عمدة المتكلمين ميرزا محمد دهلوی مؤلف (النزہة الاثنی عشریہ) .

۵ - القول السدید فی رد الرشید .

میر اعجاز حسین تا آخر عمر از جد و جهد در استکمال و تکمیل فرو گذاری نکرد تا در سال ۱۲۸۶ هفدهم شوال بر حمت ایزدی پیوست .
در مرثیه و تاریخ وفاتش قصائد و قطعات بزبان عرب و هجم سروده شد
از جمله علامه ادیب ارباب السید عباس شوشتری گوید :

یافت از حج و زیارت شرف اعجاز حسین

هم چنان داشت دگر باره تمناز حسین

اقت این است که در عزم زیارت جان داد

بود از بسکه دلش عاشق و جانباز حسین

داشت امسال سر حائر و کرد بخلد

قبر جنت شد و آباد زاعجاز حسین

۱۲۸۶

صاحب «عیقات»

۵ - میر حامد حسین بن السید محمد قلی .

مجاهد سترک، و علامه بزرگ، متکلم خبیر، و بحاثه تحریر ، از افتخارات جهان تشیع در قرن دوازدهم و سیزدهم است .

علماء معاصر و متأخر از او همگی او را به عظمت و جلالت یاد کرده اند.

(۱۳۰۶)

ترجمه میر حامد حسین از مآثر و آثار

محمد حسن خان اعتماد السلطنة در (مآثر و آثار) که در همان سال وفات مترجم تألیف کرده گوید :

میر حامد حسین لکهنوئی از آیات الهیه ، وحجج شیعة اثنی عشریه است گذشته از مقام فقاہت ، در علم شریف حدیث ، واحاطه تام بر اخبار و آثار و معرفت احوال رجال از شعب شیعه و اہل سنت و جماعت اولین شخص امامیہ است قولا مطلقاً ، و در فن کلام لایمنا مبحث امامت کہ از صدر اسلام تا کنون ما بین ما دو فرقه بزرگ از این ملت معنون گردیده صاحب مقامی مشہود است ، و موقفی بین المسلمین مشہور ، هر کس کتاب (حقائق الانوار) این بزرگوار دیده باشد میدانند کہ در ابواب مذکور در کتاب مسطور از اولین و آخرین احدی بدان منوال سخن نرانده است ، و بر آن نمط تصنیف نپرداخته ... فی التاريخ کہ ۱۳۰۶ است خبر رسید کہ بجنّت جاوید خرامید .

ترجمه میر حامد حسین از تکمله نجوم السماء

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکملة نجوم السماء) کہ در سال ۱۳۲۱ تألیف آنرا شروع کرده در ج ۲ ص ۲۴ می نویسد :

جناب مستطاب آية الله في العالمين ، وحجته على الجاحدين ، وارث علوم اوصياء خير البشر ، المجدد للمذهب الجعفري على رأس المائة الثالثة عشر مولانا ومولى الكونين المتقني لآثار آبائه المصطفين ، السيد حامد حسين اعلى الله مقامه ، وزاد في الخلد اكرامه عقول عقلاء ، والباب الباء در درك علو مرتبت وسمو منزلت این بزرگوار منتهش وحائر، والسن بلفاء ، ومناول

فصحاه از بیان ایسر قضايل ، و اقل فواضل این حجة الحق عاجز است ، همانا به
که زبان کلیل قلم بتحریرشده از احوال تاریخیه بگراید ، لیکن مشکل است
که از عهده این مطلب هم کما یبقی برآید :

نام نامی این بزرگوار در اصل سید مهدی است ، و کنیت مبارکه ابو الظفر
لیکن بنام سید حامد حسین معروف و مشهور گردیده ، وجه این شهرت آنست
که والد ماجدش در عالم منام مشرف بزیارة جد امجدش سید حامد حسین
رحمه الله بود ، که بعد الانباه خبر مسرت اثر ولادت این نور نظر بسمع
مبارکش رسید لاجرم بنام جد امجدش او را شهرت بخشید .

وی در تاریخ پنجم محرم ۱۲۴۶ هجری در بلدة میره متولد شد .
در مبدأ عمر آثار فرزاندگی ، و اعلام علو مرتبت از ناصیه مبارکش تابنده
بود هر شب بی آنکه اخوانش از کتاب (حمله جلدی) میرزا رفیع باذل یکدو
صفحه نخوانند خواب نمیرفت ، گویا شاعر عرب برای همین جناب این بیت
نظم کرده بود :

(واذا امتطی مهداً فلیس ینیمه الا نشید مدائح الاجداد)

تعلیم آنجناب در سال هفتم شروع ، و در تاریخ مقدم ربیع الاول ۱۲۵۲
که روز ولادت بها معادت حضرت رسالت ﷺ است ، پیش شیخی بنام
شیخ کر معلی بمکتب نشست ، و بتلقین والد ماجدش این دعا که مقتبس از
کلام ربانی است بر زبان آورد :

(بسم الله الرحمن الرحیم ، رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل
عقدة من لسانی یفقهوا قولی رب یسر و تمم بالخیر و ادفع عنی کل ضیر) .
بعد از انقضاء مدت سیره تعلیم آنجناب را جناب والد ماجدش طاب ثراه
خود متکفل شدند ، و تا سال چهاردهم عمر کتب متداوله ابتدائیه را برانجام

رسانیدند، سال پانزدهم عمر مبارك بود كه والد ماجد آنجناب در لكهنو تشریف آورده و بر حمت حق پیوستند ، لاجرم برای تکمیل تحصیل رجوع بدیگران لازم افتاد ، شطری از کتب ادبیه مثل (مقامات حریری) ، و (دیوان متنبی) را پیش مولوی سید بروکت علی صاحب مدرس بعض مدارس لكهنو خواندند ، بعد بخد مت جناب حجة الاسلام مفتی الانام مولانا السید محمد عباس التستری طاب ثراه رسیده کتاب مستطاب (نهج البلاغه) را بر آنجناب عرض نمودند و کتب عقلیه را از جناب السید^(۱) مرتضی بن سلطان العلماء طاب ثراهما أخذ فرمودند ، واسفار علوم شرعیه را از جناب سلطان العلماء سید محمد^(۲) بن دلدار علی وجناب سید العلماء سید حسن بن سید دلدار علی بردافه مضجعهما فراگرفتند .

وفنیكه كتاب (رياض المسائل) را از جناب سید^(۳) العلماء طاب ثراه أخذ

(۱) السید مرتضی الملقب بخلاصة العلماء بن سلطان العلماء السید محمد بن السید دلدار علی النصیر آبادی ، كان من العلماء الاجلاء والمجتهدین الاذکیاء فی الهند ، عالی الکعب فی القنون العقلية ، طویل الباع فی العلوم العقلية .

فقد فی تحفه فی بداء شابه فی رمضان سنة ۱۲۷۶ .

وقیل فی تاریخ وفاته بالقارسیة :

چون جناب خلاصة العلماء زمین سرا تبارك الصامت شد

گشت تاریخ رحلتش رضوان هم نشین نبی بجنّت شد

(۱۲۷۶)

(۲) سلطان العلماء سید محمد بن دلدار علی بن محمد مبین نقوی نصیر آبادی لكهنوی : از اکابر علماء هندوستان در قرن سیزدهم هجری است در سال ۱۱۹۹ متولد و در سال ۱۲۸۴ ق در گذشت .

(۳) سید العلماء سید حسین بن سید دلدار علی نصیر آبادی ، برادر سلطان العلماء ومذکور در قبل ، او نیز از اعظم علماء شیعہ در لكهنو بوده ، و در سال ۱۲۱۱ ق متولد ، و در ۱۷ صفر سال ۱۲۷۳ در گذشت .

میفرمود، اُحدی از تلامذه و مستفیدین جناب سید العلماء رحمه الله را تاب مجارات و مبارات آنجناب نبود، خود سید العلماء بر توقد خاطر وحدت ذهن آنجناب آفرینها میفرمود، و تمام مدت تحصیل در دو مقام آنجناب را با جناب سید العلماء طاب ثراه در أخذ و تفهیم فی الجمله تأملی و توقفی رخ نمود. حالات أخذ آنجناب کتاب (مناهج التدقیق) را که از تصنیفات عالیه جناب سید العلماء میباشند از این هم عجیب تر است، هنوز از کتاب مذکور نسخه مقروئه آنجناب در کتابخانه آنجناب مخزون است، از مطالعه حواشی آن جودت نقد، و عظمت تحقیق آنجناب در آن عمر افادات کمالات و ارشادات عالیه بر هر ناظر بصیر واضح میشود.

بالجمله در عرض چند سال تحصیل علوم را با انجام رسانیده اشتغال بخدمت تصانیف والد ماجد خود طیب الله رمسه فرمود:

اول (فتوحات^(۱) حیدریه) را تصحیح و تنقید نمود، و در آخرش عبارتی تحریر فرمود که دلالت بر کمال آنجناب در علم ادب دارد.

بعد (رساله تنقیه) را که آنهم از تصانیف منبغه والد ماجدش طاب رمسه بود تصحیح و تهذیب نمود.

پس از آن بتصحیح و اشاعت کتاب مستطاب (تشید^(۲) المطاعن) که از جمله نوادر عصر، و فرائد دهر است اشتغال فرمود. سالها در تبییض و تصحیح و مقابله عبارات آن با اصول کتب مصروف کرد، و الحق احسانی عظیم بر مذهب اهل حق باین خدمت گرانها بگذاشت.

هنوز از این مطلب فرصت دست نداده بود که از جانب مخالفین (منتهی

(۱) «فتوحات حیدریه» در رد «الصراط المستقیم» عبدالحق دهلوی است.

(۲) «تشید المطاعن» در رد «باب دهم تحفه» عبدالمزیز دهلوی است.

الکلام) شایع شد ، بعد از شیاع آن مخالفین از راه استکبار عرصه را بر عوام
 اهل حق بلکه خواص ایشان تنگ تصور می نمودند ، و فخرها بر ظهور چنین
 کتاب میکردند ، خود مؤلف (منتهی الکلام) بالاخوانی و هرزه درائی را از
 حد گذرانیده بود ، و احدی را از اهل حق قادر بر جواب آن نمیدانست ، حتی
 اینکه میگفت اگر اولین و آخرین شیعه جمع شوند کتاب مرا جواب نتوانند
 نوشت ، مترجم بحمد الله تعالی این مهم را در عرصه ۶ ماه انجام داد ، و کتاب
 (استقصاء الافحام) تصنیف فرمود ...

این کتاب از وقتی که شایع گردید بنحوی کسر شوکت مخالفین شد که خود
 صاحب (منتهی الکلام) سالها در بلاد هند گردش ، و والیان ریاست مخالفین
 او را بهر نهج مدد میکردند لیکن از عهده جوابش بر نیامد ...
 الحاصل تصنیف (استقصاء الافحام) در مغازی علمیة مثل غزوة احزاب
 تصور باید کرد ، و آیه (کفی الله المؤمنین القتال) را شاهد حال باید دانست .
 بعد از تصنیف (استقصاء الافحام) بجزئی تکمیل (شوارق النصوص) توجه
 نمودند ، و در مدت بسیره مجلدات عدیده آن را جمع فرمودند .

این کتاب هم از آیات باهره و بینات زاهرة فضل و کمال آنجناب است ...
 بعد بتصنیف و اشاعت کتاب (حقیقات الانوار) که اعظم ادله حقیقت مذهب
 اهل حق ، و اکبر حجج صدق دین اهل تشیع است ، عطف عنان فرمودند و تا
 آخر عمر در تصنیف و اشاعت آن اشتغال داشتند ، و مجلدات عدیده آنرا
 ظاهر ساختند .

آنجناب را در سال ۱۲۸۲ سفر حج و زیارت عتبات عالیات پیش آمد ،
 در حرمین شریفین یکمال جد و جهد از کتب نادره انتخابات بقلم خاص فرمودند
 که مایه حیرت اولی الالباب است .

در این سفر با علماء عراق اجتماعات مختیرانه واقع شد ، و جمله علماء آنجا احترامات فوق العاده نسبت بآنجناب بعمل آوردند .

بعد از مراجعت از این سفر اقبال تام بر تکمیل تصانیف خود فرمودند ، و جمیع اوقات خود را مستغرق در جهاد علمی نمودند ، در آخر عمر امراضی که از کثرت محنت در اشغال علمی حاصل شده بود : درد صدر ، وضعف دماغ و قلت اشتها ، و تحول بدن غلبه نمود ، لیکن در اشغال بتصنیف تفریلی فرمودند و چون اشغال علمی بمنزله غذای روحانی بود ، اکثر اوقات اشغال بمطالعه کتب و املاء مضامین مؤید روحانی میشد ، در تصنیف و مجاهده دینی بحدی انهمال داشتند که هر گاه دست راست از کار میافتاد بدست چپ تحریر می نمودند و هر گاه دست چپ هم کار نمیکرد بزرسان املاء میفرمودند ، هیچ مانعی را در این باب مانع نمی انگاشتند ، و همیشه علم نصرت دین مبین در دست داشتند ، تا آنکه در هیجدهم ماه صفر سال ۱۳۰۶ داعی اجل را لبیک فرمودند ، و در حسینیه جناب خیران مآب طالب ثراه مدفون شدند .

هر گاه خبر وفات آنجناب در عراق رسید مجالس حدیده فاتحه خوانی بنافذ . و تمامی علماء شریک عزاء شدند ، و اکابر ادباء قصائد کثیره لانهی در مرثیه انشاء نمودند .

ترجمه میر حامد حسین از ریحانة الادب

مؤلف ریحانة الادب ج ۲ ص ۴۳۲ می نویسد :

صاحب (عقبات الانوار) حجة الاسلام و المسلمین ، لسان الفقهاء و المجتهدين ترجمان الحكماء و المتكلمين ، علامة العصر ، میر حامد حسین ...
از ثقات و ارکان علمای امامیه ، و وجود و اعیان فقهای اثنی عشریه ، و جامع

علوم عقلیه و نقلیه ، بلکه وجودش از آیات الهیه ، و حجج فرقه محقه ، و از
مفاخر شیعه ، بلکه عالم اسلامی بوده ، و بالخصوص از وسائل سر بلندی این
قرن حاضر ما بر قرون دیگر میباشد .

و علاوه بر فقامت و دیگر علوم دینیه در علم شریف حدیث ، و اخبار و آثار
و معرفت احوال رجال فریقین ، و علم کلام خصوصاً در مبحث امامت دارای
مقامی عالی ، و کثرت احاطه و تبحر علمی او مسلم یگانه و بی گانه ، و عرب
و صجم ، و عامه و خاصه بوده ، و در مدافعه از حوزه دینیت ، و بیضه شریعت اهتمام
تمام داشته ، و تمامی ساعات و دقائق عمر شریفش در تألیفات دینی مصروف
بوده ، و آنی فرو گذاری نداشته ، آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت
عامل شده ، و در اواخر با دست چپ می نگاشته است .

و از مراجعه بکتاب طبقات او مکشوف میگردد که از صدر اسلام تا عصر
وی احدی در فن کلام خصوصاً در باب امامت بدان منوال و نمط تصنیفی
نپرداخته .

و حاج میرزا حسن شیرازی ، و شیخ زین العابدین مازندرانی ، و اکثر
اکابر وقت تقریضات بسیاری بر آن کتاب نوشته اند .

و عالم جلیل شیخ عباس هندی شیروانی رساله مخصوصی موسوم به (سواطع
الانوار فی تقریضات طبقات الانوار) تألیف یوناً ۲۸ تقریض از حجج اسلام
طراز اول نقل ، و در بعضی از آنها تصریح شده بر اینکه ببرکت آن کتاب
در يك سال جمع کثیری شیعه و مستبصر شده اند .

ترجمه میر حامد حسین از فوائد الرضویه

محدث قمی قدس سره در فوائد رضویه ص ۹۱ می نویسد :

حامد حسين بن محمد قلى الموسوى الكتورى الهندى : السيد الاجل
 العلامة ، الفقيه المتكلم المحقق ، والمفسر المحدث المدقق ، حجة الاسلام
 والمسلمين وآية الله في العالمين ، وناشر مذهب آباءه الطاهرين ، السيف القاطع
 والركن الدافع ، البحر الزاخر ، والسحاب الماطر ، الذى شهد بكثرة فضله
 العاكف والبادى ، وارتوى من بحار علمه الضمان والصدى .

اما التفسير فهو بحر المحيط ، وكشاف دقائقه بلفظه الفائق على الوسيط
 والبسيط .

واما الحديث فالرحلة في الرواية والدراية اليه ، والمعول في حل مشكلاته
 عليه .

واما الكلام فلو رآه الاشعري لقربه وقربه ، وعلم انه نصير الدين ببراهينه
 وحججه المهذبة المرتبة .

واما الاصول فالبرهان لا يقوم عنده بحجة ، وصاحب المنهاج لا يهتدى معه
 الى محجة .

واما النحو فلو ادركه الخليل لاتخذه خليلا ، أو يونس لانس بديره
 وشفى منه غليلا .

هو البحر لابل دون ما علم البحر	هو البدر لابل دون طلعه البدر
هو النجم لابل دون ربه النجم	هو الدر لابل دون منطقه الدر
هو العالم المشهور في العصر والذى	به بين ارباب النهى افتخر العصر
هو الكامل الاوصاف في العلم والتميز	قطاب به في كل ما قطر الذكر
محاسنه جلت عن الحصر وازدهى	بالوصافه نظم القصائد والشر

وبالجمله وجود آنجناب از آيات الهيه ، وحجج شيعه اثني عشرية بود
 هر كس كتاب مستطاب (عقبات الانوار) كه از قلم دربار آن بزرگوار بيرون

آمده مطالعه کند میداند که در فن کلام سیما در مبحث امامت از صدر اسلام تاکنون احدی بدان متوال سخن نرانده ، و بر آن تمط تصنیف نپرداخته ، والحق مشاهد و حیان است که این احاطه و اطلاع ، و صعه نظر و طول باع نیست جز بنأید واعانت حضرت اله ، و توجه سلطان عصر روحانفداه .

در سالیکه با برادر عالم جلیل خویش از هندوستان بزیارت اعیان هالیه علیهم السلام مشرف گشتند بساعلمای عظام ملاقات مختبرانه کردند و از بین ایشان شیخ ما محدث علیم ثقة الاسلام نوری نور الله مرقدہ را بحکم هم مشربی پسندیدند ، و أبواب دوستی ما بین ایشان مفتوح گردید ، و از آن بعد یکدیگر را بمکتوب یاد میکردند .

تا آنکه در سال ۱۳۰۶ قمری ظاهراً جناب سید از دنیا رفت ، و باجداد طاهرین خود پیوست رضوان الله علیه لکن بمفاد :

زنده است کسیکه در دیارش ماند خلفی بیسار گارش
جناب میر سید ناصر حسین خلف آن بزرگوار ، که در جمیع آنچه ذکر شد از علوم و کمالات وارث آن پدر و ثانی آن بحر زخار .

ان السری اذا سرى فبنفسه وابن السری اذا سرى اسراهما
زحمات پدر را نگذاشت پدر رود و مانند پدر ماجد خویش مشغول تنمیم هبقات است ، و تا بحال چند جلد هم میبضه فرموده و طبع شده .

ترجمه میرحامد حسین از اعیان الشیعه

مرحوم مجاهد امین سید محسن عاملی قدس سره در (اعیان الشیعه) ج ۱ ص ۳۷۱ گوید :

السید امیرحامد حسین کان من أكابر المتكلمین الباحثین عن اسرار الدیانة ، والذائین عن بیضة الشریعة ، وحوزة الدین الحنیف ، علامة تحریراً

ماهرأ بصناعة الكلام والجدل ، محيطاً بالآخبار والآثار، واسع الاطلاع ، كثير
التتبع ، دائم المطالعة .

لم يرمثله في صناعة الكلام والاحاطة بالآخبار والآثار في عصره، بل وقبل
عصره بزمان طويل، وبعد عصره حتى اليوم، ولو قلنا انه لم ينبغ مثله في ذلك بين الامامية
بعد عصر المفيد والمرتضى لم تكن مبالغين ، يعلم ذلك من مطالعة كتابه
العقبات ، ومساعدته على ذلك ما في بلاده من حرية افكر والقول والتأليف
والنشر، وقد طار صيته في المشرق والمغرب ، وأذهن لفضله عظماء العلماء .
وكان جامعاً لكثير من فنون العلم ، متكلماً ، محدثاً ، رجالياً ، أدبياً، قضى
عمره في الدرس ، والتأليف ، والمطالعة ، ومكتبته في لاهور وحيدة في كثرة
العدد من صنوف الكتب ، ولا سيما كتب غير الشيعة .

ترجمة ميرحامد حسين از نقباء البشر

مرحوم علامه سترك آقا بزرگ تهراني قدس سره در كتاب (نقباء البشر)
ج ۱ ص ۳۴۷ می نویسد :

السيد الاميرحامد حسين الكنتوري كان من أكابر متكلمي الامامية
وأعظم علماء الشيعة المتبحرين ... وكان كثير التتبع، واسع الاطلاع والاحاطة
بالآثار والآخبار والثرات الاسلامي ، بلغ في ذلك مبلغاً لم يبلغه أحد من
معاصريه ، ولا المتأخرين عنه ، بل ولا كثير من أعلام القرون السابقة، أفنى عمره
الشريف في البحث عن أسرار الديانة ، والذب عن بيضة الاسلام ، وحوزة
الدين الحنيف ، ولأعهد في القرون المتأخرة من جامد جهاده وبذل في سبيل
الحقائق الراهنة طارفه وتلاذه، ولم ترعين الزمان في جميع الامصار والاعصار
مضاهياً له في تتبعه وكثرة اطلاعه ودقته وذكائه وشدة حفظه وضبطه .

قال سيدنا الحسن الصدر في (التكملة) : كان من أكابر المتكلمين، واعلام علماء الدين ، وأساطين المناظرين المجاهدين ، بذل عمره في نصرة الدين ، وحماية شريعة جده سيد المرسلين، والائمة الهادين بتحقيقات انيقة، وتدقيقات رشيقة ، واحتجاجات برهانية ، والزامات نبوية ، واستدلالات علوية، ونقوض رضوية ، حتى عاد الباب من (التحفة الاثني عشرية) خطابات شعرية، وعباراة هندية تضحك منها البرية ، ولاعجب .

فالشبل من ذاك الهزبر وانما تلد الاسود الضاريات اسوداً
 فان والده العلامة مؤلف (تقليب المكائد) و (تشيد المطاعن) السي
 قوله : وله قدمى سره كرامات مشهورة ، ومآثر ما ثورة .

كلمة صاحب « الفدير » در حق ميرحامد حسين

مرحوم علامه مجاهد اميني در كتاب (الفدير) ج ١ ص ١٥٦ در فصل
 (المؤلفون في حديث الفدير) مي گويد :

السيد ميرحامد حسين بن السيد محمد قلي الموسوي الهندي اللكهنوي
 المتوفى ١٣٠٦ هـ من ٦٠ سنة، ذكر حديث الفدير وطرقه وتواتره ومفاده في مجلدين
 ضخمين في ألف وثمان صحايف ، وهما من مجلدات كتابه الكبير (المبقات) .
 وهذا السيد الطاهر العظيم كوالده المقدم سيف من سيوف الله المشهورة
 على أعدائه ، وراية ظفر الحق والدين ، وآية كبرى من آيات الله سبحانه، قد
 أتم به الحجة ، وأوضح المحجة ...

مؤلفات ميرحامد حسين

مرحوم علامه آقا بزرگ قدمى سره در (نقاء البشر) ج ١ ص ٣٤٨ گويد:

وله تصانيف جليلة نافعة ، تموج ببياه التدقيق ، وتوقف على ما لهذا الحبر من
المادة الغزيرة ، وتعلم الناس بانه بحر طامي لا ساحل له .
واليك بعضها :

- ١ - (استقصاء الافحام) واستيفاء الانتقام في رد (منتهى الكلام) لحيدر
علي القفيض آبادي الحنفي يدخل تحت عشرة مجلدات طبع في ١٣١٥ .
استقصى فيه البحث في المسألة المشهورة بتحريف الكتاب ، وفي أحوال
الحجة (عج) وأثبت وجوده ، وشرح فيه أحوال كثير من علماء أهل السنة ،
وتكلم في كثير من رجالهم وفي بعض الأصول الدينية ، والفروع العملية المختلفة
فيها أحوال علماء الفريقين ، وأثبت ما هو الحق منها .
- ٢ - (أسفار الأنوار عن وقائع أفضل الأسفار) ذكر فيها ما سنع له في سفره
إلى الحج ، وزيارة الأئمة المعصومين عليهم السلام ^(١) .
- ٣ - (الدرر السنية) في المكاتب والمنشآت العربية ، وليس له نظير ^(٢) .
- ٤ - (الذرايع في شرح الشرايع) في الفقه ، ولم يتم ^(٣) .
- ٥ - (افحام أهل المين) في رد (إزالة الغين) لحيدر علي القفيض آبادي ^(٤) .
- ٦ - (زين الوسائل إلى تحقيق المسائل) في فتاويه الفقهية وغيرها ^(٥) .
- ٧ - (الشريعة الفراء) من أول الطهارة إلى آخر الديات ، أثبت فيها
المسائل الإجماعية ، طبع ^(٦) .

(١) تكملة نجوم السماء ج ٢ ص ٣١ .

(٢) المصدر ج ٢ ص ٣١ .

(٣) المصدر ج ٢ ص ٣١ .

(٤) الذريعة ج ٢ ص ٢٥٧ .

(٥) تكملة نجوم السماء ج ٢ ص ٣١ .

(٦) نباء البشر ج ١ ص ٣٤٩ .

- ٨- (الشعلة الجواله) في أمر احراق المصاحف على عهد الثالث، طبع^(١).
- ٩- (شوارق النصوص) في ٥ مجلدات^(٢).
- ١٠- (المضرب البتار في مبحث آية الفار) مجلد مبسوط^(٣).
- ١١- (منفعة الالمام في أحكام الارتعاس) في الفصل الارتعاسي^(٤).
- ١٢- (الطارف) في الالغاز والمعانيات^(٥).
- ١٣- (العشرة الكاملة) شرح فيه عشرة مسائل مشككة، طبع^(٦).
- ١٤- (كشف المعضلات في حل المشكلات) في مجلدات عديدة^(٧).
- ١٥- (النجم الثاقب في مسئلة الحاجب) في الفقه وهذا الكتاب عجيب جداً وله ثلاث قوالب : كبير، ووسيط، وصغير^(٨).
- ١٦- (شمع ودمع) مثنوى فارسي^(٩).
- ١٧- (شمع المجالس) مجموعة من مراثيه لسيد الشهداء، فارسية وعربية من الشعر الراقي^(١٠).
- ذكر في النقباء ج ١ ص ٣٤٩ عن السيد الحسين اليزدي أنه قال: كنت مسبوقاً

-
- (١) المصدر ج ١ ص ٣٤٩.
 - (٢) تكملة نجوم السماء ج ٢ ص ٣١.
 - (٣) المصدر ج ٢ ص ٣١.
 - (٤) نقباء البشر ج ١ ص ٣٤٩.
 - (٥) المصدر ج ١ ص ٣٤٩.
 - (٦) نقباء البشر ج ١ ص ٣٤٩.
 - (٧) تكملة نجوم السماء ج ٢ ص ٣١.
 - (٨) المصدر ج ٢ ص ٣١.
 - (٩) النقباء ج ١ ص ٣٤٩.
 - (١٠) المصدر ج ١ ص ٣٤٩.

بأن السيد حامد حسين لا يطبق سماع المصائب المشجبة التي جرت على جده الحسين وأهل بيته عليهم السلام ، ولذا لا تقرأ في محضره ، فاتفق يوماً انه دخل الحسينية في لکهنوجين قرائتي ولم أشعر به ، وقرأت بعض المصائب وإذا بالاصوات قد ارتفعت ، والكل يأمرني بالتوقف عن القراءة ، وبعد حين ظهر لي أن السيد غشي عليه ..

۱۸ (حقات الانوار^(۱)) في مناقب الائمة الاطهار، فارسي في الامامة وهو أجل ما كتب في هذا الباب من صدر الاسلام الى الان، كتبه في الرد على باب الامامة من (التحفة الاثني عشرية) تأليف الشاه عبدالعزيز الدهلوي من علماء أهل السنة المتوفى ۱۲۳۹ .

کتاب عظیم حقات الانوار پیش از بیست مجلد سند و استدلال است، و در رد کتاب تحفه اثني عشرية نوشته شده . و کتاب تحفه از دست آوردهای استعمار است .

کتاب تحفه ومؤلف آن

نویسنده توانسا آقای محمدرضا حکیمی در (زندگی میر حامد حسین) ص ۱۱۵ می نویسد :

در نیمه نخستین سده سیزدهم هجری که نیروهای استعمار بسیج شده بود و بویزه انگلستان و فرانسه چشم طمع به شبه قاره هند دوخته بودند، و بیگمان اسلام در هند برابر هجوم استعماری آنان سدی بزرگ بود . در چنین روز و روزگاری، یکی از عالمان مسلمان هندی، از أهل سنت

(۱) کلمه حقات بفتح حین و کسر باء جمع حقه است بمعنی چیزی که بوی خوش دارد، و کلمه انوار جمع نور بفتح نون و سکون واو بمعنی گل، و با گل سفید است .

یعنی مولوی عبدالعزیز دهلوی (م ۱۳۳۹ ق) دست به تألیف کتابی زد به نام تحفه اثناعشریه یعنی هدیه‌ای برای شیعیان دوازده‌امامی، اما چه تحفه‌ای و چه هدیه‌ای؟

مولوی عبدالعزیز دهلوی، عالمی بود فاضل و برجسته که به (سراج‌الهند) شهرت یافته بود، پدر او نیز از عالمان بزرگ بود؛ مولوی شاه ولی‌الله دهلوی، اما این عالم دینی: مولوی عبدالعزیز .

بدون رعایت سخن قرآن کریم: (انما المؤمنون اخوة) .
و بدون توجه به فرمان خداوند: (واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا) .
و بدون رعایت جانب حق و حقیقت .

و بدون در نظر گرفتن واقعیتهای تاریخ اسلامی، سنت صحیح، آیات ولایت، وحقایق وحی، و احادیث معتبر .

و بدون پاسداری معارف سنت نبوی، و بدون رعایت حقوق پیامبر و آل او و بدون ملاحظه حدود علم حدیث .

و بدون توجه به مصالح امت، و مسائل دنیای اسلام، و حق برادری شیعه .

و بدون اهمیت دادن به بهره برداری وسیع استعمار از چنین تألیفی، کتاب خویش را نوشت، و با وسایل موجود نشر داد، و چه بسا عوامل فرصت طلب نیز در نشر کتاب کمک کردند .

مؤلف در این کتاب: (تحفه) عقائد و آراء شیعه را بطور عموم، و فرقه اثناعشریه را بالخصوص، در اصول و فروع و اخلاق و آداب، و تمامی معتقدات و اعمالشان، به عباراتی خارج از نزاکت، و کلماتی بیرون از آداب و سنن مناظره، و به شیوه کتب نو آموزان که به خطابه نزدیکتر است تا به برهان

یادست کم، نقل صحیح مطالب) مورد حمله و اعتراض قرار داده، کتاب را مملو از افتراآت و تهمت‌های شیعه ساخته است^(۱).

جالب توجه است که این کتاب: (تحفه) کاری ابتکاری هم نبوده است، و مؤلف ایراد و اشکال تازه‌ای بر شیعه عرضه نکرده است، بلکه ترجمه و سرقتی بوده است از تألیفی که سالها پیش نوشته شده است.

زیرا بنا بنگارش نویسنده (نجوم السماء) ج ۱ ص ۳۵۲، و مؤلف کتاب (عقبات الانوار) - (مجلد حدیث غدیر) اصل این کتاب همان کتاب (مواقف) خواجه نصرالله کابلی است، که عبدالعزیز آنرا به فارسی ترجمه کرده ...

و این کار مکرر اتفاق افتاده است، که برخی از اراذل مردم، برای ناخنن به باروهای معنویات - از روی خبائث خویش، یا از راه مأموریت - شبهات گذشتگان را گرفته و نو کرده‌اند.

باری این کتاب: (تحفه) بدینگونه انتشار یافت و باعث نشنت جبهه اسلامی هند شد، و در دل برادران مسلمان، نسبت به یکدیگر، کینه و نفرت پدید آورد، و صفای مسجد و محراب، و شکوه رمضان و عاشورا را کدر ساخت، و طنین باحشمت بانك «الله اكبر»، و وحدت جهت قبله را - که دل دشمن را آب میکرد، و جان یهود و نصارای استعمارگر را می گداخت - دستخوش نا بسامانی و تزلزل ساخت، سپس برخی دیگر از جانهای تاریك و ابادی شر، به گونه‌ای دیگر، به نشر و تکثیر کتاب پرداختند.

در سال ۱۲۲۷ هجری شخصی بنام غلام محمد بن معینی الدین اسلمی، در شهر مدراس هندوستان، کتاب تحفه را از فارسی به عربی ترجمه کرد. و به سال ۱۳۰۰ هجری محمود شکری آلوسی، در بغداد، به اختصار

(۱) عقبات الانوار - حدیث ثعلین چاپ اسفهان ج ۶ ص ۱۱۹۸.

نسخه عربی آن پرداخت و به (المنحة الالهية) تلخیص ترجمه التحفة الاثني عشرية نامید، و در مقدمه آنرا به سلطان عبدالحمید خان بن سلطان عبدالحمید خان عثمانی تقدیم داشت، و وی را بالقاظ عجیبه ستود: وقدّمته لأعتاب خليفة الله في أرضه، ونائب رسوله - عليه الصلوة والسلام - في إحياء سنته وفرضه

لکن نظر به کمی وسیله طبع، و نیز برخی محدودیتهای سیاسی که در آن وقت، از طرف حکومت عثمانی برقرار بود، از چاپ و انتشار آن در کشور عراق جلوگیری شد، آخر الامر در هندوستان و شهر بمبئی که تحت نفوذ اجانب بوده، و نسبت به نشر اینگونه کتب مسمعی بسیار مبذول میشد در سال ۱۳۰۱ طبع و منتشر گردید، و پس از آن در مصر بوسیله مدیر جامعه الازهر بچاپ رسید ...

به هر حال کتاب تحفه باتحوّلات و انتشار متعدد در ایجاد اختلاف بین مسلمین، و تیره ساختن روابط فرق اسلامی نسبت یکدیگر، و بالاخره تحریک حس بدبینی و عصبیت اهل سنت علیه جامعه شیعه، بسیار مؤثر بوده، و معلوم نیست از این پس نیز چه هواقب سوتی برای مسلمین خواهد داشت...^(۱)

ردود تحفه اثنی عشریه

پس از نشر کتاب (تحفه اثنی عشریه) جمعی از پاسدران حریم تشیع، و جماعتی از مرزبانان اسلام و قرآن، وعده از پاکباختگان خاندان عصمت و طهارت، دامن همت بر کمر زدند، و با شمشیر قلم و بیان در جبهه حق به مجاهده پرداختند، و بر کتاب نامبرده ردودی نوشته شد که اینک به بعضی از آنها اشاره

(۱) عبقات الانوار - مجلدات حدیث نقلین ج ۶ ص ۱۱۹۹ .

می شود :

۱ - میرزا محمد اخباری نیشابوری ابن عبدالنبی^۱ که در سال ۱۲۳۲ هجری کشته شد .

وی از اکابر متأخرین و در مذهب اخباری تعصب متجاوز از حد داشته .

از تصانیف او ردی است که بر باب اول و دوم (تحفه اثنا عشریه) تألیف کرده، و بنام (سيف الله السلول على مغرّبي دين الرسول) موسوم، و بلفظ (الصارم البتار لقد القجار و قط الاشرار) ملقب ساخته^(۱) .

۲ - سید دلدار علی بن سید محمد معین نقوی لکهنوی متوفی ۱۲۳۵ هجری قمری .

وی از مشاهیر واعاظم علماء شیعه در هند بوده، و آثار علمیه کثیره دارد از جمله : (احیاء السنة وامانة البدعة) که در ردّ باب هشتم (تحفه) است در مبحث معاد و رجعت و در عصر مؤلف در کلکته چاپ شده .

و (حسام الاسلام و سهام الملام) در نقض باب ششم (تحفه) در مباحث نبوة، بزبان فارسی و در سال ۱۲۱۵ باطبع ردی^۲ در هند چاپ شده .

و (الصوارم الالهية) در نقد باب پنجم (تحفه) در مباحث تولی و تبری^(۳) .

۳ - میرزا محمد طیب کشمیری دهلوی متوفی ۱۲۳۵، که تمام دوازده باب کتاب (تحفه) را رد کرده، و در نقض هر باب کتابی نوشته، و بنام (النزّه الاثنی عشریه) موسوم کرده .

(۱) تکمله نجوم السماء ج ۱ ص ۱۱۸ .

(۲) الکرام البررة ج ۲ ص ۵۲۰ .

مرحوم علامه آقا بزرگت قدس سره در (الذريعة) ج ٢٤ ص ١٠٨

می نویسد :

(النزهة الاثنى عشرية في نقض التحفة الاثنى عشرية) ، اصل التحفة من تأليف عبدالعزيز بن شاه ولي الله احمد بن عبد الرحيم الدهلوی الفاروقی لقباً لا معنى ، فالرجل لا يفرق بين الحق والباطل ، ولا يعرف فلسفة التشيع ، ولا يتمسك حتى بقشور التسنن التي دافع عنها ، فخطب بين القشر والمغزى للإسلام خطباً عشواء ، فقام لجوابه العالم الطيب ميرزا محمد بن عناية أحمد الكشميري الدهلوی المتخلص «كامل» والملقب بالعلامة (م ١٢٣٥) فكتب في نقض كل باب مجلداً الا ان الشايع هو خمس مجلدات منها :

المجلد الاول: نقض للباب الاول الذي هو في فرق الشيعة ، وتاريخ حدوث التشيع .

المجلد الثاني: نقض للباب الثاني في مكائد الشيعة بزعمه .

المجلد الثالث : نقض للباب الثالث في بيان اسلاف الشيعة ، وكتبهم وعلمائهم .

المجلد الرابع: اصول الحديث ورجاله عند الشيعة .

المجلد الخامس: في الالهيّات .

المجلد السادس: النبوات .

المجلد السابع: الامامة .

المجلد الثامن : المعاد.

المجلد التاسع: الفقهيات والشرائع .

المجلد العاشر: المطاعن .

المجلد الحادي عشر : في خواص الشيعة وهي على زعم المؤلف الجاهل

العامي :

۱ - الاوهام ۲ - التعصبات ۳ - الهفوات .

المجلد الثاني عشر: التولي والتبري عند الشيعة وله عشر مقدمات .

والمجلدات السبع التي هي ۲، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، غير

منتشرة، وقد بقيت في المسوّدة، وتوجد نسخة المجلد الثامن الملقب بنصرة

المؤمنين بالفارسية في (المجلس ۲۸۰۹) .

ذكرت ترجمة المؤلف في نجوم السماء ، وقد افرد المير اعجاز حسين

(۱۲۴۰ - ۱۲۸۶) صاحب (شذور العقيان) و (كشف الحجب) رسالة فارسية

مستقلة في أحوال هذا الاستاذ العظيم الشأن الهندي .

۴ - سيد محمد قلی نیشابوری والد صاحب حقیقات که ترجمه اش گذشت.

وی چنانکه پیش از این در ترجمه اش ذکر شد پنج باب از (تحفه) را

نقض کرده ، باب اول را بنام (سیف ناصری) ، و باب سوم را بنام (تقلب

المکائد) و باب هفتم را بنام (برهان السعادات) ، و باب دهم را بنام (تشبیه

المطامین) و باب یازدهم را بنام (مصارع الافهام لقلع الاوهام) موسوم کرده ،

و همه مجلدات مذکوره چاپ شده .

۵ - سبحان علی خان هندی که در عصر خویش از مقتدایان بوده، و پس

از ۱۲۶۰ هجری وفات کرده .

وی ردی بر باب هفتم (تحفه) نوشته بنام (الوجیزة) .

علامه آقا بزرگه قدس سره در (الکرام البررة) ج ۲ ص ۵۹۶ می نویسد :

سبحان علی خان الهندی - بعد ۱۲۶۰ . عالم کامل ، و فاضل جلیل

كان قدوة فضلاء وقته من اقرانه ، له آثار منها :

(الوجیزة) في علم الکلام و اصول الدین بالفارسیة ، مطبوع ، وقد بسط

القول فی الامامة، و اورد كثيراً من الاحادیث الدالة علی امامة امیر المؤمنین علیّه السلام

وتعرض للرد على بعض مقاله الشيخ عبد العزيز الدهلوی ، صاحب (التحفة الاثنا عشر) وذكر بعض المطاعن .

۶ - ابو عليخان موسوی ، سيد جعفر بنارسی دهلوی که از بزرگان متکلمين شيعه در قرن سیزدهم در هند بوده .

وی باب هفتم (تحفه) را بنام (مهجة البرهان) بفارسی، و باب دهم را بنام (تکسیر العثمین) نقض کرده .

میرزا محمد مهدی کشمیری در تکملة نجوم السماء ج ۱ ص ۴۲۸ می نویسد: مولانا السيد جعفر المعروف بابي عليخان الموسوي البنارسي ثم الدهلوي. وی عالم لودعی، فاضل یلمعی، صاحب القریحة الوفادة ، والطبیعة النفاذة وهم عصر جناب عمدة المتکلمين جناب محمد قليخان طاب ثراه بوده .

۷ - سلطان العلماء سيد محمد بن سيد دلدار علی متوفی ۱۲۸۴ . وی از مشاهیر اعظم علماء شيعه در قرن سیزدهم در هند بوده و از تألیفات قیمه او سه کتاب است در نقض (تحفه) :

اول (الامامة) که در ردّ باب هفتم (تحفه) است به لنت عربی .
دوم (بوارق الہیة) که رد بر همان باب هفتم است ولیکن بلغت فارسی .
سوم (طعن الرماح) در بحث فلك وقرطاس در جواب باب دهم (تحفه)^(۱) .
۸ - سيد مفتی محمد عباس شوشتری که به چهار واسطه به مرحوم آية الله سيد نعمت جزائری میرسد . و از اکابر علماء شيعه است در قرن سیزدهم و چهاردهم ، و در سال ۱۳۰۶ بیست و پنجم ذی القعدة در لکهنو وفات کرد .
وی بر باب هفتم (تحفه) رد کرده و تألیف خود را بنام (جواهر عبقریه در تحفه اثنا عشریة) موسوم ساخته .

(۱) الذریعة ج ۲ ص ۲۴۵ - ج ۳ ص ۹۷ - تکملة نجوم السماء ج ۱ ص ۲۸۲ .

چنانکه خود بنقل صاحب (تکملة نجوم السماء) ج ۲ ص ۷۸ در ضمن مصنفاتش گوید :

۹۷ - (جواهر عقبیه) در رد (تحفه اثنا عشریه) که مشتمل است بر تبکیت مخالفین ، و تائیب معاندین بروایات صحیحه ، و عبارات ملیحه ، و متضمن است بر کنایات و معاریضی که برای قلوب نواصب مثل مقاریض میباشد .
۹ - خیر الدین اله آبادی که از فضلاء متکلمین شیعه در قرن سیزدهم در هند بوده ، و صاحب تکمله نجوم السماء ج ۱ ص ۴۲۱ ذکرش نموده .
وی بر تمام ابواب (تحفه) نقض کرده ولیکن جواب باب چهارمش دیده شده و آن بنام (هدیه العزیز) موسوم است .

چنانکه صاحب (تکمله) از (کشف المحجوب) نقل کرده .
جواب التحفه للمولوی خیرالدین اله آبادی سمعت والدی ره انه کتب علی جملة الابواب، لکنی رأیت منها جواب الباب الرابع اسمه (هدیه العزیز).
۱۰ - مجاهد اکبر مرحوم میر حامد حسین قدس سره که بگفتار علامه امینی قدس سره : خداوند به دست این سید پاک بزرگوار حجت را تمام کرد و راه راست حق را آشکارا ساخت .

وی کتاب عظیم (عبقات الانوار) را تألیف کرد ، و با تصنیف این کتاب شریف متنی بر جهان تشیع بلکه بر عالم اسلام نهاد .
و چنانکه نویسنده محترم کتاب (میرحامد حسین) آقای محمد رضا حکیمی گوید :

پس از انتشار کتاب (عبقات الانوار) در این سوی و آن سوی ، عالمان و ادیبان به تأیید جبهه حق پرداختند ، و مقاله ها و قصائد بسیاری در باره این کتاب و این مؤلف نوشتند و سرودند، و تا آنجابه این وظیفه توجه کردند ، که

پس از در گذشت میر حامد حسین نیز این ستایشنامهها ، و چکامهها نوشته و سروده و به هند فرستاده میشد و به دست فرزندان ادیب و عالم وی می رسید چون این نوشتهها و قصیدهها - که خود نیز حق است و مستحق و تأیید حق - فراوان گشت ، یکی از ادیبان و مؤلفان صفحات هند ، آنها را در کتابی گرد آورد و « سواطع الانوار فی تقریضات عبقات الانوار » نامید .

مرحوم علامه آقا بزرگ تهرانى در النبعة ج ۱۲ ص ۲۴۱ می نویسد :
« سواطع الانوار » فی تقریضات عبقات الانوار من جمع السيد اصغر حسین الهندی العباسی بن احمد الشیرازی الهندی فی جزین اولهما فیما کتب الی المصنف المیرحامد حسین المتوفی ۱۳۰۶ ، وثانیهما ما کتب بعد وفاته الی ولده الامیر ناصر حسین المتوفی اوائل رجب ۱۳۶۱ ، و طبع بلکهنو فی ۱۳۰۳ .
در میان کسانی که از سریداری و تعهد شناسی ، به ترویج کتاب « عبقات » پرداختند ، و برای آن نامه ها و تقدیرها نگاشتند ، به نامه های عالمان بزرگی چند بر میخوریم :

میرزا محمد حسن شیرازی ، شیخ زین العابدین مازندرانی ، حاج میرزا حسین نوری ، سید محمد حسین شهرستانی ، حاج میرزا ابو الفضل تهرانی ، صدر الافاضل دعدشتی ، حاج ملا اسد الله خوئی ، شریف العلماء خراسانی ، حاج آقا میر قزوینی ، حاج سید اسماعیل صدر ، سید ریحان الله کشفی بروجردی شیخ الشریعه اصفهانی .

اکنون نمونهائی از سخنان بعضی از نامبردگان در تعظیم « عبقات » و مؤلفش ذکر شود :

۱ - (میرزای شیرازی و کتاب «عِبَقَات»)

میرزای بزرگ، میرزا محمد حسن^(۱) شیرازی چند نامه بصاحب «عِبَقَات» و سپس به فرزندش سید ناصر هندی می‌نویسد، از جمله در يك نامه که در ذیحجه سال ۱۳۰۱ به زبان عربی نگاشته چنین مرقوم میدارد :

« رأيت مطالب عالية ، تفوق روائع تحقيقاتها على الغالية ، عباراتها الوافية دليل الخبرة ، وإشاراته الشافية محل العبرة ، وكيف لا ؟ وهي من عبون الأفكار الصافية مخرجة ، ومن خلاصة الاخلاص متجة . هكذا ، هكذا ، والا فلا ... »^(۲).

من در کتاب شما مطالبی عالی وارجمند خواندم، نسیم خوش تحقیقاتی که شما برای پیدا کردن این مطالب به کار برده‌اید، بر هر مشک پرورده و معجون دماغ پر وی برتری دارد عبارات رسای کتاب، دلیل پختگی نویسنده است، و اشارات چهل زدای آن مایه دقت و آموختن، و چگونه چنین نباشد در حالی که کتاب از سر چشمه‌های فکری تابناک نشأت گرفته، و به دست مجسمه اخلاص و تقوی تألیف یافته است، آری این کتاب باید از این دست باشد، و مؤلف از این گونه ... و اگر غیر از این باشد، هرگز مباد، و مباد، و پس از چند جمله مرقوم داشته :

فليس حياة الدين بالسيف والقنا فاقلام اهل العلم امضى من السيف

(۱) آية الله المجدد الشيرازی میرزا محمد الشيرازی، مقتدای بزرگ در عصر خود شخصیت بزرگی که در قضیه امتیاز تباکو در عصر ناصر الدین شاه نقش بزرگی ایفاء کرد، وی در سال ۱۲۳۰ متولد و در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در گذشت.

(۲) سواطع الانوار ص ۲۳ ط لکهنو ۱۳۰۳.

والحمد لله على انقلبه الشريف ماض نافع ، ولالسنه اهل الخلاف حسام قاطع
وتلك نعمة من الله بها عليه ، وموهبة ساقها اليه ، واتى وان كنت اعلم ان الباطل
فاتح فاه من الحق ، الا ان القوات المقدسة لا يزالون في اعلاء كلمة الحق ،
فاين الخشب المسئلة من الجنود المجندة ، واين ظلال الضلالة من البدر
الانور ، وظلام الجهالة من الكوكب الازهر

حيات دين نه به جنگ است و آياري سيف

که عالمان بقلم کار سيف می بینند

بحمد الله قلم حقیقت رقم جناب سامی سخن طرازی ، وزبان اهل جدل
را حسامی است قاطع ، اگر چه میدانم ارباب و هن را دهن پیوسته چاکه ، ولی
ذوات مقدسه پاك را از اعلاى كلمه حق چه باك ، باجنود مجندة حق خشب
مسندة را چه نسبت است ، وظلال ضلال را در قبال مهر انور چه جرأت
است . . . (۱)

میرزای بزرگ در نامه دیگر به مرحوم میر حامد حسین چنین می نویسد:
بعرض عالی میسرماند : رجاء واثق آنکه علی التوام در تشیید قواعد دین
حنیف ، وتسدید سواهد شرع شریف ، به برکات امام عصر ، ولی زمان
- ارواحنا له الفداء - موفق ومسدد باشید! اگر چه در مقام تودد واتحاد کمتر
میسر شده است بتوانم چنانچه شایسته است برایم ، واحد احد اقدس - عزت
اسمائے - گواه است ، همیشه شکر نعمت وجود شریف را می کنم ، وبه کتب
ومصنفات رشیده آنجناب مستأنسم ، وحق زحمات وخدمات آن وجود عزیز
را در اسلام نیکو می شناسم انصاف توان گفت : تاکنون در اسلام در فن
کلام ، کتابی به اینگونه نافع وتمام ، تصنیف نشده است ، خصوصاً کتاب

(۱) سواطع الانوار ص ۲۵ - ط لکهنو - ۱۳۰۳ .

«عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ» که از حسَناتِ این دهر، و غنائمِ این زمان است، بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقائد، و اصلاح مفاسدِ خود بآن کتاب مبارک رجوع نماید، و استفاده نماید، و هر کس به هر نحو تواند در نشر و ترویج آنها، به اعتقادِ احقر، باید سعی و کوشش را فر و گذاشت ندارد، ما چنانکه در نظر است اعلاء کلمة حق، و ادحاضِ باطل شود، که خدمتی شایسته تر از این بطریقه حقه، و فرقة ناجیه کمتر در نظر است..^(۱)

۲ - (آية الله مازندرانی و کتاب «عِبَقَات») .

مرحوم آية الله شیخ زین العابدین مازندرانی در نامه مفصلی که به مرحوم میرحامد حسین نوشته چنین مرقوم فرموده :

چون متدرجاً مجلدات کتب مؤلفات و مصنفات آنجناب سامی صفات که عبارت از «استقصاء الافحام» و «عِبَقَات» بوده باشد در این صفحات بدست علماء و فضیلابی این عباتِ عرش درجات ملحوظ و مشاهد افتاد، باضعاف مضاعف آنچه شنیده میشد دیده شد.

«کتاب احکمت آیاته، ثم فصلت من لدن حکیم خبیر» از صفحاتش نمودار.

«کتاب مرقوم يشهدہ المقربون» از اوراقش پدیدار.

از عناوینش «آیات محکمات من ام الكتاب» پیدا.

و از مضامینش «هذا بلاغ للناس ولينذروا به وليعلموا انه الحق وليذکر اولوا الالباب» هویدا.

از فصولش عالمی را تاج تشیع و استبصار بر سر نهاده.

و از ابوابش بسوی «جَنّاتِ عدن تجري من تحتها الانهار» بابها گشاده.

(۱) سواطع الانوار ص ۵۲.

کلماتش «وجعلناها رجوماً للشياطين» .

کلامش «الا لعنة الله على الظالمين» .

مفاهیمش «ألم أعهد اليكم يا بني آدم ان لاتعبدوا الشيطان انه لكم عدو

مبین» .

مضامینش در لسان حال اعداء « یا یلت بینی وینک بعد المشرقین وبتس

القرین» .

دلائلش « هذا بیان للناس وهدی وموعظة للمتین »

براهینش « کتاب أنزل الیک فلا یکن فی صدرك حرج منه لتندر به وذاکری

للمؤمنین » .

برای دفع یاجوج و ماجوج مخالفین دین مبین سدّیست متین .

و از جهت قلع و قمع زمره معاندین مذهب و آئین چون تیغ امیرالمؤمنین ،

سپهر غ عقل از طیران بسوی شرف اخبارش حائر .

همای تیز پای خیال از وصول بسوی غرف آثارش قاصر .

کتابی باین لیالت و متانت و اتقان تا الان از بنان تحریر نحریری سوزده .

و تصنیفی در اثبات حقیقت مذهب و ابقان تائین زمان از بیان تقریر جبر خبیبری

صادر و ظاهر نگشته .

از هفتانش رائحه تحقیق وزان .

و از استقصایش استقصا بر جمیع دلائل حیان .

و الله در مؤلفها و مصنفها «أکان للناس حبیباً ان أوحینا الی رجل منهم أن

أنذر الناس وبشر الذین آمنوا أن لهم قدم صدق عند ربهم . قال الکافرون ان

هذا لسحر مبین » (۱)

(۱) سواطع الانوار ص ۴ ط لکهنو .

مرحوم آية الله مازندرانی در نامه دیگر که برای بعضی اکابر تحریر فرموده مرقوم داشته: در صفحات هندوستان در بلده لکهنو عالمی است محقق، و فاضلی است مدقق، ناشر اخبار مصطفوی، و باسط آثار مرتضوی، مشیت ملت بیضاء، و مسدّد شریعت غراء، المبرء عن کلّ شین، جناب سیادت انتساب السید حامد حسین بلغ الله مناه.

ناصر الملتی است که اگر خواجه نصیر الدین در «تشید المعاصن» ایشان نظر فرمودی، به کلمات متقنه آن بی نصرت هلاکوخان، دمار از روزگار معاندین دین بر آوردی.

عالمی است که اگر علامه حلی اعلی الله مقامه درک زمان ایشان فرمودی، بدلائل وافیه ایشان «الفین» دیگر بر «الفین» خویش میافزودی.

منور القلوبی است که اگر قاضی نور الله شوشتری بایشان معاهدت نمودی، به «عقبات الانوار» ایشان بر فاضل ابن روزبهان بیشتر احقاق الحق میفرمودی، متبحّری است که اگر فواصی «بحار» اخبار ائمه اطهار بایشان همداستان گشتی با هانت کشنی مطالب ایشان انبوه انبوه خلق را از گرداب هلاکت بساحل نجات رسانیدی^(۱)

فهرس مجلدات «عقبات الانوار»

بنابر آنچه علامه مرحوم شیخ آقا بزرگ نهرانی قدس سره در «الذریعه» ج ۱۵ ص ۲۱۴ ذکر فرموده، و آقای حکیمی در ضمن مقاله بیستم از یادنامه علامه امینی آنرا ترجمه کرده می نویسد:

کتاب شریف «عقبات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار» دارای دو منهج

(۱) سواطع الانوار ص ۱۶.

منهج اول : درباره اثبات دلالت آیاتی چند از قرآن بر امامت مانند آیه «انما ولیکم الله» و آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» و این مجلد چاپ نشده ولی در کتابخانه مؤلف در لکهنو ، و در کتابخانه مولوی سید رجیبعلی خان محبان الزمان، در جکراوان و ... موجود است .

منهج دوم: درباره احادیث دوازده گانه است درباره امامت ، و پاسخ به اعتراضات مؤلف « تحفة الثنا عشریه » .

این منهج در ۱۲ مجلد است، هر حدیث یک مجلد (و برخی از این مجلدات خود در چندین جلد به چاپ رسیده است) بدین شرح :
مجلد اول: - (از منهج دوم، درباره حدیث «غدیر») - ۱۲۹۳/ و ۱۲۹۴ق (در ۲ جزء بزرگ) .

مجلد دوم: (درباره حدیث «منزلة») - ۱۲۹۵/ - لکهنو - (۹۵۷ ص) .
مجلد سوم: (درباره حدیث «ولایت») - ۱۳۰۳/ .

مجلد چهارم: (درباره حدیث «طیر») - لکهنو - مطبعه بستان مرتضوی / ۱۳۰۶ .

مجلد پنجم: (درباره حدیث «مدینة العلم») ۱۳۱۷/ و ۱۳۲۷ (در ۲ جزء) با اهتمام سید مظفر حسین (۷۴۵ ص) .

مجلد ششم: (درباره حدیث «تشبیه») - لکهنو / ۱۳۰۹ .
مجلد هفتم: (درباره حدیث «من ناصب علیاً الخلافة») . (این مجلد به تنظیم نهائی نرسیده و پاکنویس نشده است) .

مجلد هشتم: (درباره حدیث «نور») - لکهنو / ۱۳۰۳ - (۷۸۶ ص) .
مجلد نهم: (درباره حدیث «رأیت») .

مجلد دهم : (درباره حدیث «علی مع الحق») .

مجلد یازدهم : (درباره حدیث «قال علی التأویل والتنزیل») . ابن ۳جلد

نیز پاکتویس نشده است .

مجلد دوازدهم : (در باره حدیث «ثقلین») - لکهنو/۱۳۱۳ و ۱۳۵۱ق

(در ۲جزه) .

ضمناً یادآور میشود که جزء یکم از مجلدات حدیث غدیر «عبارات»

در تهران نیز بدستور مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر (ساکن قم و در

گذشته به سال ۱۳۷۳) به چاپ رسیده است ، در قطع رحلی ، به همت فضلالی

حوزه علمیه قم - چاپخانه شرکت تضامنی علمی (در ۶۰۰ صفحه حدود سی

سال پیش) .

و مجلدات حدیث ثقلین نیز در اصفهان در ۶جلد از سال ۱۳۸۰هجری

قمری به بعد بوسیله گروهی از فاضلان و نیکوکاران به همت علامه محقق

روضاتی به چاپ رسیده است ، و در پایان جلد ششم شرحی مهسوط در باره

«عبارات» و مؤلفش ، و «تحفه اثنا عشریه» و ... آمده است که ما در این

توضیح بجز «الذریعه» از آنجا نیز استفاده کردیم ، و فصل ذیل را از همان

جا (ج ۶/۱۲۱۲ - ۱۲۱۳) می آوریم :

(کتاب متعلق به «عبارات الانوار») :

(اول) تدبیر «عبارات» به قلم سید ناصر حسین فرزند مؤلف .

از مجلدات «عبارات» آنچه بدست مرحوم میرحامد حسین تمام شد

بشرح ذیل است :

۱ - حدیث غدیر از نظر سند و دلالت .

۲ - حدیث منزلت از نظر سند و دلالت .

۳ - حدیث ولایت از نظر سند و دلالت .

۴ - حدیث تشبیه از نظر سند و دلالت .

۵ - حدیث نور از نظر سند و دلالت .

ولیکن اجل مهلت نداد تا احادیث دیگر را تکمیل نماید .

و پس از او فرزند برومندش « سید ناصر حسین » که او نیز چون والدش

از اختران درخشان آسمان فضیلت بود و ترجمه اش انشاء الله ذکر میشود، سه

حدیث دیگر را به همان اسلوب والد ماجد تنمیم نمود بشرح ذیل :

۱ - حدیث طبر، از سند و دلالت .

۲ - حدیث باب ، از نظر سند و دلالت .

۳ - حدیث ثقلین ، و حدیث سقینه ، از نظر سند و دلالت .

و پس از مرحوم سید ناصر حسین فرزندش « سید محمد سعید » ، که او

از اکابر علم در عصر خود بوده، و حدیث دیگر را بشرح ذیل تکمیل نمود :

۱ - حدیث مناصبت ، از نظر سند و دلالت - به زبان عربی .

۲ - حدیث خبیر ، از نظر سند ، فقط - به زبان عربی .

ولیکن این دو حدیث متأسفانه تاکنون طبع نشده اند .

و پنج حدیث نامبرده را نیز بنام نامی واسم گرامی مرحوم میر حامد حسین

قرار دادند تا از مقام شامخ آن مجاهد بزرگوار تجلیل و تقدیر شود ، و اضافه

بر آن مرحوم سید ناصر حسین و فرزندش همان مسیری را سیر فرمودند که

بنیانگذار « عباقت » ترمیم فرموده بود ، و رؤس مطالب و مصادر آنها را بجهت

سهولت سیر برای دیگران آماده کرده بود، جزاهم الله عن اهل البیت علیهم السلام

خیر جزاء .

(دوم) تذیل « عیقات » بقلم سید ذاکر حسین، فرزند دیگر مؤلف . کہ ترجمہ اش درجای خود یاد میشود .

(سوم) تعریب جلد اول حدیث «مدینۃ العلم» بہ قلم سید محسن نوآب لکھنوی . متولد بہ سال ۱۳۲۹ قمری ، - (الذریعہ ج ۴ شمارہ ۱۰۶۱) .
(چہارم) تلخیص تمام مجلد دوم، و پنجم، و ششم، و ہفتمی از مجلد یکم، و تعریب تمامی این مجلدات بہ نام « الثمرات » بہ قلم سید محسن نوآب مذکور، (الذریعہ ج ۵ شمارہ ۴۲)۔

(پنجم) تعریب و تلخیص حدیث «ثقلین» بہ قلم سید جلیل العلامة السید علی الحسینی میلانی ابن السید نورالدین، السید محمد ہادی آیۃ اللہ العظمیٰ
المیلانی قدس سرہ . در ۲ جلد :

جلد اول در قسمت سند در سال ۱۳۹۸ در قم چاپ شدہ .

و جلد دوم در قسمت دلالت نیز در همان سال در قم بطبع رسیدہ .

(ششم) تعریب و تلخیص حدیث « سفینۃ » بہ قلم نویسنده توانا سید علی حسینی میلانی مذکور کہ در طهران بہ سال ۱۴۰۱ بنام «خلاصۃ عیقات الانوار» چاپ شدہ .

فرزندان میر حامد حسین

مرحوم میر حامد حسین از خود فرزندان فرزانہ یادگار گذاشت کہ ہر یک از آنها نیز بنوبہ خویش خدماتی بہ عالم اسلام و تشیع نمودہ اند ، و اینک ترجمہ بعض از آنها ذکر میشود :

۱ - سید ناصر حسین ملقب بہ « شمس العلماء » اورا در علم و تتبع تالی مرتبہ پندر خمرہ اند . وی در ۱۹ جمادی الثانیہ ۱۲۷۴ متولد ، و در ۱۵ ذی الحجۃ ۱۳۶۱ در گذشت، و در کنار مرقہ قاضی نورافقہ شوشتری قدس سرہما در (آگرہ)

هند دفن شد .

مؤلف « ریحانة الادب » در ج ۴ ص ۱۴۵ همان کتاب می نویسد :
سید ناصر حسین ، ملقب به « شمس العلماء » فرزند صاحب « عبقات »
... عالمی است متبحر ، فقیه ، اصولی ، محدث ، رجالی ، کثیر التبع ، و وسیع
الاطلاع ، ودائم المطالعه ، از اعظم علمای امامیه هندوستان ، ومفتی ومرجع
اهالی آن سامان ، واز والد معظم خود ، ومفتی سید محمد عباس تحصیل
مراتب علمیه کرده ، ودر تمامی فضائل و کمالات نفسانیه طاق ، و پدر والا گهر
خود را وارث بالاستحقاق .

فروغ رخ آن پدر که چووی باشدش پدر

خرم دل آن پدر که چو او باشدش پدر

مرحوم علامه سید محسن امین در « اعیان الشیعه » ج ۴ ص ۱۰۷ می
نویسد :

شمس العلماء السید ناصر حسین بن السید حامد حمین الموسوی ، ولد ۱۹
جمادی الثانیة سنة ۱۲۸۴ ، وتوفی سنة ۱۳۶۱ فی لکهنو بالهند ، درس فی النجف
ثم انتقل الی مدینة لکهنو ، وفيها أقام حتی وفاته ، امام فی الرجال والحديث
واسع التبع ، کثیر الاطلاع ، قوي الحافظة ، لا یکاد یسئله أحد عن مطلب الا
وبحیله الی مظانه من الكتب مع الاشارة الی عدد الصفحات ، وكان أحد
الاساطین والمراجع فی الهند ، وله وقار وهیبة فی قلوب العامة ، واستبداد فی
الرأي ، ومواظبة علی العادات ، وهو معروف بالادب والعریة معدود من
أساتذتهما ، والیه یرجع فی مشکلاتهما ، وخطبه مشتملة علی عبارات جزلة ،
وألفاظ مستطرفة ، وله شعر جید

مرحوم محدث قمی قلمی سره در فوائد الرضویه ص ۹۱ در ذیل ترجمه

صاحب «عقبات» چنانکه ذکر شد گوید :

زنده است کسی که در دیارش باشد خلفی پیاد گمارش
جناب میرسید ناصر حسین خلف آن بزرگوار که در جمیع آنچه ذکر شد
از علوم و کمالات وارث آن پدر تاجدار ، و ثانی آن بحر زخار .

ان السری اذا سری فبنفسه وابن السری اذا سری اسراها
زحمات پدر را نگذاشت هدر رود ، و مانند پدر ماجد خویش مشغول
تنظیم «عقبات» است ، و تا بحال چند جلد هم میبضه فرموده و طبع شده...
مرحوم علامه بزرگوار ، و محدث عالیقدر حاج میرزا حسین نوری
قدس سره در مکانی که پس از در گذشت مرحوم میر حامد حسین پسر زنده پسر و مندرش ؛
(ناصر حسین) نگاشته و بعض از آنها در کتاب «سواطع الانوار» ذکر شده .
اورا به جلال و مهارت ، و کمال و خبرویت در علم و نقد بخوبی توصیف نموده
و از آن کلمات میتوان بمقام منیع ، و محل رفیع او واقف شد :

در لقاۃ مکتوب مورخ ۲۵ جمادی الثانیه ۱۳۰۹ قمری مینویسد :
بشرف مطالعة جناب مستطاب عماد العلماء ، فخر الاذکیاء ، و لخصن
الشجرة التي اصلها ثابت ، و فرعها في السماء ، السيف الذي يقتطف به رؤس
الاعداء ، العالم الماهر النقاد ، المضطلع البصير ، المؤيد الخبير ، مولانا الاجل
والسيد الاكمل ، مولوي سيد ناصر حسين دام تأييده و علاه مشرف شود .
- (سواطع الانوار ص ۸۴) -

و در مکتوب مورخ ۱۷ ربیع الاول ۱۳۱۰ می نویسد :
بشرف مطالعة جناب مستطاب فاضل تحریر ، نقاد بصیر ، مضطلع خبیر ، السيد
الجليل ، العالم الثبيل ، نادرة دهره ، و عزیز مصره ، سلالة النواميس ، مولوی
سيد ناصر حسين دام تأييده ، ابن علامة الزمان ، و اعجوبة الدهر الخوان ،

مولوي حامد حسين طالب رسمه مشرف شود .

- (سواطع الانوار ص ۸۵) -

و در مکتوب مورخ ۱۳ ج ۱ سال ۱۳۱۳ می نویسد :

به مطالعه ساطعة جناب مستطاب عالم ربانی ، وقاضل صمدانی ، والقرید
الذي ليس له ثاني ، حاوي فنون القضاة ، ملاذ العلماء وكهف الافاضل ،
السيد السند ، والحبر المعتمد ، النقاد البصير ، المضطلع الخير ، مولانا السيد
ناصر حسين ، دام تأييده مشرف باد . - (سواطع الانوار ص ۸۸) -

علامه محقق و کترمحمد هادی امینی در مقدمه «الحام الأعداء والخصوم»
که از مؤلفات نفیسه مرحوم ناصر حسین میباشد و بتازه گئی بوسیله این محقق
توانا تحقیق و طبع شده در ص ۲۰ می نویسد :

ولد السيد ناصر حسين ... في لکهنو ۱۹ جمادى الثانية ۱۲۸۴ هـ من أبوين
جليلين كريمين هريقين ، وترعرع ودرج في بيت لأن الله أن ترفع ... وتقلد
الزعامة الدينية ، وقامت دعائمه على العلم ، والتقوى ، والزهد ، والصلاح ،
والرئاسة ، والرفعة ، فكانت طبيعة الارث الاثيل ، تدفعه للقيام من جهة بمسئولية
الرسالة الكبرى ... الزعامة الفكرية ... ودواعي الحياة وبواعثها تشجذ لبانه
وتصقل مواهبه من جهة اخرى . درج الشبل ... في مراتع العلم والاخلاق ، وتوقل
في مدارج الفضيلة والكرامة حتى اذا ما انتهى الى مدارج الشباب الفض
تراكمت واصطلحت عليه بواضت الخير والمجد ، وجعلت منه صورة حية
للفضيلة ، صورة متكاملة ومستجعة ومتزعة من بيته ، وبيته ، وتربيته ، وفطرته
الصحيحة السليمة ، فكانت لهذه العناصر الاربعة المقدسة ، أثرها المشرق الواضح
في نشأته العلمية ، ومكانته الدينية بعدها ، فلم يكد يجتاز الشوط الاول في
حياته الثقافية ، حتى دلت عليه قابليته وكفايته ، فولى وجهه شطر باب مدينة

علم النبي الأقدس ﷺ النجف الأشرف ... وكان لأبد له من أتيانه بعد أن
قرأ قوله ﷺ : « أنا مدينة العلم وعلي بابها ، فمن أراد العلم فليأتها من بابها » .
وفي الجامعة الكبرى ... بدأ يلتمع نجمه ... ويتبع اشراقه كوكبه ...
وأصبح له صوت يدوي ، وشخص يشار إليه بالبنان ، وتلمذ على الفحول
من اساتذة الفقه والأصول ، وشيوخ العلم والأدب وأعلام الدين دائرة العلم .
لم يكتف المترجم له ... من معهده بتلقي الدروس ، واكتناز المعارف فحسب
وانما دفعته ملكاته القوية ، وسليقته المطبوعة على البحث والتتبع والمطالعة ، وانتهى
به المطاف أن وفق بين العلم والحق ، والجمع بينهما بصورة مذهشة ، وبعد سنين
مضت عاد إلى وطنه وقد استوفى حظه السعيد ، من النقالة الإسلامية العالية ترسم
عليها قوة البيان ، وسعة الذهن ، وذراقة اللسان ، والميزة الفطرية في ناحيتي العقل
والفكر عاد إلى وطنه ، وامتهويته على يقين صادق أنه زعيمها وقائدها الذي ترجوه
لدينها ودنياها معاً ، وراح يعمل حسب رسالته آمراً بالمعروف وناهياً عن المنكر
ويرتقى أهواء المنابر ، ويلقى على القلوب ارشاداتها البارة وعلى النفوس
مواظبه النابهة ، وعلى العقول كلماته الموقظة ، وكان لها الأثر البالغ في تحقيق
إصلاحه المنشود ، لأن خطابهاته ومحاضراته كنهانيفه وكتاباته تستمد من
منبع واحد من ثقافته كلها ، وتنحدر كالسبل من مهب معرفته ، ومعلوماته الواسعة ،
فاذا سمعته أو قرأته وجدت مصادرها واحدة ومنابعها متحدت ومتوافقة .

(حياته العلمية) :

لا احسب في خلال عمر السيد ناصر حسين ... رضي الله عنه ... توجد
لحظة او فترة ذهبت سدى ، او راحت ولم يترك فيها اثرأ فكرياً ، أو خطوة علمية ،

لذلك لو عددنا اوراق تأليفه وتبعنا صفحات مصنفاته ، وجدناها تربو بكثير على أيام عمره وساعاته الحافلة بالجهاد العلمي الذي ترسم على كل الحق من آفاق هذا العلم الاسلامي... فكان من الرجال المعدودين الذين امتازوا في التاريخ الاسلامي بمواهب وعقريات ، دفعتهم الى الارجح الاعلى والقمة الشاهقة من آفاقهم ، فاذا اسماؤهم ومآثرهم كالشهب الوهاجة ... تتلألا في كبد السماء ما دامت الحياة .

وقليل . . . وقليل الذين ترسم أسماؤهم في كل افق من تلكم الافاق ، وتستنير مآثرهم مدى الحياة ... الا أولئك الافئدة الذين ارتفعت بهم الطبيعة ، فكان لهم من نبوغهم النادر ، وشأنهم العظيم ما يجعلهم افئدة في دنيا الفكر الاسلامي كلها ، ومنهم السيد ناصر حسين . . . فقد شاعت المنحة الالهية ، والارادة العليا أن تبارك علمه ، ويراه ، ويأمنه ، فتخرج منهم للاجيال والشعوب نتاجاً فكرياً من أفضل النتائج ، وغذاء معنوياً تغلب به على التيارات السامة الوافدة عليها من خارج الوطن الاسلامي ، وما تحكيه اذنان الجاهل والعمالة ، داخل الوطن من انحراف مسير المسلمين واتجاهاتهم البنائة الهادفة الى توحيد الكلمة ، وكلمة التوحيد ...

وقد لا أكون مبالغاً ولا متعصباً ولا منحازاً حين اطلق العنان للقلم فيسجل : ان السيد ناصر حسين يتقدم بما انتجه وكتبه وصنته الى الطبيعة من علماء الشيعة ورجالها الذين كرسوا حياتهم طوال أعمارهم لخدمة الدين والمنهج ، والحق والواقع ، والاسلام الصحيح المتمثل في التشيع ، وبهذا استحق أن يتصدر مجلس الخاصة في العالم الاسلامي الحاضر وحتى في عصوره المقبلة الى أن قال الدكتور الاميني : ان جهاده العلمي وانهاكه الفكري لم نستغ له الحضور في الاندية والمحافل والاجتماع بالشخصيات والرجال مع

حرصهم البالغ في الاجتماع به والتحدث معه، لأن القضايا هذه كانت في مفهومه لا تسمن ولا تنفي من جوع ... فابتعد من ملابسات الحياة العامة والتي كانت ولم تزل تزدحم على أبواب المراجع والمستولين، فكان يضع لوقته وعمله حساباً ويستخرج منه نفعاً، ويقدر له قيمة وفائدة، وينظر إليه نظرة اعتبار، ليجمع بين العلم والعمل، والنظرية والتطبيق، والجوهر والعرض، وأخيراً فرض بطولته على الأحداث والملابسات والمتطلبات التي كانت تولدها ظروف حياته الفردية. وهذا ان دلّ على شيء فإنما يدل على أن - سيدنا - كان قد منح لكل لحظة من لحظات حياته حساباً خاصاً، ومسئولية هامة يتسائل عنها ويحاسب عليها، فبنى حياته على قول الامام أمير المؤمنين عليه السلام حيث يقول : « انتهبوا الفرص فانهما تمر مر السحاب » ومنه أخذ ابن المقفع حذقه فقال : أنتهب الفرصة في احراز المآثر، واغتني الامكان باصطناع الخير، ولا تنظر ما يعامل فتجاذي عنه مثله، فانك ان هومت بمكروه واشتغلت برصيد او ان المكافأة عنه قصر العمر بك عن اكتساب فائدة، واقتناء منقبة، وتصرفت أيامك بين تعد عليك وانتظار للظفر بادراك الثار من خصمك، ولا عيشة في الحياة أكثر من ذلك ^(١).

هنا يحدثنا التاريخ بخبر من أخبار - سيدنا - الوافرة على سبيل المثال، فنقرأ :

ان عثمان علي خان أحد ملوك حيدرآباد ومؤسس الجامعة العثمانية عام ١٩١٩م رغب في مقابلة السيد ناصر حسين ومشاهدته من كتب، وبالغ وألح في رغبته الشديدة، مدة من الزمن، حتى حظى بالمواقفة والتشرف بالمقابلة، فتوجه من عاصمة قطره نحو مقر السيد في (لكهنو) فلما انتهى الى مقر السيد، واقترب من داره أطل السيد من شرفة مكتبته وقال : السلام عليكم ... لقد كنت ترغب

(١) شرح ابن أبي الحديد ج ٤ ص ٢٥٢ .

في مشاهدتي والنظر الي" فانظر ... وبعد لحظات دخل السيد مكتبته ، وأغلق النافذة ، وواصل مطالعته وكتابته وانصرف الملك من هناك ، وهو جداً فخور برؤية السيد ومتبجح بها .

ثم ان أبناء السيد سألوه عن يواضعة عدم الجلوس ، والتحدث مع الملك ، فأجابهم : انه رجل عمل ، ولا فراغ له ، وانه مشغول عن كل لحظة عمره . فهو بهذا استطاع أن يوفي حق علمه ، فيبلغ نصيبه وحظه الوافر الذي تحتاجه حياته العلمية، وتفكر اليه يشتهه الدينية ، وهو منذ ترك النجف الاشرف ... ومفادرة الجامعة الكبرى التي وضع لبنتها الاولى الامام أمير المؤمنين عليه السلام ... منذ أن ثوى في تلك التربة المقدسة ... على اتصال مستمر بالبحث ، ومثابرة متواصلة بالكتابة والتأليف والمناظرة ، يقضي طول نهاره وخطراً من ليلته في مكتبته، تاركاً وراءه حياة مرهقة لاهية .

الى أن قال الدكتور الاميني : أما مؤلفات المترجم له ... رضي الله عنه ... نجدتها رفيعة عميقة ، أنيقة رقيقة، جذبة سامية ، تجمع بين سمو الفكر ، وترف اللفظ والاسلوب واليك ثبناً بتصانيف هذا العملاق حسب الحروف ... مآثره الفكرية :

١ - (اثبات رد الشمس) : لامير المؤمنين عليه السلام ، ورفع ماأورد عليه من الشبهات، ويعرف أيضاً باثبات حديث رد الشمس، وحديث الشمس هذا أخرجه جمع من الحفاظ الاثبات بأسانيد جمة صححت جمع من مهرة الفن بعضها ، وحكم آخرون بحسن آخر، وقد جمع منهم التكير على من غمز فيه وخصته، ومنهم من أفرد فيه كتاباً خاصاً جمع فيه طرقه وأسانيده ^(١).

(١) الذريعة ج ١ ص ٩٥ - القدير ج ٣ ص ١٢٢ .

٢ - (اسباع الثائل بتحقيق المسائل) ١

فقه عملي من فتاوى المترجم له في كافة أبواب الفقه ، من الطهارة - الى - الحدود والديات - يقع في ثمانية أجزاء ، طبع بالهند^(١).

٣ - (افحام الاعداء والخصوم) :

في نفى ما افتروه على سيدتنا ام كلثوم عليها السلام ... في مجلدين .
قال الدكتور الاميني في مقدمة هذا الكتاب: وقد جلبت نسخته من مكتبة المؤلف رحمه الله وبركاته عليه ... بعد تصويرها من الهند ، وتعتبر من نفائس مخطوطات مكتبة المرجع الديني الاعلى فيه المحققين ... ومحقق الفقهاء ... آية الله العظمى السيد شهاب الدين النجفي المرعشي ... بارك الله في عمره، في مدينة قم ... اما ما جاء في الذريعة ج ٢ ص ٢٥٧ من ان كتاب (افحام الاعداء والخصوم) مطبوع في لكهنؤ - الهند - فغير صحيح ولا اصل له .

ومن المؤسف ان العلامة السيد علي الحسيني الميلاني ... نسي أو تناسى ذكر هذا الكتاب في ترجمته للسيد المؤلف ... عند بيان مؤلفاته في مقدمة تعرييه لكتاب - حقائق الانوار - حديث الثقلين - المطبوع في مجلدين عام ١٣٩٨ مطبعة مهر - قم - وقد كان موفقاً في تعرييه وكتابه المقدمة .

٤ - (الانشاآت الفارسية) :

يحتوي على خطب ومقالات باللغة الفارسية^(٢).

٥ - (الخطب) ..

للجمعات والاعياد ، ويضم جلائل الخطب ، التي ألقاها من على المنبر بجامع لكهنؤ الذي يقال له : جامع الكوفة لاجل المشابهة ، وتقع في عدة

(١) الذريعة ج ٢ ص ١٣ .

(٢) الذريعة ج ٢ ص ٣٩٥ .

مجلدات ، ويعرف أيضاً بديوان الخطب^(١).

٦ - ديوان شعر:

جميع شعره وماجاءت به قريحته الفياضة من شعر وخطب ، ويقع في مجلد واحد كبير موجود في مكتبته الخاصة^(٢).

٧ - عيقات الانوار :

بعد وفاة الامام الحافظ السيد حامد حسين في عام ١٣٠٦ بقي هذا المشروع الاسلامي المصعب ناقصاً اذ لم يمهل له الاجل لاكمال سائر الاحاديث ، أخذ المترجم له مسئولية اكمال هذا المنهج ، متبعاً أسلوب والده وخطته المألوفة فكتب :

أ - حديث الطير، سنداً ودلالة .

ب - حديث أنا مدينة العلم وعلي بابها ، سنداً ودلالة .

ج - حديث الثقلين ، ومعه حديث السفينة ، سنداً ودلالة .

وقد طبعت المجلدات هذه للمرة الاولى في الهند^(٣) وفي ايران للمرة الثانية ، وكذا حديث الثقلين في ستة أجزاء مع فهرس وغيرها في اصفهان عام ١٣٨٠هـ - ١٣٧٩ باعتناء الحجة المحقق السيد محمد علي روضاني .

والجدير بالذكر ، ان السيد ناصر حسين قد جعل ما ألفه وأكمّله من (العيقات) - باسم والده السيد حامد حسين تجليلاً له، واكباراً لجهاده العلمي ولأنه رحمة الله عليه ، قد رسم الخطوط لجميع هذه الاحاديث الاثني عشر ، وفهرس رؤس أقلامها وامهات مطالبها ، وأشار على المصادر الموجودة لسدبه

(١) الذريعة ج ٧ ص ٢٨٦ .

(٢) الذريعة ج ٩ ص .

(٣) فهرس كتابهای چاپی فارسی تأليف خانبا يامشار ج ٣ ص ٣٤٩١ .

في أوائلها تسهيلا لأخراج ما يريد منها^(١).

٨ - مظهر لامير المؤمنين عليه السلام من الفضائل يوم خيبر:

مجلد كبير مخطوط في مكتبته بلكهنو^(٢).

٩ - مسند فاطمة بنت الحسين عليها السلام :

جمع فيه الأحاديث الواردة عن ابنة السبط الشهيد عليها السلام فاطمة وهو لم يزل مخطوطاً في مكتبته الخاصة^(٣).

١٠ - المواظ :

يحتوي على أحاديث ونصائح.

١١ - نفحات الأزهار في فضائل الأئمة الأطهار :

جاء أنه يقع في ١٦ مجلداً ضخماً كلها من طرق العامة، مع ذكر أسانيدها ومصادرها بصورة وافية مع ترجمة لرجال السند .

١٢ - نفحات الانس :

بحث قيم في وجوب قراءة السورة في الصلوة.

وللمؤلف رضي الله تعالى عنه ... غير هذه الروائع الخالدة بحوث ودراسات أخرى تحتفظها خزانة كتبه العامرة، وكلها تعتبر من كنوز الفكر والعقل وتمتاز جميعها بأمانة النقل ، وترباط الكلام ، وشدّة الصقل ، وإسرافة البيان وصحة الاستنباط ، وسعة التتبع ، وشمول الاستقصاء ، ودقة الملاحظة ، وإفاء البحث حقه من شتى جوانبه ...

وفاته :

قضى السيد ناصر حسين ... عمره في جهاد علمي ، ونشاط فكري ، ترك

(١) هبات الأنوار - حديث الثقلين - ١ ص ٢٠ - المقدمة .

(٢) الذريعة ج ١٩ ص ٢٢ .

(٣) الذريعة ج ٢١ ص ٢٨ .

للأجيال ثروة فكرية حية ، وراثاً علمياً منيعاً ، جزاء الله عن المسلمين أفضل
الجزاء ، وجعل منزلته من الجنان موفر الأجزاء ، لقد توفي في الخامس
والعشرين من ذي الحجة ١٣٦١ ، وقيل في اليوم الثاني والعشرين ، ودفن في
حسينيته الخاصة الواقعة الى جنب قبر والده في أكبر آباد ، أحد حواضر القطر
الهندي ويليه مشي السيد الامام ضياء الدين القاضي شهيد نور الله المرعشي
المستشهد سنة ١٠١٩ .

وتبارى الشعراء الى رثائه والبكاء عليه ، وانجست المآتم في أكثر الاقطار
المعمورة ، وأرخ الشعراء عام وفاته ، فمنهم من قال : تاريخه : (ناصر الحفاظ
١٣٦١) ومنهم من قال . (نفس نجه ناصر آل طه ١٣٦١) .

فروقدان ناصر حسين

وخلف ولدين :

١ - (السيد محمد نصير) ولد ١٣١١ ، وكان مجتهداً جليلاً ، ومن أساتذة
الكلام والتفسير والادب ، عمل في الحفل السياسي ، وبرع وجاهد في استقلال
بلاده ، لانه كان يؤمن ايماناً صادقاً من ان الحق لا بد له من منتصر بحكم
القانون الطبيعي ، كما تنبت سنابل الربيع ويهب الريح - ودخل المجلس
النيابي منتخباً من قبل الطائفة الشيعة الامامية ، الى أن توفي في - (كهنو)
وحمل نعشه الى العراق ، ودفن في كربلاء في الحصن الشريف بقبرة المجاهد
الميرزا محمد تقي الشيرازي .

ومن مؤلفاته :

١ - ترجمة وجوب السورة في الصلوة ، تأليف والده . الى لغة الاوردو .

٢ - التطهير .

٣ - ديوان شعر.

٤ - مجمع الاداب^(١).

ب - (السيد محمد سعيد المتوفى ١٣٨٧) .

عالم مجتهد ، فاضل ، متكلم ، محقق مؤلف ، درس في النجف الاشرف وتخرج على كبار العلماء ، ونال الدرجات العالية ، وعاد الى وطنه - لكهنة - حيث تولى شئون الرياسة العلمية والدينية هناك بجدارة كافية، وقابلية تامة مع هيئة في قلوب العامة ، ومكانة سامية لدى جميع الطبقات ، وكان على جانب عظيم من الاخلاق الكريمة والسجايا الحسنة .

وزار العراق مرات عديدة ، وكان موضع الاحبار والتقدير.
ومن مؤلفاته :

١- الامام الثاني عشر: في اثبات وجود الحجة المنتظرة عليه السلام، ألفه خلال اقامته في النجف الاشرف وطبع فيها سنة ١٣٥٤، وفيه الرد على كلام مؤلف (سبائك الذهب) ، وانما توجد كلماته المردودة في الطبع الاول من السبائك فان الطبع الثاني استقطت عنه تلك الكلمات^(٢).

٢ - آية الولاية .

٣- آية التطهير .

٤ - الايمان الصحيح على ضوء القرآن .

قال التهراني في الذريعة ج ٢ ص ٥١٤ :

الايمان الصحيح للسيد محمد سعيد ابن السيد ناصر حسين ... اللكهنوي
المعاصر المولود سنة ١٣٤٣ كتاب تحقيقي علمي يبحث فيه عن العقائد الصحيحة

(١) معجم رجال الفكر والادب ص ٣٩٠ .

(٢) الذريعة ج ٢ ص ٣١٩ .

تحت أشعة القرآن الشريف .

۵ - مدينة العلم : في سند حديث أنا مدينة العلم وعلى بابها ، والرد على ابن عاشور شيخ الاسلام تونس ، خرج مقدار من أوائله من تحت الطبع في النجف^(۱) وله مقدمة كتبها السيد محمد علي هبة الدين الشهرستاني^(۲).

۶ - مسانيد الائمة عليهم السلام .

۷ - حقائق الانوار - حديث المناصب .

۸ - حقائق الانوار - حديث خيبر - القسم الثاني .

توفي بالهند عام ۱۳۸۷ ودفن الى جنب والده ، في صحن مرقد القاضي الشهيد نور الله المرعشي النستري .

أعقب الخطيب الفاضل السيد علي ناصر ... وكان قد درس في النجف الاشرف^(۳) وبعد اجتيازه بعض المراحل الدراسية عاد الى وطنه .

انتهى ما أردنا نقله من مقدمة « افحام الاعداء والخصوم » .

آقای حکیمی در کتاب هفتم مرزبانان حماسه جاوید : « میرحامد حسین » در ذیل ترجمه سید محمد سعید بن سید ناصر حسین از صحیفه المکتبه^(۴) نقل کرده و گوید :

علامه امینی در سفر خود به هند به سال ۱۳۸۰ در لکهنو با ایشان ملاقات میکند سید سعید المله به دیدار وی میآید ، و فرزند خاندان « حقائق » قدوم نویسنده « الفدیر » را بگرمی پذیرا میشود . در صحیفه المکتبه از این موضوع یاد شده است :

(۱) الذریعة ج ۲۰ ص ۲۵۱ .

(۲) صحیفه المکتبه ، مجله کتابخانه نجف (مکتبه الامام امیر المؤمنین العامة) است که در شماره دوم آن گزارش مسافرت علامه امینی به هند و کتابخانه ها و نسخهای که وی در آن دیار دیده است آمده و توصیف شده است .

علامه بزرگوار سید محمد سعید الملة ، فرزند دانشمند مشهور سید ناصر حسین ونوادة علامه مجاهد ، سید طائفة - حضرت میرحامد حسین - قدس سره الشریف هر صبح وشام از مساجداً نمیگشت ، ماهرگز فضائلی را که از وی و برادر دانشمندش شریف معظم ، سید نصیر الملة مشاهده کردیم فراموش نمیکنیم ، آن احترام وبزرگ منشی وعزت و شرافت و اخلاق نیک وآداب و روحیات شریفانه و فرائض پسندیده ، و آن بهره سرشاری که از نیای خویش (میرحامد حسین) دارند ، ونصیب وافریکه از فضیلتها برده اند در حضور فراموشی نیست^(۱).

۲ - (سید ذاکر حسین موسوی هندی) :

وی فرزند دیگتر سید حامد حسین است ، و او نیز از مشاهیر افاضل این خاندان شریف میباشد .

مرحوم علامه سترک، شیخ اقا بزرگ تهرانی در نقباء البشر ج ۲ ص ۷۱۴ گوید :

السید ذاکر حسین بن السید حامد حسین الموسوی النشاپوری الکنوری الهندی اللمکنوی، عالم فاضل، وادیب شاعر، کان من افاضل اسرته ، وادبائها الشعراء له آثار منها: « الادعية المأثورة » طبع فی الهند ، وعلیه تقریض اخیه العلامة السید ناصر حسین ... و تصدیقه باعتبارها کما ذکرناه فی (الفریسة) ج ۱ ص ۳۹۹ ، وکان معین اخیه المذکور فی تنمیه مجلدات (العقبات) « وله دیوان شعر بالفارسیة والعربیة ، وولده السید ساجد حسین ، طیب ، ادیب أيضاً له « دیوان فی المدایح والمراثی بلغة اردو » .

(۱) صحیفه المکتبه شماره ۲ ص ۱۴۰.

« وفات میر حامد حسین »

مرحوم میر حامد حسین پس از عمری مجاهده و دفاع از حریم اسلام و تشیع در سن ۶۰ سالگی چنانکه گذشت در هیجدهم ماه صفر سال ۱۳۰۶ روح بلند پروازش قفس تن را شکست، و بشاخسار جنان آشیان گرفت، و جهان اسلام و تشیع را در سوک خود دالدار نمود، و در عزایش بلاد شیعه بسوگ نشستند و ادباء و شعراء در فضائل و مناقب او قصیده ها سرودند، و در رثاء او مرثیه های بسیار گفته شد، برای نمونه اینکه به یکی از آنها اقتصار میشود :

علامه ادیب، و محقق ارباب مرحوم حاج میرزا ابو الفضل تهرانی متوفی ۱۳۱۶ ق صاحب « صفاء الصدور فی شرح زیارة العاشر » در مرثیه مرحوم میر حامد حسین قدس سره گوید :

من غزا هاشماً و فل شباه	و نزار فی عزها من عزها
و معد من استعد لیردی	رکن حلاینها و قطب رحاها
من تولى کتانة بهام	نصلهن الردی و فیها رماها
من رمى ملة الحنیف بتصل	مکتته ابدی القضا فی حشاها
و دهی المصطفی بنادح خطب	ضاق عن بعض رزئه لابناها
قد أصابت ابدی الردی أربحیا	بسهام فیه أصابت خطاها
فقدت هاشم لعمر أیها	یوم قدانه مدار علاها
فیث مجدبها جدی مجتدبها	شمس أضحاها هلال مساها
و حساماً مهنداً لیس ینبو	حیث تنبو من السیوف ضباها
و عماداً للمکرمات رفیعاً	هدّ من هدّه مشید بناها
حافظ الملة الحنیفة الیـ	ضاه من کتبه و حامی حماها

ومجلى العلوم من شبهات	اغطشت ليلها فجن دجاها
كم وكم عبقة لانوار فضل	من تصانيفه الحكيم انتشاها
وكم استقصى الاعتبارليب	فراها قد افحمت ما عداها
وكم اجتاح اصل غي واطفى	نار شرك كانت تشب لظاها
بمجارى اقلامه كم رياض	من علوم الال الكرام سقاها
عبقات الانوار منهن فاحت	وسرى في البسيط طيب شذاها
فهي تدعوه بكرة واصيلا	في نجيب لنيل اقصى مناها
وتدبل الدموع سكبا فارخ	عبقات الانوار تبكيه آها ^(۱)

(۱۳۰۶)

(کتابخانه ناصریه)

از آثار ارزنده مرحوم میرحامد حسین قدس سره کتابخانه کم نظیری است که در لکهنوبنام کتابخانه ناصریه مشهور است. این کتابخانه اگرچه از نظر کمیت که تقریباً به ۳۰۰۰ بالغ است نظیرش بسیار است ولیکن از نظر کیفیت (چنانکه نویسنده ناچیز در سفریکه در سال ۱۴۰۳ ق ماه ذی الحجة الحرام برای تحقیق کتاب شریف «عبقات الانوار» به لکهنو نمودم خود دیدم) بسیار مهم است به حدیکه از مفاخر جهان تشیع بشمار رفته .

مرحوم آقا بزرگ در «نقاء البشر ج ۱ ص ۳۷۴ می نویسد :

وللمترجم (میر حامد حسین) خزانه کتب جلیله وحیده فی لکهنو ، بل فی بلاد الهند وهي إحدى مفاخر العالم الشيعي ، جمعت ثلاثين الف کتاب بین مخطوط ومطبوع من نفائس الكتب ، وجلال الاثار ، ولا سيما تصانيف

(۱) دیوان ابوالفضل تهرانی ط تهران ۱۳۶۹ - ص ۲۸۴ .

أهل السنة من المتقدمين والمتأخرين .

حدثني شيخنا العلامة الميرزا حسين النوري : ان المترجم كتب اليه من لکهنو يطلب منه ارسال أحد الكتب اليه ، فاجابه الاستاذ بأنه من العجيب خلو مكتبكم من هذا الكتاب على عظمها واحتواها !

فاجابه المترجم بأن المتيقن لدى وجود عدة نسخ من هذا الكتاب فيها ، ولكن التفتيش عنه والحصول عليه أمر يحتاج الى متسع من الوقت . والكتاب الذي ترسله الي بصلني قبل وفوفى على الكتاب الذي هو في مكتبتي التي اسكنها . فمن هذا يظهر عظم المكتبة واتساعها ، وحدثني بعض فضلاء الهند ان أحد أهل الفضل حاول تأليف فهرس لها وفشل في ذلك .

وقد اهدى الى بعض أجلاء الاصدقاء صورة جانب واحد من جوانبها الأربع وهو كتب التفسير ، وقد زرناء فادهشنا ، وبالجملة فان مكتبة هذا الامام الكبير من اهم خزائن الكتب في الشرق .

آقای حکیمی در کتاب «میر حامد حسین» ص ۱۳۵ می نویسد :

خاندان میر حامد حسین ، از آغاز سده سیزدهم ، به پی ریزی کتابخانه همت گماشتند ، این کتابخانه به مرور زمان تکمیل گشت ، و نسخه های فراوان و مأخذ نفیسی در آن گرد آوری شد ، تا به دوران سید ناصر حسین ، که به نام وی نامیده گشت .

در صحیفه المكتبة شماره ۱۴/۲-۲۶ شرحی در باره این کتابخانه و برخی نسخه های نفیس آن آمده است ، ما در این جا ، چند سطر از این گزارش را بتلخیص می آوریم :

این کتابخانه با عظمت که حاوی ۳۰۰۰ جلد کتاب ، از تفایس مطبوعات و نوادر مخطوطات می باشد ، نتیجه همت سه شخصیت بزرگ علمی است

پایه تأسیس این کتابخانه مبارکه به دست راد مرد محقق ، ودانشمند ،
فقیه متکلم ، جامع معقول و منقول ، سید محمد قلی موسوی نیشابوری - که
از ایرانیان مقیم هند بودند استوار گردیده ...

سپس محتویات کتابخانه فرزندش، قهرمان بزرگ دانش، میر حامد حسین
بدان ضمیمه گشته ...

وبعدا آنچه سید ناصر حسین پسر میر حامد حسین گرد آورده ، بر آن
کتابخانه افزوده گشته است .

پس از درگذشت ایشان کتابخانه به فرزندان عالی مقام وی : سید محمد
سعیدالملک، وسید محمد نصیر الملک منتقل یافته، و در تحت نظر این دو بزرگوار
اداره میشود .

ماخذ زندگانی صاحب «عقبات»

آنچه در شرح زندگانی پیر برکت مؤلف «عقبات» ذکر شداندکی بود
از بسیار و قطره بود از بحر ، و اگر کسی بخواهد بیش از این به زندگانی
این قهرمان فضیلت و خاندان پر فضیلتش مطلع شود باید بکتابی که در ذیل یاد
میشود مراجعه کند :

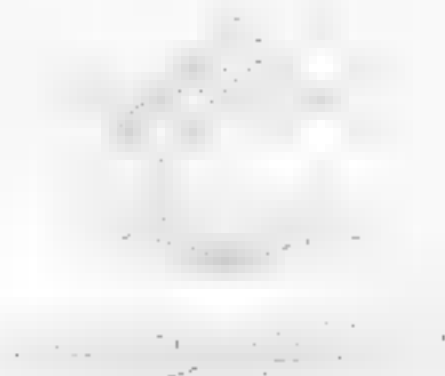
- ۱ - «احسن الودیعة» ج ۱ ص ۱۰۴ - ۱۰۹ .
- ۲ - «اختران تابناک» ص ۵۲۸ .
- ۳ - «ارمغان» دور ۲۷ سال ۱۳۳۷ شمسی - شماره ۷ - ۸ - ۹ .
- ۴ - «ایمان الشیعة» ج ۱ ص ۳۷۱ - ۳۷۴ - و ج ۲ ص ۴۹ - ۱۰۷ .
- ۵ - «افحام الاعداء والخصوم» مقدمه ص ۲۰ .
- ۶ - «ایضاح المکتون» «ذیل عقبات» .

- ٧ - «تكملة نجوم السماء» ج ١ ص ٢٢ - ج ٢ ص ٢٤ .
- ٨ - «الذريعة» ج ٢ ص ٢٥٧ - ٣١٩ و ٥١٤ - و ج ١٢ ص ٢٢١ - و ج ١٥ ص ٢١٤ .
- ٩ - «ريحانة الادب» ج ٢ ص ٤٣٢ - ج ٤ ص ٥٥ - و ص ١٤٥ - ج ٦ ص ٩٨ .
- ١٠ - «زندگانی میر حامد حسین» .
- ١١ - «سببکة اللجین فی مناقب السید ناصر حسین» .
- ١٢ - «سواطع الانوار» .
- ١٣ - «صحيفة المكتبة» شماره ٢ .
- ١٤ - «عجبات الانوار» ج ٦ حديث ثقلين - ص ٢٠ .
- ١٥ - «علماء معاصرین» ص ٣٠ - ٣٤ .
- ١٦ - «فوائد الرضویه» ص ٩١ .
- ١٧ - «فهرس کتابهای چاپی فارسی» ج ٣ ص ٣٤٩١ .
- ١٨ - «الکرام البررة» ج ١ ص ١٤٩ - ج ٢ ص ١٤٨ .
- ١٩ - «گنجینه دانشمندان» ج ٧ ص ٢٣ .
- ٢٠ - «لغت نامه دهخدا» بخش دوم از صرف ح ص ١٤٩ .
- ٢١ - «المآثر والآثار» ص ١٦٩ .
- ٢٢ - «مؤلفین کتب چاپی» ج ٢ .
- ٢٣ - «مستدرک» خاتمه .
- ٢٤ - «معجم رجال الفكر» ص ٣٩٠ .
- ٢٥ - «نجوم السماء» ص ٤٢٠ .
- ٢٦ - «نقباء البشر» ج ١ ص ٣٤٨ و ص ٣٧٤ .
- ٢٧ - «هدية الاحباب» ص ١٧٧ .

۲۸ - «یاد نامه علامه امینی» مقاله بیستم ۴۰۰ کتاب در شناخت شیعه .

والحمد لله رب العالمین وانا العبد الفقیر الی الله الغنی
غلامرضا بن علی اکبر مولانا البروجردی نزیل قم

۸۱۴۰۴



عِبَقَاتُ الْإِفْكَارِ

فِي إِمَامَةِ الْأُسْتَمَةِ الْأَمْلَهَارِ

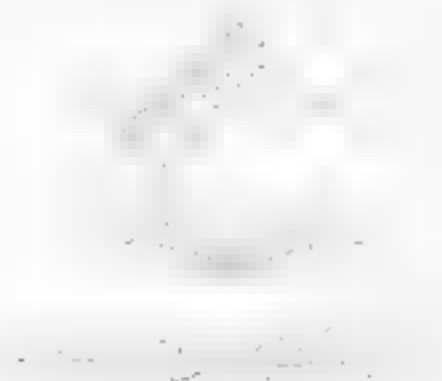
بِحَدِيثِ الْغَيْثِ

تأليف
الْأَمَامِ الْحُجَّةِ الْمُجَاهِدِ
السَّيِّدِ حَامِدِ حُسَيْنِ الْكَنْهَوِيِّ

تَحْقِيقُ وَخُرَاجُ
حُجَّةِ الْإِسْلَامِ الشَّيْخِ غَلَامِ رِضَا مُوَلَانَا

الْجُزْءُ الْأَوَّلُ

طبع على نفقة جمعية المحسن الحاج
شاكور عيسى الجيس الكاظمي .



الكتاب : عبقات الانوار في امامة الائمة الاطهار
المؤلف : الامام المحجة السيد حامد حسين اللكنهوي
المحقق : حجة الاسلام غلام رضا مولانا
الناشر : المحقق .
تاريخ الطبع : ١٤٠٤ هـ
الكمية : ٢٠٠٠
مطبعة سيد الشهداء (ع)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أحمد الله حمد فوق بنعمته، مدعن بكرمه، مستعبد
من نعمه، مستجير بذممه (١)، متوخ (٢) لتوابه، متوق
من عقابه، لاأخذ بجناحه، عائد من عذابه، هارب من نيرانه
راغب الى جنانه، طالب لآمانه، آتب الى رضوانه، متبتل
خاشع لجلاله، متوسل ضارعه (٣) الى افضاله، مبتغ
مستزید لنواله، سائل مستكثر لاشباله (٤)، على ماأبان
الحجة وأوضح المحجة، وأتم الدين وأكمل النعمة وأمر

(١) الذم: جمع الفمى الكمال .

(٢) المتوخى: المتعمد والمطلب .

(٣) الضارع: الخاضع والمتذل .

(٤) الاشبال: الاعانة والطفرة .

نبيه بتبليغ ما أنزل اليه، ووعدده بالعصمة، فنصب وصيه
 اماماً يوم غدير، وجعله أمير كل صغير وكبير، وأشكره على
 ما أوزعنا من الثقة واليقين والإيمان، والحق الحقيق الحرى
 بالاذعان، وأثار لنا منها جاسوياً، وطريقاً وضياً، ومذهباً
 صادعاً، ومدرجاً لامعاً، وأزاح عنا العلة، وأنقأ الظماء و
 الفلة، وأضاء لنا البراهين والادلة، ونحانا عن العوج و
 المضلة.

والصلوة على رسوله المعتم (١) من جرثومة السادة
 الاخيار، المختار من أرومة (٢) القادة الاطهار، ابتعثه
 بالعلم المأثور والكتاب المسطور والنور المضيء والمنهج
 السنى، بعد احتدام (٣) من الفتن واعتراام (٤) من المحن
 والناس يومئذ اهواء منتشرة وآراء متفرقة وأديان معلولة
 وملل مدخولة يقتدحون زناد (٥) الشر والانصاب ويمتبقون

(١) المعتم: المختار .

(٢) الارومة بفتح الهمزة وضما: أصل الشجرة .

(٣) الاحتدام: الشدة .

(٤) الاعتراام: السطوة والميل .

(٥) الزناد جمع الزند العود الذى تخرج منه النار .

العلقم (١) والصاب (٢) يلحدون في اسم الله، ويخترعون له
 الافداد، يتيهون في كل سبب (٣)، ويهيمون في كل واد،
 فلم شعثهم، ورم رثهم، ورتق فتقهم، ورقع خرقهم، وأقام
 أودهم، وأماط (٤) عندهم، والفت بينهم بعدتضاغن القلوب
 وتشاحن الصدور، وتدابير النفوس، وتخاذل الأيدي، وفشو
 الشرور، فهدهم الى دين عزيز المثار، أبلغ المنار، صريح
 النصاب، منير الشهاب، رائق المنصب، باذخ المرقب، وفري
 من الكفار والالحاد أدواجا، وأزرى بكل من أشرك في
 دين الله أو داجى (٥)، فكسر فقرتهم، وأوهن منتهم (٦)،
 وسامهم الخسف (٧) وضرب عليهم بالنصف، وأتعب نفسه
 الكريمة في احصاف (٨) الشريعة القويمة، وخاض الى

(١) العلقم: كل شيء مر .

(٢) الصاب: شجر مر .

(٣) السبب: المفاضة والارض البعيدة .

(٤) اماط : أبعده .

(٥) داجى: داراى .

(٦) المنة بضم الميم وتشديد التون: القوة .

(٧) سامهم الخسف: اذلهم .

(٨) الاحصاف: الاثان والاحكام .

رضوان الله كل غمرة، وتجرع فيه كل غصة، والسلام على
آله اصول الكرم، وقادة الامم، وأولياء النعم، وأنوار البهم (١)
وأضواء الظلم، ومعادن الحكم، والهادين لأولياءهم الى
الطريق الامم (٢)، والكاشفين لهم مضائق الغم، والحافظين
لهم عن مزلق اللمم، الذين جاهدوا في الله حق الجهاد،
وبالفوا في الهداية والارشاد الى لقم (٣) الصواب والسداد،
وفصموا جبل الفواية واللداد، ورضوا أركان الضلالة والعناد
وأبادوا خضراء الكفر والنفاق، وشقوا عصا البدع والشقاق
الذين أمرنا الله ورسوله بأن نطأ جاداتهم، وتركب قذاتهم
ونقتص جميل آثارهم، ونستضيء بأنوارهم، ونفترف من
بحارهم .

وبعد فيقول العبد القاصر (حامد حسين) ألبسه الله حلل
كرامته، ولاسلبه نصارة نعمته، وكان في الدنيا والاخرة له
وحق آماله، ونور باله، وجعل الى كل خير مآله :

(١) البهم: مشكلات الامور .

(٢) الطريق الامم: معظم الطريق .

(٣) اللقم بفتح اللام والقاف: معظم الطريق أو وسطه .

ان هذا هو المنهج (١) الثانى من كتابى المسمى بعقبات الانوار فى اثبات امامة الائمة الاطهار، الذى نقصت فيه على الباب السابع من التحفة (٢) العزيزية ، وبالغت فى الذب عن زهار الطريقة الحققة العلية، واستعنت فيه كثيراً من افادات الوالد الماجد العلامة المولى السيد محمد قلى قدس الله نفسه الزكية، وأفاض شآبيب رحمته على تربته السنية، والله الموفق للاتمام والاكمال، ومنه الاتجاه فى المبدء والمآل .

(شاه صاحب احاديث مربوطه بولايت را در دوازده
حديث منحصر كرده)

قال الفاضل المحدث التحرير: وأما احاديث كه بآن دراين مدعى تمسك
كرده اند پس همگى دوازده روايت است^(٤)؛

(١) المنهج الاول فى تفسير الايات القرآنية التى طعن صاحب التحفة على
الامامية فى استدلالهم بها على المذهب الحق ، ومع الاسف لم يطبع هذا المنهج
الى الان .

(٢) التحفة العزيزية أو تحفة الاثنى عشرية تأليف عبد العزيز بن أحمد العمري
الفاروقى الدهلوى المتوفى سنة ١٢٣٩ هـ .

(٣) لا يخفى على من آمن النظر ان هذه الكلمات بل كتاب التحفة كلها مسروقة من
كتاب الصواعق لنصر الله الكاظمى .

اول حدیث غدیر خم که بطمطراق بسیار در کتب ایشان مذکور میشود
و انرا نص قطعی در این مدهی می انگارند .

- حدیث غدیر مروی از بریده -

حاصلش آنکه بریده^(۱) بن الحصیب الاسلمی روایت کند که آنحضرت
صلی الله علیه (وآله) وسلم در غدیر خم که هنگام مراجعت از حجة الوداع میان
مکه و مدینه بآن موضع رسید جماعت مسلمین را که در رکاب آنجناب بودند
حاضر فرموده خطاب کرد که :

یا معشر المسلمین ألسنت أولى بکم من أنفسکم؟ قالوا:
بلى، قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه .

گویند که مولی بمعنی اولی بتصرف است ، و اولی بتصرف بودن عین
امامت است .

- رد شاه صاحب بر اینکه مولی در حدیث غدیر اولی بتصرف است -

اول: غلط در این استدلال آن است که اهل هریت قاطبة انکار کرده اند که

(۱) بریده بن الحصیب بضم الباء والحاء الاسلمی ، من الصحابة أسلم قبل بدر
ولم يشهدا ، وشهد خيبر، وفتح مكة ، وسكن المدينة ، وانتقل الى البصرة ، ثم الى مرو
فمات بها ۶۳ ، له ۱۶۷ حديثاً .

مولی بمعنی اولی آمده باشد ، بلکه گفته اند : که مفعل بمعنی افضل در هیچ جا و در هیچ ماده نیامده چه جای این ماده علی الخصوص الا ابو زید^(۱) لغوی که این را تجویز نموده « و متمسک او قول ابو عبیده^(۲) است در تفسیر (هی مولاکم)^(۳) : ای اولی بکم .

لیکن جمهور اهل عربیت در این تجویز و متمسک تخطئه کرده اند و گفته اند : که اگر این قول صحیح باشد لازم آید که بجای (فلان اولی منك « مولی منك) بگویند ، (وهو باطل منکر بالاجماع) .

و نیز گفته اند : که تفسیر ابو عبیده بیان حاصل معنی است ، یعنی : (النار مصیرکم ، والموضع اللائق بکم) نه آنکه لفظ مولی بمعنی اولی است .

دوم : آنکه اگر مولی بمعنی اولی هم باشد صله او را بالتصرف قرار دادن از کدام لغت منقول خواهد شد ، چه احتمال است که (اولی بالمحبة و اولی بالتعظیم) مراد باشد ، و چه لازم که هر جا لفظ اولی بشنویم مراد اولی بالتصرف گیریم ، قوله تعالى ﴿ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین آمنوا﴾^(۴) و پیدا است که اتباع حضرت ابراهیم علیهما السلام اولی بتصرف در آن جناب نبوده اند .

(۱) أبو زید الانصاری سمید بن أوس كان من أهل البصرة واحداً من أئمة الأدب واللغة ، وكان سيبويه إذا قال : سميت اللغة ، يعني أباً زید ، توفي بالبصرة ۲۱۵ هـ .

(۲) أبو عبیده النخعی مصر بن المتی البصری من أئمة الأدب واللغة توفي سنة ۲۰۹ هـ .

(۳) سورة الحديد : ۱۵ .

(۴) آل عمران : ۶۸ .

سوم: آنکه قرینه مابعد صریح دلالت میکند که مراد از ولایت که از لفظ مولی یا اولی هر چه باشد فهمیده میشود بمعنی محبت است (و هو قوله صلی الله علیه و آله و سلم) : (اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه) .

و اگر مولی بمعنی متصرف فی الامر، یا مراد از اولی اولی بتصرف میشد توقع این بود که میفرمودند : بار خدایا دوست دار کسی را که در تصرف او باشد ، و دشمن دار کسی را که در تصرف او نباشد .

دوستی و دشمنی او را ذکر کردن دلیل صریح است بر آنکه مقصود ایجاب دوستی او و تحذیر از دشمنی او است ، نه تصرف و عدم تصرف ، و ظاهر است که پیغمبر علیه الصلاة والسلام ادنی واجبات را بلکه سنن بلکه آداب قیام و قعود و اکل و شرب را بوجهی ارشاد فرموده که آن معانی مقصود از الفاظ او در فهم هر کس از حاضر و غائب بعد از معرفت لغت عرب بی تکلف حاصل میشود ، و در حقیقت کمال بلاغت هم در این است ، و مقتضای منصب ارشاد و هدایت نیز همین ، در این مقدمه بس عمده اگر بر مثل این کلام اکتفا فرماید که اصلاً موافق قاعده لغت عرب آن معنی از او بر نتوان داشت در حق نبی تصور گویائی و بلاغت ، بلکه مساهلت در تبلیغ و هدایت ثابت کردن است (والعیاذ بالله) .

پس معلوم شد که منظور آن جناب افاده همین معنی بود که بی تکلف از این کلام فهمیده میشود ، یعنی محبت علی فرض است مثل محبت پیغمبر ، و دشمنی او حرام است مثل دشمنی پیغمبر ، و همین است مذهب اهل سنت و جماعت ، و مطابق است فهم اهل بیت را .

«ابو نعیم از حسن^(۱) امثی بن حسن السبط رضی الله عنهما آورده که از وی پرسیدند که حدیث (من كنت مولاه) آیا نص است بر خلافت علی رضی الله عنه ؟ گفت : اگر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بدان خلافت را اراده میکرد هر آینه برای مسلمانان واضح میگفت ، چه آنحضرت صلی الله علیه وسلم انصح الناس و واضح گوترین مردم بود ، هر آینه میگفت :

(يا أيها الناس هذا والي أمري والقائم عليكم بعدى
فأسمعوا له وأطيعوا) .

بعد از آن گفت : قسم بخدا است اگر خدا و رسولش علی را جهت این کار اختیار میکردند و علی امثال امر خدا و رسول نمیکرد و اقدام بر این کار نمیفرمود هر آینه بسبب ترك امثال فرموده حق تعالی و حضرت سیدالوری اعظم الناس از روی خطایا میبود . شخصی گفت : آیا نگفته است رسول خدا صلی الله علیه وسلم : (من كنت مولاه فعلي مولاه) ؟ حسن گفت : آگاه باش قسم بخدا است اگر اراده میکرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم خلافت را هر آینه واضح میگفت ، و تصریح میکرد ، چنانکه بر صلوٰة و زکوة کرده است ، و میفرمود :

(يا أيها الناس ان علياً والي امركم من بعدى والقائم
في الناس بأمرى) .

و نیز در این حدیث دلیل صریح است بر اجتماع ولایتین در زمان واحد ، زیرا که تصریح بلفظ بعد و واقع نیست ، بلکه سوق کلام برای تسویه ولایتین است

(۱) الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع) من أكابر الهاشميين في عهد

توفي بالمدينة نمر . ٩٥٠ وكان عبد الملك بن مروان يها به .

(في جميع الاوقات ومن جميع الوجوه) ، چنانکه پر ظاهر است و پیدا است که شرکت امیر با آنحضرت صلی الله علیه وسلم در تصرف در حین حیات آن حضرت (ص) ممتنع بود ، پس این ادل دلیل است بر آنکه مراد و جوب محبت او است ، زیرا که در اجتماع محبتین محذوری نیست ، بلکه یکی مستلزم دیگری است ، و در اجتماع تصرفین محذورات بسیار است .

وان قیدناه بمایدل علی امامته فی المآل دون الحال
فمرحباً بالوفاق ، لان أهل السنة قائلون بذلك فی حین
امامتہ .

ووجه تخصیص حضرت مرتضی این خواهد بود که آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بوحی معلوم شد که در زمان امامت حضرت مرتضی عليه السلام بنی و فساد خواهد شد ، و بعضی مردم انکار امامت او خواهند نمود .

و طرفه آنست که بعضی از علماء ایشان در اثبات آنکه مراد از مولی اولی بتصرف است تمسک کرده اند بلفظیکه در صدر حدیث واقع است و هو قوله : «ألسأ أولى بالمؤمنین من أنفسهم» باز همان سخن است که هر جا لفظ اولی میشوند اولی بتصرف مراد میگیرند .

چه ضرور است که این لفظ را هم بر اولی بتصرف حمل نمایند؟ بلکه در اینجا هم مراد همین است که (ألسأ أولى بالمؤمنین من أنفسهم فی المحبة) بلکه اولی در اینجا مشتق از ولایت است که بمعنی محبت است ، یعنی (ألسأ أحب الی المؤمنین من أنفسهم) تا تلائم اجزاء کلام ، و تناسب جمل متسقة النظام حاصل شود .

و حاصل معنی این خطبه چنین باشد که ای گروه مسلمانان مقرر است که

مرا از جان خود دوستر میدارید، پس هر که مرا دوست دارد علی را دوست دارد، بار خدایا دوست دار کسی را که دوست دارد او را، و دشمن دار کسی را که دشمن دارد او را.

عاقلاً را باید که در این کلام مربوط غور کند، و حسن انتظام او را دریابد و این لفظ پیغمبر که (أنت أولى بالمؤمنین من أنفسهم) باشد مأخوذ از آیت قرآنی است، و از همین راه او را از مستلمات اهل اسلام قرار داده، و بروی تفریع حکم آینده فرمود.

و در قرآن این لفظ جائی واقع شده که معنی اولی بتصرف در آنجا اصلاً مناسبت ندارد و هو قوله تعالى: ﴿أنتی أولى بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجه امهاتهم و اولسوا الارحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله﴾^(۱) پس سوق این کلام برای نفی نسبت متبنی به متبنی است.

و بیان آنست که زید بن حارثه را زید بن محمد نباید گفت زیرا که نسبت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بجمیع مسلمانان نسبت پدر شفیق بلکه زیاده بر آنست، و زنان پیغمبر همه مادران اهل اسلامند، و اهل قرابت در نسبت احق و اولی میباشند از غیر ایشان، اگر چه شفقت و تعظیم دیگران زیاده تر باشد، پس مدار نسبت بر قرابت است که در متبنی و متبنتی مفقود است نه بر شفقت و تعظیم، و همین است کتاب الله یعنی حکم خدا، و معنی اولی بتصرف در این مقصود اصلی دخلی ندارد.

پس در اینجا هم مراد همان معنی است که در حدیث اراده کرده باشد، و اگر بالفرض صدر حدیث را بمعنی اولی بتصرف گردانیم نیز حمل مولی بر اولی بتصرف مناصبت ندارد، زیرا که در آن صورت این عبارت برای تنبیه مخاطبین

است تا بکمال توجه و اصفاء تلقی کلام آینده نمایند، و اطاعت این امر ارشادی را واجب دانند، مانند آنکه پدر در مقام وعظ و نصیحت به پسر خود بگوید :
 که آیا من پدر تو نیستم ؟ و چون پسر اقرار کند او را بآنچه منظور دارد بفرماید، تا بحکم پدری و پسری قبول نماید و بر طبق آن عمل کند .

پس (أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ) در این مقام مثل (أَلَسْتُ رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ) یا (أَلَسْتُ نَبِيَّكُمْ) واقع شده، مناسبت يك لفظ از کلام آینده برای این عبارت جستن و درخواستن کمال سفاقت است تمام کلام را با این عبارت ربطی که هست کافی است.

و از این طرفه تر آنکه بعضی از ملحقین ایشان بر نفی معنی محبت و دوستی دلیل آورده اند : که افاده دوستی حضرت امیر امری است که در ضمن آیه
 ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾^(۱) ثابت شده بود .

پس این حدیث نیز اگر افاده همین معنی نماید لغو باشد، و نفهمیده اند که افاده دوستی شخصی در ضمن عموم چیزی دیگر است، و ايجاب دوستی همان شخص بالخصوص امری دیگر، اگر شخصی بجمیع انبیاء الله و رسول الله ایمان آورد ، و بالخصوص نام محمد رسول الله ﷺ نگیرد اسلام او معتبر نیست ، اینجا دوستی ذات حضرت امیر رضی الله عنه بشخصه منظور افتاد .

و در آیت دوستی بوصف ایمان که عام است مفاد شده بود، و بر تقدیر اتحاد مضمون آیت و حدیث باز چه قباح شد ؟ کار پینمبر خود همین است که تاکید مضامین قرآن و تذکیر آنها میکرده باشد، خصوصاً هر گاه وهنی

و سستی از مکلفین و عمل بموجب قرآن در یابد .

قوله تعالى : ﴿وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱) و هیچ مضمون در قرآن نیامده الا همان مضمون را در چند آیت تأکید فرموده اند ، باز از زبان پیغمبر تأکید و تقریر آن کرده اند تا الزام حجت ، و اتمام نعمت کرده باشند ، و هر که قرآن و حدیث را دیده باشد مثل این کلام بوج نخواهد گفت والا تأکیدات و تقریرات پیغمبر در باب روزه و نماز و زکوة و تلاوت قرآن همه لغو خواهد شد ، و نزد خود شیعه نص امامت حضرت امیر را بار بار گفتن و تأکید کردن همه لغو و بیهوده خواهد بود ، معاذ الله من ذلك ، و سبب فرمودن این خطبه چنانکه مؤرخین و اهل سیر آورده اند صریح دلالت میکند که منظور افاده محبت و دوستی حضرت امیر بود ، زیرا جماعتی که از صحابه در مهم ملک یمن با آن جناب متعین شده بودند مثل بریده اسلمی ، و خالد بن الولید ، و دیگر نامداران هنگام مراجعت از آن سقر شکایت های بیجا از حضرت امیر بحضرت رسول ﷺ عرض نمودند ، چون جناب رسالت پناه دید که این قسم حرفها مردم را بر زبان رسیده است و اگر او یک دو کس را از این شکایتها منع کند محمول بر پاسی علاقه نازکی که حضرت امیر را با جناب او بود خواهند داشت و متمنع نخواهند شد ، لهذا خطبه عام فرمود و این نصیحت را مصدر ساخت بکلمه که متصوص است در قرآن : ﴿الست اولى بالمؤمنين من انفسهم﴾ . یعنی هر چه میگویم از راه شفقت و غیر خواهی میگویم ، محمول بر پاسداری کسی ننمایند ، و علاقه کسی را با من در نظر نیاورند . محمد بن اسحق و دیگر اهل سیر بتفصیل این قصه را آورده اند^(۲) .

(۱) الاذاریات : ۵۵

(۲) تحفه العشریه ص ۲۰۸ الی ۲۱۰ ط پشاور .

اقول مستعیناً بلطف اللطیف الخبیر

بر نافدان بصیر، و متأملان اسلوب تحریر مثل سفیدۀ صبح منیر لایع و مستنیر است که شاه صاحب با وصف مرجعیت خواص و عوام، و اظهار کمال حذاقت و مهارت در مقابله و خصام حصر احادیث خیر الانام (علیه و اله الاف التحية والسلام) که اهل حق بآن استدلال بر خلافت وصی مطلق مینمایند در دوازده فرموده اند، و این معنی از اکاذیب بارده و دهاوی فاسده است، و چنین دهاوی باطل با وصف این همه لاف و گزاف هوش از سر میر باید، و هر چند امعان نظر و انعام فکر در آن بکار میرود، جز حیرت بر حیرت نمی افزاید.

(شاه صاحب در حصر احادیث داله بر امامت در عدد دوازده کاذب است)

بار خدا یا این کدام حصر است، عقلی یا استقرائی؟ عقل را خود در امثال این امور دخلی نیست، و اما استقراء پس حال آنهم از استقراء ظاهر، که قدریکه از احادیث این مطلب شریف در کتب متداوله اهل حق مسطور است بلا شبهه اضعاف مضاعف این عدد است، خصوصاً نظر باینکه در این جمله

آن احادیث هم داخل است که از آن افضلیت جناب امیر المؤمنین علیه السلام ثابت میشود که آن مستلزم امامت است، و این قسم احادیث خارج از حد احصاء و بیرون از حیطه استقصاء است، و احدی از علماء اعلام و فضلاء فخام اهل حق لا تصریحاً و لا تلمیحاً این حصر باطل را ذکر نکرده، و از مخالفین هم کسانی که از کذب و افتراء استنباط دارند چنین جسارت که مفضی بخسارت است بکار نبرده، اینک کتب اهل حق حاضر، و در اکتاف و اطراف دائر و سائر، خدا را لختی متوجه گردیده ملاحظه آن فرمایند، و ببیند ماغی نمایند که علماء اخبار و اعلام ابرار در این مقام احادیث این مرام چه قدر ایراد نموده‌اند، باوصفیکه بطور مشنی نمونه از خرواری، و اندکی از بسیاری ذکر کرده‌اند.

- کابلی در صواق تلویحاً احادیث ولایت را منحصر در دوازده دانسته -

و از اینجا است که خواجه کابلی در صواق از افضاح و داروگیر اهل حق اندیشیده از تصریح صریح باین حصر باطل اعراض ورزیده لیکن از ایهام و اشعار که آن هم عند الامعان بمنزلة تصریح است خود را باز نمیدارد و میگوید :

المطلب الرابع فی ابطال استدلال الرافضة علی ان الایم
بعد النبی (ص) علی بأحادیث أهل السنة وهی اثنا عشر:
الاول: مارواه بریده بن الحصیب و غیره عن النبی (ص)
انه خطب الناس فی غدیر خم فقال (ص): یا ایها الناس

ألمت أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى، قالوا: بلى ، قال (ص): من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، واستدلوا على مرادهم بأن معنى المولى الاولى بالتصرف، والاولوية بالتصرف هي الامامة. وهو باطل لان مولى ليس بمعنى الاولى، ولم يصرح أحد من اللغويين أن مفعلا جاء بمعنى أفعّل الا أبو زيد على ما حكى عنه وثبوته لم يصح ولو سلم لا يتعين أن يكون المراد الاولى بالتصرف لجواز أن يكون أولى بالمحبة والتعظيم والقرب منه فهو كقوله تعالى: (ان أولى الناس بابراهيم للذين اتبعوه وهذا النبي والذين آمنوا معه) ولان المولى مشترك بين معان: كالمالك، والعبد وهو المعتقد والصاحب، والقريب كابن العم ونحوه، والجار، والحليف ، والصديق، والناصر، والمنعم عليه والرب، والنزيل، والمحب والمحبوب، والتابع، والظهير، ولا يجوز تعيين بعض معاني المشترك الابدليل، وخاتمة الحديث وهي الجملة الدعائية قرينة واضحة على ان المراد بالمولى المحب والصديق، أما

فاتحته فلا تدل علی أن المراد به الامام، لانه انما صدره بها لیكون ما یلقى الی السامعین أثبت فی قلوبهم، ولان ماورد فی خلافة المتقدمین علیه ینفی حمله علی المثنی الاول لو ثبت، ولانه لو كان مراده صلی الله علیه وسلم بیان امامة المرتضی كما زعموا هؤلاء الضلال لصرح به تصریحاً یصرم دجی الاحتمال .

وقد أخرج أبو نعیم المذینی عن الحسن المثنی بن الحسن المجتبی انه لما قیل له: ان خبر من كنت مولاه نص فی امامة علی؟ قال: أما والله لو ینبئ النبی (ص) بذلك الامامة والسلطان لأفصح لهم فانه (ص) كان أفصح الناس، ولانه لو كان الولاية بمعنى الامامة للزم أن يكون علی اماماً فی حیوته، وهو باطل لان الاولی بالتصرف المستقل فی حیوته هو النبی لا غیر، ولانه یلزم أن يكون علی شریکاً للنبی (ص) فی کل ما ینتحق النبی (ص) التصرف فیهِ من امور المؤمنین وغیره، وهو باطل من غیر نکیح، ولو فرض أنها بمعنى الامامة فالمراد المال دون الحال والتخصیص

للتحضيض على متابعتها ومبايعته لانه (ص) علم بالوحي أن
من الناس من ينكر امامته بعد انعقاد البيعة (۱).

مگر شاهصاحب پرده از روی کار گرفته، حیا را بر طاق گذاشته ، (زیاده
للفرع علی الاصل) بکلمه همگی دوازده است تصریح صریح بر حصر فرمودند
و از ارتکاب دروغ فضایح نیندیشدند، این است حال شاهصاحب در همچو امور
واضح و بین که صدق و کذب آن بادی التفات ظاهر میشود ، پس غور باید
نمود که در اموری که محل التباس و اشتباه میباشد چه قسم اکاذیب و افتراءات
را تدسیس فرموده باشند ؟ وجه دغلا و تلبیس هادر آن بکار برده .

و نیز جمله از احادیثی که اهل حق در کتب خود ، بادر مقام احتجاج
و استدلال وارد کرده اند اقوی و ابلغ در دلالت بر مطلوب است از بعضی
احادیثی که کابلی وارد کرده، و شاهصاحب بتقلید او اقتصار بر آن فرموده اند
و حصر در آن نموده، پس قطع نظر از بطلان حصر ترك اقوی نیز مقام مؤاخذة
و مطالبه است .

(حدیث غدیر تنها به بریده منسوب نیست بلکه
از احادیث متواتره است)

و العجب کل العجب که شاهصاحب تقریر شیعه را در استدلال باین
حدیث بعنوان عجیبی و طرز غریبی نقل کرده اند که چنین حدیث متواتر را
صرف به بریده اسلمی منسوب ساخته اند و از اشعار بتواتر آن لا اقل بتکثر
طرق آن اعراض کرده خواجه کابلی لفظ غیره را بعد بریده از خدا شرم کرده

افزوده بود ، دل شاه صاحب نداد که بذکر آنهم پردازند و حال آنکه بر ارباب تتبع و بحث و اصحاب تفحص و استقراء در حیز احتجاب و استتار و اختفاء نیست که این حدیث بطرق متعدده ، و اما نید متکثره در کتب فریقین از جمعی کثیر از صحابه عظام مروی گردیده ، و اضعاف مضاعفه شرط تواتر در آن متحقق گشته ، احصای جمیع طرق آن در این وجیزه متعسر لهذا بذکر اقوال ناصه بر تعدد طرق آن میپردازم پس بدانکه .

- تصريح ابن المغازلی بصحت حدیث غدیر و تواتر آن -

ابوالحسن علی بن محمد بن الخطیب الجلابی المعروف بابن المغازلی
در کتاب المناقب :

علی ما نقل الشيخ أبو الحسن يحيى بن الحسن بن الحسين
ابن علي الأسدي الحلبي الربيعي المعروف بابن بطريق في كتاب
العمدة في عيون صحاح الأخبار في مناقب امام الأبرار أمير
المؤمنين علي بن أبي طالب وصي المختار عليه وعلى ذريته
الأئمة الأطهار الصلوة والسلام مدى الليالي والأسفار، وغيره.
اولا ابن حدیث را نقل کرده :

حدثني أبو القاسم الفضل بن محمد بن عبد الله الأصفهاني
قدم علينا بواسط املاء من كتابه لعشر بقين من شهر
رمضان سنة أربع وثلاثين وأربعمائة، قال: حدثني محمد

ابن علي بن عمر بن مهدي، قال: حدثني سليمان بن أحمد
ابن أيوب الطبراني، قال: حدثني أحمد بن إبراهيم بن كيسان
الثقفي الأصفهاني، قال: حدثني اسماعيل بن عمر البجلي،
قال: حدثني مسعر بن كدام، عن طلحة بن مصرف، عن عميرة
ابن سعد قال: شهدت علياً على المنبر فاشهد أصحاب رسول
الله صلى الله عليه وسلم، من سمع رسول الله يوم غدير خم
يقول ما قال فليشهد، فقام اثني عشر رجلاً، منهم أبو سعيد
الخدري، وأبو هريرة وأنس بن مالك، فشهدوا أنهم سمعوا
رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: من كنت مولاه فعلي مولاه
اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه (١).

وبعد از آن گفته :

قال أبو القاسم الفضل بن محمد: هذا حديث صحيح عن
رسول الله صلى الله عليه وسلم، وقد روى حديث غدير خم عن
رسول الله صلى الله عليه وسلم نحو مائة نفس منهم العشرة، وهو

(١) قال العلامة الآميني قلبي سره بعد ذكر هذا الحديث عن ابن المغازلي : ان
انساناً كان ممن حول المنبر لا من شهود الحديث كما مر في هذه الرواية بلفظ أبي نعيم
في الحلية وكذلك في بقية الأحاديث وهو الذي أصابته دعوة الإمام عليه السلام. ففي
هذا المتن تحريف واضح .

حدیث ثابت لا أعرف له علة، تفرد علی رضی الله عنه بهذه الفضيلة لم یشر که أحد - انتهى (۱).

از این عبارت ظاهر است که حدیث غدیر خم حدیث صحیح است از جناب رسالتنا صلی الله علیه و آله ، و روایت کرده اند این حدیث شریف را یکصد کس از صحابه که از جمله ایشان عشره اند ، یعنی ده کس از صحابه که حدیث بشارت جنت در حق ایشان نقل میکنند .

وفضل بن محمد بنابر مزید تأکید بر این کلام اکفاء نکرده بمزید تأکید و تشدید مبانی صحت و ثبوت این روایت باز فرموده: که این ثابت است نمی دانم برای آن علنی، و نیز فرموده: که متفرد شد علی علیه السلام باین فضیلت شریک نشده کسی انحضرت را .

و این کلام قطع نظر از دلالت بر کمال صحت و ثبوت و قوایم و استفاضه حدیث غدیر دال است بر آنکه این حدیث بر امامت یا الفضلیت آنجناب که مستلزم امامت است دلالت دارد، زیرا که عدم مشارکت دیگری جناب امیر المؤمنین علیه السلام را در این فضیلت دلیل صریح است بر اختصاص آنجناب باین فضیلت پس اگر این فضیلت حین امامت است فذلك المطلوب ، و اگر غیر امامت است پس باز هم چون دیگران از آن بهره ندارند جناب امیر المؤمنین علیه السلام افضل ایشان باشد .

(ابن مغالزی از اکابر محدثین است)

ومخفی نماید که ابوالحسن مغالزی از اکابر محدثین و اعظم معتمدین واجله

(۱) مناقب ابن المغالزی ص ۲۶ ط طهران سنة ۱۳۹۴ بتحقیق محمودی

معتبرين است ، جلالت قدرش از مطالعة انساب سمعانی ابوسعید عبد الکریم ابن محمد المروزی^(۱)، و تراجم الحفاظ میرزا محمد بن معتمد خان بدخشانی ظاهر و باهر است .

مصطفی بن عبد الله القسطنطنی المشهور بحاجی خلیفه والکاتب الجلی الاستنبولی هم (در کشف الظنون) ذیل او را بر تاریخ واسط ابی عبد الله محمد بن سعید بن الدیشی الواسطی المتوفی سنة سبع وثلاثین وستمائة ذکر کرده^(۲).

- بزرگان محدثین از ابن المغازی احادیث عدیده نقل کرده‌اند -

واعاظم محدثین و اکابر متقدمین أهل سنت در کتب و اسفار دینة خویش از او روایات عدیده نقل کرده‌اند .

چنانکه شهاب الدین احمد بن حجر مکی الهیثمی در (کتاب صواعق محرقة)^(۳) .

وملا مبارك هم در (احسن الاخبار) ترجمة صواعق محرقة^(۴) .

ونور الدین علی سمهودی در (جواهر القدین)^(۵) .

(۱) الانساب ص ۵۳۷ مشور المستشرق مرجلیوت

(۲) کشف الظنون ج ۱ ص ۳۰۹

(۳) صواعق محرقة الاية السادسة من الايات الواردة في أهل البيت ۱۱۹

(۴) أحسن الاخبار ترجمة صواعق ۱۷۱

(۵) ذکر انهم امان للامة من القسم الثاني من فضائل أهل البيت ۷۷

وكمال الدين جهرمي در براهين قاطعه ترجمة صواعق محرقه^(۱).
 واحمد بن الفضل بن محمد با كثير المكي الشافعي در (وسيلة المسالك في
 عد مناقب الال).

وسيد محمد برزنجي در (نوافض الروافض) ص ۲۵ في ذيل قوله : من
 هفواتهم الشيعة ايجابهم التقيہ .

وسيد محمود بن محمد بن علي الشبخاني القادري المدني در (صراط سوى
 في مناقب آل النبي) هم از او نقل فرموده‌اند .

وقاضل رشيد تلميذ مخاطب وحيد در (ايضاح لطافة المقال)^(۲) ، (وغرة
 الراشدين)^(۳) بر تصنيف كردن مغزلي كتاب مناقب جناب امير المؤمنين عليه السلام را
 كه بواسطه شيخ علي حزين ذكر نموده مباهات و افتخار دارد و انرا مثل ديگر
 كتب دليل ولاي اهل نحلة خود با اهل بيت عليهم السلام و برهان سلب انحراف از
 اين حضرات ميداند ، بلكه از غرائب امور آنست كه فاضل معاصر صاحب
 منتهى الكلام هم با آن همه تعصب و تصلب و اظهار مزيد خبرت و تدرب در
 كتاب (ازالة الغين) بواسطه صاحب نوافض تمسك بروايت مغزلي کرده‌است
 و او را بتعظيم و تسبيحيل ياد نموده^(۴) .

وستطلع على ذلك كله انشاء الله تعالى فيما بعد .

(۱) براهين قاطعه ترجمة صواعق ۱۸۸

(۲) ايضاح لطافة المقال ص ۲۲۲

(۳) غرة الراشدين ص ۸۲

(۴) ازالة الغين ص ۹۲۲

- ابن عقده حدیث غدیر را از یکصد و پنج طریق نقل کرده -

وابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن بن ابراهیم بن زیاد بن عبدالله ابن عجلان العقیلی الکوفی المعروف بابن عقده که از اعظم حفاظ معتدین و مشاهیر محدثین معتبرین اهل سنت است و حفظ و اتقان او بجائی رسیده که (علی ماصرح به الدارقطنی) باجماع اهل کوفه حافظتری از او از عهد ابن مسعود تا زمانش دیده نشده کتابی مستقل در جمع طرق ابن حدیث شریف تصنیف فرموده ، و از قریب صد کس از صحابه انرا باسانید خود نقل کرده .

چنانکه مولانا السید الاجل رضی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن طاووس الحسینی (قدس الله نفسه الزکیة) .
واحله فی اعلی حلین در کتاب (الاقبال بصالح الاعمال) در ذکر مصنفین طرق حدیث غدیر فرموده :

ومن ذلك الذي لم يكن مثله في زمانه أبو العباس احمد
ابن سعيد بن عقدة الذي زكاه، وشهد بعلمه الخطيب مصنف
تاريخ بغداد صنف كتاباً سماه حديث الولاية، وجدت هذا
الكتاب بنسخة قد كتبت في زمان أبي العباس بن عقدة مصنفه
تاريخها سنة ثلثين وثلثمائة، صحيح النقل عليه خط الطوسي
وجماعة من شيوخ الاسلام لا يخفى صحة ما تضمنه على أهل

الافهام .

وقد روی فيه نص النبي صلوات الله عليه على مولانا علي عليه السلام بالولاية من مائة وخمس طرق (۱) .

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده کتابی خاص برای ذکر طرق حدیث غدیر تصنیف نموده که آنرا مسمی ساخته بحديث الولاية، ویکصد و پنج طریق این حدیث را در آن ذکر کرده، و نسخه این کتاب که در عهد ابن عقده نوشته شده، و تاریخ کتابش سنه سیصد و سی بود پیش جناب سید علی بن طاووس طاب ثراه موجود بوده، و در طرائف فی معرفة مذاهب الطوائف نیز ذکر این کتاب فرموده، و اسماء آن صحابه که از ایشان ابن عقده حدیث غدیر را نقل کرده نیز نوشته، چنانکه گفته :

ومن ذلك ما اكده النبي لعلي بن ابي طالب صلى الله عليهما يوم غدیر خم من التصريح بالنص عليه، والارشاد اليه في مقام يشهد له بيان المقال، ولسان الحال بانه الخليفة، والقائم مقامه في امته وقد صنف العلماء بالاخبار كتباً كثيرة في حدیث يوم الغدير و تصدیق ما قلناه، و من صنف تفصیل ما حققناه أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الهمدانی الحافظ المعروف بابن عقدة، وهو ثقة عند أرباب المذاهب وجعل

ذلك كتاباً مجرداً سماه حديث الولاية ، وذكر الاخبار عن
النبي صلى الله عليه وآله وسلم بذلك ، وأسماء الرواة من الصحابة
والكتاب الذى عندى الان .

لهذا حديث الولاية كتاب قد كتب فى زمن أبى العباس
ابن عقدة ، تاريخه سنة ثلثين وثلثمائة صحيح النقل والمقابلة
عليه خط الشيخ العالم الربانى الشيخ أبى جعفر الطوسى رضى
الله عنه وجماعة من شيوخ الاسلام لا يخفى صحة ما تضمنه
على أهل الافهام ، وقد أثنى على أبى العباس بن عقدة الخطيب
صاحب تاريخ بغداد و ذكر فى مدحه ما يحتاج ذكره الى
كراس (١) .

وهذا الخطيب صاحب تاريخ بغداد ممن لا يتهم فى تركيته
لأبى العباس بن عقدة .

« أسماء من روى عنهم حديث الغدير »

وهذه أسماء من روى عنهم حديث يوم الغدير ، ونص

(١) تاريخ بغداد ج ٥ من ص ١٤ الى ص ٢٣ ط بيروت .

النبي (ص) على (ع) بالخلافة واظهار ذلك عند الكافة ،
ومنهم من هنا بذلك :

(١) ابوبكر عبدالله بن عثمان

(٢) عمر بن الخطاب

(٣) عثمان بن عفان

(٤) علي بن ابيطالب

(٥) طلحة بن عبدالله

(٦) الزبير بن العوام

(٧) عبدالرحمن بن عوف

(٨) سعيد بن مالك

(٩) العباس بن عبدالمطلب

(١٠) الحسن بن علي بن ابيطالب

(١١) الحسين بن علي بن ابيطالب

(١٢) عبدالله بن العباس

(١٣) عبدالله بن جعفر بن ابيطالب

(١٤) عبدالله بن مسعود

- (١٥) عمار بن ياسر
(١٦) أبوذر جندب بن جنادة النخعي
(١٧) سلمان الفارسي
(١٨) أسعد بن زرارة النخعي
(١٩) خزيمة بن ثابت النخعي
(٢٠) أبو أيوب خالد بن زيد النخعي
(٢١) سهل بن حنيف النخعي
(٢٢) عثمان بن حنيف
(٢٣) عبدالله بن عمر بن الخطاب
(٢٤) البراء بن عازب النخعي
(٢٥) رفاعه بن رافع النخعي
(٢٦) سمرة بن جندب
(٢٧) سلمة بن الأكوع الأسلمي
(٢٨) زيد بن ثابت النخعي
(٢٩) أبو ليلى النخعي
(٣٠) سهل بن سعد النخعي

- (٣١) عدی بن حاتم الطائی
- (٣٢) ثابت بن یزید بن ودیعة
- (٣٣) کعب بن عجرة الانصارى
- (٣٤) أبو الهيثم بن التيهان الانصارى
- (٣٥) هاشم بن عتبة بن أبى وقاص الزهرى
- (٣٦) المقداد بن عمرو الكندى
- (٣٧) حذيفة بن اليمان
- (٣٨) عمر بن أبى سلمة
- (٣٩) عبدالله بن أبى اسيد المخزومى
- (٤٠) عمران بن حصين الخزاعى
- (٤١) بريدة بن الحصيب الاسلمى
- (٤٢) أبو سعيد الخدرى
- (٤٣) جبلة بن عمرو الانصارى
- (٤٤) أبو هريرة الدوسى
- (٤٥) ابو ברزة فضلة بن عبيد الاسلمى
- (٤٦) جابر بن عبدالله الانصارى

- (٤٧) جرير بن عبدالله
- (٤٨) زيد بن أرقم الانصارى
- (٤٩) أبو رافع مولى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
- (٥٠) أبو عمرة بن عمرو بن محيصن الانصارى
- (٥١) أنس بن مالك الانصارى
- (٥٢) ناجية بن عمرو الخزاعى
- (٥٣) أبو زينب بن عوف الانصارى
- (٥٤) يعلى بن مرة
- (٥٥) سعيد بن سعد بن عبادة
- (٥٦) حذيفة بن اسيد أبو سريحة الغفارى
- (٥٧) عمرو بن الحمق الخزاعى
- (٥٨) زيد بن حارثة الانصارى
- (٥٩) مالك بن الحويرث
- (٦٠) أبو سليمان جابر بن سمرة
- (٦١) عبدالله بن ثابت الانصارى
- (٦٢) حبشى بن جنادة

- (۶۳) ضمیرة الاسدی
 (۶۴) عبید بن عازب الانصارى
 (۶۵) عبدالله بن أبی أوفى
 (۶۶) زید بن شراحیل
 (۶۷) عبدالله بن بشر المازنى
 (۶۸) نعمان بن عجلان الانصارى
 (۶۹) عبدالرحمن بن نعيم الديلمى
 (۷۰) أبوالحمرء خادم رسول الله (ص)
 (۷۱) أبوفضالة الانصارى
 (۷۲) عطية بن بشر المازنى
 (۷۳) عامر بن لیلی الففارى
 (۷۴) أبوالطفیل عامر بن وایلة الکنانى
 (۷۵) عبدالرحمن بن عبد رب الانصارى
 (۷۶) حسان بن ثابت الانصارى
 (۷۷) سعد بن جنادة العوفى
 (۷۸) عامر بن عمیر العمیرى

- (٧٩) عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَامِيلَ
- (٨٠) حَبَّةُ بْنُ جَوْينَ الْعَرَنِي
- (٨١) عَقْبَةُ بْنُ عَامِرِ الْجَهْنِي
- (٨٢) أَبُو ذَوَيْبٍ الشَّاعِرُ
- (٨٣) أَبُو شَرِيحٍ الْخَزَاعِي
- (٨٤) أَبُو حَجِيْفَةَ وَهْبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السَّوَّائِي
- (٨٥) أَبُو إِمَامَةَ الصَّدِي بْنُ عَجْلَانَ الْبَاهِلِي
- (٨٦) عَامِرُ بْنُ لَيْلَى بْنِ ضَمْرَةَ
- (٨٧) جَنْدَبُ بْنُ سَفْيَانَ الْعَلْقِي الْبِجَلِي
- (٨٨) إِسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ بْنُ حَارِثَةَ الْكَلْبِي
- (٨٩) وَحْشَى بْنُ حَرْبٍ
- (٩٠) قَيْسُ بْنُ ثَابِتٍ بْنُ شِمَاسٍ الْأَنْصَارِي
- (٩١) عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنُ مَدْلَجٍ
- (٩٢) حَبِيبُ بْنُ بَدِيلٍ بْنُ وَرْقَاءَ الْخَزَاعِي
- (٩٣) قَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (ص)
- (٩٤) عَائِشَةُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ

(۹۵) ام سلمة ام المؤمنین

(۹۶) ام هانی بنت ابی طالب

(۹۷) فاطمة بنت حمزة بن عبدالمطلب

(۹۸) اسماء بنت عمیس الخثعمیة

ثم ذکر ابن عقده ثمانية وعشرين رجلا من الصحابة
لم يذكرهم ولم يذكر أسمائهم أيضاً (۱).

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حدیث غدیر را از این صحابه
مذکورین که قریب یکصد کنند روایت کرده ، و نیز روایت کردن بیست
و هشت کس دیگر صحابه علاوه بر مذکورین این حدیث شریف را افاده نموده ،
و اگر متعصب عنبی را و ساوس ظلمانیه ، و هواجی نفسانیه در گیرد ، و عدم
تیسر کتاب ابن عقده را در این بلاد غنیمت شمرده باتکار وجود اصل آن
برخیزد اینک مهر سکوت بر لب هرزه درای او زنم ، و تصریحات اعلام اهل
سنت متضمن ذکر کتابش ذکر کنم :

(ابن تیمیہ بکتاب ابن عقده در غدیر تصریح کرده)

شیخ تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله
ابن ابی القاسم بن تیمیة الحرانی الحنبلی که فضائل جلیله ، و مناقب جمیله ،
و محامد زاهره ، و مدایح فاحرة او بر ناظر (معجم مختص) شمس الدین ابی

عبدالله محمد بن احمد الذهبی .

(وطبقات الحفاظ) ^(۱) او .

و (فوات الوفيات) ^(۲) صلاح الدین محمد بن شاکر بن احمد الکتبی .

(وتتمة المختصر) ^(۳) فی اخبار البشر تصنیف عمر بن مظفر بن عمر بن

محمد بن ابی الفوارس الوردی المعری الشافعی .

و (دررکامنه فی اعیان المائة الثامنة) ^(۴) تصنیف شیخ شهاب الدین ابی

الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی .

و تاریخ ^(۵) شیخ بدرالدین محمود بن احمد العینی الحنفی .

و (طبقات الحفاظ) ^(۶) شیخ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السيوطی

مختصر طبقات الحفاظ ذهبی .

و (وافی بالوفیات) ^(۷) تصنیف صلاح الدین خلیل بن اییک الصفدی وغیر

آن ظاهر و باهر است .

و یوسف بن یحیی بن ابی الفتح بن منصور الواسطی النحوی اورا در

(رسالة) ^(۸) خود که در ردّ اهل حق نوشته بامام اعظم ملقب میسازد .

(۱) طبقات الحفاظ: الطبقة الحادية والعشرون .

(۲) فوات الوفيات ج ۱ ص ۶۲ .

(۳) تتمة المختصر ج ۲ ص ۳۸۴ ط مصر .

(۴) الدرر الكامنة ج ۱ من ص ۱۴۴ .. الى ص ۱۶۰ ط الدکن حیدرآباد .

(۵) فی حوادث سنة ثمان وعشرين بعد سبعمائة .

(۶) طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۵۱۶ .

(۷) وافی بالوفیات باب أحمد من حرف الالف .

(۸) رسالة واسطی فی ذیل قوله: ومنها انه کم ادعی واحد انه المهدي أونائبه .

وصاحب (نوافض)^(۱) هم اورا بامام حافظ وصف میکند .
 وابن القيم در (زاد المعاد) [ص ۲۹۹] گاه گاه بنحیقات او تمسك میسازد
 وبشیخ الاسلام ملتعب مینماید .
 وعبد الوهاب شعرانی در (لواقح الانوار) [ج ۳ ص ۲۹۹] از سیوطی ثبوت
 اجتهاد اورا در احکام وحديث نقل کرده .
 ونمود مخاطب در (بستان المحدثین) ص ۷۴ خطی حکم بخیرگی عقل
 بوسعت علم او مینماید .
 وفاضل معاصر در (منتهی الکلام) [ص ۲۳۹] مسلک اول نصف ثانی ط
 محمدی مورخ ۱۲۵۷] اورا بشیخ الاسلام می ستاید، وبرافادات او در مقابلۀ اهل
 حق تشبیه مینماید .
 در (منهاج السنة النبویة) فی رد کلام الشیعة والقدریة که انرا جواب
 منهاج الکرامه تصنیف علامه حلی احکله الله سلطان الکرامه ، وبوآه دار
 السلامة بگمان ساخته در ذکر حدیث غدير گفته: وقد صنف ابو العباس بن
 عقده مصنفاً فی جمیع طرقه .

(۱) نوافض ص ۱۱۲ ذیل قوله: ومن هفواتهم ایجاب المسح علی الرجلین .

تصريح ابن حجر در رفتح الباری بکثرت طرق حدیث غدير

وشیخ احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن احمد: الشهاب ابو
الفضل الکنانی العسقلانی المصری القاهری الشافعی المعروف بابن حجر که
جلال فضائل وعوالی مناقب وخرر محامد ونفائس مآثر ومحاسن مفاخر او
از عقود فربده تصنیف شیخ تقی الدین احمد بن علی المقریزی المورخ .
وتوضیح المشتبه شرح المشتبه فی المؤلف والمختلف تصنیف شمس
ابن ناصر الدمشقی .

(وطبقات شعراء) بدرالدین محمد بن ابراهیم البستکی القاهری .
(وذیل تقييد) لمعرفة رواة السنن والاسانيد تصنیف حافظ تقی الدین محمد
ابن احمد الحسینی القاسی .

(وذیل تاریخ حلب) المسمى بالدر المتخب للقاضي علاء الدين ابي
الحسن علي بن محمد سعد الجبريني الشهير بابن خطيب الناصرية .
و (ذيل طبقات الحفاظ) تقی الدین محمد بن محمد بن ابي الخير محمد
ابن محمد بن عبد الله بن فهد الهاشمي المكي .

- و (طبقات شافعية) قاضی قطب الدین محمد بن محمد الخیضری .
- و (ضوء لامع^(۱)) فی اعیان القرن التاسع) تصنیف شمس الدین محمد بن عبدالرحمن السخاوی .
- و (طبقات الحفاظ)^(۲) و (حسن المحاضرة)^(۳) فی اخبار المصر والقاهرة
- مردو تصنیف شیخ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی .
- و (مدينة العلوم)^(۴) تصنیف ارنیقی تلمیذ محمود بن محمد بن قاضی زاده
- الرومی بن بنت علی بن محمد القوشجی صاحب شرح تجرید .
- و (بستان المحدثین)^(۵) تصنیف خود ملازمان مخاطب .
- و (مفتاح کنز درایة روایة المجموع)^(۶) من درر المجلد المسموع) وغیر
- آن لامع وساطع است .
- واحمد بن محمد بن احمد بن علی النخلی کہ از مشایخ اجازة مخاطب
- است در رسالہ (اسانید)^(۷) خود اورا بشیخ مشایخ اسلام، و سید علماء اعلام
- و مرجع محققین، و سند مدققین البالغ فی التحقیق اقصی غایة بلا نزاع، و امیر
- المؤمنین فی الحدیث بلاد دفاع ستوده .

-
- (۱) الضوء اللامع ج ۲ ص ۳۶ ط بیروت .
- (۲) طبقات الحفاظ للسیوطی ص ۵۴۷ .
- (۳) حسن المحاضرة ج ۱ ص ۱۶۲ ط مصر .
- (۴) مدينة العلوم ص ۴۸ علم التواریخ من خاتمة الشیعة الثانية من ردو حات
- الکتاب .
- (۵) بستان المحدثین ص ۹-۱۰ فی ترجمة کتاب الامتاع بالاربعین .
- (۶) مفتاح کنز الدرایة ص ۹۹ ذکر فتح الباری .
- (۷) اسانید نخلی ص ۴ .

وفاضل معاصر در (منتهی^(۱) الکلام) بر تحقیقات او می‌نازد، و تبخّر او را در فنّ حدیث شریف مستکم الثبوت میدانند، در فتح الباری شرح صحیح بخاری که حسب افاده مخاطب در (بستان المحدثین)^(۲) بجهت کثرت شهرت و کثرت نقل و اعتماد بر آن حکم متن یعنی صحیح بخاری حاصل شده در مناقب جناب امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید :

واما حدیث من كنت مولاه فعلى مولاه، أخرجه الترمذی والنسائی، وهو كثير الطرق جداً، وقد استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد و كثير من أسانيدھا صحاح و حسان (۳) .
از این عبارت ظاهر است که حدیث (من كنت مولاه فعلى مولاه) کثیر الطرق است بنهایت و بتحقیق که استیعاب کرده است آن طرق را ابن عقدة در کتابی مفرد و بسیاری از اسانید این طریق‌ها صحاح و حسان است^(۴) .
و افاده این حجر را که متضمن ذکر کتاب ابن عقدة مستوعب طرق حدیث غدیر، و تصحیح و تحسین بسیاری از این طرق میباشد دیگر اکابر اعظام و اجله ائمه اهل سنت در کتب دینیّه خود ذکر فرموده‌اند .

(۱) منتهی الکلام ص ۲۰۹ - و ص ۴۶۳ - و ص ۴۶۹ .

(۲) بستان المحدثین در خطبه کتاب گوید : شروح مذکوره بجهت کثرت شهرت و تلقی و کثرت نقل و وثوق اعتماد بر آنها حکم متون حاصل شده .

(۳) فتح الباری ج ۷ ص ۶۱ .

(۴) ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب نیز ج ۷ ص ۴۳۷ بکثرت طرق حدیث غدیر تصریح کرده .

«سمهودی نیز بکثرت طرق حدیث غدیر تصریح کرده»

علی بن عبدالله بن أحمد أبي الحسن علي بن عيسى بن محمد بن عيسى نور الدين أبو الحسن بن الجمال الحسيني السمهودي که جلالت مقام و شرف منزلت و عظمت شأن و رفعت مرتبت او از .

(ضوء لامع^(۱)) في أعيان القرن التاسع تصنيف شمس الدين محمد بن عبدالرحمن السخاوي .

و (عجالة الراكب^(۲)) و بلفة الطالب تصنيف عبدالغفار بن ابراهيم العلوي المكي العدناني الشافعي که نسخه صحیحه آن در خزانه کتب حرم محترم مکه معظمه زاد الله شرفاً از نظر فقیر گذشته، و بتوفیقات ربانی اتفاق انتخاب هم از آن افتاده .

و (سبل الهدی^(۳)) والرشاد في سيرة خير العباد تصنيف محمد بن يوسف الدمشقي الصالحي .

و (کفاية المتطلع^(۴)) تأليف تاج الدين النعمان المكي الحنفي .
و (جذب القلوب^(۵)) الى ديار المحبوب تصنيف شيخ عبدالحق دهلوي .
و (مفتاح النجا^(۶)) في مناقب آل العبا تصنيف ميرزا محمد بن معتمد خان

(۱) الضوء اللامع ج ۵ ص ۲۴۵ الى ص ۲۴۸

(۲) عجالة الراكب مخطوطة مورخه بتاريخ ۹۲۱

(۳) سبل الهدی مخطوطة فی شروع الكتاب

(۴) کفاية المتطلع ص ۳۳۳

(۵) جذب القلوب نسخه مطبوعة سنة ۹۱۲ ص ۹

(۶) مفتاح النجا الفصل السادس عشر من الباب الخامس ص ۱۴۱

بدخشانی، و غیر آن واضح و لائح است .

ومصطفی بن عبدالله القسطنطینی المشهور بحاجي خليفة والكاتب الجليلي
الاستنبولي در .

كشف^(۱) الظنون عن اسامي الكتب والفنون ذكر مصنفات عديدة او
نموده .

« سمهودی و مدایح علماء رجال از او »

وعلماء مشهورین وثقات معتمدین سنیه در اسفار دینیّه خود نقلها از او
آورده اند :

چنانکه شرف الدین ابوالقاسم بن عبدالعلیم القرشی الحنفی در کتاب
قلائد^(۲) عقود الدرر العقیان فی مناقب الامام أبي حنیفة النعمان .

وعبدالرحیم السمهودی در کتاب الاشراف^(۳) فی فضائل الاشراف .
ورضی الدین بن محمد بن علی بن حیدر الشافعی در تنفید^(۴) العقود
السنیة بتمهید الدولة الحسینیة .

ومحمد بن عبدالرسول البرزنجی الکردی در نواقض^(۵) الروافض .
وشیخ ابراهیم بن حسن کردی در رساله^(۶) اذکار و اوراد که شاه ولی الله

(۱) كشف الظنون ج ۱ ص ۶۱۴ ط بغداد

(۲) قلائد عقود الدرر الباب السابع ذكر ما روی من اعلام المسلمين

(۳) علی مانقله رضی الدین بن محمد فی تنفید العقود ص ۳۶

(۴) تنفید العقود ص ۳۶ مخطوط

(۵) نواقض ص ۱۱۲ ذیل قوله ومن مفاوتهم قولهم بارتداد الصحابة

(۶) منقول از رساله انتباه شاه ولی الله ص ۱۰۲

والد ماجد مخاطب انرا در رساله انتباه^(۱) فی سلاسل اولیاء الله وارد کرده .
و شیخ عبدالحق دهلوی در جذب القلوب^(۲) الی دیار المحبوب و رجال^(۳)
مشکوة .

و محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدني در صراط^(۴) سوی
فی مناقب آل النبی ﷺ .

و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشانی در کتاب مفتاح النجا ص ۲۳۶ فی
مناقب آل العبا از او نقل میکنند .

و فاضل رشید که ارشد تلامذة مخاطب و حید است در ایضاح^(۵) لطافة
المقال تصریح فرموده بآنکه او از عظمای اهل سنت است .

و فاضل معاصر هم در منتهی الکلام^(۶) و ازالة الغین تمسک بافادات او جسته ،
و بکمال بشاشت و ابتهاج روایات او بمقابله اهل حق ذکر کرده ، و در ازالة^(۷)
الغین تصریح کرده بآنکه او از جهابذة ثقات است .

در کتاب جواهر^(۸) العقیدین فی فضل الشرفین شرف العلم الجلی و النسب
العلی که فاضل رشید در ایضاح نهایت مباهات و افتخار بر آن و امثال آن دارد

(۱) رساله انتباه ص ۱۰۲ ذیل سلسله قادریه

(۲) ص ۲۴۱ و ص ۲۶۰ ط کلکته ۱۲۶۳

(۳) رجال مشکوة ص ۲۱ در ترجمه علی بن ابیطالب (ع)

(۴) صراط سوی ص ۱۷۱

(۵) ایضاح لطافة المقال ص ۲۳۶

(۶) منتهی الکلام ج ۱ ص ۴۹۶

(۷) ازالة الغین ج ۱ ص ۹۴۱

(۸) جواهر العقیدین فی التنبیه الرابع من الذکر الرابع من القسم الثاني من قسمی

واز دلائل ولای اهل نحلۃ خود با اهل بیست علیه السلام ویراهین سلب انحراف از
ابن حضرات می پندارد گفته :

قال الحافظ ابن حجر: حدیث من کنت مولاه فعلى
مولاه أخرجه الترمذی والنسائی وهو كثير الطرق جداً
وقد استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد، وكثير من أسانيدھا
صحاح وحسان .

« مناوی بکثرت طرق غدیر تصریح کرده »

وعبدالرؤف بن تاج العارفین بن علی بن زین العابدین الملقب زین الدین
الحدادی ثم المناوی الشافعی هم تصریح ابن حجر عسقلانی را بکثرت طرق
حدیث غدیر واستیعاب ابن عقده آنرا در کتاب مفرد نقل کرده چنانکه در فیض
القدیر شرح جامع الصغیر که در کشف الظنون [ج ۱ ص ۲۸۹ باب الجیم در
ذکر جامع الصغیر] ذکر آن فرموده بشرح حدیث .

من کنت مولاه فعلى مولاه على ما نقل صاحب النزہة
قدس الله نفسه وطیب رمله فی منتخباته .
گفته :

قال ابن حجر: حدیث كثير الطرق جداً استوعبها ابن
عقدة في كتاب مفرد منها صحاح وحسان .

« مدائح مناوی از طرف علمای تاریخ و رجال »

و مخفی نماند که (عبدالرؤف مناوی) از اجلة اعیان و مهره رفیع الشأن است، و طول باع^(۱) و علو کعب^(۲) او در علوم دینیّه معروف و مشهور چنانکه از مطالعة خلاصة الاثر [ج ۲ ص ۱۲] حرف العین فی اعیان اقرن الحادی عشر تصنیف محمد بن فضل الله المحبی ظاهر است که او امام کبیر، و حجّت ثبت و قدوه صاحب تصانیف سائره و اجلّ اهل عصر خود بغیر ارباب، و امام فاضل، و زاهد عابد و قانت، و خاشع لله، و کثیر النفع، و متقرّب بحسن عمل و مثابر^(۳) علی التبیح و الاذکار، و صابر و صادق بوده، و جمع کرده از علوم و معارف با وصف اختلاف انواع و تباین اقسام آن آنچه مجتمع نشده در کسی از معاصرین او.

و جار الله ابو مهدی عیسی بن محمد الثعالبی الجعفری الهاشمی المالکی المغربی الشاذلی او را در کتاب اسانید^(۴) خود بشیخ شیوخنا تعبیر می نماید . و محمد بن الشیخ علی بن الشیخ منصور الشنوانی در کتاب الدرر السنیة^(۵) فیما علا من الاسانید الشنوانیة او را بعلامه وصف نموده، و تصریح کرده که برای او مصنفات هدیده شهره است، و قلم او سیال است، و بسوی مؤلفات او شدّ رجال کرده میشود .

(۱) الباع : قدر مد الیدین، یقال: طویل الباع ای کریم مقتدر

(۲) الکعب: الشرف والمجد، یقال: أعلی الله کعبهم ای رفع شأنهم

(۳) المثابر: المواظب والمداوم، من ثابر علی الامر: واطب علیه وداومه

(۴) اسانید مغربی شاذلی ص ۳۵ در ذکر حاشیه زروق بر صحیح بخاری

(۵) الدرر السنیة ص ۵۵

وتاج الدین دهقان در کفایه^(۱) المتطلع او را بوصف علامه ستوده .
 وبتصریح خود شاه صاحب در رساله اصول^(۲) حدیث شرح او برجامع
 صغیر برای اکثر احادیث کفایت میکند .
 وفاضل رشید در غرة الراشدین^(۳) از شرح او فیض القدر نقل میکند ،
 واحتجاج بآن می نماید .
 وفاضل معاصر در ازالة الیقین این نقل را وارد میکند، وتمسک بآن می-
 نماید .

«ابن حجر در اصابه مکرر کتاب ابن عقده را ذکر کرده»

و ابن حجر عسقلانی در اصابه فی تمییز الصحابة هم در مقامات عده مذکور
 کتاب ابن عقده نموده و تمسک در اثبات صحایت چند صحابه بروایت ابن
 عقده در این کتاب کرده در اصابه میگوید :

عبدالله بن یامیل آخره لام رایته موجودا بخط الصریفینی
 ذکره أبو العباس بن عقدة فی جمع طرق حدیث من کنت
 مولاه فعلى مولاه أخرج بسند له الى ابراهيم بن محمد اظنه
 ابن ابی یحیی عن جعفر بن محمد عن أبیه وأیمن بن نابل
 بنون وموحدة عن عبدالله بن یامیل قال: سمعت رسول الله

(۱) کفایة المتطلع ص ۶۵

(۲) اصول حدیث ص ۲۳ طبع ۱۲۵۵

(۳) غرة الراشدین ص ۱۰۲

صلی الله علیه وآله یقول: من كنت مولاه الحديث (۱).
و نیز در اصابه گفته :

عبدالرحمن بن مدلیج ذکره أبو العباس بن عقدة فی کتاب الموالاة، وأخرج من طریق موسى بن النضر بن الربیع الحمصی، حدثنی سعد بن طالب أبو غیلان. حدثنی أبو اسحق حدثنی من لا احصى ان علیاً أنشد الناس فی الرحبة من سمع قول رسول الله صلی الله علیه وسلم: (من كنت مولاه فعلى مولاه) فقام نفر منهم عبدالرحمن بن مدلیج فشهدوا أنهم سمعوا اذناك من رسول الله صلی الله علیه وسلم، وأخرجه ابن شاهین عن ابن عقدة واستدرکه أبو موسى (۲).
و نیز در اصابه گفته :

أبو قدامة الانصارى ذكره أبو العباس بن عقدة فی كتاب الموالاة الذى جمع فيه طرق حديث من كنت مولاه فعلى مولاه فأخرج فيه من طریق محمد بن كثير عن فطر عن أبى الطفيل قال : كنا عند على فقال: انشد الله من شهد يوم

(۱) الاصابة فی تمييز الصحابة ج ۲ ص ۳۸۲ طبعنداد مكتبة المتى وط مصر ۱۳۲۸

(۲) الاصابة ج ۲ ص ۴۲۱ ط مصر ۱۳۲۸

غدير خم فقام سبعة عشر رجلاً منهم أبو قدامة الأنصاري
 فشهدوا أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: ذلك واستدركه
 أبو موسى وسيأتي في الذي بعده ما يؤخذ منه اسم أبيه وتمام
 نسبه (١).

ونور الدين سمهودي هم ذكر كتاب ابن عقده در دیگر مقامات (٢) نموده ،
 ونقل روایات عدیده از آن کرده کما ستطیع علیه انشاء الله تعالی عن قریب .

«شیخانی نیز در صراط سوی کتاب ابن عقده را ذکر نموده»

ومحمود بن محمد بن علي الشبخاني القادري المدني که تعصب و تصالب
 او از کتابش ظاهر نیز ذکر کتاب ابن عقده نموده است چنانکه در کتاب صراط
 سوی فی مناقب آل النبی ﷺ که اصل نسخه آن مصحح بخط مصنف
 پیش این خاکسار حاضر است بعد ذکر بعض طرق حدیث غدير گفته :

وقد استوعب طرق الاحادیث المذكورة وغيرها ابن
 عقدة في كتاب مفرد، وذكر أيضاً بعضها الشيخ نور الدين
 السيد الجليل علي بن جمال الدين عبد الله بن أحمد الحسيني

(١) الاصابة ج ٤ ص ١٥٩ ط مصر ١٣٢٨

(٢) جواهر القدين ص ٦٢ فی الذکر الرابع فی حثه صلى الله عليه وسلم الامة
 على انفسك بلاء بكتاب الله واهل بيته من القسم الثاني فی ذکر اهل البيت وشرعهم.

سمهودی فی کتابه المسمى (أنجح المساعی فی رد شبهة الداعی) (۱) .

« میرزا محمد بدخشی نیز در مفتاح النجا بصحت حدیث غدیر تصریح کرده »

و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی که از اجله مشهورین این دیار و اعظم
معتمدین کبار است .

و فاضل رشید در ایضاح لطافة المقال^(۲) تصریح فرموده است بآنکه اواز
عظمای اهل سنت است، و بر کتاب او مثل دیگر کتب ائمه سنیه نازش و
افتخار و مباهات دارد، و آنرا دلیل ولای سنیه با اهل بیت و عدم انحراف
از این حضرات می پندارد ، و او را قرین اساطین و ارکان مذهب خود ذکر
میکند .

و نیز در ایضاح (۳) بمقامات عدیده احتجاج و استدلال با فادات اومی کند .
و فاضل معاصر در ازالة الیقین او را در جملة علماء سنیه که لعن یزید میکنند
ذکر کرده .

در کتاب (مفتاح النجا)^(۴) فی مناقب آل العبا که بمنایات ربانیه دو نسخه
آن که یکی از آن نوشته عصر مصنف است و یکی از آن مستکتب فقیر از

(۱) الصراط السوی ص ۵

(۲) ایضاح لطافة المقال ص ۲۳۶ قسم ثالث

(۳) ایضاح لطافة المقال ص ۱۶۴ و ص ۲۷۹ و ص ۱۵۲

(۴) مفتاح النجا ص ۴۵ مخطوط

نسخه عتیقه پیش نظر قاصر حاضر است بعد ذکر بعض طرق حدیث غدیر گفته :

أقول: هذا حدیث صحیح مشهور نص الحافظ ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي الترمذی الفارقی ثم الدمشقی علی كثير من طرقه بالصحة وهو كثير الطرق جداً وقد استوعبها الحافظ أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي المعروف بابن عقدة في كتاب مفرد (۱) .

از این عبارت ظاهر است که حدیث غدیر حدیث صحیح و مشهور است ، و ذهبی تنصیح کرده است بر بسیاری از طرق آن بصحت و آن بنهایت كثير الطرق است که استیعاب کرده است آن طرق را حافظ ابن عقده در کتابی مفرد .

« میرزا محمد بدخشی در نزل الابرار نیز
کتاب ابن عقده را در غدیر ذکر کرده »

و نیز میرزا محمد بن معتمد خان ذکر کتاب ابن عقده و کثرت طرق این حدیث شریف و نص ذهبی بر صحت بسیاری از آن در کتاب (نزل الابرار بماصح من مناقب اهل البيت الاطهار) نموده است چنانکه در عبارتی که در ما بعد انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد گفته :

فان الحدیث كثير الطرق جداً وقد استوعبها ابن عقدة

فی کتاب مفرد، وقد نص الذهبی علی کثیر من طرقہ بالصحة (۱)

(کابلی وقیحانه ابن عقده را جرح کرده)

بالجملة هر گاه تصریحات و تنصیحات اکابر ائمه عالی درجات بتصنیف ابن عقده کتابی خاص و مستقل در استیعاب طرق حدیث غدیر شنبدی، و نقل ایشان از این کتاب دریافتی، در وجود و تحقق آن و صدق دعوی اعلام اهل حق (شکر الله مساعیهم الجمیلة، و أقر عیونهم بالمنویات الجلیلة)، هیچ متعصب معاند و لجوج جاحد هم ارتیایی نتواند کرد، آری محتمل است که بمقاد (الفریق بنشبت بکل حشیش) بچاره بی چارگی که قدح و جرح اساطین ملت و مذهب خود است دست بزند، و اساس فضل و جلالت اسلاف خود بر کند.

مگر نمی بینی که ابونصر محمد نصرالله بن خواجه محمد سمیع بن خواجه محمد باقی کابلی بمزید وقاحت و جسارت نقل اهل حق را از کتاب ابن عقده از مکائد شمار کرده، اساطین نحاریر و مشایخ مشاهیر خود را کما ینبغی رسوا نموده است چنانکه در کتاب (صواعق موبقه) در مطلب سادس که در آن تعدید مکاید نموده است گفته :

التاسع والتسعون نقل ما یؤید مذهبهم عن کتاب رجل بتخیل انه من أهل السنة وليس منهم کابن عقدة کان جارودياً رافضیاً فانه ربما ینخدع منه کل ذی رأی غین ویمیل الی

مذهبهم أو يلعب به الشكوك (۱) .

(شاه صاحب نیز بتقلید کابلی در تحفه ابن عقده را جرح کرده)

و مخاطب فهیم نیز حسب دستور قدیم ، و دیدن غیر مستقیم خود پی سپر تقلید کابلی گردیده نقل را از ابن عقده عین مکیدت دانسته ، بلکه بمقاد (زاد فی الطنبور نمة) بمحض تقلید راضی نشده بر کابلی هم مزیدی نموده همراه ابن عقده ابن قتیبه و اخطب خوارزم را هم ذکر کرده ، چنانچه در باب دوم این کتاب یعنی تحفه گفته :

کید هشتاد و یکم آنکه بعضی روایات موافق مذهب خود از کتاب مردی نقل کنند که در خیال مردم از اهل سنت می نماید . حال آنکه فی الواقع چنین نیست چنانچه ابن عقده که جارودی رافضی بود ، و ابن قتیبه که شیعی غلیظ بود ، و اخطب خوارزم که زیدی غالی بود انهی (۲) .

(ابن عقده در کتب اهل سنت مورد تعظیم و مرجع معتمد اساطین است)

محتجب نماید که ابن عقده از قدمای ثقات محدثین ، و اکابر اثبات معتمدین ، و اجلة مشاهیر معتبرین ، و اعظام اسلاف مبجلین این حضرات است ، و ائمة محققین « و اساطین دین اینها از او جابجا در اسفار دینیه خود نقل میکنند چنانکه نمونه آن دریافتی .

(۱) صواقع ص ۸۶ المطلب السادس فی بیان طرق مکاتل المرافضة.

(۲) تحفه شاه صاحب ص ۱۳۷.

مگر نشیدی که ابن حجر عسقلانی در کتاب (الاصابة)^(۱) در اثبات صحابیت چند کس از صحابه مثبت بروایت ابن عقده گردیده و بمحض ذکر ابن عقده اینهارا در صحابه داخل ساخته .

وناهيك به دليلاً زاهراً على اعتماد واعتباره، وبرهاناً باهراً على جلاء شرفه وفخاره .

واز ملاحظه دیگر کتب حدیث و شروح حدیث و کتب درایت و رجال تصنیف محققین با کمال صدق دعوی قبری زیاده واضح و مستبصر است :
حافظ جمال الدین یوسف بن زکی الدین بن عبد الرحمن بن یوسف القضاة الحلبي المزي .

در کتاب (تهذيب الكمال في اسماء الرجال) ترجمه احمد بن محمد بن نیزك بن حبيب ابو جعفر البغدادي بعد از ذکر کسانی که از ایشان ابو جعفر روایت کرده و کسانی که از او روایت میکنند گفته :

قال أبو العباس بن عقدة: في أمره نظر. قزل بغداد ومات بها. وقال أبو بكر الخطيب: بلغني أنه مات سنة ثمان واربعمين ومأتين انتهى نقلا عن قطعة اشتريتها في الحديدة لما حللتها حين قفولي (۲) من الحج .

وشمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد ذهبی در کتاب تهذيب التهذيب که نسخه نهایت عتیق آن نزد این خاکسار موجود است گفته :

(۱) الاصابة ج ۲ ص ۳۸۲ و ص ۴۲۱ و ج ۴ ص ۱۵۹

(۲) القبول: الرجوع من السفر

أحمد بن محمد بن نيزك بن حبيب أبو جعفر البغدادي
المعروف بالطوسي عن أبي اسامة، وروح بن عبادة، وأسود
بن عامر شاذان وطبقتهم عنه ت (أي الترمذي) وإبراهيم،
وأبو بكر بن أبي عاصم، ومحمد بن هرون الحضرمي، وابن
صاعد، وجماعة قال ابن عقدة: في أمره نظر قال الخطيب:
مات سنة ٢٤٨ (١).

وعلامة شهاب الدين أحمد بن علي بن محمد المعروف بابن حجر عسقلاني
در كتاب (تهذيب التهذيب) که دو نسخه آن بخط عرب پیش نظر فقیر است گفته:
أحمد بن محمد بن نيزك بن حبيب البغدادي أبو جعفر
المعروف بالطوسي روى عن أسود بن عامر شاذان، ومحمد
بن بكار، وأبي أحمد الزهرى، ويزيد بن هرون، وغيرهم،
وعنه الترمذي، وإبراهيم الحربى، وابن أبي عاصم، وابن
صاعد، وغيرهم قال ابن عقدة: في أمره نظر وقال الخطيب
بلغنى انه مات فى سنة ٢٤٨ قلت: وذكره ابن حبان فى
الثقات (٢).

(١) تهذيب التهذيب ص ٢٠.

(٢) تهذيب التهذيب ج ١ ص ٧٧ رقم ١٣١.

ونیز شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد الذہبی در کتاب (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنہ ثلث و خمین و ثلثمائة گفتہ :
 وفيها أبو اسحق بن حمزة الحافظ وهو إبراهيم بن محمد
 بن حمزة بن عمارة با صبهان في رمضان وهو في عشر الثمانين
 قال أبو نعیم: لم ير بعد عبدالله بن مندة الحافظ أحفظ منه .
 وقال ابن عقدة: قل من رأيت مثله (۱) .
 وعلمه ابو الفضل جلال الدين عبدالرحمن بن الكمال أبي بكر محمد
 السيوطي در (طبقات الحفاظ) گفتہ :

ابو اسحاق بن حمزة الحافظ الثبت الكبير ابراهيم بن
 محمد بن حمزة بن عمارة الاصبهاني احد الاعلام قال ابن
 مندة: لم أر أحفظ منه وكذا قال ابن عقدة (۲) .
 ونیز شیخ جلال الدین السیوطی در (تدریب الراوی فی شرح تقریب
 النواوی) در بیان اقسام تحمل حدیث گفتہ :

السابع اجازة المجاز كأجزتك مجازاتي اوجميع ما اجيز
 لي روايته فمنعه بعض من لا يعتد به وهو الحافظ ابو بركات
 عبد الوهاب بن المبارك الانماطي شيخ ابن الجوزي وصنف

(۱) العبر فی خبر من غیر ج ۲ ص ۲۹۶

(۲) طبقات الحفاظ للسیوطی ص ۲۷۱ وله ترجمة فی تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۹۱۰

و شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۱۲، والعبر ج ۲ ص ۲۹۶.

فی ذلك جزءاً لان الاجازة ضعيفة فيقوى الضعيف باجماع
اجازتين .

والصحيح الذي عليه العمل جوازه وبه قطع الحفاظ: أبو
الحسن الدارقطني، وابوالعباس ابن عقدة الكوفي بضم العين
المهملة وبعدها قاف، وابونعيم الاصبهاني وابوالفتح نصر
المقدسي، وقبله الحاكم، وادعى ابن طاهر الاتفاق عليه (۱) .

وعلاوه بر این همه دانستی که علامه متبحر ابن حجر عسقلانی کہ اورا
بمزید جسارت امیر المؤمنین فی الحدیث لقب داده اند طرق حدیث غدیر را
کہ ابن عقده ذکر کرده بصحت و حسن وصف کرده است .

و این حکم ابن حجر را سید سمهودی و مناوی هم نقل کرده اند .

پس هر گاه شطری از طرق ابن عقده موصوف بصحت باشد وثوق و
اعتماد و جلالت و عظمت ابن عقده و جامعیت او شرط صحت روایت را
کالشمس فی رابعة النهار هویدا گردید ، و توهم قدح و جرح او از هم
پاشید .

و نیز هر گاه صحت و حسن بسیاری از طرق ابن عقده حسب افادت این
حضرات محقق شد مطلوب اهل حق بلا کلفت حاصل است ، و شبهات جاحدین
و کائیدین زائل ، خواه ابن عقده را ثقة و معتبر و جلیل المفاخر دانند ، خواه او را
مقدوح و بی دین و کافر .

(۱) تدریب الراوی فی شرح تفریب الثاوی ج ۲ ص ۴۰ طالقاهرة .

و این همه یکسو گذاشته تختی رو بکتب رجال و تحقیقات ائمه با کمال باید آورد و باید دریافت که اینها چه کلمات در مدح و تعظیم و تبجیل و اطرا و ثنای ابن عقده گفته اند، و چه اندازه درر غرر فضائل و محامد او بشتب بیان سفته :

« ابن عقده از نظر علماء تاریخ و رجال »

ابوسعبد عبدالکریم بن ابی بکر محمد بن ابی المظفر منصور بن محمد بن التمیمی السمعانی المروزی الفقیه الشافعی که از حفاظ متقین و مشاهیر حدّاق منقّدین ، و جهابذّه مقلّین ، و عمده اساطین ، و اعظم مجتهدین و اکابر اعیان دین متسنّین است ، و درر غرر مناقب باهره ، و جواهر زواهر محامد فائره ، و غوالی ثنّالی مدایح عالیّه ، و جلائل فضائل سامیه وی .
 از (وفیات الاعیان فی انباء ابناء الزمان)^(۱) للقاضی شمس الدین ابی العباس احمد بن محمد المعروف بابن خلکان البرمکی الاربلی الشافعی .
 و (عبر فی خبر من غیر)^(۲) ، و (طبقات الحفاظ)^(۳) تصنیف شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبی .
 و (مرآة الجنان)^(۴) ، و حبرة الیقضان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان و تغلب احوال الانسان) لابی محمد عبدالله بن اسعد الیافعی الیمنی .

(۱) وفیات الاعیان ج ۱ ص ۳۷۸ .

(۲) عبر فی خبر من غیر ج ۴ ص ۲۲ .

(۳) طبقات الحفاظ للذهبی ج ۴ ص ۱۲۶۶ .

(۴) مرآت الجنان ج ۳ ص ۳۷۱ .

و(طبقات فقهاء شافيه) قاضي^(١) تقي الدين ابوبكر بن شهاب الدين ابي
العباس احمد المعروف بابن قاضي شهبة ابن الشيخ الامام العلامة شيخ الاسلام
شمس الدين ابي عبدالله محمد الاسدي الشافعي.
و(تتمة المختصر في اخبار البشر)^(٢) تصنيف زين الدين عمر بن المظفر
المعروف بابن الوردي .
و(طبقات الحفاظ)^(٣) جلال الدين السيوطي .
و(مدينة العلوم) ارنيقي وغير آن ظاهر وواضح است .

(توجمة ابن عقده از كتاب سمعاني)

در كتاب (انساب) كه بعنايت رب الارباب سه نسخه كامله آن پيش نظر
اقل الطلاب حاضر گشته :

العقدي بضم العين المهملة وفتح القاف وآخرها الدال
المهملة هذه النسبة الى عقدة هو لقب والد ابي العباس بن
عقدة الحافظ واذما لقب بذلك لعلمه بالتصريف والنحو وكان
يورق بالكوفة ويعلم القرآن والادب .

وابو العباس احمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن
ابن ابراهيم بن زياد بن عبدالله بن عجلان العقدي الكوفي

(١) طبقات ابن شهبة مخطوط في حوادث ٥٦٢ .

(٢) تتمة المختصر ج ٢ ص ٧٣ ط مصر .

(٣) طبقات الحفاظ للسيوطي ص ٤٥٩ .

المعروف بابن عقدة الحافظ من اهل الكوفة .

وزياد هو مولى عبدالواحد بن عيسى بن موسى الهاشمي عتاقة .

وجده عجلان هو مولى عبدالرحمن بن قيس الهمداني .
كان حافظاً ، متقناً ، مكثراً ، عالماً ، جمع التراجم والابواب
والمشيخة ، واكثر الرواية وانتشر حديثه .

سمع أحمد بن عبدالحميد الحارثي ، وعبدالله بن اسامة
الكلبي ، والحسن ابن علي بن عفان العامري ، وعبدالله بن
أبن مرة المكي ، ومحمد بن عبيدالله المنادي ، والحسن بن
مكرم ، وأحمد بن أبي خيثمة ، ومحمد بن روح المدائني ،
وغيرهم .

روى منه الاكابر من الحفاظ مثل أبي بكر محمد بن عمر
الجماعي ، وأبي القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب الطبراني ،
وأبي نعيم عبدالله بن عدي الجرجاني ، وأبي الحسين محمد بن
مظفر البغدادي ، وأبي الحسن علي بن عمر الدارقطني ، وأبي
حفص عمر بن أحمد بن شاهين ، وعبدالله بن موسى الهاشمي

وأبى بكر محمد بن ابراهيم بن المقرئ ، وأبى حفص عمر بن ابراهيم الكتاني (١) ، وخلق يطول ذكرهم .

وحكى أبو أحمد الحافظ النيسابورى قال قال لى أبو العباس ابن عقدة : دخل البرديجى (٢) الكوفى فزعم أنه أحفظ منى فقلت لا تطول تقدم الى دكان وراق وتضع القبان وتزن من الكتب ماشئت ثم تلقى علينا فتذكر .

قيل : وكان الدارقطنى يقول أجمع اهل الكوفة أنه لم ير من زمن عبدالله بن مسعود الى زمن أبى العباس ابن عقدة أحفظ منه .

وقال أبو الطيب بن هرثمة : كنا بحضرة ابن عقدة المحدث ونكتب عنه وفى المجلس رجل هاشمى الى جانبه فجري حديث حفاظ الحديث فقال أبو العباس : أنا أجيب فى ثلثمائة ألف حديث من حديث أهل بيت هذا سوى غيرهم وضرب بيده على الهاشمى .

(١) الكتانى بفتح الكاف وتشديد التاء منسوب الى الكتان وهى نبات معروف تصنع من ليفه الانسجة .

(٢) البرديجى بفتح الباء وسكون الراء .

ولد فی سنة أربع وأربعین ومأتین لیلة النصف من المحرم
ومات سنة اثنتین وثلاثین وثلثمائة (۱) .

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حافظ متقن وعالم مکتب بوده ،
وتراجم و ابواب و مشیخه را جمع کرده ، واکتار روایت نموده ، و حدیث او
منتشر گردیده ، و از اساطین و ارکان ملت و مذهب سنیہ مثل : (احمد بن عبد
الحمید حارثی) ، و (عبدالله بن اسامه کلبی) و (حسن ابن علی بن عفان
حامری) و (عبدالله بن ابی مره مکی) و (محمد بن عبدالله منادی) ، و
(حسن ابن مكرم) و (احمد بن ابی خيثمة) ، و (محمد بن روح مدائنی)
و غیر ایشان سماع حدیث کرده .

و اکابر حفاظ سنیہ که ملازم مرجع اصلاف و اخلاف اینها می باشد مثل :
(ابوبکر محمد بن عمر الجمالی) ، و (ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب
طبرانی) ، و (ابواحمد عبدالله بن عدی الجرجانی) ، و (ابوالحسین محمد بن
مظفر بغدادی) ، و (ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی) ، و (ابوحفص عمر بن
ابراهیم الکتانی) ، و (ابوحفص عمر بن احمد بن شاهین) ، و (عبدالله بن
موسی هاشمی) و (ابوبکر محمد بن ابراهیم المقرئ) و غیر ایشان خلق بسیار
که ذکر ایشان طول میکشد روایت احادیث نبویه از او نموده ، و اخذ علم
دین از او کرده اند .

و دارقطنی ارشاد کرده که اجماع کرده اند اهل کوفه بر آنکه دیده
نشده از زمان عبدالله بن مسعود تا زمان ابوالعباس بن عقده حافظ تری از او
یعنی ابن عقده .

(۱) انساب سمعانی ص ۳۹۴ منشور المشرق . س .

وحفظ و اتقان و علو مقام او در این فن جلیل الشأن بمرتبه رسیده که خودش اظهار کرده که او جواب میدهد در سه لك (سیصد هزار) حدیث از احادیث اهل بیت سوای احادیث دیگران .

سبحان الله همچو حافظی جلیل القدر عظیم الشأن را که موصوف است بکمال حفظ و اتقان ، و علم حدیث را از اعظم ائمه دین فرا گرفته ، و جمعی کثیر از اکابر و اعیان از او استفاده حدیث نموده اند ، و دارقطنی که از امامت اهل سنت در جنت هم معزول نمی شود (کما یظهر من شرح الصدور للسبوطی ، و مفتاح کنز الدرایة و امثالهما) در اطراء و مدح و ستایش و تبجیل او اجماع اهل کوفه را بر اینکه از زمان عبدالله بن مسعود تا زمان ابن عقده حافظ تری از ابن عقده بوجود نیامده نقل کرده ، و سه لك (سیصد هزار) حدیث از اهل بیت یادداشت سوای آنچه از غیر ایشان حفظ نموده بود از اعتبار ساقط کردن ، و احتجاج را باقوالش از مکائد شمردن ، جز از مکائد شاه صاحب ، یا خواجه شان کابلی کار دیگری نیست .

غالباً جناب شاه صاحب ائمه اهلام خود را که نقل روایات ابن عقده می نمایند و احتجاج و استدلال بآن میکنند کبتادان دهاکیشی ، و شیتادان دغل اندیش قرار میدهند فواسقات و فاضیحتاه .

(ترجمه ابن عقده از بدخشانی)

و میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی هم در کتاب (تراجم الحفاظ) که آنرا از انساب سمعانی استخراج کرده ، و نسخه اصل آن بخط میرزا محمد بن معتمدخان بنظر حقیر رسیده ، این عقده را ذکر کرده ، و اولاً عبارت سمعانی نقل نموده ، و بعد از آن ذکر کرده که ذهبی و ابن ناصرالدین ابن عقده را در

طبقات الحفاظ ذكر کرده اند .

قال ميرزا محمد في تراجم الحفاظ: أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي أبو العباس المعروف بابن عقدة ذكره في نسبة العقدي وقال :

بضم العين المهملة وفتح القاف وفي آخرها الدال المهملة هذه النسبة إلى عقدة وهو لقب والد أبي العباس بن عقدة الحافظ وإنما لقب بذلك لشغله بالتصريف والنحو وكان يورق بالكوفة ويعلم القرآن والادب .

وابنه أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن ابن إبراهيم بن زياد بن عبدالله بن عجلان العقدي الكوفي المعروف بابن عقدة الحافظ من أهل الكوفة .

وزياد هو مولى عبد الواحد بن عيسى بن موسى الهاشمي عتاقة .

وجده عجلان هو مولى عبد الرحمن بن قيس الهمداني . كان حافظاً، متقناً، مكثراً، عالماً، جمع التراجم والابواب والمشيخة، وأكثر الرواية، وانتشر حديثه سمع أحمد بن عبد الحميد الحارثي، وعبدالله ابن اسامة الكلبي، والحسن بن

على بن عفان العامري، وعبدالله بن أبي مرة المكي، ومحمد
ابن عبدالله المنادي، والحسن بن مكرم، وأحمد بن أبي خيثمة
ومحمد بن روح المدائني وغيرهم .

روى عنه الأكابر من الحفاظ مثل أبي بكر محمد بن
عمر الجمالي، وأبي القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب الطبراني
وأبي أحمد عبدالله بن عدي الجرجاني، وأبي الحسين محمد
ابن مظفر البغدادي، وأبي الحسن علي بن عمر الدارقطني،
وأبي حفص عمر بن أحمد بن شاهين، وعبدالله بن موسى
الهاشمي، وأبي بكر محمد بن إبراهيم بن المقرئ وأبي حفص
عمر بن إبراهيم الكتاني، وخلق يطول ذكرهم .

قيل وكان الدارقطني يقول: أجمع أهل الكوفة أنه لم ير
من زمن عبدالله بن مسعود إلى زمن أبي العباس بن عقدة
أحفظ منه .

وقال أبو الطيب بن هرثمة: كنا بحضرة ابن عقدة
المحدث ونكتب عنه وفي المجلس رجل هاشمي إلى جانبه
فجرى حديث حفاظ الحديث فقال أبو العباس أنا أجيب في

ثلثمائة الف حديث من حديث اهل بيت هذا سوى غيرهم
و ضرب بيده على الهاشمي .

ولد في سنة أربع وأربعين ومأتين ليلة النصف من المحرم
ومات سنة اثنتين وثلاثين وثلثمائة انتهى .

قلت: ذكره الذهبي وابن ناصر الدين في طبقات الحفاظ.

(سبوحی قدح ابن عقده را رد کرده)

وعلامه عبدالرحمن جلال الدين سبوحی که مجدد مذهب سنیه در مائة
تاسعه بوده کما فی فتح المتعال و غیره^(۱)، در (کتاب لالی مصنوعه فی الاحادیث
الموضوعة) که نسخه کاملة عتیقه آن بخط عرب که با اصل منقول از نسخه
مصنّف مقابله شده نزد این خاکسار موجود است در ذکر حدیث رد الشمس
برای جناب امیرالمؤمنین عليه السلام اولا قدح و جرح ابن عقده را از ابن الجوزی
نقل کرده باز در مقام رد و ابطال آن گفته :

وابن عقدة من كبار الحفاظ والناس مختلفون في مدحه
وذمه قال الدارقطني: كذب من اتهمه بالوضع. وقال حمزة
السهمي: ما يتهمه بالوضع الا طمل (۲). وقال أبو علي الحافظ

(۱) فتح المتعال ص ۳۷ الباب الثاني فی صفات العظیم البرکات والمنافع العاکی

لعمال افضل شافع.

(۲) الطمل بکسر الطاء وسكون الميم: القى لا يائي ماصنع او ما قيل له - اللثيم.

أَبُو الْعَبَّاسِ إِمَامُ حَافِظٌ «مَحَلُّهُ مَحَلٌّ مِنْ يَسْأَلُ عَنْ التَّابِعِينَ وَاتِّبَاعِهِمْ (۱)» .

از این عبارت ظاهر است که حسب افاده دارقطنی کسیکه ابن عقده را متهم بوضع نموده کاذب و مفتری است، و فضائل و محامد علیه، و محامد و مناقب سنیہ دارقطنی بالاتر از وهم و قیاس است، و چه کس را تاب و طاقت است که باحصای نبذی از آن پردازد، و بنا بر انموذج بعضی عبارات انشاء الله تعالی در حدیث طبر و غیر آن مذکور خواهد شد .

— حمزة سهمی جرجانی قادیان ابن عقده را پلید دانسته —

و حمزة سهمی هم سهم جگردوز بسوی قادیان ابن عقده روان ساخته ، و جلباب خفا از چهره و ثوقش برداشته گفته : که ابن عقده را متهم بوضع نمی نماید مگر پلید بی باک ، و احق ناپاک .

حیف است که شاه صاحب و هم مقتدایشان کابلی متحذلق^(۲) در قدح و جرح ابن عقده اصلاً مبالغاتی از انطباق تشیع و تهجین امام الاثمه دارقطنی و حمزة سهمی و امثالهما برایشان برنداشتند ، و حقیقت تحقیق و تبهر و غایت اطلاع خود را پیش ارباب بصیرت و اصحاب تتبع و فحص کما ینبئ منکشف ساختند .

(۱) اللالی الممنوعة والاحادیث الموضوعة ج ۱ ص ۲۳۷ ط القاهرة .

(۲) المتحذلق بضم المیم و فتح القاء و الحاء و م کون الذا ل و کسر اللام : الذي يظهر .

(سہمی کہ از مداحان ابن عقدہ است از اعظم قوم است)

ومخفی نماید کہ حمزہ سہمی حائز سہم وافی از جلالت شأن وعلو قدر ، وفائز رتبہ عالی از حفظ و اتقان و سمو فخر است .

ابو عبد اللہ ذہبی در عبر فی خبر من غیر در وقایع سنہ سبع و عشرين واربعما گفتہ :

وأبو القاسم حمزة بن يوسف السهمي الجرجاني الحافظ من ذرية هشام بن العاص سمع سنة أربع وخمسين من محمد بن أحمد بن اسماعيل الصرام صاحب محمد بن الضريس ورحل الى العراق سنة ثمان وستين فأدرك ابن هاشم وهو مكثر عن ابن عدي والاسماعيلي، وكان من أئمة الحديث حفظاً، ومعرفة، واتقاناً (۱).

وجلال الدین سیوطی در (طبقات الحفاظ) گفتہ :

حمزة بن يوسف بن ابراهيم بن موسى بن محمد بن أحمد الامام الثبت أبو القاسم القرشي السهمي الجرجاني من ذرية هشام بن العاص جال البلاد وسمع ابن عدي ، وابن المقرئ ، والاسماعيلي ، وخلاتق ، وصنف ، وجرح ، وعدل ،

وصحح، وعلل . مات سنة ۴۲۷ (۱) .

وعبدالكريم سمعاني در (انساب) گفته :

أبو القاسم حمزة بن يوسف بن ثابت السهمي القرشي
من أهل جرجان أحد الحفاظ الكثيرين، رحل إلى العراق
و كور الأهواز، وأصبهان، والشام، ومصر، وأدرك الشيوخ،
وتلمذ ببلده لأبي بكر الأسماعيلي، وأبي أحمد بن عدي
الحافظ، وصنف التصانيف، وله أقرباء ينسبون إلى بني سهم
أيضاً ذكرتهم في تاريخ جرجان توفي سنة ۴۲۷ (۲) .

- ابوعلی حافظ نیز ابن عقده را دارای منزلتی عظیم دانسته -

و از ارشاد حافظ ابوعلی که علامه سیوطی در (لثالی مصنوعه) نقل کرده
ظاهر است که منزلت ابن عقده منزلت کسی است که سئوال کرده شود
از تابعین واتباع ایشان .

(ابوعلی حافظ که از محدثین ابن عقده است خود از اکابر حفاظ
است)

و ابوعلی حافظ استاذ حاکم صاحب مستدرک است، و از تحریر جهابذه،

(۱) طبقات الحفاظ ص ۴۲۲، نه ترجمه فی تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۸۹ .

(۲) انساب سمعانی ص ۳۱۹ منشورالمشرق د س . مرجلیوث .

وحدائق اساتذہ، ووحید عصر در حفظ واتفان وورع و مذاکرہ وتصنیف بود،
وائمة کبار، واساطین عالی فخار، قصبات سبق در مدح وثناء، وتبجیل واطراء
اور بوده اند .

ابو عبدالله محمد بن احمد النحبی در (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنة
تسع واربعمین وثلثمائة گفته :

وفیها توفی أبوعلی الحافظ الحسین بن علی بن یزید
النیسابوری أحد الاعلام فی جمادی الاولی بنیسابور وله
اثنتان وسبعون سنة. قال الحاكم: هو واحد عصره فی الحفظ
والاتفان، والورع، والمذاکره، والتصنیف. سمع ابراهیم
ابن أبی طالب وطبقته، وفی الرحلة من النسائی، وأبی
خلیفه، وطبقتهما، وكان آية فی الحفظ كان ابن عقدة
یخضع لحفظه (۱) .

وابو محمد عبدالله بن اسعد الباقمی البغدی در (مرآة الجنان وهجرة البغضان)
در وقایع سنة تسع واربعمین وثلثمائة گفته :

وفیها توفی الحافظ أحد الاعلام أبوعلی الحسین بن
علی بن یزید النیسابوری. قال الحاكم: هو أوحد عصره

فِي الْحِفْظِ وَالْإِتْقَانِ وَالْوَرَعِ، وَالْمَذَاكِرَةِ وَالتَّصْنِيفِ (١) .

وعلامه جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي دد (طبقات الحفاظ)

كه آنرا از (طبقات الحفاظ) ذهبی ملخص کرده گفته :

أبو علي الإمام محدث الإسلام الحسين بن علي بن يزيد
ابن داود النيسابوري أحد جهابذة الحديث (٢) قال الحاكم
تلميذه: هو واحد عصره في الحفظ والإتقان والورع والمذاكرة
والتصنيف. باقعة (٣) في الحفظ، لا يطاق مذاكرته . صنف
وجمع، وأقام ببغداد وما بها أحفظ منه إلا أن يكون أبو
بكر الجعابي فاني سمعت أبا علي يقول: ما رأيت ببغداد
أحفظ منه، سمع خلأئق ورحل ولد سنة ٢٧٧ ومات في
جمادى الأولى سنة ٣٤٩ .

قال ابن مندة: سمعت أبا علي يقول: ما رأيت أحفظ
منه، ومات تحت أديم السماء كتاب أصح من كتاب مسلم
وقال ابن مندة: ما رأيت في اختلاف الحديث والإتقان

(١) مرآت الجنان ج ٢ ص ٤٤٣ .

(٢) الجهابذة بفتح الجيم جمع جهبذ بكسر الجيم والباء وسكون الهاء: القائد

ب العارف يتميز الجيد من الردي .

(٣) الباقعة: الرجل الذكي العارف .

أحفظ من أبي علي. وقال القاضي أبو بكر البهري: سمعت
أبا بكر بن أبي داود يقول لأبي علي: من إبراهيم عن
إبراهيم عن إبراهيم؟ فقال: إبراهيم بن طهمان عن إبراهيم
بن عامر البجلي عن إبراهيم النخعي فقال أحسنت يا أبا
علي. قال الحاكم: كان أبو علي يقول: ما رأيت في أصحابي
مثل الجعابي في حفظه فحكيت هذا للجعابي فقال: يقول
أبو علي هذا وهو استاذي في الحقيقة (۱).

(مدح ابن عقدہ از محمد طاهر گجراتی)

و محمد طاهر گجراتی (متوفی ۱۸۸۶) کہ محمد سامیہ ، و مناقب عالیہ ،
و حرر فضائل ، و جلائل محاسن ، و عظمت شأن ، و جلالت مکان او از ،
اخبار الاخبار^(۲) فی (اسرار الابرار) للشیخ عبدالحق الدہلوی ،
(مبیحۃ المرجان)^(۳) فی آثار ہندوستان) تزییف غلام علی آزاد بلگرامی
می توان یافت .

و خود شاہ صاحب در (رسالۃ اصول حدیث)^(۴) کتاب مجمع البحار اورا

(۱) طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۳۶۸.

(۲) أخبار الأخبار ص ۳۲۲ ط دہلی ۱۲۷۰.

(۳) مبیحۃ المرجان ص ۴۳.

(۴) رسالہ اصول حدیث ص ۲۳ ط ہند ۱۲۵۵.

برای طبقات اربعه حدیث کافی و بسند دانسته .

وفاضل رشید در (ایضاح لطافة المقال) بافاده او در (مجمع البحار) استناد نموده .

وفاضل معاصر در (منتهی الکلام) (۱) تنزیه او مثل صاحب نهایت از مخالفت اجماع می نماید و در (ازالة الغین) در نفی صحت و اعتبار احادیث نهاییه او را ملاذ و ملجأ خود قرار می دهد، و تسک بحواله کتاب (مجمع البحار) او نموده و خوشدل میشود .

و مصطفی بن عبدالله القسطنطینی المشهور بحاجی خلیفه و الکاتب الجلی الاستنبولی در (كشف الظنون عن اسامی الكتب الفنون) کتاب مجمع البحار او را ذکر کرده (۲) .

در کتاب (تذکرة الموضوعات) که دو نسخه عتیقه آن بنظر اضعف البریات رسیده گفته .

حدیث أسماء فی رد الشمس فیہ فضیل بن مرزوق ضعیف، وله طریق آخر فیہ ابن عقدة رافضی رهن بالكذب ورافضی کاذب. قلت: فضیل صدوق، احتج به مسلم والأربعة وابن عقدة من كبار الحفاظ، وثقه الناس وماضعفه الا عصری متعصب (۳) .

(۱) منتهی الکلام ص ۶۵ نصف اول ملك اول.

(۲) كشف الظنون ج ۲ ص ۱۵۹۹ طبعداد.

(۳) تذکرة الموضوعات ص ۹۶ طبع مصر ۱۳۴۳ .

« حافظ در اصطلاح محدثین »

از این کلام ظاهر است که ابن عقده از کبار حفاظ است ، و معنی حافظ غالباً محفوظ خاطر ناظرین باشد که حافظ در اصطلاح اهل حدیث چه جلالت مرتبه دارد .

میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی در تراجم الحفاظ میفرماید :

الحافظ يطلق هذا الاسم على من مهر في فن الحديث بخلاف المحدث (۱) .

از اینجا ثابت شد که ابن عقده از اکابر ماهرین در فن حدیث بوده و مرتبه او از اجله محدثین هم در گذشته .

و شیخ ابوالموهوب عبدالوهاب بن احمد بن علی بن احمد بن محمد بن زوقا بن موسی بن احمد سلطان الشعراوی که از اجله مشایخ اجازه شاه صاحب است ، و در مابعد محمد و فضائل او را خواهی شنید در کتاب لواقح الانوار فی طبقات السادة الاخبار که سه نسخه عتیقه آن که یکی از آنها معشی است بخط میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی ، و چهارمین نسخه مطبوعه مصر بعنایت پروردگار نزد این خاکسار موجود است بترجمه جلال الدین سیوطی گفته :

وكان الحافظ ابن حجر يقول: الشروط التي اذا اجتمعت في الانسان سمي حافظاً هي الشهرة بالطلب والاخذ من

(۱) تراجم الحفاظ ص ۲۱۷ حرف الحاء المهملة من التنب والالفاظ آخر الكتاب.

أَفْوَاهُ الرِّجَالِ، وَالْمَعْرِفَةُ بِالْجَرَحِ وَالتَّعْدِيلِ لَطَبِيقَاتِ الرِّوَاةِ
وَمَرَاتِبِهِمْ، وَتَمْيِيزُ الصَّحِيحِ مِنَ السَّقِيمِ حَتَّى يَكُونَ مَا يَسْتَحْضَرُهُ
مِنْ ذَلِكَ أَكْثَرَ مِمَّا لَا يَسْتَحْضَرُهُ مَعَ اسْتِحْفَافِ الْكَثِيرِ مِنَ الْمَتُونِ
فَهَذِهِ الشُّرُوطُ مِنْ جَمْعِهَا فَهِيَ حَافِظُ (۱).

پس حسب افاده علامه ابن حجر عسقلانی ابن عقده از اکابر مشهورین
بطلب، و اخذ از افواه رجال، و معرفت بجرح و تعدیل طبقات رواة و مراتب
آنها، و تمییز صحیح از سقیم بوده، و مستحضرات او در این باب زیاده از
دیگران بوده.

و نیز از افاده شیخ محمد طاهر ظاهراست که مردم توثیق ابن عقده نموده
اند. و مردم در اینجا ناقدین رجال و ائمه محققین با کمال می باشند کما هو
ظاهر من سیاق الکلام.

و نیز از آن ظاهراست که جارت بر تضعیف ابن عقده ننموده مگر
عصری متعصب.

پس غضب شاه صاحب و مائلشان با حاسدین متعصب، و اتباع
جارجین غیر متدرب حسب این افاده، و افاده دیگر ائمه محققین که نمودج
آن سابقاً گذشت محقق گردید.

(۱) لوائح الانوار شعراوی ص ۱۹۹ من الباب الاول من القسم الثالث فی ذکر جماعة
من العلماء الذین صحبناهم.

« سبط ابن الجوزی نیز ابن عقدہ را مدح کرده »

وابوالمظفر شمس الدین یوسف بن قزاوغلی المعروف بسبط ابن الجوزی (۱) که خود شاه صاحب باواحتجاج در باب مطاعن کرده، و کذا الکابلی قبله، و حسب افادة فاضل رشید در (ایضاح لطافة المقال) از ائمة دین و قدمای معتمدین نزد اهل سنت و جماعت است، و فاضل معاصر هم در (ازالة الغین) تشبیه بافاده اومی نماید، و جلائل فضائل او در مابعد مفصلاً انشاء الله تعالی خواهم شنید تنصیبش بشهرت عدالت ابن عقدہ نموده، و قبول جدّ خود را درباره او ردّ کرده چنانکه در کتاب (تذکرة خواصّ الامة فی معرفة الائمة) که بهنایت الهی نسخ هدیده آن نزد فقیر موجود است در ذیل حدیث ردّ شمس برای جناب امیر المؤمنین علیه السلام گفته :

و کذا قول جدی أنا لأتهم به ابن عقدة إلا من باب الظن والشك لا من باب القطع والیقین وابن عقدة مشهور بالعدالة، کان یروی فضائل أهل البيت ویقتصر علیها، ولا یتعرض للصحابة بمدح ولا بذم فنسبوه الی الرفض (۱).

(۱) سبط ابن الجوزی یوسف بن قزاوغلی ابن بنت امی الفرج ابن الجوزی، مورخ من الکتاب والوعاظ، ولد ونشأ یطداد وکانت ولادته سنة ۵۸۱ هـ وانتقل الی دمشق فاستوطنها حتی توفي سنة ۶۵۴، له مصنفات: منها تذکرة خواص الامة فی ذکر الائمة الاثنی عشر علیهم السلام.

(۱) تذکرة خواص الامة ص ۵۱ ط النجف الاشرف.

از این عبارت ظاهر است که اتهام ابن الجوزی ابن عقده را بوضع حدیث ردّ شمس از باب ظنّ و شك است. یعنی رجماً بالغیب بظنّ سوء که مصداق (انّ بعض الظنّ اثم) می باشد جسارت بر این اتهام کرده ، و ابن عقده مشهور است بعدالت و روایت میکرد فضائل اهل بیت (علیهم السلام) را، و اقتضای بر آن میکرد، و متعرض نمی شد برای صحابه بمدح و ذمّ، پس نسبت کردند او را بسوی رفض، یعنی منصفین و معاندین که از ذکر فضائل اهل بیت (علیهم السلام) مثل مار بر خود میپیچند او را منسوب برفض ساختند .

« ابوالمؤید خوارزمی نیز درج مع المسالید ابن عقده را تعظیم کرده »

و اگر این همه تصریحات و توثیقات برای اعتماد و اعتبار ابن عقده کفایت نکند، و نشتر خونین بدل شاه صاحب و اتباعشان نزند، می باید که (جامع المسانید) تألیف محمد بن محمود بن الحسن ابوالمؤید خوارزمی که در آن پانزده مسند ابوحنیفه را جمع کرده، و فضیلت و مهارت ابوحنیفه را در حدیث ثابت کرده ، هرق ریزی بسیار در حمایت جنابش ، و اثبات روایت نمودن ملازمانش احادیث را بکار برده، و الحق بر حنفیین متی عظیم گذاشته و بزعم خود امام اعظم ایشان را از عار و خوار عدم مناصبت بحدیث بدر ساخته ، و علمای حنفیه مفاخرت و میاهات بر آن دارند، و در مقام دفع طعن و ملام از جنابش رجوع بآن آرند .

و فاضل رشید و دیگران هم آنرا ملاذ و ملجأ خود پندارند و آرند و در یابند که در آن چه قسم توثیق و اطراء ابن عقده مرقوم گشته، و چه نگار مدح و ثنایش در آن بسته .

وهذه عبارة أبي المؤيد في أواخر (جامع المسانيد):
 أحمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن بن إبراهيم
 ابن زياد بن عبد الله بن العجلان أبو العباس الكوفي الهمداني
 المعروف بابن عقدة.

كان ثقة، فقيهاً، عالماً بالنحو، واللغة، والقراءة، متقناً في
 الحديث حافظاً لرواته، ومدار هذه الاسانيد عليه انتهى (۱).
 از این عبارت ظاهر است که ابن عقده ثقة و فقیه، و عالم بنحو و قرائت،
 و متقن در حدیث و حافظ روایات آن بوده، و مدار اسانید امام اعظم بر او
 است.

پس اکنون حضرات اهل سنت را اختیار دادیم که خواه اندک تأمل
 بکار برده، ویر هفوات خود ندامت و رزند، و خواه بغرض ردّ بعض استدالات
 اهل حق بروایات ابن عقده، که تحقیق خیلی مشکل، زیرا مدار استدلال
 ایشان بر بعض روایات ابن عقده نیست، بلکه آنچه ابن عقده روایت کرده،
 و اهل حق بآن استدلال نموده‌اند، مثل آن را حذو النعل بالنعل دیگر ثقات
 ائمه، و اساطین مذهب ایشان هم روایت می‌نمایند، تضعیف و توهین ابن عقده
 نمایند، و دست از اعتماد و اعتبار او بردارند.

لیکن ملتزم آن است که فکری برای اصلاح حال پراختلال عمده مدایع
 و مناقب امام اعظم فرمایند، چه هر گاه بتصریح خوارزمی مدار این اسانید بر

ابن عقده بوده باشد، در این صورت قدح و جرح ابن عقده نمودن، و راه توهین و استخفاف او پیمودن، صراحتاً در ابطال فضیلت امتیای امام اعظم کوشیدن، و عمده مناقب او را بخاک سیاه برابر ساختن است.

« ابوالمؤید خوارزمی مورد تعظیم اهل سنت است »

و باید دانست که ابوالمؤید خوارزمی از اکابر فقهاء واجلّه مشاهیر واعاظم معتمدین اهل سنت است و جلالت شأن، و قاهست، و ریاست، و امامت او از (جواهر مضبّئة^(۱) فی طبقات الحنفیة) تضییف عبد القادر بن محمد القرشی، و (کتاب اعلام الاخبار من مذهب التمیمان المختار) تألیف محمود بن سلیمان الکفوی ظاهر است.

و تاج الدین دهقان در (کفایة المتعلّم) او را بوصف العلامة الخطیب قاضی القضاة ستوده.

ورشید الدین خان تلمیذ رشید شاه صاحب در (شوکت عمریه) بافاده او در ذبّ حریم امام اعظم تمسک می کند.

و شیخ عبدالحق دهلوی در (رجال مشکوة) بر جوابات او از ادّعای بعضی شافعیه مخالفت منسوب ابوحنیفه را با احادیث مبتازد، و کتاب او را در این باب میستاید و میگوید: (هو کتاب حافل مستقل فی هذا الباب).

و فاضل معاصر هم در (ازالة الغین) او را بحافظ فقیه یاد میکند، و بمختصر کتابش تمسک و احتجاج میکند و آنرا ملجأ و مأوی خود میگرداند.

(۱) الجواهر المضبّئة ج ۲ ص ۱۳۲

« مبیین کتاب ابن عقده از اکابر اهل سنت »

مستتر نماید که از ماسبق ظاهر شده که مبیین کتاب ابن عقده در جمع طرق حدیث خدیر و اثبات آن که آنرا کتاب الموالاة هم گویند چند کس از اکابر واعظام واجلّه و افانهم ائمة منیه اند :

اول شیخ الاسلام ایشان احمد بن عبدالحلیم المعروف به ابن تیمیه .
دوم علامه تحریر خاتمة الحفاظ والمحققین شهاب الدین بن حجر عسقلانی که در فتح الباری و دراصابه بمقامات متعدّده ذکر آن نموده .
سوم علامه نورالدین علی بن عبدالله سیهودی که ذکر آن نقلاً از ابن حجر نموده .

چهارم عالم محقق و محدث ملقّب عبد الرؤوف مناوی که او هم نقلاً عن ابن حجر ذکر آن کرده .

پنجم محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدنی که در صراط سوی ذکر آن کرده .

ششم میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی که از عظماء واجلّة علمای اهل سنت است (کما یظهر من ایضاح لطافة المقال للفاضل الرشید) ذکر این کتاب در (مفتاح النجا فی مناقب آل العبا ونزل الابرار بمناصب فی مناقب اهل البيت الاطهار) نموده است .

وبعد تفحص و تتبع ظاهر شد که جمعی غفیر و جمعی کثیر دیگر از اعلام فخام و اساطین عظام و مشایخ معروفین و ائمة محققین منیه نیز اثبات این کتاب نموده اند و بسند متصل که در آن ابن حجر عسقلانی هم داخل است این کتاب را از خود ابن عقده روایت نموده :

« محمد عابد سندی از مشاهیر علمای مدینه و از مثبتین
کتاب ابن عقده است »

اولشان عالم معاصر، جلیل الشأن، وفاضل، عمدة الاعیان محمد عابد بن
أحمد علی السندی مصنف کتاب حصر الشارد و غیر آن که از اکابر نحاریر،
واجلة مشاهیر علمای مدینه منوره زادها الله تکریماً و تشریفاً برده، و مولوی
عبد الغنی بن ابی سعید المجددی الدهلوی که الحال ساکن مدینه منوره است
در اجازه خود برای مولوی عبد الحلیم معاصر او را بشیخنا العلامة الفهامة
محدث دار الهجرة یاد کرده .

حیث قال : فأسعت مرأه، وأجزت له ما يجوز لی من
الروایة من الفقه، والحديث، والتفسیر و غیرها الذی هو مذکور
فی ثبت شیخنا العلامة الفهامة محدث دار الهجرة الشیخ عابد
السندی السخ (۱) .

« محمد حسین انصاری نقشبندی از مثبتین کتاب ابن عقده »

دوم شیخ علامه، فهامة، زينة الدهر، وقوة المصبر، حاوی علم ادیان
و ابدان، جامع فنون عقلیه و نقلیه و موضح آن بأحسن بیان شیخ محمد حسین
ابن محمد مراد الانصاری الخزرجی الایوبی نسباً السندی بلسان النقشبندی

(۱) اصل این اجازه بخط مجیز نزد مولوی عبدالحی خلیف رشید مولوی عبد

طريقة ، والحنفي مذهباً كه استاد محمد عابد سندي است چنانكه خود محمد عابد سندي در كتاب حصر الشارح گفته :

قد من الله تعالى على وله الحمد بقراءة القرآن العظيم من فاتحته الى خاتمته على قراءة الائمة السبعة المشهورين برواتهم الاربعة عشر المحصورة من طرقهم المشهورة، وهم أبو رويم نافع (۱) بن عبدالرحمن بن أبي نعيم المدني من روايتي قالون (۲) وورش (۳) عنه وأبو محمد عبدالله بن كثير (۴) المكي من رواية البزي (۵) وقنبل (۶) باسنادهما عنه، وأبو عمرو (۷) بن العلاء البصري من رواية السوسي (۸)

(۱) نافع بن عبدالرحمن أحد أئمة القراءات المشر، اصله من اصفهان، توفي بالمدينة

سنة ۱۶۹

(۲) قالون، عيسى بن ميناء قاريء المدينة، يقال: انه كان ربيب نافع توفي سنة ۲۲۰

(۳) وورش عثمان بن سعيد، شيخ القراء اتقن القراءة على النافع، اصله من القيروان

توفي بمصر سنة ۱۹۷

(۴) ابن كثير عبدالله الخطار الفارسي الاصل، كان امام أهل مكة في القراءة ،

توفي سنة ۱۲۰

(۵) البزي احمد بن محمد، مقرئ مكة ومؤذن المسجد الحرام، توفي سنة ۲۵۰

(۶) قنبل محمد بن عبدالرحمن المخزومي بالولادة توفي سنة ۲۹۱

(۷) ابو عمرو زبان بن العلاء المازني البصري امام العربية، توفي سنة ۱۵۴

(۸) السوسي صالح بن زياد، مقرئ ضابط، اخذ قراءة أبي عمرو عن أبي محمد

اليزيدي، توفي سنة ۲۶۱

والدورى (١) ، عن ابي محمد اليزيدى (٢) عنه ، وابوبكر
عاصم (٣) بن ابي النجود الكوفى من روايتى حفص (٤)
وابى بكر بن (٥) عياش عنه ، وابوالحسن على بن حمزة
الكسائى (٦) الكوفى من روايتى حفص الدورى والليثى (٧)
عنه ، وابوعمران عبدالله (٨) بن عامر اليحصبى الدمشقى
من روايتى ابن ذكروان (٩) وهشام (١٠) بسندهما اليه ،

(١) حفص الدورى بن عمر بن عبدالعزيز النحوى، الضرير، توفى سنة ٢٤٦

(٢) اليزيدى أبو محمد يحيى بن المبارك البصرى، نحوى، مفرى، أخذ القراءة عن

أبي عمرو، توفى سنة ٢٠٢

(٣) عاصم بن أبي النجود الكوفى، شيخ الاقراء بالكوفة، توفى سنة ١٢٧

(٤) حفص بن سليمان أبو عمر الاسدى الكوفى البزاز، أعلم أصحاب عاصم بقراءته

توفى سنة ١٨٠

(٥) أبوبكر بن عياش الاسدى الكوفى الحنطاط، عرض على عاصم القرآن ثلاث

مرات، توفى سنة ١٩٣

(٦) أبو الحسن على بن حمزة، فارسى الاصل، أسدى الولاية توفى سنة ١٨٩

(٧) أبو الحارث الليث بن خالد البغدادى ، من اجلة أصحاب الكسائى، توفى

سنة ٢٤٠

(٨) ابن عامر الدمشقى، امام أهل الشام فى القراءة، توفى سنة ١١٨

(٩) ابن ذكروان عبدالله بن أحمد الدمشقى، توفى سنة ٢٤٢

(١٠) هشام بن عمار أبو الوليد السلمى الدمشقى، توفى سنة ٢٤٥

وابو عماره حمزة بن حبيب (۱) الزيات من روايتي خلاد (۲) وخلف (۳) عن سليم عنه ، وذلك بما تضمنته المنظومة المعروفة بالشاطبية ، قراءة تحقيق وبيان تجويد ، مراراً متعددة على شيخنا العلامة الفهامة ، زينة دهره ، وقدوة عصره ، الحاوي لعلم الاديان والابدان ، الجامع للفنون العقلية والنقلية ، والموضح لها باحسن بيان ، عمى وصنوا بى الشيخ محمد حسين بن محمد مراد الانصارى الخزر جى الايوبى نسباً السندى بلداً ، النقشبندى طريقة ، والحنفى مذهباً رحمه الله تعالى وبوأه دار كرامته (۴) .

« محمد مراد انصاری از مبثین کتاب ابن عقده »

سوم حافظ منق، وامام محقق، ولی عارف نقاد، شیخ محمد مراد بن محمد یعقوب بن محمود الانصاری که والد محمد حسین واستاد او است چنانکه در حصر الشارد بعد از عبارت سابقه مسطور است .

(۱) حمزة بن حبيب الزيات الكوفى توفى سنة ۱۸۰

(۲) خلاد أبو عيسى الشيبانى الكوفى، توفى سنة ۲۲۰

(۳) خلف بن هشام البزاز البغدادي، توفى سنة ۲۲۹

(۴) حصر الشارد ص ۱

قال شيخنا: قرأت بها علي والدنا وعلي شيخنا الحافظ
الإمام المحقق، ولي الله تعالى، العارف الشيخ محمد مراد بن
محمد يعقوب بن محمود الأنصاري السندي (١).

« محمد هاشم سندی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است »

چهارم امام همام، مقتدای انام، شیخ محمد هاشم بن عبدالغفور بن عبد
الرحمن السندی التتوی که استاد شیخ محمد مراد است چنانکه در حصر الشارد
بعد از عبارت سابقه گفته :

قال يعني محمد مراد : قرأت بها جميع القرآن العظيم
من فاتحته الى خاتمته علي شيخنا الإمام الهمام مقتدى الأنام
الشيخ محمد هاشم بن عبد الغفور بن عبد الرحمن السندي
التتوي (٢).

« عبد القادر صدیقی حنفی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است »

پنجم علامه دهر، ومحقق عصر شیخ عبد القادر بن أبی بکر بن عبد
القادر الصدیقی الحنفی مفتی الحنفیة بمكة المكرمة المشرقة که از اجله علماء
است در حصر الشارد بعد از عبارت سابقه مسطور است :

(١) حصر الشارد ص ٣ فی ذکر قراة القرآن

(٢) حصر الشارد ص ٣ فی ذکر قراة القرآن

قال يعنى محمد هاشم : قرأت بها على جماعة اجلهم علامة
دهره ، و حجة الله تعالى على أهل عصره الشيخ عبد القادر
بن أبى بكر بن عبد القادر الصديق نسباً ، المكى بلداً ،
والحنفى مذهباً ، مفتى الحنفية بمكة المشرفة (١) .

وفاضل تحرير غلام على آزاد بن السيد نوح البلكرامى هم عبد القادر را
بمدائح عظيمة و مناقب فخيمة ستوده چنانكه در سبحة المرجان في آثار هندوستان
بترجمة محمد طاهر گجراتى گفته :

ومن أحفاده الشيخ عبد القادر بن الشيخ أبى بكر مفتى
مكة المعظمة ، كان عالماً جيداً لاسيما فى الفقه الفقهية ، فصيحاً ،
بليغاً ، ومن تأليفه الفتاوى أربع مجلدات ، و مجموعة
المنشآت توفى سنة ثمان وثلثين ومائة وألف . ونظم الشيخ
عبد الله بن طرفة الانصارى المكى الشافعى استاذة فى مدح
التلميذ قصيدة يوصل فيها نسبة الى الصديق الاكبر رضى الله
عنه ويقول :

قد كان جد أبىك بل ضريحه ❖ من أوجد العلماء و
الفضلاء ❖ أعنى محمد طاهر من منتمى ❖ الصديق حقيقه بغير

مراء .

لكن جمهور أهل كجرات متفقون على أن الشيخ من البواهر، وصرح به الشيخ عبدالحق في كتابه أخبار الأخيار وقال بعضهم: انه كان صديقاً من جانب الام (١) .

وشيخ عبدالرحمن بن الشيخ محمد بن الشيخ عبدالرحمن الكزبري
الدمشقي در (رسالة اسانيد) در ذكر مشايخ خود گفته :

و منهم العلامة المسند الشيخ عبد القادر الصديقي المكي
المفتي (٢) .

« أبو البقاء عجمي نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است »

شم امام علامه، ومحدث مشهور عمدة القراء، وقدوة الحفاظ، أبو البقا
حسن بن علي العجمي الحنفي المكي كه از اجله نحارير ، واعظم مشايخ
سنیه است .

محمد عابد سندی در حصر الشارد بعد از عبارت سابقه گفته :

قال يعنى عبد القادر : قرأت بها على ولي الله تعالى
العارف عمدة القراء، وقدوة الحفاظ أبي البقا حسن بن علي

(١) سبعة المرجان ص ٤٦ في الفصل الثاني في ذكر العلماء

(٢) رساله اسانيد ص ٥

العجیمی الحنفی المکی (۱) .

وتاج الدین بن أحمد اللعان المکی در کفایة المتطلع گفته :

أما بعد فهذه جملة من مرويات شيخنا الامام العلامة
المحدث المفتن أبي البقا الحسن بن علي العجیمی أوصله الله
تعالی الى غاية المطالب ، وأوصل به الى سواء الطريق كل
طالب (۲) .

« ابوالبقاء عجیمی از مشایخ اجازة والد شاه صاحب است »

وبالانتر از همه آنستکه حسن عجیمی از مشایخ اجازة شاه ولی الله والد
ماجد شاه صاحب است، که باتصال سند خود بایشان حمداللهی بجا می آورد،
ونهایت ابتهاج و بشاشت دارد، و بتصریح ولی الله عجیمی از مشایخ اجله
کرام، وائمه قادة اعلام، واز جملة مشهورین بحرین محترمین که اجماع بر
فضلشان در خافقین واقع شده بود چنانکه در (رسالة ارشاد الى مهمات
الاسناد) که شاه صاحب در (رسالة اصول حدیث) ذکر آن فرموده اند
گفته :

قد اتصل سندی والحمد لله بسبعة من المشایخ الجللة
الکرام، الائمة القادة الاعلام من المشهورین بالحرین

(۱) حصر الشارد ص ۳ ذکر أسناد قراة القرآن

(۲) کفایة المتطلع ص ۱ شروع کتاب بعد از خطبه

المحترمين المجمع على فضلهم من بين الخافقين الشيخ محمد بن العلاء البابلي، والشيخ عيسى المغربي الجعفرى، والشيخ محمد بن محمد بن سليمان الردانى المغربى، والشيخ ابراهيم ابن حسن الكردي المدنى، والشيخ حسن بن على العجيمى المكى، والشيخ أحمد بن محمد النخلى المكى، والشيخ عبد الله بن سالم البصرى ثم المكى .

ولكل واحد منهم رسالة جمع هو فيها ، أوجمع له فيها أسانيده المتنوعة فى علوم شتى .

أما البابلي فأجازنى بجميع ما فى منتخب الاسانيد الذى جمعه الشيخ عيسى له شيخنا الثقة الامين أبو طاهر محمد ابن ابراهيم الكردي عن ابيه وعن مشايخه الثلاثة الذين سردنا أسمائهم بعد ابيه كلهم عن البابلي .

وأما الشيخ عيسى فتناولنى مقاليد الاسانيد تأليف شيخنا أبو طاهر وأجازنى بجميع ما فيه أبو طاهر عن الاربعة المذكورين عنه . أما ابن سليمان فأجازنى بجميع ما فى صلة الخلف تأليفه شيخنا أبو طاهر مشافهة عن المصنف مكاتبة ح وأجازنى بجميع

ما فيه ولده محمد وفدا لله عنه ح وأجازني بجميعه السيد عمر بن الشيخ عبدالله بن سالم عن جده عنه .
وأما الكردي فأخبرني بجميع الامم تأليفه سماعاً عليه
أبو طاهر بقرائته على أبيه المذكور .

وأما العجمي فألف الشيخ تاج الدين رسالة بسط فيها
اسانيده أجازني بجميع ما رواه العجمي أبو طاهر عنه وكان
أبو طاهر قارى دروسه، وأخص تلاوته، وقرأ عليه السنة
بكمالها، ح، سمعت من الشيخ تاج الدين القلعي الحنفي
مفتي مكة اوائل الستة وشيئاً من مسند الدارمي وموطأ
محمد وآثاره وأجازني بسائرهما وبجميع ما تصح له روايته
عن العجمي .

أما النخلي فله رسالة جمع فيها اسانيده أجازني بها أبو
طاهر عنه ح ناولنيها الشيخ عبدالرحمن النخلي بن الشيخ
احمد المذكور، وأجازني بها عن أبيه .

وأما البصري فألف ولده الشيخ سالم رسالة أجازني بها
وبجميع ما تصح له روايته السيد عمر عن جده الشيخ عبدالله

المذكور، وسمعت عنه اوائل الكتب (۱).

ونحوه شاه صاحب در رساله اصول حديث فرموده اند :

ونيز شيخ ابو طاهر قدس سره از شيخ حسن عجمي اخذ واستفاده نموده
وشيخ حسن عجمي شاگرد شيخ عيسى مغربي، شاگرد شيخ محمد بن العلاء
الباهلي، شاگرد شيخ سالم سنهوري است (۲).

« شيخ احمد شناوي نيز از مثبتين كتاب ابن عقده است »

هفتم شيخ احمد بن علي بن عبدالقدوس الشناوي، كه از اكابر واعاظم
مشايخ اجازة شاه صاحب و والد ماجد ايشان است چنانكه خود شاه صاحب در
(رسالة اصول حديث) ميفرمايند :

اخراً حضرت والد ماجد در مدينة منورة، و در مكنه معظمه از اجله مشايخ
حرمين اين علم باستيعاب واستقصاء فرا گرفتند، و بيشتر استفادة ايشان از
جناب حضرت شيخ ابو طاهر مدني قدس سره بود، كه يگانه عصر خود بودند
در اين باب رحمة الله عليه وعلى اسلافه و مشايخه .

و از حسن اتفاقات آنكه شيخ ابو طاهر قدس سره سند مسلسل دارند
بصوفيان و عرفاء تا شيخ زين الدين زكريا انصاري .

وهو انه اخذ عن ابيه الشيخ ابراهيم الكردي، وهو عن
الشيخ احمد القشاشي، وهو عن الشيخ احمد الشناوي، وهو

(۱) رساله اصول حديث ص ۱

(۲) رساله اصول حديث ص ۲۵ فصل دوم در ذكر سند حديث ط مطبعة

المصطفائي ۱۲۵۵

عن والده الشيخ عبدالقدوس الشناوی .

وایضاً عن الشيخ عبدالرحمن بن عبد القادر بن فهد ،
وهؤلاء كلهم من اجلة المشایخ العارفين بالله (۱) .

از ملاحظه این عبارت ظاهر است که شیخ احمد شناوی از اجلة مشایخ
اجازة والد ماجد شاه صاحب است ، و او استاد شیخ احمد قشاشی است ، و او
استاد ابراهیم کردی ، و او استاد شیخ ابو طاهر است ، و او استاد شاه ولی
الله است .

و نیز در این رساله فرموده :

مشكوة المصابيح حضرت شیخ ابوطاهر ، از شیخ ابراهیم کردی و ایشان
از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبدالقدوس شناوی ، و ایشان
از سید غضنفر بن سید جعفر نهر وانی گرفتند (۲) .

و نیز در این رساله گفته :

صحيح البخاری حضرت شیخ ابوطاهر از والد خود شیخ ابراهیم کردی
خواندند ، و ایشان از شیخ احمد قشاشی ، و ایشان از شیخ ابوالمواهب احمد
ابن عبد القدوس الشناوی الخ (۳) .

و نیز در این رساله گفته :

سنن صغری نسائی حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ ابراهیم کردی ، و ایشان

(۱) رساله اصول حدیث ص ۲۵ فصل دوم در ذکر سند حدیث ط مطبعة

المصطفائی ۱۲۵۵

(۲) رساله اصول حدیث ص ۲۴

(۳) رساله اصول حدیث ص ۲۴

از شیخ احمد قشاشی، وایشان از شیخ احمد بن عبدالقدوس شتاوی الخ^(۱).
 (و ابراهیم بن حسن بن شهاب الدین الكردي الكوراني) که استاد شیخ
 ابوظاهر است ، (واحمد بن محمد بن احمد بن علي الشهير بالنخلي المكتبي)
 در (رسالة اسانید) که يك نسخه آن پیش حفر حاضر است و يك نسخه در
 كتب خانة حرم مکه دیده ام بحق او گفته :

ومنهم العالم الامام، الحبر (۲) الهمام (۳)، من حكمت
 افكاره في صحة الاستنباط المتقدمين في جميع الفنون فكانت
 مصنفاته جديرة بأن تكتب بماء العيون ، وان يبذل في
 تحصيلها المال والاهل والبنون ، الشيخ برهان الدين ابو
 الفضائل ابراهيم بن حسن الكردي الكوراني الشافعي الصوفي
 نزيل المدينة المشرفة وعالمها نفعنا الله تعالى به والمسلمين
 ورحمه رحمة واسعة في الدنيا والاخرة آمين (۴) .

(وسالم بن عبدالله بن سالم البصري) در (رسالة الامداد بمعرفة علو
 الاسناد) که دو نسخه آن پیش اضعف العباد موجود است در حق او گفته :

ومنهم العلامة المحقق ابراهيم بن حسن الكوراني

(۱) رساله اصول حديث ص ۳۰

(۲) الحبر يفتح الحاء وسكون الباء العالم الصالح - وجميعه الاحبار والعبور

(۳) الهمام بضم الهاء السيد الشجاع

(۴) رساله اسانید نظی ص ۱۵

المدنی فقد اخذ عنه الوالد حفظه الله تعالى الجامع الصحيح
للبخاری (۱).

در رسالہ (اعمال الفکر والرویات) فی شرح حدیث اتّما الاعمال
بالتّبات کہ نسخہ مصححہ آن کہ در عہد مصنف نوشتہ شدہ و از مکہ معظمہ
(زادہا اللہ تشریفاً) بعض افاضل آوردہ نزد فقیر حاضر گفتہ :

قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم ارشاداً الى ان المدار في
الشرع على النيات لا على صور الاعمال بل الصور تابعة لها
في الحكم ما روينا في مشاهير الكتب المعتبرة بطرق
عديدة:

منها ما أخبرنا به شيخنا الامام العالم العامل المكمل
الذائق الوارث المحدث، عوث الانام في زمانه، سيدى الشيخ
صفى الدين احمد بن محمد بن يونس الملقب بعبداً للنبى بن
ولى الله احمد بن على المقدسى الدجاني المدنى المولد
الانصارى المعروف بالقشاشى روح الله روحه، وأعلى فى أعلى
المقربين فتوحه، وأعاد علينا من بر كاته آمين، فى كتاب
الاذكار، عن شيخه المحقق أبى المواهب احمد بن على بن

عبد القدوس العباسي الشناوي ثم المدني قدس سره، عن الشمس
محمد بن أحمد بن حمزة الرهلي، عن شيخ الإسلام زكريا
ابن محمد الأنصاري، عن الحافظ أبي الفضل أحمد بن علي بن
حجر العسقلاني، قال في تخريج أحاديث الأذكار :

أنا بجميع الكتاب الشيخ الإمام العلامة مسند القاهرة
أبو اسحق أحمد بن إبراهيم بن أحمد بن عبد الواحد بن عبد
المؤمن التنوخي البعلبي ثم الدمشقي تزيل القاهرة، المعروف
بالبرهان الشامي قراءة عليه رحمه الله، وأنا أسمع لبعضه،
وأجازة لسائرهم .

قال: أنا الشيخ الإمام العلامة أبو الحسن علي بن إبراهيم
ابن داود المطار الدمشقي في كتابه .

قال: أنا شيخ الإسلام محيي الدين يحيى بن شرف بن
مري النووي رحمه الله قراءة عليه، وأنا أسمع لجميع كتاب
الأذكار .

قال فيه: أخبرنا شيخنا الإمام الحافظ أبو البقا خالد بن
يوسف بن سعد بن الحسن بن المفرج بن بكار المقدسي النابلسي

ثم الدمشقي، انا أبو اليمن الكندي، انا محمد بن عبد الباقي
 الانصاري، انا أبو محمد الحسن بن علي الجوهري، انا أبو
 الحسين محمد بن مظفر الحافظ، انا أبو بكر بن محمد بن
 محمد بن سليمان الواسطي، انا أبو نعيم عبيد بن هشام الحلبي
 انا ابن المبارك، عن يحيى بن سعيد هو الانصاري، عن محمد
 ابن ابراهيم التيمي، عن علقمة بن وقاص الليثي، عن عمر بن
 الخطاب رضي الله عنه، قال :

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : انما الاعمال بالنيات

الحديث (١).

ونيز ابراهيم بن حسن الكردي الكوراني در رسالة (افاضة العلام بتحقيق

مسئلة الكلام) گفته :

انا شيخنا الامام غوث الاقام المحقق الختم سيدي صفي
 الدين أحمد بن محمد بن يونس بن ولي الله أحمد بن علي
 المقدسي الدجاني المدني المعروف بالقشاشي قدس سره، عن
 شيخه أبي المواهب أحمد بن علي العباسي الشناوي ثم المدني
 عن الشمس محمد الرملي عن القاضي زكريا عن الحافظ بن

حجر، عن الحافظ أبي هريرة عبد الرحمن بن الحافظ أبي
 عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، عن القاسم بن
 مظفر بن عساكر، عن الشيخ محيي الدين بن عربي اجازة،
 عن الحافظ الكبير أبي القاسم علي بن الحسن بن عساكر
 اجازة، انا أبو القاسم زاهر بن طاهر، انا أبو بكر أحمد بن
 الحسين الحافظ هو البيهقي، انا علي بن أحمد بن عبدان، انا
 أحمد بن عبد الغفار، ثنا عبد بن شريك، ثنا نعيم بن حجاج،
 ثنا عبد بن المبارك ثنا عبدالله بن موهب، عن مالك بن
 محمد بن حارثة الأنصاري، عن أنس بن مالك رضي الله عنه .
 قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (من أنعش (١) حقاً
 بلسانه جرى له أجره حتى يأتي الله يوم القيامة فيوفيه
 ثوابه) .

انتهى نقلاً عن نسخة بخط العرب جاء بها من مكة
 بعض أفاضل السنية وهي عندي الان (٢) .

(١) أنعش حقاً: اقام حقاً

(٢) رساله اقاضة الغلام ص ١ شروع رساله بحداد خطبه

« شيخ علي شناوی نیز از راویان کتاب ابن عقده است »

هشتم شيخ علي بن عبدالقدوس الشناوی والد شيخ احمد شناوی که
مدایح فاخره، ومحامد زاهره، ومحاسن مبهرة، وفضائل محبّرة او آنفاً شنیدی
واوهم از مشایخ مشایخ اجازة شاه ولی الله والد ماجد مخاطب است .
(سالم بن عبدالله بن سالم البصري الشافعي) در رسالة (الامداد بمعرفة
علو الاسناد) که در آن اسانید والد خود جمع کرده گفته :

واما سنن الترمذی فی رویها (ای عبدالله بن سالم) عن
الشيخ سلطان، والشيخ أحمد القشاشی بسندهما المتقدم الی
القاضی زکریا، ورواه متصلاً بالصوفیة فی اکثره عن الشيخ
أحمد القشاشی، عن شيخه أبي المواهب أحمد الشناوی، عن
والده الشيخ علي الشناوی، عن الشيخ عبد الوهاب الشعرانی
الخ (۱) .

وشاه ولی الله بن عبدالرحیم والد ماجد مخاطب در (رسالة انبیا فی
سلامل اولیاء الله) گفته :

واین فقیر را ارتباط از جهت خرفه باشیخ ابو طاهر محمد بن ابراهیم
الکردی واقع است .

وقد لبسها من أبيه، وقد لبسها أبوه من يد شيخه الامام

احمد القشاشی، وله فی الخرقۃ القادرية طرق :
 منها أنه ألبسها من يد شيخه الشيخ أحمد الشناوی،
 بلباسه لها من يد أبيه علی بن عبدالقدوس، بلباسه لها
 من يد الشيخ عبدالوهاب الشعراوي، بلباسه لها من يد الحافظ
 جلال الدين السيوطي في روضة مصر، بلباسه لها من يد الشيخ
 كمال الدين محمد المعروف بابن امام الكاملية تجاه الكعبة
 المشرفة، بلباسه لها من شمس الدين محمد ابن محمد الجزري
 السخ (۱) .

« شعرائی و سیوطی و ابن حجر نیز از راویان
 کتاب ابن عقده میباشند »

نهم عبدالوهاب شعرائی که از نحادیر حدائق، ومشاهیر سبّاق، واجلّه
 معتمدين، واکابر موفّقین است، وسلسله اجازة شاه ولی الله ومشایخ او در
 بسیاری از کتب باو منتهی میشود، چنانکه انموزج آن سابقاً دریافتی.
 دهم علامة العلماء وأوحد الکملاء شیخ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر
 السیوطی، که او هم از اجلّه مشایخ اجازة شاه ولی الله است، ومدح او را باطرا
 خود شاه صاحب در رساله (اصول حدیث)^(۱) ادا کرده اند، وجلالت شان پدر

(۱) رساله انتباه ص ۷

(۲) رساله اصول حدیث شاه صاحب ص ۲۲ و ۲۳

بزرگوار خود باتصال سندش تاسیوطی و غیر او ثابت کرده، و بنا بر تصریح احمد بن محمد المغربي المقرئ المالکی الاشعری در (فتح المتعال)^(۱) مجدد دین نبوی در مائة ناسعه بوده.

یازدهم علامه تحریر، و حافظ معدوم النظیر، شهاب الدین احمد بن علی ابن محمد المعروف بابن حجر العسقلانی صاحب فتح الباری شرح صحیح بخاری که در آفاق جهان مشهور و سائر، و در اصقاع بقاع معروف و دوائر است.

« احمد مقدسی حنبلی نیز از روایات کتاب ابن عقده است »

دوازدهم فقیه جلیل القدر، و مفتی نبیه الفخر احمد بن ابی بکر بن احمد ابن عبدالحمید المقدسی الحنبلی، که از مشایخ ابن حجر عسقلانی، و اکابر فقهاء و محدثین است.

ابن حجر در درر کامنه فی اعیان المائة الثامنة گفته :

احمد بن ابی بکر بن احمد بن عبدالحمید بن عبدالهادی ابن یوسف بن محمد بن قدامة بن مقدام أبو العباس المقدسی شهاب الدین بن العز الحنبلی الفقیه المفتی.

ولد سنة سبع و سبعمأة، و احضر علی هدبة بنت عسکر و تفرد بها، و أجاز له الفخر التوزری من مكة، و ابن رشیق،

وطائفة من مصر، ودخل في عموم اجازة اسحق النحاس
لاهل الصالحية، وتفرد بكل ذلك .

وسمع الكثير: من التقى سليمان، ويحيى بن سعد، وعيسى
المطعم، وفاطمة بنت خويلد، وأبي بكر بن احمد بن عبدالدائم
وغيرهم .

وحدث بالكثير، وكان خاتمة المسنين بدمشق
مات في ربيع الاخر سنة ٧٩٨ وقد أجاز لي غير مرة (١) .

« اسحق بن يحيى حنفى نيز ازرواة كتاب ابن عقده است »

سيزدهم اسحق بن يحيى بن اسحق حنفى، كه ازاجلة محدثين وفضلاء
مسندين است، مناقب ومحامد او از (معجم ذهبى) و (درر الكامنه) وغير آن
ظاهر است .

شمس الدين ابو عبد الله ذهبى درمعجم گفته :

اسحق بن يحيى بن اسحق الشيخ الفاضل المسند عفيف
الدين أبو محمد الامدى الحنفى .

ولد سنة اثنتين وأربعين وسبعمائة بآمد، ورحل به

(١) الدرر الكامنة فى أعيان المائة الثامنة ج ١ ص ١٠٩ ط حيدر آباد الدكن

أبوه فأدرك ابن خليل فسمع منه أجزاء كثيرة، ومن عيسى
الخطاط وجماعة بحران، ومن ابن عبدالدائم وطائفة
بدمشق.

وكان له انس بالحديث يعرف مسموعاته وحصل أصوله
خرج له الشيخ شمس الدين بن المهندس معجماً قرأناه، وتفرد
بأشياء.

مات في رمضان سنة خمس وعشرين وسبعمئة، وولي بعده
مشيخة الظاهرية الشيخ شهاب الدين بن جهيل (١)

وابن حجر عسقلاني در درر كامنه ميفرمايد :

اسحق بن يحيى بن اسحق بن ابراهيم الامدي عفيف الدين
تزيل دمشق.

ولد سنة ٧٤٢، وسمع من مجد الدين ابن تيمية، وعيسى
ابن سلامة، ومن يوسف بن خليل، وصقر، وغير واحد، وأخذ
عن المجد بن تيمية وطلب بنفسه في حياة أحمد بن عبدالدائم
وحصل الاجزاء، وحضر المدارس، وحج مراراً.

قال الذهبي في المعجم المختص: سمع من ابن خليل أجزاءً كثيرة وكان له انس بالحديث ويعرف مسموعاته به وحصل اصوله وخرج له ابن المهندس معجماً وتفرد بأشياء وولى مشيخة الظاهرية .

قلت: حدثنا عنه بالسماع غير واحد: منهم احمد بن ابرص ابن بلعاق، وحدث بالكثير، وكان يشهد على القضاة، وكان لطيفاً بشوشاً يتفرد بأشياء من العوالى وعمل لنفسه معجماً ومات سنة ۷۲۵ (۱).

« يوسف بن خليل نیز از رواة کتاب ابن عقده است »

چهاردهم يوسف بن خليل بن عبدالله الدمشقي الأزدي که از اجلة حفاظ ثقات، واعاظم محدثين اثبات است، ودر اتقان وسعت روايت يگانه آفاق، وفائق بر اکابر حذاق بود .
علامه ذهبی در (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنه ثمان واربعمین وستمائة گفته :

يوسف بن خليل الحافظ الرحال محدث الشام أبو الحجاج الدمشقي الأدمي تزيل حلب .

ولد سنة خمس وخمسين وخمسمائة، لم يعن بالحديث الى
سنة بضع وثمانين فروى عن يحيى الثقفى وطائفة، ثم رحل
الى بغداد قبل التسعين، ثم الى اصبهان بعد التسعين، وأدرك
بها اسناداً عالياً كبيراً، وكتب ما لا يوصف بخطه المليح،
وانتشر حديثه، ورحل الناس اليه .

توفى فى عاشر جمادى الآخرة بحلب (١) .

وجلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر السيوطى در (طبقات الحفاظ)

كفنه :

ابن خليل الحافظ المفيد الرحال الامام مسند الشام
شمس الدين أبوالحجاج يوسف بن خليل بن عبدالله الدهشقى
الازدى (٢) محدث حلب .

ولد سنة ٥٥٥، واشتغل بالحديث وله ثلاثون سنة وتخرج
بالحافظ عبدالغنى، وشيوخه نحو خمسمائة نفس، أخذ عنه
الشرف الدمياطى وآخرون آخرهم ابراهيم بن العجمى .
وكان حافظاً ثقة، عالماً بما يقرء عليه، لا يكاد يفوته

(١) عبر فى خبر من غير ج ٥ ص ٢٠١

(٢) فى مصادر الترجمة كما سبق عن عبر للدهمى: الادمى، فالازدى تحريف

اسم رجل، واسع الرواية، متقن .

مات في عاشر جمادى الآخرة سنة ۶۴۸ عن ۹۳ (۱) .

« ابوالمعر بن حیدره نیز از روایت کتاب ابن عقده است »

پانزدهم ابوالمعر بن حیدره بن عمر الحسینی، که شیخ اجازه یوسف بن خلیل حافظ است (و نامیک به شرقاً و فخراً و جلالة و اعتباراً) .
و مطلق روایت شخص عدل و ثقة و جلیل الشأن از شخصی حسب افادات ائمه سنی به دلیل وثوق و جلالت و عدالت مروی عنه میباشد (فکیف اذا کان من فروع الاجازة) .

علامه احمد بن محمد بن محمد بن علی بن حجر مکی، که محامد و مناقب عزیزه ، و فضائل و مدایح کبیره او در مابعد انشاء الله بگوشه می خورد در رساله (تطهیر الجنان و اللسان عن الخطور و النفوس بطلب معاویه بن ابی سفیان)^(۲) که بتصنیف آن داد تصلب و تعصب در حمایت خلیفه رابع سنیان داده ، حقیقت انصاف و حق پرستی خود و اهل نحلۀ خود (کالشمس فی رابعة النهار) فراروی ارباب بصیرت نهاده، مجرد روایت اجلّاء صحابه و تابعین را از معاویه دلیل کمال اجتهاد و یراعت فقامت او گردانیده .

پس روایت علامۀ جلیل و حافظ نبیل یوسف بن خلیل از محمد بن حیدره بلا واسطه، و روایت دیگر حضرات حدّاق که اسمایشان شنیدی از او بواسطه

(۱) طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۴۹۵ ، و له ترجمة أيضاً فی شذرات الذهب

ج ۵ ص ۲۴۳

(۲) تطهیر الجنان ص ۲۴ الفصل الاول فی اسلام معاویه

نیز دلیل کمال جلالت وعظمت او خواهد بود .

وسیف الله بن اسد الله ملتانی در شبهات خود بر چند اجزاء صوارم که آنرا بمزید بی باکی موسوم (بتنبیه السقیه) ^(۱) ساخته (وحقّه ان یسمی تمویّه السقیه) مجرد روایت مالک و ابو حنیفه، و یحیی بن ممین، وشعبه، وسفیانین را از امام بحق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام بتوثیق آنجناب معتبر نموده .

ونیز بجهت روایت ایشان از آنحضرت، یحیی بن سعید قطّان را که امام الاثمه و شیخ المشایخ سنیّه است، و در حق آنحضرت کلمه خبیثه (أجد منه فی نفسی شیئاً) بر زبان خرافت توأمان آورده، هیچ میرزد دانسته .

وابو عبدالله ذهبی در کتاب (عبر بخیر من غیر) ^(۲) روایت ابن عبدالبر و ابن حزم را از احمد بن عمر بن انس بن دلهان الاندلسی الدلالی مثبت جلالت او گردانیده .

واحمد بن محمد الشهیر بالمقرئ المغربي المالکسی الاشعری در کتاب (نفع الطیب عن غصن الاندلس الرطیب) ^(۳) روایت عمر بن عبدالبر، و خطیب بغدادی را از ابوالولید باجی سبب افتخار دانسته .

ونیز حسب تصریح محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعید بن جریر المعروف بابن فیم الجوزیه در (زاد المعاد فی هدی خیر العباد) ^(۴) احد القولین آن است که

(۱) تنبیه السقیه ص ۳۰۴ عقیده دوازدهم

(۲) عبر فی خیر من غیر ص ۲۳۴ و قایع سنة ۴۷۸

(۳) نفع الطیب ج ۱ ص ۳۶۱ ط مصر

(۴) زاد المعاد ص ۴۳۲

مجرد روایت عدل از غیر خود تعدیل آن غیر است، اگر چه راوی تصریح بتعدیل مروی عنه نکند، و این مذهب احد روایتین از احمد بن حنبل است.

« ابو الفنائم محمد بن علی کوفی نیز از رواة کتاب این عقده است »

شانزدهم ابوالفنائم محمد بن علی بن میمون الکوفی، که از حفاظ متقین
و ائمة مشهورین است .
ابن ناصر در حقیقت گفته :

که او حافظ متقن بوده ندیدیم مثل او، تهجد میکرد و بقیام لیل میپرداخت
و ابو عامر عبد ری ثنا بر او میکرد، و میگفت که ختم کرده شد با و این شأن یعنی
فی حدیث .

ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبی در (عبر فی خبر من غیر) در وقایع
سنة عشر و خمسمائة گفته :

أبی النرسی أبو الفنائم محمد بن علی بن میمون الکوفی
الحافظ، روی عن محمد بن علی بن عبدالرحمان العسوی
وطبقته بالكوفة، وعن أبی اسحق البرمکی وطبقته ببغداد،
وناب فی خطابة الکوفة، وكان يقول: ما بالكوفة من أهل
السنة والحديث الا أنا .

وقال ابن ناصر: كان حافظاً متقناً ما رأينا مثله، كان يشهد

و یقوم اللیل، و کان أبو عامر العبدری یثنی علیه ویقول، ختم به هذا الشأن .

توفی فی شعبان عن ست وثمانین سنة، ولقب ابیاً لجودة قرائته، وکان ینسخ ویتعقف (۱) .

و یافعی در (مرآة الجنان) در وقایع سنة عشر و خمسمائة گفته :
وفیها توفی أبو الفتائم محمد بن علی بن میمون الکوفی الحافظ (۲) .

« دارم نهشلی و محمد بن ابراهیم السری نیز
از رواة کتاب ابن عقده میباشند »

هفدهم دارم بن محمد بن یزید النهشلی که شیخ ابوالفتائم است .
هیجدهم محمد بن ابراهیم السری که شیخ دارم است و جلالت، و عظمت
و اعتبار، و اعتماد این هردو بزرگ هم بتقریب ماقدم ثابت و ظاهر است .
اکنون عبارتی که روایت کردن این حضرات کتاب الموالاة ابن عقده را
ثابت و محقق گرداند باید شنید .

پس باید دانست که شیخ محمد عابد سندی در کتاب (حصر الشارد) در
حرف المیم گفته :

وأما کتاب الموالاة لأبی العباس بن عقدة فأرويه عن
عمی الشیخ محمد حسین بن محمد مراد الأنصار السندی، عن

(۱) عبر فی خبر من خبر ص ۲۵۲ فی وقایع سنة ۵۱۰

(۲) مرآت الجنان ج ۳ ص ۲۰۰

أبيه، عن الشيخ محمد هاشم بن عبد الغفور السندی، عن مفتی
 مكة الشيخ عبد القادر الصديقي الحنفی، عن الشيخ حسن
 المعجمی، عن الشيخ أحمد الشناوی، عن أبيه الشيخ علي
 الشناوی، عن الشيخ عبد الوهاب الشعراني، عن الحافظ
 السيوطی، عن الحافظ ابن حجر، عن أحمد بن أبي بكر بن
 عبد الحميد المقدسی.

أنا اسحق بن يحيى بن اسحق الهمداني، عن يوسف بن
 خليل الحافظ، أخبرنا أبو المعمر، محمد بن حيدرة بن عمر
 الحسيني، أنا أبو الفنائم محمد بن علي بن ميمون، أنا دارم بن
 محمد بن يزيد النهشلي، أنا محمد بن إبراهيم السري التميمي
 أنا أبو العباس أحمد بن محمد بن عقدة (١).

از این عبارات روایت کردن محمد عابد سندی کتاب الموالاة ابن عقدة را
 بسند متصل از مشایخ خود در کمال وضوح ظاهر است.

و نیز حسب دلالت مطابقی عبارت خطبة (حضر الشارد) ظاهر است که
 کتاب الموالاة از کتب معتبره است حيث قال :

الحمد لله الذي أنزل أحسن الحديث على خير نبي مرسل

ودعا الى الفلاح بصحيح المقال، ووصل برحمته كل منقطع
وأوضح كل معضل، والصلوة والسلام على سيدنا محمد،
المشهور بحسن الاخلاق، وآله سادة اولى الفضل بالاتفاق
وصحبه أئمة أهل الصلاح على الاطلاق.

وبعد فيقول أفقر عباد الله تعالى وأحوجهم الى رحمته
ورضوانه الابدی، محمد عابد بن أحمد على السندی، تاب
الله تعالى عليه وعلى والديه، وستر عيوبه وغفر ذنوبه:

انه طال ما لاذ بي بعض طلبة علم الحديث وسألوني
أن النخص لهم شيئاً من أسانیدی فی الكتب المعتمدة وكنت
لم أجده عن مسائلهم مهرباً، فاستخرت الله تعالى فی حصر
بعض ما لا بد منه، وأستعنت به فهو خير مستعان وعليه
التكلان (۱).

وهرگاه براین همه اطلاع یافتی، ودر خزانه خیال محفوظ ساختی،
بحمد الله و حسن توفیقه، بکمال شجاعت جسارت کابلی، و شاه صاحب
وارسیدی، و نهایت مجازفت و عدوانشان بعین بهیرتدیدی که نقل اهل حق را
از ابن عقده باین همه جلالت شأن و عظمت، و وثوق و اشتها و اعتبار و جلالت

فخار عین مکیدت و اضلال و تلیس، و تخدیع و تدلیس پنداشتند، و از تفضیح اکابر و انتضاح خود باکی برنداشتند. (ولا یحیی المکر السیتیء الا بأمله)^(۱).

و از زبان درازی، وی تمیزی، و جسارت، و مجازفت کابلی در این باب، و حیاتت قصب سبق، در تفضیح و تفضیل اکابر مشایخ عالی نصاب، چندان مقام استعجاب و استغراب نیست، که هرگز بخدمت مشایخ اسلام نرسیده، و باخذ و استفاده و تناول اجازه از ایشان مشرف نگردیده.

مقام حیرت و سراسیمگی این است که جناب شاه صاحب با این همه عظمت، و جلالت و فضل، و براعت، و حذافت، و نبالت، و شرف باخذ اجازه، و اتصال سند با کابر اساطین و اسلاف حدّاق بیرکت خدمت والد ماجدشان که خودش در (ارشاد الی مهمات الاسناد)^(۲) (کما سبق آنفاً) حمد الهی بر اتصال سند خود بهفت کس از مشایخ اجله کرام، و ائمه قاده اعلام، که مشهور در حرمین محترمین بودند، و اجماع بر فضلشان در میان خاققین واقع شده بجا آورده، اساطین مشایخ اجازه والد ماجد خود را، که تعظیم و تبجیل آنها مدار ایمان و ایقانیشان است، و والدشان بلکه خودشان هم افتخار و مباهات بر اتصال سند بایشان دارند، بابلغ وجوه رسوا ساختند.

چه ظاهر است که ابن حجر عسقلانی و سیوطی، و شعرانی، و شیخ علی شناوی، احمد شناوی همه مشایخ اجازه شاه ولی اللهاند، و اینها روایت کتاب ابن عسده مینمایند، و اعتماد و اعتبار و جلالت و عظمت آن وامی سازند، حال آنکه نزد شاه صاحب نقل از آن عین مکیدت و اضلال و تخدیع، و محض

(۱) فاطر: ۴۳

(۲) ارشاد الی مهمات الاسناد فی ضمن اصول الحدیث ص ۱ کما مر آنفاً

ازلال و تلمیح است .

پس این مشایخ و اساطین اجازه والدشان و خودشان هم کیاد، ودغاباز، وباضلال وازلال ، و مکیدت و خدیبت، ممتاز و سرفراز باشند، وبملاحظه این مقام و دیگر مقامات بعلم الیقین متیقن و معلوم میگردد، که شاه صاحب در کتاب خود نه تنها بر اهل حق رد کرده اند بلکه قدح و جرح و تفضیح و هتاک ناموس اساطین دین، و خذاق محققین، و اسلاف متدینین، و مشایخ معتمدین، و افانم معظمین، و امائل مکرمین، و ارکان ملت، و حفاظ شریعت، و یابان مذهب ، و مؤسسان مشرب خود را هم باقصی الغایه رسانیده اند، پس اگر کتابشان باین سبب موسوم بتحفه اثنا عشریته گردد عین حق و صواب و مسئله لا جواب است .

فالحمد لله الذی حللنا بعونه عقدة کید الکابلی والمخاطب
فی جرح ابن عقدة ، حیث أثبتنا وثوقه واعتماده بأقوال
الاساطین الذین بیدهم عقدة الجرح والتعديل، وهم أهل
الحل والعقد فی هذا الفن الجلیل .

« عظمت و جلالت ابن عقده از نظر سبکی در طبقات »

عود علی بدء از ملاحظه طبقات کبری تصنیف علامه نحریر، و محقق معدوم النظیر، ابونصر تاج الدین عبد الوهاب بن علی بن عبد الکافی بن علی بن تمام السبکی، که فضائل عظیمه، و محامد فحیمة او از (درر کامنة)^(۱) ابن حجر

(۱) الدرر الکامنة ج ۲ ص ۴۲۵ ط الدکن

عقلانی و خیر آن توان دریافت .

نیز مزید جلالت و شرف، وعظمت، ومهارت، وحذاقت، وحفظ، واتقان
این عقده ظاهر میگردد .

چنانکه در طبقات سبکی مذکور است :

فأین أهل عصرنا من حفاظ هذه الشريعة أبی بکر
الصدیق، وعمر الفاروق، وعثمان ذی النورین، وعلي المرتضی
والزبیر، وطلحة، وسعد، وعبدالرحمان بن عوف، وأبى عبیده
ابن الجراح، وابن مسعود، وأبى بن کعب، وسعد بن معاذ،
وبلال بن رباح، وزید بن ثابت، وعائشة، وأبى هريرة، وعبد
الله بن عمر والعاص، وابن عمر، وابن عباس، وأبى موسى
الاشعری .

ومن طبقة اخرى من التابعین اویس القرنی، وعلقمة بن
قیس، والاسود بن یزید، ومروق بن الاعدع، وابن المسیب،
وأبى العالیة، وشقیق أبى وائل، وقیس بن أبى حازم، وابراهیم
النخعی، وأبى الشعشاء، والحسن البصری، وابن سیرین وسعید
ابن جبیر، وطاوس، والاعرج، وعبدالله بن عبدالله بن عتبة،
وعروة بن الزبیر، وعطاء بن أبى رباح، وعطاء بن یسار،

والقاسم بن محمد، وأبی سلمة بن عبدالرحمان، وثابت البناني
 وأبی الزناد، وعمر بن دينار، وأبی اسحق السبيعي، والزهری،
 ومنصور بن المعتمد، ویزید بن حبیب، وأیوب السختیانی،
 ويحيى بن سعيد، وسليمان التيمي، وجعفر بن محمد، وعبد
 الله بن عون، وسعيد بن أبي عروبة، وابن جريح، وهشام
 الدستوائي.

طبقة اخرى والاوزاعي، والثوري، ومعمربن راشد، وشعبة
 ابن الحجاج، وابن أبي ذيب، ومالك، والحسن بن صالح، و
 الحماد بن، وزائدة بن قدامة، وسفيان بن عيينة، وعبدالله بن
 المبارك، وابن وهب، ومعتمد بن سليمان، ووکیع بن الجراح
 ویزید بن زریع، ویزید بن هارون، وأبی بکر بن عیاش.

اخرى والشافعي، وعفان بن مسلم، وآدم بن أبي إياس،
 وأبی الیمان، وأبی داود الطيالسی، وسعيد بن منصور،
 وأبی عاصم النبیل، والقعنبي، وأبی مسهر، وعبدالرزاق
 ابن همام.

اخرى وأحمد بن حنبل، وأحمد بن ابراهيم الدروقي،

وأحمد بن صالح المصري ، وأحمد بن منيع ، وإسحاق بن راهويه ، والحرث بن مسكين ، وحيوة بن شريح الحمصي ، وخليفة بن خياط ، وزهير بن حرب ، وشيبان بن فروخ ، وأبي بكر بن أبي شبة ، وعلي بن المديني ، وعمر بن محمد الناقد ، وقتيبة بن سعيد ، ومحمد بن بشار بنندار ، ومحمد ابن المثنى ، ومسدد بن سرهد ، وهشام بن عمار ، ويحيى بن معين ، ويحيى بن يحيى النيسابوري .

أخرى ومحمد بن يحيى الذهلي ، والبخاري ، وأبي حاتم الرازي ، وأحمد بن شيبان المروزي ، وأبي بكر الأثرم ، وعبد ابن حميد الكشي ، وعمر بن شبة .

أخرى وأبي داود السجستاني ، وصالح جزرة ، والترمذي ، وابن ماجه .

أخرى وعبدان عبدالله بن أحمد الأهوازي ، والحسن بن سفيان ، وجعفر الفريابي ، والنسائي ، وأبي يعلى أحمد بن المثنى ، ومحمد بن جرير ، وابن خزيمة ، وأبي القاسم البغوي ، وأبي بكر عبدالله بن أبي داود ، وأبي عروبة الحراني ، وأبي

عوانة الاسفرايثنی، و یحیی بن محمد بن صالح .

اخری و ابی بکر بن زیاد النیسابوری، و ابی حامد أحمد
ابن محمد بن السرفی، و ابی جعفر محمد بن عمرو العقیلی،
و ابی العباس الدغولسی، و عبدالرحمان بن ابی حاتم، و ابی
العباس بن عقدة، و خيثمة بن سليمان الطرابلسی، و عبدالباقي
ابن قانع، و ابی علی النیسابوری .

اخری و ابی القاسم الطبرانی، و ابی حاتم محمد بن حبان
و ابی علی بن السكن، و ابی بکر الجمابسی، و ابی بکر احمد
ابن محمد السنی الدینوری، و ابی أحمد عبدالله بن عدی
الجرجانی، و ابی الشیخ عبدالله بن محمد بن حبان، و ابی بکر
احمد بن ابراهیم الاسماعیلی، و ابی الحسین محمد بن المظفر
و ابی احمد الحاکم، و ابی الحسن الدارقطنی، و ابی بکر الجوزقی
و ابی حفص بن شاهین .

اخری و ابی عبدالله بن مندة، و ابی عبدالله الحسین بن أحمد
ابن بکیر، و ابی عبدالله الحاکم، و عبدالغنی بن سعید الازری
و ابی بکر بن مردویه، و ابی عبدالله محمد بن احمد غنجار،

وأبى بكر البرقاني، وأبى حازم العبدوي، وحمزة السهمي وأبى
نعيم الأصبهاني .

أخرى وأبى عبدالله الصوري، والخطيب، والبيهقي، وابن
حزم، وابن عبدالبر، وأبى الوليد الباجي، وأبى صالح العدل .
أخرى وأبى اسحاق الحبال، وأبى نصر بن ماكولا، وأبى
عبدالله الحميدي، وأبى علي الفسائي، وأبى الفضل محمد بن طاهر
المقدسي، وأبى علي بن سكرة .

أخرى وأبى عامر محمد بن سعدون العبدري، وأبى القاسم
التميمي، وأبى الفضل بن ناصر وأبى العلا الهمداني، وأبى الطاهر
السلفي، وأبى القاسم بن عساكر، وأبى سعد السمعاني، وأبى
موسى المديني، وخلف بن بشكوال، وأبى بكر الحازمي .
أخرى وعبدالغني المقدسي، وابن الاخير، وعبد القادر
الرهاوي، والقاسم بن عساكر .

أخرى وأبى بكر بن نقطة، وابن الديني، وأبى عبدالله
محمد بن عبد الواحد بن احمد المقدسي، وابن الصلاح، وإبراهيم
الصريفيني، والحافظ يوسف بن خليل .

اخری و عبد العظیم المنذری ، ورشید الدین العطار ،
وابن مسدی .

اخری والنووی والدمیاطی وابن الطاهری وعبید الاشعری
ومحب الدین الطبری وشیخ الاسلام بن دقیق العید .

اخری والقاضی سعد الدین الحارثی ، والحافظ أبی الحجاج
المزی ، والشیخ تقی الدین بن قیمیة ، والشیخ فتح الدین بن
سید الناس ، والحافظ قطب الدین عبد الکریم الحلبی ،
والحافظ علم الدین البرزالی ، وشیخنا الذهبی والشیخ الوالد .
اخری والحافظ أبی العباس بن المظفر ، والحافظ صلاح
الدین العلائی فهؤلاء مهرة هذا الفن وقد أغفلنا كثيراً من الائمة
وأهملنا عدداً صالحاً من المحدثین وانما ذکرنا من ذکرناه
لننبه بهم علی من عداهم ثم أفضی الامر الی طی بساط
الاسانید رأساً وعد الاکثار منها جهالة، ووسواساً (۱) .

« کلمات سبکی در طبقات از شش وجه بر عظمت

ابن عقده دلالت دارد »

از ملاحظه این عبارت طویل، واز مطالعه این بشارت جمیله، بچند وجه

جلالت وعظمت، وعلو قدر، وسمو فخر ابن عقده لمعان ظهور دارد :
 اول آنکه از آن ظاهر است که ابن عقده مثل دیگر حضرات که سبکی
 اسمای منبر که آنها را در این عبارت ذکر کرده از اهل عصر او نهایت بالاتر،
 و بلندتر، وفائقتر، و سابقتر، در جلالت، وعظمت، وحفظ، و اتقان بودند،
 و اهل عصر سبکی پیایه و مایه آنها هرگز نمی‌رسند .

وَأَنى ذَلكَ وَأَينَ فَا ن ادعائِه مساواتِهْم لِه فِضْلا عَن تَفْضِيلِه
 كَذِبٌ بِلَا مِین .

پس هر گاه ابن عقده از اهل عصر سبکی فاضلتر باشد، پس اهل عصر
 کابلی، و شاه صاحب که بنهار اهل عصر سبکی نمیرسند، و براتب غیرمتناهی
 پست‌ترند، چه رو دارند که کلامشان درباره ابن عقده مسموع شود .
 دوم آنکه از عبارت سبکی ظاهر است که ابن عقده از حفاظ شریعت
 مقدسه بوده .

فواللهاء که شاه صاحب ، و کابلی در پی هتك ناموس حافظ شریعت خود
 افتاده، و او را بدتر از یهود و نصاری و کافر می‌پندارند

كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى مَنْ هَتَكَ أَسْتَارَهُمْ وَطَالَعَ أَسْفَارَهُمْ
 كَالصَّوَاعِقِ (۱) لَا بِنَ حَجَرِ الْمَكى وَأَمثَالِه .

سوم آنکه از آن واضح و ظاهر است که ابن عقده از طبقه جلیله ابی بکر
 ابن زیاد النیسابوری، و ابو حامد، و ابو جعفر عقیلی ، و ابن ابی حاتم، و خثیمه
 ابن سلیمان طرابلسی، و عبدالباقی بن قانع، و ابوعلی نیسابوری بوده، و ظاهر است

(۱) الصواعق ص ۱۹۷ الشبه الحادية عشر من الفصل الخامس من الباب الاول

است که این حضرات از اساطین دین، وائمه متقدین، و مشایخ مقبولین، و اسلاف معظمین اند.

چهارم آنکه از افاده سبکی هویدا است که ابن عقده مثل دیگر حضرات مذکورین از مهرة فن حدیث، و حذاق این علم شریف است.

پس حیرت است که چنین ماهر فن را که سبکی بر ذکر او مثل دیگر ائمه و اساطین خود می نازد، کابلی و شاه صاحب چندان رسوا می سازند که نقل را از او عین مکیدت و اضلال، و تخدیع جهالت می انگارند.

والعیاذ بالله المتعال من مثل هذه التلبیسات التي تنهد

منها الجبال.

پنجم آنکه از آن ظاهر است که ابن عقده مثل دیگر حضرات مذکورین بالانراست از بسیاری از ائمه سنیّه که سبکی افعال ذکرشان کرده، و می باید که آدمی بذکر ابن عقده و دیگران تنبه بر دیگران حاصل سازد.

صجب که شاه صاحب بیچاره ابن عقده را باین همه جلالت و عظمت بروافض می نوازند، و بجرگه کسانی که معاذ الله بزعمشان و زعم اسلافشان کفار و ملحدین و مستأصلین دین می بینند می اندازند. (فیما للعجب کل العجب بین الجمادی و رجب).

ششم آنکه از این عبارت در کمال وضوح و ظهور لایح و واضح است که ابن عقده در صفت جمیلة حفظ شریعت، و مدیحت جلیلة مهارت در فن حدیث مشارکت با خلفاء راشدین، و اکابر صحابه مکرمین داشته، و علم مساهمتشان ولو بعد هذه طبقات برافراخته.

پس قدح و جرح ابن عقده و تکفیر و تفضیل و تفضیح او در حقیقت اسائه ادب حضرت عتیق، و ابن خطاب، و کثیر الحیا، و زبیر، و طلحة، و سعد، و

عبدالرحمن، و ابن عمر، و حضرت عائشه، و امثال ایشانست .

چه هرگاه این صفت عظیمه اعتنی حفظ شریعت، و مهارت در فن حدیث شاه صاحب، و کابلی را مانع از تکبر و تضلیل ابن عقده، و جرح و قدح او باین مثابه که نقل را از او عین تخدیع و مکیدت پنداشته اند نگردید، قاضین و جارحین خلفاء و صحابه مذکورین را چنان حصول این مرد و صفت بعد تسلیم مانع و حاجز از خدمتگذاریشان خواهد بود .

پس کابلی و شاه صاحب در پرده قدح و جرح ابن عقده هتک ناموس خلفا و صحابه عظام و ام المؤمنین می نمایند، و نغمه تفضیح و تقیب ایشان می سرایند شاد باش و آفرین کار مردان همین است .

« ترجمه ابن عقده از نظر سیوطی در طبقات الحفاظ »

و از مطالعه (طبقات الحفاظ) علامه جلال الدین سیوطی که مجدد دین سنیّه در ماه تاسعه است نیز اتصاف ابن عقده بنهایت فضل و نبل و عظمت شان و کمال جلالت، و ریاست، و تبهر، و تقدم در حفظ و اتقان ظاهر می شود (حیث قال فیہ :

ابن عقده حافظ العصر، و المحدث البحر أبو العباس أحمد ابن محمد بن سعید الکوفی مولی بنی هاشم .

أبوه نحوی صالح یلقب عقده، سمع اهماً لا یحصون، و کتب العالی و النازل حتی عن أصحابه، و کان الیه المنتهی فی قوة الحفاظ و کثرة الحدیث، و رحلته قليلة ألف و جمع .

حدث عنه الدارقطني وقال: أجمع أهل الكوفة أنه لم
ير بها من زمن ابن مسعود إلى زمنه أحفظ منه، وعنه: أحفظ
مائة ألف حديث بأسنادها، واجيب عن ثلثمائة ألف حديث
من حديث أهل البيت وبنی هاشم.

وقال أبو علي: ما رأيت أحفظ منه لحديث الكوفيين.

وعنده تشيع ولد سنة ۲۳۹ ومات في ذي القعدة سنة

۳۳۲ (۱).

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حافظ عصر و محدث بحر بوده ،
و از جمعی کثیر از طبقات رجال که احصایشان نتوان کرد سماع حدیث نموده
و در کتاب عالی و نازل و احاطه قاصی و سافل بمرتبه کوشیده که از اصحاب
خود هم حدیث را نوشته ، و او منتهای ارباب فن بود در قوت حفظ و کثرت
حدیث ، و دارقطنی از او روایت کرده ، و در ستایش و مدح و تبجیل او الفاده
کرده: که اجماع کرده اند اهل کوفه بر آنکه دیده نشد در کوفه از زمن ابن
مسعود تا زمان ابن عقده حافظ تری از او .

و خود ابن عقده گفته: که یاد دارم صد هزار حدیث باسناد آن، و جواب
میدهم از سیصد هزار از احادیث اهل بیت و بنی هاشم، و ابو علی ارشاد کرده
که ندیدم حافظ تری از او یعنی ابن عقده برای حدیث کوفیین .

(۱) طبقات الحفاظ للسيوطي ص ۳۴۸ وله ترجمة في تذكرة الحفاظ ج ۲ ص ۸۳۹

« تشیع بمعنائیکه عقلانی نموده قادح ابن عقده نیست »

اما قول سیوطی: (وعنده تشیع) پس قدحی نمیکند خصوصاً بعد از اثبات این همه جلائل فضائل، و غرر محامد .

علامه ابن حجر عقلانی در مقدمه فتح الباری گفته .

والتشیع محبة علی و تقدیمه علی الصحابة، فمن قدمه علی أبی بکر و عمر فهو غال فی التشیع و یطلق علیه الرافضی و الا فشیعی، و ان انضاف الی ذلك السب و التصریح بالبغض فقال فی الرض ، و ان اعتقد الرجعة الی الدنیا فأشدد فی الغلو (۱) .

از این عبارت ظاهر است که تشیع عبارت است از محض محبت جناب امیر المؤمنین و تقدیم آنحضرت بر صحابه بغیر تقدیم انجناب بر شیخین ، و اگر تقدیم آنحضرت بر شیخین کند او خالی فی التشیع است و او را رافضی هم میگویند، و اگر تقدیم آنحضرت بر شیخین نکند پس او شیعی است . پس بنابراین ثبوت تشیع در ابن عقده اصلاً قدحی در او نکند، زیرا حسب این افاده بنسبت تشیع سوی ابن عقده همین قدر ظاهر می شود که ابن عقده محبت باجناب امیر المؤمنین علیه السلام داشت و آنحضرت را بر دیگر صحابه تقدیم میکرد، و این معنی هرگز موجب قدحی و جرحی نزد اهل

(۱) مقدمة فتح الباری ص ۴۶۶ فصل فی تمیز أسباب الطعن فی المذکورین .

سنت هم پیدا نمیکند، مگر اینکه مذهب نواصب و خوارج اعلاناً و چهاراً اختیار سازند .

« ابن جریر طبری حدیث غدیر را از ۷۵ طریق یاد کرده »

وابو جعفر محمد بن جریر بن یزید الطبری که از اکابر محدثین، واثم مجتهدین اهل سنت است نیز در طرق حدیث غدیر تصنیف کرده چنانکه صاحب (عمده) طاب ثراه فرموده :

وقد ذکر محمد بن جریر الطبری صاحب التاريخ خبر
يوم الغدير من خمسة وسبعين طريقاً، وأفرد له كتاباً سماه
كتاب الولاية انتهى (۱).

« سید ابن طاووس کتاب طبری را در غدیر نقل کرده »

وجناب سید علی بن طاووس قدس الله روحه وأجزل علیه فتوحه در (اقبال
بصالح الاعمال) فرموده :

ومن ذلك ما رواه محمد بن جرير الطبري صاحب التاريخ
الكبير صنفه، وسماه كتاب الرد على الحرقوصية، روى فيه
حديث يوم الغدير وما نص النبي عليه السلام على بالولاية

والمقام الكبير، وروى ذلك من خمس وسبعين طريقاً (١).
ونيز در (اقبال) فرموده :

وأما الذى ذكره محمد بن جرير صاحب التاريخ فى ذلك
فانه مجلد وكذلك ما ذكره أبو العباس بن عقدة وغيره من
العلماء وأهل الروايات فانها عدة مجلدات (٢).
ودر (طرائف) فرموده :

وقد روى حديث يوم الفدير محمد بن جرير الطبرى
صاحب التاريخ من خمس وسبعين طريقاً، وأفرد له كتاباً
سماه الولاية، ورأيت فى بعض ما صنفه الطبرى فى صحة
خبر يوم الفدير أن اسم كتابه الرد على الحرقوصية يعنى
الحنبلية، لان أحمد بن حنبل من ولد حرقوص (٣) بن زهير
الخارجى، وقيل أنما سماه الطبرى بهذا الاسم لان البربهارى
الحنبلى تعرض للطعن فى شىء مما يتعلق بخبر يوم

(١) اقبال الاعمال ص ٤٥٣ طهيران دار الكتب الاسلامية.

(٢) اقبال الاعمال ص ٤٥٧ طهيران دار الكتب الاسلامية.

(٣) الحرقوص بضم الحاء دويبة كاليرغوث عضها أشد من عضه يدخل فى فروع
الجوارى وحرقوص بن زهير كان من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام ثم صار من الخوارج .

غدیر خم (۱).

«ذهبی نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده»

وعلامه شمس الدین ابو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز
الترکمانی الدمشقی الذهبی بتألیف کردن محمد بن جریر طبری کتابی مفرد
در طرق حدیث غدیر اعتراف فرموده، و باظهار وقوف و اطلاع خود بر آن
کتاب و مدهوش گردیدن بملاحظه کثرت طرق حدیث شریف کسر ظاهر منکرین
نصّاب نموده.

چنانکه محمد بن اسماعیل در (روضه ندویه) شرح تحفه علویه گفته:
قال الحافظ الذهبی فی تذکرة الحفاظ فی ترجمة محمد
ابن جریر الطبری من کنت مولاه: ألف محمد بن جریر
فیه کتاباً قال الذهبی: وقفت علیه فائدهشت لکثرة طرقه
انتهی (۲).

«ابن کثیر نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده»

واسماعیل بن عمر بن کثیر بن خوء بن کثیر الشافعی که نموذج فضائل و
محامد و مناقب و مفاخر او را در مایعہ انشاء الله تعالی خواهی شنید در (تاریخ)

(۱) الطرائف ص ۳۸

(۲) الروضة الندية ص ۵۷ ط الدبلی

خود در ذکر محمد بن جریر طبری علی ما نقل گفته :

انی رأیت کتاباً جمع فیہ احادیث غدیر خم فی مجلدین
ضخمین و کتاباً جمع فیہ طرق حدیث الطیر (۲) .

« یاقوت حموی نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده »

وابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الرومی الحموی البغدادی الملقب بشهاب
الدین، که علامه ابن حجر عسقلانی مدایح زاهره و مناقب فاخره او را از محب
الدین محمد بن محمود المعروف بابن النجار نقل کرده چنانکه در (لسان
المیزان گفته) :

یاقوت الرومی الکاتب الحموی قال ابن النجار: کان
ذکياً حسن الفهم ورحل فی طلب النسب الی البلاد، والشام
ومصر، والبحرین، وخراسان، وسمع الحدیث وصنف معجم
البلدان، ومعجم الادباء، واسماء الجبال والانهار والاماکن .
قال ابن النجار: کان غزیر الفضل، حسن الصحبة،
طیب الاخلاق، حریصاً علی الطلب، ومات بحلب سنة ۶۲۶
ولم یبلغ الستین (۲) انتهى بقدر الحاجة .

(۱) تاریخ ابن کثیر ج ۱ ص ۱۴۷ طبع مصر ۱۳۵۱ و ج ۵ ص ۲۰۸

(۲) لسان المیزان ج ۶ ص ۲۳۹

در کتاب (معجم الادباء) که نسخه عتیقه آن که از نظر علاءمسیوطی گذشته بدست فقیر افتاده بترجمه محمد بن جریر طبری گفته :

وكان قد قال بعض الشيوخ ببغداد بتكذيب غدیر خم وقال ان علی بن أبی طالب كان باليمن فی الوقت الذی كان رسول الله صلی الله علیه وسلم ببغیر خم .

وقال هذا الانسان فی قصیده مزدوجة یصف فیها بلداً بلداً ومنزلاً منزلاً: أبیاتاً یلوح فیها الی معنی حدیث غدیر خم فقال:

ثم مررنا ببغیر خم * کم قائل فیہ بزور جم *
 علی علی والنبی الامی الخ
 وبلغ أبا جعفر ذلك فابتداً بالكلام فی فضائل علی و ذکر طرق حدیث خم انتهى (۱) .

از این عبارت ظاهر است که بعض شیوخ بغداد جسارت برتکذیب غدیر نموده بود، وبوهم سخیف عدم حضور جناب امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم و تشریف داشتن آنجناب در یمن متمسک شده و بمزید وقاحت این تکذیب را نظم کرده، (وعیاداً بالله من الانهماء فی الاعوجاج واللاجاج) حدیث غدیر را زور عظیم، و کذب فحیم گمان کرده داد عناد و لداد داده، وبهمین سبب

ابن جریر طبری تسمیر ذیل در احقاق حق و ازهاق باطل و کسر ظہر معاندین و جاحدین فرموده کتابی در ذکر طرق حدیث غدیر تصنیف فرموده .

« ابن حجر نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده »

و ابن حجر عسقلانی هم ذکر کتاب ابن جریر طبری در حدیث غدیر نموده چنانکه در (تہذیب التہذیب) در ترجمہ علی بن ابی طالب علیہ السلام گفته : قلت: ولم یجاوز المؤلف ما ذکر ابن عبد البر ولكنه ذکر حدیث الموالاتہ عن نفر سماعہم فقط وقد جمعه ابن جریر الطبری فی مؤلف فیہ أضعاف من ذکر ، وصححه وأعتنی بجميع طرقہ أبو العباس بن عقدة ، فأخرجہ من حدیث سبعین صحابياً أو أكثر (۱) .

« ابن جریر طبری مصنف کتاب غدیر از فحول مجتہدین اہل سنت است »

محتجب نماند کہ ابن جریر طبری کہ بتصنیف کتاب حدیث غدیر سعی بلیغ در ہتک ناموس جاحدین ، و کسر ظہر معاندین ، و احراق قلوب منکرین ، و ایجاع صدور مرتائین نموده از یحور زاخرہ علم و کمال ، و فحول مجتہدین ، و منقذین حدیث و رجال ، و جہابذہ ثقات ، و اجلۃ اثبات است .

وفضائل فاخره، ومناقب باهره، ومحامد زاهره طبري از ملاحظه معجم
الادباء^(۱) يا قوت حموي .

وانساب^(۲) ابوسعده عبدالکريم ابن محمد المروزي السمعاني الشافعي .
وتهذيب الاسماء^(۳) و اللغات تصنيف محيي الدين يحيى بن شريف
النووي .

ووفيات الاعيان^(۴) في انباء ابناء الزمان تصنيف قاضي شمس الدين ابي العباس
احمد بن محمد المعروف بابن خلکان البرمكي الاربلي الشافعي .
وعبر في خبر من غير^(۵) تصنيف حافظ شمس الدين محمد بن احمد
الذهبي .

ومرآة الجنان^(۶) وعبرة اليقظان في معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان
تصنيف عبدالله بن اسعد الياضي .

وطبقات^(۷) فقهای شافعيه تأليف تاج الدين عبدالوهاب السبكي .
وطبقات^(۸) فقهای شافعيه تصنيف تقي الدين ابوبكر بن احمد المعروف
بابن قاضي شهاب الاسدي الشافعي .

(۱) ج ۶ ط مصر ص ۴۲۳ ... ۴۶۲ و ج ۱۸ ط بيروت ص ۴۰

(۲) الانساب ص ۳۶۷ منشور المستشرقين . ص

(۳) تهذيب الاسماء للنووي ج ۱ من القسم الاول ص ۷۸

(۴) وفيات الاعيان ج ۱ ص ۴۵۶

(۵) عبر في خبر من غير ج ۲ ص ۱۴۶ ط كويت

(۶) مرآت الجنان للياضي ج ۲ ص ۲۶۱

(۷) طبقات الشافعية للسبكي ج ۲ ص ۱۳۵

وتممة المختصر^(١) في اخبار البشر تأليف عمر بن مظفر بن عمر بن محمد بن أبي الفوارس الوردی المعری الشافعی .

وروض المناظر^(٢) في علم الاوائل والاواخر تصنيف قاضي القضاة زين الدين محمد بن محمد الشهر باين شحنة الحلبي الحنفی .

ولسان الميزان^(٣) ابن حجر عسقلانی .

وطبقات الحفاظ^(٤) تصنيف شيخ جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطی .

وكتاب كشف الخفي عمّن رمى بوضع الحديث، تصنيف برهان الدين ابراهيم بن محمد أبي الوفا بن خليل سبط ابن العجمي الحلبي .

وعبر وديوان المبتدء والخبر تصنيف قاضي القضاة عبد الرحمن بن محمد ابن خلدون الاشبلي الحضرمي .

ومدينة العلوم تأليف ارنقي .

وغير آن ظاهر وباهر است، واصول عبارات كتب مذكوره وغير آن كه مشتمل است برمدايح ومحامد ابن جرير انشاء الله تعالى در مابعد خواهد آمد مگر دو عبارت كه كمال جلالت ابن جرير را از آن توان يافت در اين مقام مذکور مي شود :

(١) تممة المختصر ج ١ ص ٢٥٨ طمصر في وقائع سنة ٣١٠

(٢) روض المناظر في حوادث سنة ٣١٠

(٣) لسان الميزان لابن حجر ج ٥ ص ١٠٠

(٤) طبقات الحفاظ للسيوطي ص ٣٠٧

« ابن لیحیه درمنهاج طبری را (العیاذ بالله) اعلم
از عسکریین علیهما السلام دانسته »

ابو العباس احمد بن عبد الحلیم المعروف بابن تیمیة که امام اعظم ،
و شیخ الاسلام سنیان است، و مناقب و مدایح او که علمای قوم بر زبان می آرند
هوش از سر می رباید کما لا یخفی: علی ناظر (فوات الوفيات ^(۱)) و (الدرر
الکامنة ^(۲)) و غیرهما درمنهاج السنة النبویة گفته :

وأما قوله : ولم يلتفتوا الى القول بالرأى والاجتهاد ،
و حرموا الاخذ بالقياس والاستحسان فالكلام على هذا من
وجوه :

أحدها ان الشيعة في هذا مثل غيرهم، ففي أهل السنة النزاع
في الرأى والاجتهاد والقياس والاستحسان، كما في الشيعة
النزاع في ذلك، فالزيدية تقول بذلك وتروى فيه الروايات
عن الائمة .

الثاني أن كثيراً من أهل السنة العامة والخاصة لا تقول
بالقياس ، فليس كل من قال بامامة الخلفاء الثلاثة قال

(۱) فوات الوفيات لابن طاكر الكشي: ج ۱ ص ۳۵ - ۴۵

(۲) الدرر الكامنة لابن حجر: ج ۱ ص ۱۴۴ - ۱۶۰

بالقياس، بل المعتزلة البغداديون لا يقولون بالقياس وح فان كان القياس باطلا أمكن الدخول في أهل السنة وترك القياس، وان كان حقا أمكن الدخول في أهل السنة والاخذ بالقياس .

الثالث أن يقال القول بالرأى والاجتهاد والقياس خير من الاخذ بما ينقله من يعرف بكثرة الكذب عمن يصيب ويخطئ نقل غير مصدق عن قائل غير معصوم، ولا يشك ان رجوع مثل مالك، وابن أبي ذيب، وابن الماجشون، والليث ابن سعد، والاوزاعي، والثوري، وابن أبي ليلى، وشريك، وأبي حنيفة، وأبي يوسف، ومحمد بن الحسن، وزفر، والحسن بن زياد، واللؤلؤي، والشافعي، والبيهقي، والمزني، وأحمد بن حنبل، وأبي داود السجستاني، وإبراهيم الحربي، والبخاري وعثمان بن سعد الدارمي، وأبي بكر بن خزيمة، ومحمد بن جرير الطبري، ومحمد بن نصر المروزي .

وغير هؤلاء الى اجتهادهم، واعتبارهم مثل أن يعلموا سنة النبي صلى الله عليه وسلم الثابتة عنه ويجتهدوا في

تحقیق مناط الاحکام وتنقیحها وتخریجها خیر أنهم من
 أن يتمسکوا بنقل الروافض عن العسکرین وأمثالهما، فان
 الواحد من هؤلاء أعلم بدين الله ورسوله من العسکرین
 أنفسهما، فلو أفتاه أحدهما بفتيا كان رجوعه الى اجتهاده
 أولى من رجوعه الى فتيا أحدهما بل هو الواجب عليه فكيف
 اذا كان نقلا عنهما من مثل الرافضة، والواجب على مثل
 العسکرین وأمثالهما أن يتعلموا من الواحد من هؤلاء (۱)

از این عبارت ظاهر است که این تبیه جزاء الله بضمه بسبب غایت
 جسارت و خسارت، و اشتعال نار نصب و عناد بکانون سینه پر خشمه اش محمد
 ابن جریر طبری و دیگر اسلاف تا انصاف خود را عباداً بالله عالم تر بدین خدا
 و رسول او از حضرت عسکریتین یعنی امام علی نقی و امام حسن عسکری
 (علیهما و علی آبائهما آلاف التحية والسلام) می داند، و تصریح صریح که
 بهیچ وجهی از وجوه تأویل و توجیه و تسویل و تحریف حضرات را در آن
 مسافتی نیست برای کفر صراح و ضلال بواح می نماید، و بمزید تأکید و
 تشدید این ضلال بعید تفریع شیع بر آن مرتب ساختن یعنی گفته، آنچه
 حاصلش این است: که اگر فتوی دهد یکی از این مذکورین را یکی از
 عسکرین علیهما السلام بفتوایی رجوع یکی از مذکورین باجتهاد خود اولی
 خواهد بود از رجوع او بفتوای یکی از عسکریتین علیهما السلام، معاذ الله

(۱) منهاج السنة لابن تیمیة: ج ۱ ص ۲۳۱ ط بولاق مصر

ناجائز و حرام خواهد بود .

و بر این مقدار هم صبر و قرارش دست نداده در آخر عبارت سراسر خسارت بیانک بی هنگام سراییده که العباد بالله واجب بر مثل عسکرین علیهما السلام و امثال ایشان یعنی دیگر ائمه اهل بیت علیهم السلام آن است که تعلم کنند از یکی از این مذکورین .

فالعجب کل العجب که پناه بخدا پایه فضل و کمال و علم این جریر را ارجع و اعلی از حضرت عسکرین و دیگر اهل بیت عصمت و طهارت که حسب تصریحات قوم سقن نجاتند ، و تمسک بذیول این حضرات واجب و تخلف از ایشان مورت بوار و هلاک و ضلال و نکال منعیین متکلمین سنبه است (کما ستقف علیه فیما بعد انشاء الله تعالی) .

با این حال اعتنا بتصحیح و اثبات چنین امام جلیل الشأن خود حدیث غدیر را نکنند و بی سپر وادی پر خار و قدح و جرح شوند (فانّا لله وانا الیه راجعون) .

و از این هم عجب تر آنکه این روزبهان بمزید عجز و حیرت طبری را با این جلالت شأن بدتر از یهود و نصاری حسب مزعوم اسلاف خود گر داند یعنی او را بروافضی ارزانی فرماید و بر احتجاج و استدلال بروایتش از جارود (کمالا یخفی علی من راجع کتابه الباطل) .

« طبری با اعتقاد سیوطی از مجددین دین است »

و جلال الدین سیوطی در کتاب (التنبیة بمن یرعاه الله علی رأس کل مائة) گفته :

وممن يصلح أن يعد على رأس الثلثمائة الامام أبو جعفر محمد بن جرير الطبري، وعجبت كيف لم يعدوه وهو أجل من ابن شريح وأوسع علوماً، وبلغ رتبة الاجتهاد المطلق المستقل، ودون لنفسه مذهباً مستقلاً، وله أتباع قلده وافتوا والفقه وقضوا بمذهبه ويسمون الجريرية .

وكان اماماً في كل علم من القرائة، والتفسير، والحديث والاصول، وأقوال الصحابة والتابعين ومن بعدهم، والعربية، والتاريخ .

قال النووي: أجمعت الامة على أنه لم يصنف مثل تفسيره .
وقال الخطيب: كان أئمة العلماء تحكم بقوله وترجع اليه، وكان قد جمع من العلوم ما لم يشاركه فيه أحد من أهل عصره .

قال ابن خزيمة: ما أعلم على الارض أعلم من ابن جرير وقد أراد الخليفة المقتدر بالله مرة أن يكتب كتاب وقف تكون شروطه متفقاً عليها بين العلماء فقبل له لا يقدر على استحضار هذا الامام محمد بن جرير فطلب منه ذلك فكتبها مات

فی شوال سنة عشر وثلثمائة .

از این عبارت واضح و لائح است که ابن جریر طبری صالح و لائق آنست که معدود شود از مجدّدین دین، و بنصّ سیوطی ابن جریر طبری جلیل تر از ابن شریح و وصیع تراز روی علوم است، و بمرتبۀ اجتهاد مطلق مستقلّ فائز گردیده، و این مرتبه ایست که ائمتّه اربعۀ سنّیه بحیازت آن در آفاق جهان اشتهار، و افتخار و امتیاز حاصل کرده اند .

و نیز از آن ظاهر است که ابن جریر طبری اتباع و اشباع دارد که تقلید او کرده اند، و فتوی بمذهب او داده اند، و حکم بر طبق آن کرده اند، و این اتباع بجریریۀ مشهورند، و ابن جریر امام بود در هر علم از قرانت، و تفسیر، و حدیث و فقه، و اصول، و اقوال صحابه، و تابعین، و اتباع تابعین، و عربیّت، و تاریخ . و نووی ارشاد کرده که اجماع کرده است امت بر آنکه تصنیف کرده نشد مثل تفسیر او .

و خطیب گفته: که ائمتّه علماء حکم میکردند بقول او، و رجوع می آوردند بسوی او، و جمع کرده بود ابن جریر از علوم چیز را که مشارکت نکرده ابن جریر را در آن کسی از اهل عصر او .

و ابن خزیمه ارشاد کرده که نمی دانم بر روی زمین عالم تری از ابن جریر، و اراده کرده مقتدر بالله اینکه نوشته شود کتاب و فقی که شروط آن متفق علیها بین العلماء باشد پس گفته شد که قادر نیست بر استحضار این امر مگر محمد بن جریر طبری .

« ابوالقاسم حسکانی نیز کتابی در حدیث غدیر و طرق آن دارد »

و علامه تحریر، و محدث شهیر ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله الحسکانی

نیز کتابی در اثبات حدیث غدیر و جمع طرق آن تصنیف کرده .
 مولانا السید الاجل^۱ جناب سید علی ابن طاووس (اسکنه الله فسیح جنته
 وحفه بجزیر رحمته) در اقبال بصالح الاعمال فرموده :
 ومن ذاك ما رواه أبو القاسم عبيد الله بن عبد الله الحسكاني
 كتاباً سماه دعاء الهداة الى أداء حق المولاة (۱) .
 ودر طرائف فی معرفة مذاهب الطوائف فرموده :
 وصنف فی حدیث يوم القدير الحاكم عبيد الله بن عبد الله
 الحسكاني كتاباً سماه كتاب دعاء الهداة الى أداء حق الموالاة
 اثني عشر كراساً مجلداً (۲) .

« حسکانی مصنف دعاء الهداة در حدیث غدیر
 از اکابر محدثین است »

و مخفی نماند که ابوالقاسم حسکانی از اجله علمای متقین، و عمده کملای
 محدثین، و اثبات نحایر ممدوحین، و ثقات جهابذه معتمدین است .
 جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی در طبقات الحفاظ گفته :
 الحسكاني القاضي المحدث أبو القاسم عبيد الله بن عبد الله
 ابن أحمد بن محمد بن حسان القرشي الماهري النيسابوري،

(۱) اقبال الاعمال ص ۵۳ طهران دارالکتب الاسلامیه

ويعرف بابن الحذاء شيخ متقن، ذو سناية تامة بعلم الحديث
عمر، وعلا أسناده، وصنف في الأبواب، وجمع وحدث عن
جده، والحاكم، وأبي طاهر بن محمّش، وتفقه بالقاضي أبي
العلاء صاعد، أملى مجلساً صحح فيه رد الشمس لعلی، وهو
يدل علی خبرته بالحديث، وتشيعه، مات بعد أربعمائة و
سبعين (۱).

از این عبارت شعنة مآثر جميلة حسکاني لمعان ظهور دارد، چه از آن
واضح است که حسکاني حافظ، وشيخ متقن بوده، وعبایت و توجه تام بعلم
حديث داشت، و عمر طويل یافت و اسناد او عالی بود، و بتصنيف احاديث
نبويه و جمع روايات اقامت فرموده، و تحديث نمود از جد خود، و حاکم
نيسابوري، و ابوطاهر بن محمّش، و تحصيل فقه کرد از قاضي ابوعلاء صاعد،
و املاء مجلسی کرد که در آن تصحيح حديث ردّ شمس برای جناب أمير
المؤمنين عليه السلام نموده، و آن مجلس دلالت بر خبرت او بحديث دارد.
و از این فقرات بوجه عديده جلالت و نبالت، و مهارت، و نباهت و غایت
فضل و کمال و حذاقت حسکاني مستفاد است.

« دلالت تصحيح حديث رد الشمس بر تشيع حسکاني »

مضر بمقام او نيست »

اما ادعای دلالت مجلس تصحيح حديث ردّ شمس بر تشيع پس ضروری

(۱) طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۴۴۳ - له ترجمة في تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۱۲۰۰

نمیرساند، زیرا آنفاً دانستی که تشیع حسب تصریح علامه ابن حجر عسقلانی عبارت است از محبت جناب امیرالمؤمنین علیه السلام و تقدیم آنحضرت بر صحابه. (و تلك شكاة ظاهر عنك عارها.)

و اگر غرض از نسبت تشیع بحسکانی قدح و جرح او است پس مخدوش است بآنکه علامه محمد بن یوسف شامی تلمیذ رشید علامه سیوطی که از حدّ اقصای مشاهیر معتمدین، واجلّه نحاریر معتبرین است، و جلالت شأن و عظمت قدر و علو منزلت او از اقادات ابوالمواهب عبدالوهاب بن احمد الشعرانی الشافعی در لوائح الاموار فی طبقات السادة الاخيار، و احمد بن محمد المقرئ در فتح المتعال فی مدح الفضال، و مصطفی بن عبدالله الشهير بحاجی خلیفه در كشف الظنون^(۱)، و تاج الدین بن احمد الدهان در کفایة المتطلع، و مخاطب نبیل در رساله اصول حدیث، و فاضل رشید در شوکت عمریه، و فاضل معاصر در منتهی الکلام^(۲) و ازالة الغین ظاهر است.

در توثیق و مدح و تبجیل و اجلال و اعظام حسکانی ورد نسبت تشیع سخی بلیغ و جهد وافر بکار برده.

چنانکه محمد معین بن محمد امین که تلمیذ مفتی مکه معظمه شیخ عبدالقادر که فضائل و محامد او آنفاً شنیدنی بوده در کتاب دراسة التلیب فی الاسوة الحسنة بالحبيب بعد از کلامیکه متضمن اثبات عصمت ائمه اهل بیت علیهم السلام است گفته :

ومما يجب أن انبه عليه أن هذا الكلام في عصمة الائمة
انما جرينا فيها على جرى الشيخ الاكبر قدم سره فيها في

(۱) كشف الظنون ج ۲ ص ۴۶۷ فی حرف الین ذیل سبل الهدی والرشاد

(۲) منتهی الکلام ص ۲۱۳ سلك اول نصف دوم

المهدي رضى الله تعالى عنه من حيث ان مقصودنا منه أن قوله صلى الله عليه وسلم فيه: يقفوا أثرى لا يخطأ. لعادل عند الشيخ على عصمته فحديث الثقلين يدل على عصمة الائمة الطاهرين رضى الله عنهم بما مر تبياناه، وليست عقدة الانامل على أن العصمة الثابتة في الانبياء عليهم الصلوة والسلام توجد في غيرهم، وانما أعتقد في أهل الولاية قاطبة العصمة بمعنى الحفظ وعدم صدور الذنب لا استحالة صدوره والائمة الطاهرون أقدم من الكل في ذلك، وبذلك يطلق عليهم الائمة المعصومون، فمن رمانى من هذا المبحث باتباع مذهب غير السنية مما يعلم الله سبحانه برائتى منه فعليه اثم فريته والله خصمه، وكيف لا أخاف الاتهام من هذا الكلام وقد خاف شيخ أرباب السير في السيرة الشامية من الكلام على طرق حديث رد الشمس بدعائه صلى الله تعالى عليه وسلم لصلاة على رضى الله عنه وتوثيق رجالها أن يرمى بالتشيع حيث رأى الحافظ الحسكاني في ذلك سلفاً له ولتنقل ذلك بعين كلامه .

قال رحمه الله تعالى لما فرغ من توثيق رجال سنده :
ليحذر من يقف على كلامى هذا هنا أن يظن بى أنى أميل
الى التشيع والله تعالى يعلم أن الامر ليس كذلك .

قال والحامل على هذا الكلام يعنى قوله : وليحذر الى
آخره أن الذهبى ذكر فى ترجمة الحسكائى أنه كان يميل الى
التشيع لانه أهلاً جزءاً فى طرق حديث رد الشمس قال :
وهذا الرجل يعنى الحسكائى ترجمه تلميذه الحافظ عبدالغافر
الفارسى فى ذيل تاريخ نيسابور فلم يصفه بذلك بل أثنى
عليه ثناءً حسناً وكذلك غيره من المؤرخين فنسأل الله تعالى
السلامة من الخوض فى أعراض الناس بما لا نعلم وبما نعلم
والله تعالى أعلم انتهى .

أقول: وهذا الجرح فى الحافظ الحسكائى انما نشأ من
كمال عصبية الجارح وانحرافه من مناهج العدل والانصاف
والا فالحافظ الحسكائى من خدمة الحديث بنل جهده فى
تصحيح الحديث وجمع طرقه وأسناده وأثبت بذلك معجزة
من أعظم علامات النبوة وأكملها مما يقر بصحته عين كل

من يؤمن بالله تعالى ورسوله صلى الله عليه وسلم، وكيف يتهم وينسب الى التشيع بملايسة القضية لعلى رضى الله عنه، ولو صحيح حافظ حديثاً متمحضاً في فضله لا يتهم بذلك ولو كان كذلك لترك احاديث فضائل أهل البيت رأساً، ومن مثل هذه المؤاخذه الباطلة طعن كثير من المشايخ العظام .

وهولع هذا الفن الشريف اذا صح عنده حديث في أدنى شيء من العادات كاذبان يتخذ لذلك طعاماً فرحاً بصحة قول الرسول صلى الله عليه وسلم عنده، وأين هذا من ذاك. ولما اطلع هذا الفقير على صحته كأنه ازداد سمناً من سرور ذلك ولذته أقر الله سبحانه وتعالى عيوننا بأمثاله والحمد لله رب العالمين (۱) .

از ملاحظه این عبارت ظاهر است که بیچاره محمد معین بسبب مزید اعانت حق وازاحت باطل بعد از اثبات عصمت حضرات ائمه معصومین صلوات الله عليهم اجمعین از طعن ولوم و تمز و غمز ارباب ضغائن و احتقاد، و اصحاب عناد و لداد بر خود ترسیده ناچار ظاهر کرده که هر کسیکه بسبب اثبات عصمت حضرات او را رمی کند باتباع منهد غیر سنیه او کاذب و مفتوی و آثم و گنه کار است، و پروردگار خصیم او است، و بمزید تیغظ و تحفظ از

طعن ناواقفین بر او باین خوف بیان کرده که شیخ از باب سیرت صاحب سیرت شامیه یعنی محمد بن یوسف صاحب سبل الہدی والرشاد بسبب اثبات حدیث ردّ شمس و توثیق رجال آن از تهمت ورمی معاندین او را بتشیع ترسیده تحذیر ناظرین کلامش از ظنّ میلان او بتشیع فرموده، و قسم یاد کرده بر آنکه او میلان بتشیع ندارد، و در توجیہ این تحذیر بیان کرده کہ ذہبی در ترجمہ حسکانی ذکر کرده کہ او میل میکرد بسوی تشیع، زیرا کہ املاء کرده جزئی در طرق حدیث ردّ شمس، و حال آنکہ عبدالغافر فارسی کہ تلمیذ حسکانی است ترجمہ حسکانی را در ذیل تاریخ نسابور وارد کرده، و او را منسوب بتشیع نساختہ اند، بلکہ او را بثناء حسن یاد کرده، و همچنین دیگر مورّخین ذکر حسکانی کرده اند، و او را منسوب بتشیع نساختہ اند، بلکہ بمدح و ثنای حسن موصوف کرده اند.

و از قول محمد بن الحسن: (ونسأل الله السلامة الخ) واضح است کہ قدح حسکانی بخلاف سلامت، و اقتحام آفت و جسارت بر غرض در اعراض سلیمہ، و مخالفت طریقہ قویمہ مستقیمہ است.

و از افادہ خود محمد معین ظاہر و معین است کہ جرح حافظ حسکانی ناشی از کمال عصبیت جارح، و انحراف از منہاج عدل و انصاف است، و حافظ حسکانی از خدّام حدیث است، و بذلچہد در تصحیح حدیث ردّ شمس و جمع طرق و اساتید آن کرده، و باین سبب اثبات معجزہ کہ از اعظم علامات نبوت و اکمل آن است نمود. و آن معجزہ ایست کہ خنک می شود بصحت آن چشم ہر کسبکہ ایمان بخدای تعالی و رسول او دارد.

« عبد الغافر فارسی ماح حسانی از اعظم
فقهاء ومحدثین است »

ومخفی نماند که عبد الغافر فارسی تلمیذ حسانی وماح او از اکابر
رفیع الشأن ، واجلة حذاق اعیان وامائل فقهاء مشهورین ، وافاضل محدثین
معروفین است .

« ترجمه عبد الغافر بقول ابن خلکان »

شمس الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان
در (وفیات الاعیان وانباء ابناء الزمان) گفته :

أبو الحسن عبد الغافر بن اسماعیل بن عبد الغافر بن محمد
ابن عبد الغافر بن أحمد بن محمد بن سعید الفارسی الحافظ .
كان اماماً فی الحدیث والعربیة، وقرأ القرآن الکریم،
ولقن الاعتقاد بالفارسیة وهو ابن خمس سنین، وتفقه علی
امام الحرمین أبی المعالی الجوینی صاحب نهاية المطلب فی
درایة المذهب والخلاف، ولأزمه مدة أربع سنین .

وهو سبط الامام أبی القاسم عبد الکریم القشیری المقدم
ذکره، وسمع علیه الحدیث الكثير، وعلی جدته فاطمة بنت
أبی علی الدقاق، وعلی خالیه أبی سعد، وأبی سعید ولدی أبی

ابى القاسم القشيري؛ وجماعة كثيرة سواهم؛ ثم خرج من نيسابور الى خوارزم، ولقى بها الافاضل، وعقد له المجلس ثم خرج الى غزنة ومنها الى الهند، وروى أحاديث وقرىء عليه لطائف الاشارات بتلك النواحي، ثم رجع الى نيسابور وولى الخطابة بها، وأملى بها في مسجد عقيل اعصار يوم الاثنين سنين ثم صنف كتباً عديدة منها (المفهم لشرح غريب صحيح مسلم) و(السياق لتاريخ نيسابور) وفرغ منه في أواخر ذي القعدة سنة ثمان عشرة وخمسمائة، وكتاب (مجمع الغرائب في غريب الحديث) وغير ذلك من الكتب المفيدة وكانت ولادته في شهر ربيع الآخر سنة احدى وخمسين وأربعمائة وتوفي في سنة تسع وعشرين وخمسمائة بنيسابور رحمه الله تعالى (١).

« ترجمه عبد الغافر بقول ذهبی »

شمس الدين ابو عبدالله الذهبي (د) (عبر في خبر من خبر) بترجمة عبد الغافر
كفته :

صاحب (تاريخ نيسابور) ومصنف (مجمع الغرائب) ومصنف

(المفهم في شرح مسلم) .

وكان إماماً في الحديث وفي اللغة والأدب والبلاغة .

عاش ثمانياً وسبعين سنة ، وأكثر الاسناد وحدث عن
جده لأمه أبي القاسم القشيري وطبقته ، وأجاز له أبو محمد
الجوهري وآخرون (١) .

« ترجمه عبدالغافر بقول يافعي ،

ويافعي در مرآة الجنان ذیل وقایع سنة تسع وعشرين وخمسائه گفته :

وفیها توفي الحافظ الادیب الشیخ عبدالغافر بن اسماعیل
ابن عبدالغافر الفارسی صاحب (تاریخ نيسابور) و مصنف
(مجمع الغرائب) و (المفهم في شرح مسلم) .

كان إماماً في الحديث واللغة والبلاغة ، حدث عن جده
لأمه الشيخ الإمام أبي القشيري وطبقته ، وأجاز له أبو محمد
الجوهري وآخرون (٢) .

(١) العبر في خبر من غير: ج ٤ ص ٧٩

(٢) مرآت الجنان: ج ٣ ص ٢٤٥

« ترجمہ عبد الغافر بقول اسنوی »

وجمال الدین عبدالرحیم بن الحسن بن علی الاسنوی در (طبقات شافعیہ)
گفتہ :

أبو الحسن عبد الغافر بن اسماعیل بن عبد الغافر الفارسی
كان سبط القشیری صاحب الرسالة وجدته فاطمة بنت أبي علي
الدقاق .

ولد فی ربیع الآخر سنة احدى وخمسين واربع مائة، وسمع
الحديث عن كثيرين منهم : أبوه ، وجده ، وامه ، وجدته ،
وأخواله ، وخالته ، ولزم إمام الحرمين أربع سنين يأخذ عنه
الفقه وعلم الخلاف، ثم اختلف مدة إلى خاليه أبي سعد، وأبي
سعيد الاتي ذكرهما في حرف القاف، استفاد منهما الاصول،
والتفسير، ثم رحل إلى الهند وغيرها، وعقد له المجلس
بنخوارزم ثم رجع إلى نيسابور وأملى بها في مسجد عقيل
سنين ، وصنف (المفهم لصحيح مسلم) و (السياق لتاريخ
نيسابور) .

ومات فی سنة تسع وعشرين وخمس مائة بنيسابور ذكره

ابن خلكان (١).

« ترجمه عبدالغافر بقول اسدی »

وابو مکر بن الشیخ شهاب الدین احمد الاسدی در (طبقات فقهای شافعیه)

گفته :

عبد الغافر بن اسماعیل بن عبد الغافر بن محمد بن عبد الغافر الحافظ العالم الفقیه البارع ابو الحسن الفارسی النیسابوری ذوالفنون والمصنفات سبط ابی القاسم القشیری . ولد فی ربيع الاخر سنة احدى وخمسين واربعمائة، تفقه ولازم امام الحرمین اربع سنین، واخذ عنه الفقه والخلاف، ورحل ولقی العلماء، ثم رجع الی نيسابور وولی خطابتها، وسمع الكثير، واخذ التفسير والاصول عن خاليه: ابی سعد عبدالله وابی سعید عبدالواحد ابنی ابی القاسم القشیری، وصنف (المفهم لصحيح مسلم) و(مجمع الفرائب فی غریب الحديث) و(السياق لتاریخ نيسابور) .

قال الذهبي: كان اماماً حافظاً محدثاً، لغوياً اديباً كاملاً

(١) طبقات شافعية اسنوى ص ٢٨٠ الفصل الثاني من باب القاء .

فصیحاً مفوهاً .

مات بنیسا بور فی ربیع الآخر سنة تسع بتقدیم التاء
وعشرین وخمسائة (۱) .

ومصطفی بن عبدالله الفسطینى الشهير بحاجی خلیفه والکاتب الحلبی
در (کشف الظنون) در ذکر (صحيح مسلم) گفته :

وشرح غریبه للإمام عبدالغافر بن اسماعیل الفارسی
المتوفى سنة تسع وعشرین وخمسائة سماء (المفهم فی شرح
غریب مسلم) (۲) .

وہر گاہ چنین حافظ جلیل الشان، و ماہر حاذق، و فقیہ بارع، و عالم نبیہ
کہ صاحب فنون، و ادیب کامل، و فصیح مفوہ، کہ امام در حدیث و عریضت
بودہ، و در سن پنج سالگی اعتقاد سنیہ آموختہ، و از ابوالمعالی جوینی فہ
و خلاف فرا گرفته، و کتب مفیدہ تصنیف کردہ، تلمیذ حکانی باشد، و بمدح
و ثناء حسن اورا یاد کند، نہایت جلالت و عظمت و اعتبار و افتخار حکانی
مبرہن گردد .

از عجائب شرور آنست کہ جناب مخاطب از افادات و تحقیقات اسلاف
خود اطلاعی نداشتہ، مثل صاحب دراسات کہ ہم طبقہ او بودہ، و بخدمت
والد ماجدش رسیدہ، و اورا بشیخنا در دراسات تعبیر میکند، حظی از تیقظ

(۱) طبقات قہای خانجہ اسدی ص ۴۳ الطبقة الرابعة عشر .

(۲) کشف الظنون - ص ۵۵۸ - .

و تدبر نیافته، بی باکانه روایت حسکانی را که موافق روایات دیگر اکابر و ائمه قوم کاتعلبی فی التفسیر و ابن حجر فی الصواعق است سراسر تحریف قرآن، و محض کذب و بهتان پنداشته، در تفضیح اسلاف خود کما اینبغی حسب دأب خود مشغول شده، چنانکه در حاشیه هفتم از فصل سوم از باب یازدهم این کتاب خود اعنی (تحفه) گفته :

و حسکانی باستاد خود از اصبح بن نباته آورده که امیر المؤمنین را از این آیه پرسیدند: (و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم)؟ گفت: و یحک یا اصبح ما یم که می ایستیم در میان جنت و نار پس هر که باری ما کرده می شناسیم او را بسیما پس در بهشت در می آریم، و هر که مارا دشمن داشت می شناسیم او را نیز بسیما پس در آتش در می آریم.

و در این تفسیر سراسر تحریف است، زیرا که در حق اصحاب اعراف صریح طمع دخول جنت، و خوف از دخول نار مذکور است، و آن مناسب شأن ائمه مهدیین نیست انتهى^(۱).

ومن أراد الاطلاع علی تفصیل وجوه قلع هذه الشبهة
الرکیكة فعلیه (بمصارع الافهام) للوالد الما جد العلامة أحله الله
دار السلام.

« ابو سعید سجستانی نیز کتابی در حدیث غدیر دارد »

و ابو سعید مسعود بن ناصر السجزی السجستانی نیز کتابی مستقل که

(۱) تحفه اثنی عشریه ص ۷۲۰ ط دهلی ۱۲۶۶.

ضخامت آن بهفده جزء میرسد در جمع طرق حدیث غدیر تصنیف نموده ،
و آنرا بکتاب (درایة حدیث الولاية) موسوم ساخته ، و اعداد اسانید آن یک
هزار و سیصد است .

سید علی بن طاووس قدس الله نفسه الزکیة در کتاب (الاقبال بصالح
الاعمال) فرموده :

اعلم أن نص النبي صلى الله عليه وآله وسلم على مولانا
على بن ابيطالب صلوات الله عليه يوم الغدير بالامامة لا يحتاج
الى كشف وبيان لاهل العلم والامانة والدراية، وانما نذكر
تنبيهاً على بعض من رواه ليقصده من شاء ويقف على معناه
فمن ذلك ما صنفه أبوسعید مسعود ابن ناصر السجستانی
المخالف لاهل البيت في عقيدته المتفق عند أهل المعرفة
على صحة ما يرويه لاهل البيت وأمائته . صنف كتاباً سماه
كتاب (درایة حدیث الولاية) وهو سبعة عشر جزءاً ، روى
فيه نص النبي بتلك المناقب والمراتب على مولانا على بن
ابیطالب عن مائة وعشرين نفساً من الصحابة انتهى (۱) .

از این عبارات ظاهر است که سجستانی کتابی خاص در ضبط طرق حدیث
غدیر تصنیف نموده ، و آن کتاب هفده جزء است که نام آن کتاب (درایة

حدیث الولاية) گذاشته و در آن از صدویست صحابه این حدیث شریف روایت کرده .

و در کتاب (طرائف فی معرفة مذاهب الطوائف) فرموده :

وقد وقفت علی کتاب صنفه أبوسعید مسعود بن ناصر السجستانی و سماه کتاب (درایة حدیث الولاية) وهو سبعة عشر جزءاً ما وقفت علی مثله، وهذا مسعود بن ناصر من أوثق الرجال الاربعة المذاهب، وقد كشف عن حدیث يوم الغدير ونص النبي علی علی بن ابیطالب بالخلافة بعده، ورواه عن مائة وعشرين نفساً من الصحابة منهم ست نساء، ومن عرف ما تضمنه کتاب (درایة حدیث الولاية) ما يشك في أن الذين تقدموا علی علی بن ابی طالب عاندوا و مالوا الى طلب الرئاسة .

وعداد اسانید کتاب درایة الولاية ألف وثلثمائة

أسناد (۱) .

این عبارت دلالت دارد بر آنکه سجستانی تصنیف کتابی در جمع طرق

حدیث غدیر نموده که از یکصدویست صحابه در آن روایت کرده و عدد اسانید

این کتاب به یکهزار و سیصد میرسد .

« ابو سعید سجستانی از اجله حفاظ است »

ومعنی نماند که مسعود سجستانی از اجله حفاظ واعظم محدثین ،
واکابر معتبرین ، و مشایخ معتمدین ، و سباق مؤلفین ، و حفاظ متقین
سینه است .

« ترجمه سجستانی در انساب سمعانی »

عبدالکریم سمعانی در انساب گفته :

أبو سعید مسعود بن ناصر بن أبي زيد السجزي الرکاب
کان حافظاً، متقناً، فاضلاً، رحل الى خراسان، والجبّال،
والمراقین، والحجاز، وأكثر من الحديث وجمع الجمع ،
روی لنا عنه جماعة كثيرة بمرو، ونيسابور، واصبهان .
وتوفي سنة سبع وسبعين وأربعمائة (۱) .

از این عبارت واضح است که ابوسعید سجزی حافظ متقن و فاضل بوده،
و رحلت کرده بسوی خراسان و جبّال و عراقین و حجاز، و اکثار حدیث کرده،
و بجمع آن مشغول شده، و از مشایخ سمعانی است، که روایت کرده‌اند برای
سمعانی از او جماعة کثیره در مرو و نيسابور و اصبهان .

و سابقاً دانستی که حافظ کسی را میگویند که مشهور باشد بطلب و اخذ
از افواه رجال ، و معرفت بجرح و تعدیل طبقات روات و مراتبشان، و تمییز

(۱) الانساب ص ۲۹۱ مشور د، ص، مرجعیت طبنداد.

صحیح از سقیم داشته باشد ، و مستحضرات او زیاده از غیر مستحضرات باشد .

پس این همه صفات جلیله و مناقب عظیمه هم برای ابوسعید که بتصریح سمعانی حافظ متقن بوده ثابت باشد .

« ترجمه سجستانی در عبر فی خبر من غیر »

وحافظ ابو عبدالله محمد بن احمد ذهبی در (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنه سبع و سبعین و اربعه مائه گفته :

و مسعود بن ناصر السجزی ابوسعید الركاب الحافظ رحل
و صنف، و حدث عن أبي حسان المزکی، و علی بن بشری اللیثی
و طبقتهما، و رحل الی بغداد و اصبهان .

قال الدقاق: لم أراجود اتقاناً ولا أحسن ضبطاً منه توفي بنیسا
بورفی جمادی الاولی (۱) .

از این عبارت ظاهر است که مسعود سجزی حافظ است، و رحلت کرده
و تصنیف نموده، و تحدیث کرد از ابی حسان مزکی، و علی بن بشری لیشی
و طبقه آنها، و رحلت کرد بسوی بغداد و اصبهان .

و دقاق ارشاد کرده که ندیدم جیدتری از روی اتقان ، و نه بهتر از روی
ضبط از او .

« ترجمہ سجستانی درمراة الجنان یافعی »

وابو محمد عبدالله بن اسعد الیافعی الیمنی در (مراة الجنان وعبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان) در وقایع سنہ سبع و سبعین و اربعمائه گفتہ :

وفیہا توفی الحافظ أبوسعید مسعود بن ناصر السجزی رحل، وصنف، وحدث عن جماعة .

قال الدقاق: لم أر أجود اتقاناً ولا أحسن ضبطاً منه (۱) .

از این عبارت ہم حافظ و محدث و مصنف و راہل بودن سجزی و مدح دقاق اورا بمرید جودت اتقان و غایت حسن ضبط ظاہر است .

و محتجب نمائد کہ این دقاق ماح ابو سعید سجستانی از اکابر حفاظ حدائق، و مہرہ سبتاق است .

جلال الدین سیوطی در (طبقات الحفاظ) گفتہ :

الدقاق الحافظ المفید الرحال أبو عبد الله محمد بن

عبدالواحد بن محمد الاصبہانی .

ولد سنة بضع وثلثین وأربعمائه، وسمع وأكثر وأعلى

بسرخص، وكان صالحاً يقرى متعقفاً، صاحب سنة واتباع .

قال الحافظ اسماعيل بن محمد: ما أعرف أحداً أحفظ

لغرائب الاحادیث وغرائب الاسانید منه .

مات ليلة الجمعة سادس شوال سنة ۵۱۶ (۱) .

«شمس الدین ذهبی نیز کتابی مستقل در حدیث غدیر دارد»

و شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد النہبی کہ مشایخ محققین ،
وعلماء معتمدین قوم ، اسفار خود را بطراز جلائل فضائل او معلم ومطرز
کرده اند ، نیز کتابی خاص در ذکر طرق حدیث غدیر مفرد ساخته ، ونصریح
نموده کہ برای این حدیث طرق چپده است .

در (مفتاح کنز درایة روایة المجموع من درر المجتلد المسموع)

مستور است :

وقال الخطيب البغدادي: كان الحاكم ثقة، وكان يميل الى
التشيع، جمع أحاديث، وزعم أنها صحاح على شرط البخاري
ومسلم منها حديث الطير، ومن كنت مولاة فعلي مولاة ،
فأنكرها عليه أصحاب الحديث، ولم يلتفتوا الى قوله .

قال الحافظ الذهبي: ولا ريب أن في المستدرک أحاديث
كثيرة ليست على شرط الصحة، بل فيه أحاديث موضوعة شأن
المستدرک باخراجها فيه .

(۱) طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۴۵۶، وله ترجمة ايضاً في تذكرة الحفاظ ج ۴

وأما حديث الطير فله طرق كثيرة جداً قد أفردتها
بمصنف، ومجموعها يوجب أن الحديث له أصل .

وأما حديث من كنت مولاه فعلي مولاه، فله طرق جيدة،
وقد أفردت ذلك أيضاً (۱) .

از این عبارات واضح و لایح است که ذہبی افادہ فرمودہ کہ برای حدیث
من كنت مولاه فعلي مولاه طرق جیتہ ثابت است، و ذہبی کتابی مفرد برای
آن تصنیف کردہ .

و چون شامصاحب حسب دستور خود انتحال اکثر عبارات و مضامین
کتاب مفتاح کنز الدرایہ کردہ بترجمہ و استراق آن کتاب (بستان المحدثین)
ساختہ اند (مثل ما ترجم و سرق التحفة من الصواعق) ترجمہ حاکم را ہم از
آن بہ حذف و اسقاط بعض مدائح و تغیر و تبدیل برداشتہ اند، و ہمزیاد انصاف
و اظہار حق از ذکر کتاب ذہبی در جمع طرق حدیث غدیر، و تصریح ذہبی
بوجود طرق این حدیث، اعراض و عدول، و تنکب و نکول مطمع نظر
داشتہ، (حيث قال: في ترجمة الحاکم): خطيب بغدادی در حال او نوشتہ است
(كان الحاکم ثقة، وكان يميل الى التشيع)، و بعضی از علماء گفته اند: کہ معنی
تشیع او آن است کہ فائز بود بتفضیل حضرت علی بر حضرت عثمان کہ
مذہب جمعی از اسلاف بود، والله العالم، و در بسیاری از احادیث مستدرک کہ
او حکم بصحت آنها نمودہ، مثل احادیث صحیحین انگاشتہ، علماء اجلہ
اورا تخطئه کردہ اند و بروی انکار نمودہ، از آنجملہ است حدیث الطیر کہ در

(۱) مفتاح کنز الدرایہ ص ۱۰۷ - تذکرۃ الحفاظ للذہبی ج ۳ ص ۲۳۱ .

مناقب حضرت مرتضیٰ علی مشهور و معروف است .

ولهذا ذهبی گفته است: که حلال نیست کسی را که بر تصحیح حاکم غرّه شود، تا وقتی که تعقیبات و تلخیصات مرانه ببیند .

و نیز گفته است: احادیث بسیار است در مستدرک که بر شرط صحیح نیست بلکه بعضی از احادیث موضوعه نیز هست که تمام مستدرک بآنها معیوب گشته .

اما حدیث طبر را طرق بسیار است که ذهبی در رساله جداگانه جمع نموده ، از مجموع آن طرق این قدر ثابت میشود که حدیث را فی الجملة اصلی است^(۱) انتهى .

« حدیث غدیر را بعضی از علماء در بیست و هشت جلد ساخته اند »

وبالاتر از همه آنست که بعضی از علماء در جمع طرق حدیث غدیر بیست و هشت جلد یا زیاده تصنیف کرده اند چنانکه محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی که صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی در (وافی بالوفیات)^(۲) و شیخ مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب الفیروز آبادی در کتاب (البلغة فی تراجم ائمة النحور واللغة)^(۳) و جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی در (بنیة الوعاة فی طبقات النحاة)^(۴) جناب او را بمذات عظیمه ، و مناقب فخیمه، و محاسن جلیله، و اوصاف جمیله ستوده اند، و صفدی تصریح کرده است بآنکه او صدوق اللهجه بوده در کتاب (المناقب) علی ماذکره حسین

(۱) بستان المحدثین ص ۳۴ ذکر صحیح الحاکم .

(۲) وافی بالوفیات ج ۴ ص ۱۶۴ .

(۳) بنیة المناقب ص ۷۷ طبروت .

ابن خیر فی (نخب المناقب لال ابی طالب) گفته :

قال جدی شهر آشوب: سمعت أبا المعالی الجوینی یتعجب
و یقول: شاهدت مجلداً ببغداد فی ید صحاف فیه روایات
هذا الخبر مکتوباً علیه المجلد الثامنة والعشرون من طرق
قوله: من كنت مولاه فعلى مولاه یتلوه المجلد التاسعة
والعشرون (۱).

و این کثیر شامی از ابو المعالی جوینی علی ما نقل در تاریخ خود نقل
کرده .

انه کان یتعجب و یقول شاهدت مجلداً ببغداد فی ید صحاف
فیه روایات هذا الخبر مکتوباً علیه المجلد الثامنة والعشرون
من طرق من كنت مولاه فعلى مولاه یتلوه المجلد التاسع
والعشرون (۲).

زیاده از این نواتر و استفاضه چه خواهد بود، که صرف در نقل طرق این
حدیث بیست و هشت جلد باز یاده تصنیف شد، هرگز خبری در اسلام هم چنین
نواتر و استفاضه متعارف نیست، که زیاده از صد صحابه روایت آن کرده
باشند، و اکثر اسانید آن صحاح و حسان باشد، و علمای اعلام اهل سنت در
جمع طرق آن کتاب تصنیف کرده باشند، تا آنکه بعضی از علماء بیست و هشت

مجلد یازده در طرق آن نوشتند .

« ابوالمعالی جوینی از اکابر قوم و مورد تعظیم اعظم است »

ومخفی نمائند که ابوالمعالی عبدالملک بن الشیخ ابی محمد عبدالله بن ابی یعقوب یوسف بن عبدالله بن یوسف بن حبویه الجوینی از حائزین نهایت علم و نبل، و اوجیه تحقیق و فضل، و بحور زاخره حدیث و اصول، و مهره نحاریر، و ثقات فحول، و ائمه ناقدین، و محققین بارعین، و سباق مجتهدین اهل سنت است، بطون اسفار و دفاتر از درر بواهر مدایح و مفاخر، و نقائس محامد و مآثر او مملو و مشحون است، چنانکه بر ناظر (وفیات الاعیان)^(۱) تصنیف ابو العباس احمد الشهیر بابن خلکان .

و (مرآة الجنان)^(۲) تصنیف ابو محمد عبدالله بن اسعد الیافعی .

و (عبر فی خبر من غیر)^(۳) تصنیف شمس الدین ابو عبدالله الذهبی .

و (طبقات فقهای شافعیه)^(۴) تصنیف عبدالرحیم بن الحسن الاسنوی .

و (طبقات فقهای شافعیه)^(۵) تصنیف ابوبکر اسدی، (و کشف القنون)^(۶)

عن اسامی الکتب و القنون) تصنیف مصطفی بن عبدالله القسطنطینی ظاهر است .

(۱) وفیات الاعیان ج ۱ ص ۳۶۱ .

(۲) مرآة الجنان ج ۳ ص ۱۲۶ .

(۳) عبر فی خبر من غیر ج ۳ ص ۲۹۱ ط الکویت .

(۴) طبقات الشافیه اسنوی مخطوط ج ۲ ص ۸۰ .

(۵) طبقات فقهای شافیه اسدی ص ۳۶ .

(۶) کشف القنون ص ۶۸ - ۷۰ - ۷۵ .

و چون علامه یافعی در مدح و ثنا و تبجیل و اطرای ابوالمعالی گوی
مسابقست از اقران و بوده، و ترجمه طولانی برای او نگاشته، لهذا ایراد بعض
عبارت او مناسب می نماید .

« ترجمه ابوالمعالی جوینی از مرآة الجنان یافعی »

قال فی مرآة الجنان فی وقایع سنة ثمان وسبعین و
أربعمائة :

وفیها توفی الامام الحفیل (۱)، السید الجلیل، المجمع
علی امامته، المتفق علی غزارة مادته و تفننه فی العلوم، من
الاصول والفروع والادب و غیر ذلك، الامام الناقد، المحقق
البارع، النجیب المدقق، استاذ الفقهاء والمتکلمین، وفحل
النجباء والمناظرین، المقر له بالنجابة، والبراعة، والبلاغة،
والبداعة، وتحقیق التصانیف وملاحتها، وحسن العبارة و
فصاحتها، والتقدم فی الفقه والاصلین، النجیب ابن النجیب
امام الحرمین، حامل رایة المفاخر، وعلم العلماء الاکابر،
أبوالمعالی عبدالملک بن رکن الاسلام أبی محمد امام الحرمین

(۱) الحفیل : الذی یالغ فیما اخذ فیہ، وقیل: الحفیل ذوا جتهاد .

فخر الاسلام امام الاثمة، ومفتى الانام، المجمع على امامته شرقاً وغرباً، المقر بفضل السراة والحرارة عجماً وعرباً، رباه حجر الامامة، وحرك ساعد السعادة مهده، وأرضعه ثدى العلم والورع الى أن ترعرع فيه ويفع، أخذ من العربية وما يتعلق بها أوفر حظ ونصيب، وزاد فيها على كل أديب، ورزق من التوسع في العبادة بعلوها مالم يعهد من غيره، حتى أنسى سبحانه وفراق فيه الاقران، وأعجز الفصحاء اللد، وجاوز الوصف والحد، وكان يذكر دروساً يقع كل واحد منها في أطباق وأوراق، لا يتلعم في كلمة (١)، ولا يحتاج الى استدراك عثرة، يمر فيها كالبرق الخاطف، ويصوت كالرعد القاصف، لا يلحقه المبرزون، ولا يدرك شأوه (٢) المتشققون (٣) المتفهبون (٤)، وما يوجد في كثير من العبارات البالغة كنه الفصاحة غيظ من فيض ما كان على لسانه، وغرفة من أمواج

(١) لا يتلعم في كلمة: لا ينوقف في جوابها .

(٢) الشاؤ يفتح الشين وسكون الهمزة : الامد - يقال: فلان بعيد الشاؤ أى عالى

الهمة .

(٣) المتشقق: المتوسع في الكلام .

(٤) المتفهب: المتوسع .

ما كان يعهد من بيانه .

تفقه في صباه على والده ركن الاسلام، وكان يزهي بطبعه وتحصيله وجودة قريحته، وكياسة غريزته لما يرى فيه من المخائل، ثم خلفه من بعد وفاته، وأتى على جميع مصنفاته، فقلبها ظهر البطن، وتصرف فيها وخرج المسائل بعضها على بعض، ودرس سنين، ولم يرض في شبابه تقليد والده وأصحابه حتى أخذ في التحقيق، وجد واجتهد في المذهب والخلاف ومجالس النظر، حتى ظهرت نجابته، ولاح على أيامه همة أبيه وفراسته، وسلك طريق المباحثة، وجمع الطرق بالمطالعة والمناظرة، حتى أربى على المتقدمين وأنسى مصنفات الأولين، وسعى في دين الله سعياً يبقى أثره إلى يوم الدين .

ومن ابتداء أمره أنه لما توفي أبوه كان سنه دون العشرين أو قريباً منها فاقعد مكانه للتدريس، وكان يقيم الرسم في درسه ويقوم منه، ويخرج إلى مدرسة الامام البيهقي .

حصل الأصول وأصول الفقه على الاستاذ الامام أبي القاسم

الاسكاف وكان يواظب على مجلسه .

قال الراوى: وسمعتة يقول فى اثناء كلامه: كتبت عنه فى
الاصول اجزاء معدودة وطالعت فى نفسى مائة مجلدة .

وكان يصل الليل بالنهار فى التحصيل حتى فرغ منه ،
وكان يبكر قبل الاشتغال بالتدريس الى مسجد الاستاذ أبى
عبدالله الخبازى، يقرأ عليه القرآن يقتبس من كل نوع من
العلوم ما يمكن، مع مواظبته على التدريس ويجتهد فى ذلك
ويواظب على المناظرة، الى أن ظهر التعصب بين الفريقين
الاشعرية والمبتدعة ، وأضطرب الاحوال والامور، واضطر
الى السفر والخروج عن البلاد والوطن، فخرج مع المشايخ
الى العسكر، ثم خرج الى بغداد يطوف، ويلتقى الاكابر من
العلماء ويدارسهم وينظرهم ، حتى تهذب فى النظر، وشاع
ذكره واشتهر، ثم خرج الى الحجاز وجاور بمكة أربع سنين
يدرس ويفتى ويجمع طرق المذهب ويقبل على التحصيل
وبهذا قيل له امام الحرمين .

قلت: هكذا قيل انه لقب بهذا اللقب بهذا السبب وكأنه

صار متعينا في الحرمين متقدما على علمائهما، مفتيا فيهما،
ويحتمل أنه على وجه التفخيم له كما هو العادة في أقوالهم :
ملك البحرين ، وقاضي الخاقين ونسبة امامته الى الحرمين
لشرفهما توصلا الى الاشارة الى شرفه وفضله وبراعته ونبله
وتحقيقه وفهمه وعند الله في ذلك حقيقة علمه، ثم رجع بعد
مضى نوبة التعصب، فعاد الى نيسابور، وقد ظهرت نوبة السلطان
الى ارساله .

وتزين وجه الملك باشارة نظام الملك، واستقرت امور
الفريقين ، وانقطع التعصب، فعاد الى التدريس، وكان بالغنا
في العلم نهايته، مستجمعا أسبابه فبنيت المدرسة الميمونة
النظامية، واقعد للتدريس فيها ، واستقامت امور الطلبة ،
وبقى على ذلك قريبا من ثلثين سنة غير مزاحم ولا مدافع
مسلم له المحراب والمنبر والخطابة ، والتدريس ومجلس
التذكير يوم الجمعة والمناظرة وهجرت له المجالس، فانغمر
غيره من الفقهاء بعلمه وتسلطه .

قلت: يعنى اقتداره على العلوم والمعارف والتصرف فيها،

وكسدت الاسواق في جنبه، ونفق سوق المحققين من خواصه
وتلا هذته، وظهرت تصانيفه، وحضر درسه الاكابر والجمع
المظيم من الطلبة، وكان يقعد بين يديه كل يوم نحو ثلثمائة
رجل من الائمة والطلبة، وتخرج به جماعة من الائمة
والفحول وأولاد الصدور، حتى بلغوا محل التدريس في زمانه
وانتظم باقباله على العلم ومواظبته على التدريس والمناظرة
والمباحثة أسباب ومحافل، ومجامع ومغان في طلب
العلم وسوق نافقة لاهله لم تعهد قبله، واتصل به ما يليق
بمنصبه من القبول عند السلطان والوزير والاركان ووفور
الحشمة عندهم بحيث لا يذكره غيره وكان المخاطب والمشار
اليه والمقبول من قبله، والمهجور من هجره، المصدر في
المجالس من ينتمى الى خدمته، والمنظور اليه من يفترق
في الاصول والفروع من طريقته (١).

الى آخر ما ذكره في نحو ورقتين طويلتين .

بالجملة چون كرت طرق حديث غدير بغایت قصوى فائز گردیده، وتعدد
اسانید آن بمرتبة نهایت رسیده، ناچار منتقدین کبار ومحققین عالی فخار

(١) مرآت الجنان ج ٣ ص ١٢٦ - ١٣١ طحیدر آباد الدکن .

حضرات سنیہ خصوص صریحہ کہ هیچ مسأغی برای تأویل و توجیه مستولین و مدلسین نگذارد بر تواتر این حدیث شریف افادہ کردہ اند :

« ذہبی کہ از اکابر جماعت است بتواتر حدیث غدیر تصریح کردہ »

مگر نمیدانی کہ شمس الدین ابو عبد اللہ محمد بن احمد الذہبی، کہ از جہابذہ منقذین و مشاہیر معتبرین، وائتہ بارعین است، و اجلہ ماہرین سنیہ بذکر مدایح و محامد و محاسن و مفاخر و مکارم و مآثر او دفاتر و اسفار خود را مذہب و مزین می نمایند، و از شعاع شمس و ضوء ذہبی او انارت و اضالت کتب خود میجویند، و بمعاینہ و مشاہدہ ملاحظہ مہارت و حذاقت و رشاکت بیان و جلالت شأن او در فن حدیث و درایت و حریت ذہاب عقل معتقدینش رو می دہد، و بتصریح جلال الدین سیوطی در (طبقات الحفاظ)^(۱) امام حافظ و محدث عصر و خانمہ حفاظ، و مورخ اسلام و فرد دہر، و قائم باعباء این صناعت بودہ، و در سن ہیجده سالگی طلب حدیث کردہ و احادیث بسیار شنیدہ، و رحلت نمودہ و عنایت بشأن حدیث داشتہ، و تعب در آن برداشتہ و خدمت آن کردہ تا آنکہ قدمش در آن راسخ شد، و اذعان نمودند مردم برای او و ابن حجر عسقلانی چندان شغف و ولہ و آرزوی وصول مرتبہ او داشتہ، کہ آب زمزم را بنیت وصول آن نوشیدہ، و تاج الدین عبدالوہاب مرتبہ بلیہ مشتمل بر جلائل فضائل و غرر محامد او کہ موجب تحیر حقول رسراسیمہ گی فحول است نظم کردہ .

و شیخ صلاح الدین محمد بن شا کر بن احمد الخازن در (قوات الوقیات)

(۱) طبقات الحفاظ سیوطی ص ۵۱۷ .

ذیل تاریخ وفيات الاعیان^(۱) .

و شیخ جمال الدین عبدالرحیم بن الحسن بن علی الاسنوی^(۲) الفقیه الشافعی در (طبقات شافعیه)^(۳) و ارتیقی در (مدینه العلوم)^(۴) بمناسب عظیمه و محامد فغیمه اورا ستوده اند .

و محمد بن ابراهیم بن علی بن المرتضی بن الهادی بن یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب المزّ ابو عبدالله الحسنی الیمانی الصنعانی در کتاب (الروض الباسم عن سنّة أبی القاسم) اورا بشیخ الحدیث تعبیر میکند، و از جمله نقاد محدّثین در رجال و علل و احکام می شمارد، و میزان اورا مثل تصانیف دیگر کبار ائمه کالدارقطنی و ابن صلاح و المزی شاهد حقیقت محدّثین و اجتهادشان در تحری برای مسلمین میداند^(۵) .

و برهان الدین ابراهیم بن محمد ابی الوفا بن خلیل سبط بن العجمی الحلبی در شروع کتاب (الكشف الحثیث عمن رمی بوضع الحدیث) که از میزان ذهبی انتخاب کرده ، و زیاده هم بر آن نموده، و تصریح کرده، بآنکه ذهبی حافظ جهیز، و مورخ اسلام، و شیخ جماعتی از شیوخ او است^(۶) .

و نصرالله محمد بن محمد شفیع کابلی که پیرو مرشد مخاطب است و بضاعت

(۱) قوت الوفيات ابن شاکر ج ۲ ص ۱۸۳ ط بلاق .

(۲) طبقات شافعیه اسنوی مخطوط جی ض ۹۸ .

(۳) مدینه العلوم ارتیقی ص ۱۳۲ علم التواریخ من خاتمة الشجرة الثانية من الدوحة الثانية من دوحات الكتاب .

(۴) الروض الباسم ج ۲ ص ۴۹ و ص ۲۳ .

(۵) کشف الحثیث ص ۲ فی شروع الكتاب .

مزجائش مسروق از افادات او می باشد در (صواقع) اورا بشیخ علامہ، و امام اہل حدیث وصف میکند، و احتجاج بقول او مینماید^(۱) .

و خود مخاطب بتقلیدش در این باب خاص^۲ ہم در این کتاب یعنی (تحفه) اورا بامام اہل حدیث ملقب میسازد، و احتجاج بکلامش مینماید^(۲) .

و نیز حسب تصریح مخاطب در (ہستان المحدثین) از عمدہ محدثین زمان خود ہودہ، و نیز اورا معتبرترین مورخان اہل اسلام گنہہ^۳، و نیز افادہ کردہ کہ ذہبی از مشایخ حدیث خلی بزرگ کسی است^(۳) .

و شاہ سلامت اللہ در (معركة الاراء) اورا بلقب محک رجال یاد نمودہ^(۴) .

و فاضل معاصر در (متہی الکلام) اورا بامام وصف میکند .
باواز بلند تصریح صریح بتواتر حدیث غدیر نمودہ^۴، و یقین خود را بگفتن جناب رسالت^ﷺ آنرا بیان کردہ، تسوید وجوہ منکرین و احراق صدور جاہلین و تضييع عرض کاتمین و مسوّلین بفايت قصوى رسانیدہ .

« این کثیر تصریح ذہبی را بتواتر صدر حدیث غدیر نقل کردہ »

و علامہ حماد الدین اسماعیل بن عمر الدمشقی المعروف بابن کثیر الشامی در (تاریخ) خود میفرماید :

(۱) صواقع ص ۲۲۶ الرابع حدیث الطیر من المطلب الرابع من المقصد السابع فی الامامة .

(۲) تحفه شاہ صاحب ص ۲۱۲ ذیل حدیث ۴ من باب السابع .

(۳) ہستان المحدثین ص ۶۳ فی ذیل ترجمة کتاب الزهد لعبدالله بن المبارك .

و ص ۷۲ .

(۴) معركة الاراء ص ۴۹ فی ذکر کتاب الزهد والرقائق لعبدالله بن المبارك .

فأما الحديث الذي رواه ضمرة عن ابن شوزب عن مطر الوراق عن شهر بن حوشب عن أبي هريرة قال : لما أخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بيد علي قال : من كنت مولاه فعلى مولاه . فأنزل الله عز وجل : (اليوم أكملت لكم دينكم) (١) قال أبو هريرة : وهو يوم غدیر خم ، من صام يوم ثمانى عشر من ذى الحجة كتب له صيام ستين شهراً .

فانه حديث منكر جداً ، بل كذب لمخالفته مما ثبت في الصحيحين عن أمير المؤمنين عمر بن الخطاب : ان هذه الآية نزلت في يوم الجمعة يوم عرفة ، ورسول الله صلى الله عليه وسلم واقف بها كما قدمنا .

وكذا قوله : ان صيام يوم الثامن عشر من ذى الحجة وهو يوم غدیر خم يعدل صيام ستين شهراً ، لا يصح لانه قد ثبت ما معناه في الصحيح ان صيام شهر رمضان بعشرة أشهر فكيف يكون صيام واحد يعدل ستين شهراً هذا باطل .

وقد قال شيخنا الحافظ أبو عبد الله الذهبي بعد ايراد هذا

الحديث: هذا حديث منكر جداً، رواه خيشون الخلال، وأحمد بن عبدالله بن أحمد الديري، وهما صدوقان عن علي بن سعيد الرملي عن ضمرة قال: ويروى هذا الحديث من حديث عمر بن الخطاب ومالك بن الحويرث وأنس بن مالك وأبي سعيد وغيرهم بأسانيد واهية.

قال: وصدر الحديث متواتر اتيقن ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قاله، وأما اللهم وال من والاه فزيادة قوية الاسناد وأما هذا الصوم فليس بصحيح ولا والله تزلت الآية يوم عرفة قبل غدیر خم بايام والله أعلم (۱).

از این عبارت چنانکه می‌بینی ظاهر و هویدا و لایح و پیدا است که ذهبی بتصریح تمام گفته که صدر حدیث متواتر است و یقین دارم که جناب رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است.

« ابن الجزری نیز حدیث غدیر را متواتر دانسته »

وشمس الدین ابوالخیر محمد بن محمد بن علی بن یوسف العمری الدمشقی ثم الشیرازی المقرئ المعروف بابن الجزری بمدّ و شدّ تمام و اهتمام بلیغ اثبات تواتر این حدیث نموده، منتّ امنی بر اهل حق گذاشته

قلوب منکرین و جاحدین را کما ینبی گداخته، چنانکه در کتاب (أسنی المطالب فی مناقب علی بن ایطالب) که دونسخه از آن پیش این فقیر حاضر است گفته :

أخبرنا أبو حفص عمر بن الحسن المراغی فیما شافهنی به عن أبي الفتح يوسف بن يعقوب الشيبانی، أخبرنا أبو الیمن زید بن الحسن الکندی، أخبرنا أبو المنصور القزاز، أخبرنا الیمام أبو بکر بن ثابت العافظ، أخبرنا محمد بن عمر بن بکیر، أخبرنا أبو عمر الاخباری، حدثنا أبو جعفر أحمد بن محمد الضبعی، حدثنا الأشنج، حدثنا العلاء بن سالم، عن یزید ابن أبی زیاد، عن عبد الرحمن بن أبی لیلی قال :

سمعت علیاً رضی الله عنه بالرحبة ینشد الناس من سمع النبی صلی الله علیه وسلم ویقول: (من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) فقام اثني عشر بدریما فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول : ذلك .

هذا حدیث حسن من هذا الوجه، صحیح من وجوه كثيرة تواتر عن أمیر المؤمنین علی رضی الله عنه، وهو متواتر أيضاً

عن النبي صلى الله عليه وسلم، رواه الجهم الغفير عن الجهم الغفير،
ولا عبرة بمن حاول تضعيفه ممن لا اطلاع له في هذا العلم
فقد ورد مرفوعاً عن أبي بكر الصديق، وعمر بن الخطاب،
وطلحة بن عبد الله، والزبير بن العوام، وسعد بن أبي وقاص، و
عبد الرحمن بن عوف، والعباس بن عبد المطلب، وزيد بن أرقم
والبراء بن عازب، وبريدة بن الحصيب، وأبي هريرة، وأبي
سعيد الخدري، وجابر بن عبد الله، وعبد الله بن عباس، وحبشي
ابن جنادة، وعبد الله بن مسعود، وعمران بن حصين، وعبد الله
ابن عمر، وعمار بن ياسر، وأبي ذر الغفاري، وسلمان الفارسي،
وأسعد بن زرارة، وخزيمة بن ثابت، وأبي أيوب الأنصاري،
وسهل بن حنيف.

وحذيفة بن اليمان، وسمرة بن جندب، وزيد بن ثابت،
وأنس بن مالك، وغيرهم من الصحابة رضوان الله عليهم وصح
عن جماعة منهم ممن يحصل القطع بخبرهم، وثبت أيضاً
ان هذا القول كان منه صلى الله عليه وسلم يوم غدير خم (١).

از این عبارت ظاهر و باهر و روشن و مستبراست که حدیث غدیر صحیح است بوجوه کثیره، و متواتر است از جناب امیرالمؤمنین علیه السلام، و نیز متواتر است از جناب رسالت صلی الله علیه و آله، روایت کرده است آنرا جم غفیر از جم غفیر و نیز ابن جزری بسبب نهایت حمایت حق، و مزید اهتمام در اظهار صدق، بر تشیید اسامی حدیث شریف باین وجوه عدیده اکتفاء نکرده، در جز رؤس اهل عناد و ارتباب و قمع نواجم کبر و غرور نصائب تصریح فرموده؛ که عبرتی نیست بکسی که قصد کرده تضعیف این حدیث را از جمله کسانی که اطلاع نیست اوشانرا در این علم.

چون این حدیث وارد شده است مرفوعاً از ابوبکر، و عمر بن الخطاب، و طلحة بن عبدالله، و زبیر بن العوام، و سعد بن ابی وقاص، و عبدالرحمن بن عوف و عباس بن عبدالمطلب، و زید بن أرقم، و براه بن عازب، و بریده بن الحصیب، و ابی مریرة، و ابی سعید الخدری، و جابر بن عبدالله، و عبدالله بن عباس، و حبشی ابن جنادة، و عبدالله بن مسعود، و عمران بن حصین، و عبدالله بن عمر، و عمار بن یاسر، و ابی ذر النخاری، و سلمان فارسی، و اسعد بن زرارة، و خزیمه بن ثابت، و ابو ایوب انصاری و سهل بن حنیف، و حذیفه بن الیمان، و سمرة بن جندب، و زید بن ثابت و انس بن مالک، و غیر ایشان از صحابه.

و نیز ابن الجزری تصریح فرموده بآنکه صحیح شده است این حدیث از جماعتی از صحابه که حاصل میشود قطع بخبرشان، و نیز ارشاد کرده که ثابت شده است که این قول از جناب رسالت صلی الله علیه و آله روز غدیر خم بوده.

«ابن الجزری از اکابر و اعظم و حفاظ اهل سنت است»

و محتجب نماند که ابن الجزری صاحب (حصن حصین) که اکابر مستنین

بآن تبرک میجویند، و صلحانشان آنرا بر سر و چشم میگذارند، و در استدفاع عاهات و بلایا و استجاره از آفات و رزایا رجوع بآن می آرند.

«چلبی در کشف الظنون کتاب الحصن ابن الجزری را مدح کرده»

مصطفی بن عبدالله القسطنطینی در (کشف الظنون عن اسامي الكتب و

الظنون) گفته :

(الحصن الحصین) من کلام سید المرسلین للشیخ شمس الدین محمد بن محمد بن الجزری الشافعی المتوفی سنة أربع وثلاثین وسبعمائة، وهو من الكتب الجامعة للادعية والاوراد والاذکار الواردة فی الاحادیث والاثار.

ذکر فيه أنه أخرجه من الاحادیث الصحيحة، وأبرزه عدة عند كل شدة، ولما أكمل ترتيبه طلبه عدوه وهو تيمور، فهرب منه مختفياً تحصن بهذا الحصن، فرأى سيد المرسلین صلی الله علیه وسلم جالساً علی یمینه، وكأنه علیه الصلوة والسلام يقول له: ما تريد؟ فقال: یا رسول الله ادع لی وللمسلمین فرفع یدیه ثم مسح بهما وجهه الکریم، وكان ذلك ليلة الخميس، فهرب العدو ليلة الاحد، وفرج الله سبحانه وتعالى

عنه وعن المسلمين ببركة ما في هذا الكتاب (۱).

از این عبارت ظاهر است که هر گاه ابن الجزری تکمیل ترتیب حصن حصین نموده تیمور که دشمن او بود او را طلب کرد، پس ابن الجزری فرار اختیار کرد، و بحصن حصین متحصن گردید، و برکت تحصن بکتاب حصن حصین بزیارت جناب رسالت صلی الله علیه و آله فائز گردید، و گویا دید که آنحضرت میفرماید: که چه اراده داری؟ ابن الجزری عرض کرد: که دعا کن برای من و مسلمین، پس آنحضرت هر دو دست مبارک برداشت، و مسح کرد بآن روی مبارک خود را، و این رؤیا بشب پنجشنبه بود، و تیمور که دشمن ابن الجزری بود بشب یکشنبه گریخت، و حق تعالی تفریح کرب از ابن الجزری و دیگر مسلمین برکت ادعیه کتاب حصن حصین نموده .

« شاه صاحب نیز در اصول حدیث کتاب الحصن را یاد کرده »

و خود مخاطب در (رسالة اصول حدیث) گفته : (حصن حصین) حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ ابراهیم کردی، و ایشان از شیخ احمد قشاشی، و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس الشناوی، و ایشان از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی، و ایشان از شیخ زین الدین زکریا انصاری، و ایشان از حافظ وقت تقی الدین محمد بن محمد بن فهد الهاشمی، و ایشان از مؤلف الكتاب ابو الخیر محمد بن محمد بن محمد الجزری الشافعی (زاد الله فی درجاتهم و افاض علینا من برکاتهم انتهى) (۲).

(۱) کشف القنون ج ۲ ص ۳۳۶ فی باب العلم.

(۲) رساله اصول حدیث شاه صاحب ص ۳۲ طبع مصطفائی.

و کتاب نشر اہم علماء متبہ نہایت مدح وصف میکنند :

« چلبی کتاب النشر ابن الجزری را نیز بخوبی وصف کرده »

مصطفی بن عبد الله القسطنطینی در (کشف الظنون) گفته :

النشر فی القراءات العشر فی مجلدين للشيخ شمس الدين
أبي الخير محمد بن محمد الجزري المتوفى سنة ٨٣٣ أوله :
الحمد لله الذي أنزل القرآن كلامه وبصره، ثم اختصره وسماه
التقريب وهو الجامع لجميع طرق العشر لم يسبق الى
مثلہ (۱) .

وجلائل وفضائل، وحوالی معتمد، وقرر مناقب خود ابن الجزری بر
متفحص کتب ابن حضرات مخفی و مستور نیست، و خود شاه صاحب اورا
بمدایح عظیمه، و مناقب فخیمه یاد کرده اند .

« شاه صاحب نیز کتاب دیگری را از ابن الجزری نقل کرده »

چنانکه در (بستان المحدثین) گفته : حصن حصین و دو مختصر آن که عدد
و جته است از تصانیف شمس الدین محمد جزری است که بجهت کمال شهرت
این کتاب حاجت بنقل فقره از آن نیست، اما از تصانیف نادره این بزرگ
کتابی دیده شد بنام (عقود اللالی فی الاحادیث السلسله والحوالی) دیباچه
آن کتاب این است :

الحمد لله المعين لاهل الكتاب والسنة، أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، ذو الفضل والمنة، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله الهادي الى طريق الجنة، والمرسل الى الناس ولجنة، صلى الله عليه وسلم وعلى آله وصحبه صلوة تكون عن النار نعم الجنة، وسلم وشرف وكرم وبعد فهذه أحاديث مسلسلات صحاح وحسان وعوال صحيحة عشارية عالية الشأن، لا يوجد في الدنيا أعلى منها، ولا يحسن لمؤمن الاعراض عنها، اذ قرب الاسناد وعلوه قرب من الله تعالى ورسوله، ثم اني ختمتها باتصال تلاوة القرآن العظيم الى النبي الكريم عليه افضل الصلوة والتسليم، ثم باتصال الصحبة، ولبس خرقة التصوف العالية الرتبة، وألفتها برسم سلطان الاسلام رئيس ملوك الانام، معلى كلمة الايمان معين الملة والشرعة والدين، شاهرخ بهادر نصر الله به الاسلام على ممر الزمان .

الحديث الاول أخبرنا الشيخ الصالح الراحلة المحدث الثقة أبو الثنا محمود بن خليفة بن محمد بن خلف المنبجي قراءة مني عليه، يوم الاحد العاشر من صفر سنة سبع وستين و

سبعمائة بدمشق المحروسة وهو أول حديث سمعته قال :
 أخبرنا شيخ الشيوخ العارفين شهاب الدين أبو حفص عمر بن
 محمد بن عبد الله البكري السمروردي، وهو أول حديث سمعته
 منه، قال: أخبرتنا الشيخة الصالحة ست الدار شهدة بنت أحمد
 الكاتبة، وهو أول حديث سمعته منها، قالت: أخبرنا زاهر بن
 طاهر الشحامی، وهو أول حديث سمعته منه، قال: أخبرنا
 أبو صالح أحمد بن عبد الملك المؤذن، وهو أول حديث سمعته
 منه، بسنده إلى عبد الله بن عمرو بن العاص (رض) أن رسول
 الله (ص) قال: (الراحمون يرحمهم الرحمن تبارك وتعالى
 ارحموا من في الأرض يرحمكم من في السماء).

هذا حديث حسن أخرجه أبو داود في سننه والترمذي وقال
 حديث حسن صحيح.

« ترجمه شمس الدین ابن الجزری »

کنیت صاحب حصن حصین ابو الخیر، ونامش قاضی القضاة شمس الدین
 محمد بن محمد بن علی بن یوسف بن عمر است، در اصل دمشقی است بعد از آن
 شیرازی شد، و مشهور بابن الجزری است، نسبت بجزیره ابن عمر که در ملک
 دیار بکر متصل موصل واقع است، و این جزیره دریای شور نیست در مابین

دجله و فرات زمین معمور است، پدرش تاجر بود و تاملات دراز او را فرزند روزی نمی‌شد، چون بحج کعبه رسید آب زمزم خورد و طلب اولاد نمود، حق تعالی او را این فرزند بزرگوار عنایت فرمود، به بیست و پنجم ماه رمضان بعد از نماز تراویح شب شنبه از سال پنجاه و یک بعد از هفتصد سال هجری تولد شد در دمشق، و در همانجا نشو و نما یافت.

و از حافظ عماد الدین بن کثیر فقه و حدیث آموخت، آما پیمانۀ استعداد او از فن حدیث پر نشد، و طلب علم قرائت نیز بر او مستولی گشت، و از ابن امیله، و صلاح بن ابی عمر، و ابن کثیر، و جماعت بسیار تحصیل این هر دو علم نمود، و از عزالدین بن جماعة، و محمد بن اسماعیل النجار نیز اجازت دارد، و بپاره که دار الملك مصر است و اسکندریه و دیگر بلاد مغرب گردید و علم قرائت را تکمیل نمود، و در آن مهارت کلتی پیدا کرد، در مصر مدرسه بنا کرد که انرا دار القرآن نام نهاد.

بعد از آن در بلاد الروم داخل شد، و در آن ملک وسیع علم قرائت و حدیث را نشر فرمود، و مردم را نفع عظیم بسبب وی رسید، خصوصاً ریاست علم قرائت در ممالك اسلامیة او را مستلم شد، و مرد خوش شکل و خوش لباس و زبان آور فصیح و بلیغ بود، در ملک روم او را امام اعظم لقب داده بودند، و بارها بحج مشرف گشت، و آخر در شیراز استقرار گرفت، و اوقات او معمور بود بهمین سه شغل: باقرائت قرآن، یا اسماع حدیث، یا عبادت، و در اوقات او برکت محسوس بود، باوجودیکه مردم برای طلب این دو علم شریف بروی هجوم و ازدحام داشتند، و او را و عبادت هم و خلیفه داشت، هر روز آن قدر تصنیف میکرد که یک کاتب جیت سریع الکتابه می‌تواند نوشت، و در سفر و حضر بیدار، و قائم اللیل می‌ماند، و هرگز روزه دوشنبه و پنجشنبه از وی فوت

نشده ، و سه روزه از هر ماه نیز روزه میداشت، ومؤلفات او همه مفید و نافع افتاد :

(النشر فی القراءات العشر) که خیلی شهرت دارد .

و مختصر آن (تقریب النشر) نیز مشهور است .

و (منظومة نشر) که آنرا (طیبة النشر) نام نهاده نیز مروج .

و متداول قرآن است .

و از کتب غیر مشهور او (الادلة الواضحة فی تفسیر سورة الفاتحة) و

(الجمال فی اسماء الرجال) و (بداية الهداية فی علوم الحديث والرواية)، و

(توضیح المصاییح) که شرح مصاییح است در سه جلد خوب نوشته، و (المسند

الاحمد فیما یتمتلق بمسند احمد) و (التعریف بالمولد الشریف و مختصر آن

(عرف التعریف) و (اسنی المطالب فی مناقب علی بن ایطالب) و (الجوهرة

العلیة فی علم العربیة) .

و دیگر تصانیف نیز دارد، چنانکه علامه ابوالقاسم عمر بن فهد در معجم

شیوخ والد خود حافظ تقی الدین بن فهد سی و نه از مؤلفات این بزرگ ذکر

کرده .

یوم الجمعة سال هفتصد و سی و سه وفات او است .

و نظمی هم دارد از جمله قصیده نبویه او این دو بیت محفوظ خاطر .

است :

الهی سود الوجه الخطایا و بیضت السنون سواد شعری

فما بعد التقی الا المصلی و ما بعد المصلی غیر قبری

و در تفسیرین حدیث رحمت که مسلسل با ولایت است گوید :

تجنب الظلم عن كل الخلائق في

كل الامور فياويل الذي ظلما

وارحم بقلبك خلق الله كلهم

فانما يرحم الرحمن من رحما

وروزیکه ختم شمائل ترمذی در مجلس او شد، و شاگردان از خواندن فارغ

شدند، این دوبیت لطیف انشاء فرمود :

أخلاى ان شط الحبيب وربه

وعز تلاقیه ونائت منازلہ

وفاتکم أن تبصروه بعینه

فما فاتکم بالسمع هدی شمائله

ودرشوق بمکته معظمه میگوید :

أخلاى ان رمتم زیادة بمکة

ووافیتم من بعد حج بعمره

فموجوا علی جعرانه واسئلن لی

وأوفوا بعهد لاتکونن کالتی

ودرباب مدینة منوره میگوید :

مدینة خیر الخلق یحلو لناظری
فلا تعذلونی ان فتنتم بها عشقاً
وقد قیل فی زرق العیون مشامة
وعندی أن الیمن فی عینها الزرقا (۱)

« شاهصاحب عبارات مفتاح کتوزا انتحال کرده »

واکنون اصل عبارت کتاب (مفتاح کتوز درایه المجموع من درر المجتد المسموع) که اصل نسخه آن که شیخ جارا الله بن عبدالرحیم برای شاه ولی الله والد ماجد جناب شاهصاحب از مدینه منوره نوبانیده آورده پیش فقیر حاضر است، و شاهصاحب انتحال اکثر آن برای ترویج زیوف کاسده خود فرموده اند باید شنید قاحال تبخر و مزید اطلاع شاهصاحب که القای آنرا در قلوب عوام خواسته اند بغایت قصوی منکشف شود .

« ترجمه ابن جزری از مفتاح کتوز الدرایه »

قال فی (المفتاح) : عقود اللالی فی الاحادیث المسلسلة
والعوالی لابن الجزری

أخبرنی (۱) بها قراءة منی علیه بسنده الی الحافظ أبی

(۱) الضمیر المرفوع فی الخبرنی راجع الی استاذہ ابی الصلاح علی بن عبد الواحد بن محمد بن عبد الله بن عبد الله الانصاری .

الفضل بن أبي بكر السيوطي، عن غير واحد منهم عمر بن فهد وأبوه تقي الدين محمد بن فهد، عن مخرجها استاذ الاقراء شمس الدين محمد بن محمد بن محمد بن الجزري فيها وفي جميع تصانيفه فذكرها.

وبالسند قال الاستاذ أبو الخير الشمس بن الجزري رحمه الله: الحمد لله المعين لأهل الكتاب والسنة، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ذو الفضل والمنة، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله الهادي إلى طريق الجنة، المرسل إلى الناس والجنة، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه صلوة تكون لنا من النار نعم الجنة، وسلي وشرف وكرم.

وبعد فهذه احاديث مسلسلات صحاح وحصان وعوال صحيحة عشارية، عالية الشأن لا يوجد في الدنيا أعلى منها، ولا يحسن لمؤمن الاعراض عنها، اذ قرب الاسناد وعلوه قرب من الله تعالى ورسوله صلى الله عليه وسلم، ثم اني ختمتها باتصال تلاوة القرآن العظيم إلى النبي الكريم، عليه افضل الصلوة والتسليم، ثم باتصال الصلوة، وليس خرقه التصوف

العالفة الرتبة ، ألفتها برسم سلطان الاسلام، رئيس ملوك
الانام، معلى كلمة الايمان، معين الملة والشرعة والدين ،
شاهرخ بهادر نصر الله به الاسلام على ممر الزمان .

الحديث الاول أخبرنا الشيخ الصالح الرحلة المحدث الثقة
أبو الثنا محمود بن خليفة بن محمد بن خلف المنبجى، قراءة منى
عليه يوم الاحد العاشر من صفر سنة سبع وستين وسبع مائة
بدمشق المحروسة، وهو أول حديث سمعته منه .

قال : أنا شيخ الشيوخ العارفين شهاب الدين أبو حفص
عمر بن محمد بن عبد الله البكرى السهروردى، وهو أول حديث
سمعته منه .

قال: أخبرتنا الشفخة الصالحة ست الدار شهدة بنت أحمد
الكاتبة، وهو أول حديث سمعته منها .

قالت: أخبرنا زاهر بن طاهر الشحانى وهو أول حديث
سمعته منه .

قال: أخبرنا أبو صالح أحمد بن عبد الملك المؤذن، وهو
أول حديث سمعته منه، بسنده الى عبد الله بن عمرو والعاص

رضي الله عنهما .

أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: (الراحمون يرحمهم الرحمن تبارك وتعالى ارحموا من في الأرض يرحمكم من في السماء) .

هذا حديث أخرجه أبو داود في سننه والترمذي وقال: هذا حديث حسن صحيح انتهى . اعلام

قال العلامة أبو القاسم عمر بن فهد في معجم شيوخ والده الحافظ تقي الدين بن فهد: هو الامام العلامة استاذ الاقراء أبو الخير قاضي القضاة شمس الدين محمد بن محمد بن محمد ابن علي بن يوسف العمري الدمشقي ثم الشيرازي الشافعي الشهير بابن الجزري يفتح الجيم والزاء وكسر الراء نسبة الى جزيرة ابن عمر ببلاد بكر قرب الموصل .

كان والده تاجراً وبقي مدة من العمر لم يرزق ولداً ، فلما حج شرب ماء زمزم وسأل الله أن يرزقه ولداً عالماً ، فولد له شيخنا هذا بعد صلاة التراويح من ليلة السبت الخامس والعشرين من رمضان سنة احدى وخمسين وسبعمائة بدمشق

ونشأ بها وتفقّه بها على العماد بن كثير، ولهج بطلب الحديث والقراءات فسمع من ابن أميلة، والصلاح بن أبي عمرو بن كثير في آخرين، وذكر أن له اجازة من العزيز بن جماعة، ومحمد ابن اسماعيل النجار، ورحل الى القاهرة، والاسكندرية، واعتنى بالقراءات وبرز فيها، وبنى مدرسة سماها دار القرآن، ودخل بلاد الروم فنشر بها علم القراءات والحديث وانتفع الناس به، وانتهت اليه رياسة علم القراءات في الممالك الاسلامية.

وكان شكلاً حسناً، فصيحاً، بليغاً وتلقب في بلاد الروم بالامام الاعظم، وحج مرات، واستقر أخيراً بشيراز، وكان أوقاته بين قراءة قرآن، واسماع حديث، وغير ذلك وبورك له فيها، وكان مع ازدهار الناس عليه يؤلف قدر ما يكتب الناسخ، لا ينام عن قيام الليل في سفر ولا حضر، ولا يترك صوم الاثنين والخميس، وثلاثة ايام من كل شهر.

وله المؤلفات العديدة الجامعة المفيدة من عيونها: (النشر في القراءات العشر) ومختصره (تقريب النشر) ومنظومته

(طيبة النشر) و(الادلة الواضحة في تفسير الفاتحة) و(الجمال في اسماء الرجال) و(بداية الهداية في علوم الحديث و الرواية) و(الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين) ، و مختصره: (العدة) و(الجنة)، و(التواضيع في شرح المصابيح) في ثلاث مجلدات و(عقود اللالي) و(المسند الاحمد فيما يتعلق بمسند احمد)، و(التعريف بالمولد الشريف)، و(مختصره) (عرف التعريف)، و(أسنى المطالب في مناقب علي بن ابي طالب) و(الجوهرة العلية في علم العربية) وغير ذلك ذكر منها ابن فهد تسعة وثلثين مؤلفاً .

توفي يوم الجمعة سنة ثلاث وثلثين وثمانمائة ومن نظمه من قصيدة نبوية .

الهي سود الوجه الخطايا ويبضت السنون سواد شعري
وما بعد التقى الا المصلي وما بعد المصلي غير قبرى

وله مضمناً لحديث الرحمة المسلسل الاولى :

نجنب الظلم عن كل الخلائق في

كل الامور فياويل الذى ظلما

وارحم بقلبك خلق الله وارضهم

فانما يرحم الرحمن من رحما

وله ايضاً عندهما ختم عليه شمائل الترمذي :

أخلى ان شط الحبيب وربعه

وعز تلاقيه ونائت منازلها

وفاتكم ان تبصروه بعينكم

فما فاتكم بالسمع هدى شمائله

وله في المدينة :

مدينة خير الخلق تعلو لناظري

فلا تعذلوني ان فتنتم بها عشقاً

وقد قيل في زرق العيون مشامة

وعندي ان اليمن في عينها الزرقا

وله :

أخلى ان رمتهم زيارة مكة

ووافيتهم من بعد حج بعصرة

فموجوا علی جعرانة واسئلن لی

واوفوا بعهدي لا تكونن كالتي (۱)

از این عبارت مثل عبارت بستان المحدثین نهایت عظمت و جلالت ابن الجزری ثابت است، چه از آن واضح است که او علم فقه را از عماد بن کثیر آموخته، و حریص گردید بطلب حدیث و قرات، و شنید حدیث را از ابن امیله، و صلاح بن ابی عمر، و ابن کثیر و دیگران.

و نیز ذکر کرده شده که برای او اجازه است از عز بن جماعة، و محمد بن اسماعیل، و اعتناء کرده بقرات و تفوق در آن حاصل کرد، و بنا کرد مدرسه را که آنرا دارالقرآن نام نهاد، و بلاد روم رفت و در آن بلاد علم قرات و علم حدیث را منتشر و شایع ساخت، و مردم منتفع باو شدند، و منتهی شد باو ریاست علم قرات در ممالک اسلامیته، و باین همه خوش رو و صاحب جمال، و بلیغ بود.

و در بلاد روم او را ملقب بامام اعظم میساختند، و چند بار حج کرد، و اوقات او مصروف بود بقرات قرآن و اسماع حدیث و غیر آن، و برکت در این اشغال داشت، و باو صف ازدحام مردم قدری تألیف میکرد که يك كاتب می نوشت، و قیام شب را در سفر و حضر ترك نمیکرد، و روزه دوشنبه و پنجشنبه و روزه سه روز از هر ماه را ترك نمیکرد، و برای او مؤلفات عدیده و جامعه مفیده است که از عیون آن کتاب اسنی المطالب است.

« ترجمة ابن الجزري از طبقات الحفاظ سيوطي »

وجلال الدين سيوطي در (طبقات الحفاظ گفته) :

ابن الجزري الحافظ القرشي شيخ الاقراء في زمانه شمس الدين أبو الخير محمد بن محمد بن محمد الدمشقي .
ولد سنة احدى وخمسين وسبعمائة، وسمع من أصحاب
الفخر بن البخاري، وبرع في القراءات، ودخل الروم فاتصل
بملكها يزيد بن عثمان، فأكرمه وانتفع به اهل الروم، فلما
دخل تيمورلنك الى الروم، وقتل ملكها، اتصل ابن الجزري
بتيمور، ودخل معه بلاد العجم، وولى قضاء شيراز، وانتفع به
اهلها في القراءة والحديث، فكان اماماً في القراءات، لانظير
له في عصره في الدنيا حافظاً للحديث وغيره أتقن منه ،
ولم يكن له في الفقه معرفة، ألف النشر في القراءات العشر، ولم
يصنف مثله، وله أشياء اخر، وتخاريج في الحديث وعمل .
وقد وصفه ابن حجر بالحفظ في مواضع عديدة من الدرر
الكامنة مات سنة ٨٣٣ (١) .

از اين عبارت ظاهر است كه ابن الجزري حافظ و شيخ اقراء است و براعت

در قراآت حاصل کرده، ویزید بن عثمان پادشاه روم او را اکرام کرده، و اهل روم از او منتفع شدند، و باز نزد تیمور رفت، و والی قضاء شیراز گردید، و اهل شیراز با او منتفع شدند در قرائت و حدیث، و او امام بود در قرائت و نظیری برای او در دنیا در عصر او نبود، و حافظ حدیث بود، و مثل کتاب نشر تصنیف نشده، و تخاریج در حدیث و عمل در آن هم داشته، و علامه ابن حجر او را در مواضع عدیده از درر کامنه به حفظ موصوف نموده.

و سابقاً دانستی که حسب تصریح ابن حجر عسقلانی شرط حافظ آن است که مشهور باشد بطلب، و اخذ از اقواء رجال، و معرفت بجرح و تعدیل طبقات روایات و مرتبشان، و تمییز صحیح از سقیم، و مستحضرات او در این باب زیاده از غیر مستحضرات باشد.

پس ابن الجزری هم حائز این اوصاف جمیله، و جامع این شروط فخمه باشد، و از افادات دیگر اکابر ائمه و مشایخ سنیّه نیز مزید جلالت و عظمت ابن الجزری واضح است :

« ترجمه ابن الجزری از کفایة المتطلع ابن دهان »

تاج الدین بن احمد دهان مکتبی که رضی الدین بن محمد بن علی بن حیدر الشافعی در (تنضید العقود السنیة بتمهید الدولة الحسینیة) او را بشیخ اجل و معتمد مؤتمن وصف کرده، و در (حاشیة اتحاف ذوی الالباب) تصریح کرده بآنکه او صاحب علم و صلاح بود، و بیت او بیت علم و فضل و نجات است، در کتاب (کفایة المتطلع) گفته :

كتاب النشر فى القراءات العشر، ومختصره التقريب، والمنظومة المسماة طيبة النشر، والذرة المضيئة فى القراءات الثلاثة الصحيحة المرضية، وغيرها من مؤلفات امام القراء الحافظ قاضى القضاة شمس الدين أبى الخير محمد بن محمد ابن الجزرى رحمه الله تعالى، أخبر بها عن الشيخ أحمد العجل عن الامام يحيى، عن المشايخ الثلاثة: الامام الحجة، قاضى القضاة، زين الدين زكريا بن محمد الانصارى، والعلامة المفنن شيخ القراء شرف الدين عبدالحق بن محمد السنباطى، والحافظ العمدة شيخ المحدثين عز الدين عبدالعزيز بن الحافظ عمر بن فهد المكي.

قال ثلاثتهم: انا بها جماعة منهم الامام الحافظ تقي الدين أبو الفضل محمد بن محمد بن فهد، قال حفيده سماعاً لبعض النشر واجازة لهم لجميعها بمكة المشرفة منها النشر من لفظه فذكرها (١).
ونيز در (كفاية المتطلع) گفته :

كتاب الحصن الحصين، ومختصره : (العدة) و (الجنة)

(١) كفاية المتطلع ص ٨٨ فن كتب التفسير من القسم الاول من أقسام الكتاب

لِلْإِمَامِ الْحَافِظِ قَاضِي الْقَضَاةِ شَمْسِ الدِّينِ أَبِي الْخَيْرِ مُحَمَّدِ بْنِ
مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْجَزَرِيِّ الدِّمَشْقِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ
تَعَالَى .

أَخْبَرَهَا عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْهُمْ الشَّيْخُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَشَاشِيُّ
الْمَدَنِيُّ ، وَالْعَلَامَتَانِ : شَيْخُ الْإِسْلَامِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَجْهَوْرِيُّ ،
وَالشَّهَابُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخَفَاجِيُّ ، إِجَازَةً مِنَ الْآخِرِينَ مِنْ
مِصْرَ .

قَالُوا أَخْبَرَنَا الْعَلَامَةُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الرَّمْلِيُّ
الْأَنْصَارِيُّ .

قَالَ أَخْبَرَنَا شَيْخُ الْإِسْلَامِ قَاضِي الْقَضَاةِ زَكْرِيَا بْنُ مُحَمَّدٍ
الْأَنْصَارِيُّ ، وَالرَّحْلَةُ شَرَفُ الدِّينِ أَبُو الْفَضَائِلِ عَبْدِ الْحَقِّ بْنُ
مُحَمَّدٍ السَّنْبَاطِيُّ .

قَالَا أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ الْإِمَامُ الْحَافِظُ تَقِيُّ الدِّينِ مُحَمَّدُ
ابْنُ النُّجُومِ مُحَمَّدُ بْنُ فَهْدٍ الْهَاشِمِيُّ الْعُلُوِيُّ الْمَكِّيُّ حَ وَأَخْبَرَهَا
عَنِ الشَّيْخِ أَحْمَدَ الْعَجَلِ عَنْ الْإِمَامِ يَحْيَى بْنِ مَكْرَمٍ الطَّبْرِيِّ .
قَالَ : أَخْبَرَنَا الْحَافِظُ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْحَافِظِ عُمَرُ بْنُ فَهْدٍ

وجدى العلامة الامام محب الدين محمد بن محمد الطبرى .
 قال الاول: أخبرنا جدى الحافظ تقى الدين محمد بن فهد
 أخبرنا بها مؤلفها الحافظ شمس الدين محمد بن محمد بن
 الجزرى فذكرها (۱) .

« ارتضاء عمري در (مدارج) مؤلفات ابن الجزرى را روايت کرده »

شيخ ابو على محمد الملقب بارتضاء العمري الصفوى الجوفاموى در
 (رسالة مدارج الاسناد) گفته .

واما مؤلفات الجزرى كالحصن الحصين، وعدته فى القراءات
 العشر، والطيبة، وبداية الهداية، وغيرها عن شيخنا المذكور
 عن صالح بن محمد الغلانى عن سليمان الدرعى، والشيخ
 محمد بن سنة العمري، عن هولاى الشريف محمد بن عبد الله
 عن السراج عمر بن الجائى، والشيخ بدر الدين الكرخى، و
 الشمس محمد بن عبد الرحمن العلقمى، كلهم عن الحافظ
 الجلال السيوطى، عن أبى القاسم عمر بن فهد، عن استاذ القراء
 والمحدثين شمس الدين محمد بن محمد بن محمد الجزرى

(۱) كفاية المتطلع ص ۵۱ فن كتب الحديث من القسم الاول من اقسام الكتاب

الشافعی المتوفی سنة ثلاث وثلاثین وثمانمئة .

« سندی در حصر الشارد استاد خود را در قرائت
بابن الجزری متصل ساخته »

ومحمد عابد سندی در (حصر الشارد) در ذکر اسناد قرائت قرآن بعد از
هبارتیکه سابقاً بن ترجمه حسن عجیبی مذکور شده گفته :
قال: قرأت بها علی جماعة: أجملهم الشيخ أبو الوفا أحمد
ابن محمد الملقب بالعجل قال :
قرأت بها علی الامام يحيى بن مكرم الطبري المكي امام
مقام ابراهيم عليه السلام، قال :
قرأت بها علی جدي الحافظ محب الدين الاخير محمد
ابن محمد الطبري، قال :
قرأت بها علی الشيخ الملامه المقرئ شيخ شيوخ الحافظ
الامام شمس الدين أبي الخير محمد بن محمد بن محمد بن
علی الشهير بابن الجزري الشافعي الخ (۱) .
وبسيارى از اكابر، واساطين سنیه در اسفار دينیه نقل افادات ابن الجزرى
مى نمايند، وبتحقيقاتش نمسك ميبكنند .

« سيوطي در حسن المقصد از افادات ابن الجزري نقل کرده »

علامه جلال الدين عبدالرحمن سيوطي در رساله (حسن المقصد بعمل

المولد) گفته :

ثم رأيت امام القراء الحافظ شمس الدين بن الجزري
قال في كتابه المسمى (عرف التعريف بالمولد الشريف)
ما نصه :

قد روى أبولهب في النوم ف قيل له ما حالك ؟ فقال: في
النار ، الا انه يخفف عني كل ليلة اثنين ، وأمص من بين
أصبعي هاتين ماء بقدر هذه وأشار لرأس أصبعه وان ذلك
باعتاقى ثوبية عندما بشرتني بولادة النبي وبارضاعها له ،
فاذا كان أبولهب الكافر الذي نزل القرآن بذمه جوزي في
النار بفرحه ليلة المولد ، فما حال المسلم الموحد من أمته
صلى الله عليه وعلى آله وسلم ، لعمرى انما يكون جزاؤه من
الله الكريم أن يدخله بفضل جنات النعيم (١) .

(١) حسن المقصد في ضمن كتاب العاوي ص ١٩٦ ج ١ ط بيروت ١٣٩٥

« سيوطي درمیزان المعدلة نیز ازافادات ابن الجزري نقل کرده »

ونیز سیوطی در رساله (میزان المعدلة فی شأن البسلة) بعد از ذکر صحت اثبات، ونفی قرانیت بعمله گفت :

وقد أشار الى شيء مما ذكرته استاذ القراءة الامام
شمس الدين بن الجزري فقال في كتابه النشر بعد أن حكى
في البسلة خمسة أقوال: قلت :
وهذه الأقوال ترجع الى النفي، والاثبات، والذي نعتقده
ان كليهما صحيح، وان كل ذلك حق فيكون الاختلاف فيها
كاختلافات القراءات هذا لفظه (١).

« سيوطي در اتقان نیز ازافادات ابن الجزري آورده »

ونیز سیوطی در کتاب (اتقان فی علوم القرآن) در بیان اقسام قراءات گفته :

واحسن من تكلم في هذا النوع اقسام القراء في زمانه
شيخ شيوخنا أبوخير بن الجزري قال في أول كتابه النشر :
كل قراءة وافقت العربية ولو بوجه ، ووافقت احدي

(١) ميزان المعدلة فی شأن البسلة ص ١

المصاحف العثمانية ولو احتمالا ، وصح سندها فهي القراءة الصحيحة التي لا يجوز ردها ولا يحل انكارها، بل هي من الاحرف السبعة التي نزل بها القرآن، ووجب على الناس قبولها، سواء كانت عن الائمة السبعة، أم عن العشرة، أم عن غيرهم من الائمة المقبولين ، ومتى اختل ركن من هذه الاركان الثلاثة اطلق عليها ضعيفة، أو شاذة ، أو باطلة، سواء كانت عن السبعة أم عن أكبرهم، هذا هو الصحيح عند أئمة التحقيق من السلف والخلف، صرح بذلك الداني ومكي، والمهدوي، وأبو شامة، وهو مذهب السلف الذي لا يعرف عن أحد منهم خلافة (۱) .

ونیز در اتقان فی علوم القرآن بعد از فاصله گفته :

قلت: اتقن الامام ابن الجزرى هذا الفصل جداً وقد تحرر لي منه ان القراءات انواع :

الاول المتواتر وهو ما نقله جمع لا يمكن تواطئهم على الكذب عن مثلهم الى منتهاه، وغالب القراءات كذلك .

الثاني المشهور وهو ما صح سنده ولم يبلغ درجة التواتر

ووافق العربية والرسم واشتهر عند القراء فلم يعدوه من الغلط ولا من الشذوذ ويقراً به على ما ذكر ابن الجزري، ويفهمه كلام أبي شامة السابق ومثاله ما اختلف الطرق في نقله عن السبعة فرواه بعض الرواة عنهم دون بعض وأمثلة ذلك كثيرة في فرش الحروف من كتب القراءات كالذي قبله ومن أشهر ما صنف في ذلك (التيسير للداني) و(قصيدة الشاطبي) و(أوعية النشر في القراءات العشر) و(تقريب النشر) كلاهما لابن الجزري (١).

**د اکابر متکلمین سنہ در جواب حدیث غدیر بنقل
ابن الجزری تمسک کرده اند**

وعلاوه بر این همه بجواب همین حدیث غدیر هم اکابر متکلمین سنہ تمسک بنقل ابن الجزری کرده اند :

ابن حجر در (مراعات معارفه) بجواب حدیث غدیر گفته :

وأيضاً فسبب ذلك كما نقله الحافظ شمس الدين الجزري عن ابن اسحاق أن علياً تكلم فيه بعض من كان معه في اليمن فلما قضى صلى الله عليه وسلم حجه خطبها تنبيهاً على

(١) الاتقان للسيوطي ج ١ ص ٢١٥ ط القاهرة بتحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم.

قدره، ورداً على من تكلم فيه كبريدة لما في (البخارى)
انه كان يبيضه (۱).

وسيد محمد بن عبدالرسول البرزنجى در (نوافض الروافض) در وجوه
جواب حديث غدیر گفته :

الثانى وهو أن السبب في هذه الوصية كما رواه الحافظ شمس
الدين بن الجزرى عن ابن اسحاق صاحب المغازى أن علياً
رضى الله عنه لما رجع من اليمن تكلم فيه بعض من كان معه
في اليمن ، فلما قضى صلى الله عليه وسلم حجه خطب هذه
الخطبة تنبيهاً على علو قدره ورداً على من تكلم فيه كبريدة
رضى الله عنه كما في (البخارى) انه كان يبيض علياً حين رجع
معه من اليمن (۲).

وحسام الدين بن شيخ محمد بايزيد بن شيخ بدیع الدين سهارنپورى در
كتاب (مرافض الروافض) بجواب حديث غدیر گفته :

ونیز سبب این خطبه شکایت بریده اسلمی است که از علی مرتضی در
خدمت سید الوری کرده بود چنانکه شیخ عبدالحق در (مدارج) بر آن
تصریح نموده ووجه شکایت نقل کرده که آن شیر خدا بامر سرور انبیا یمن

(۱) الصواعق المحرقة ص ۲۵ طمصر

(۲) نوافض الروافض ص ۴

رفت تا خمس غنائم که خالد بن ولید فراهم آورده بود جدا کند، علی مرتضی از جمله خمس برکنیز کی متصرف شد بریده را از این کار کثورت و انکار پیدا گشت، بعد از مراجعت این مقدمه را نزد آنحضرت صلعم ظاهر نمود، آنجناب فرمودند ای بریده مگر علی را دشمن داری گفت آری از این جواب رنگدروی مبارک آنحضرت برافروخت فرمودند: در حق علی گمان بد مبر او از من ومن ازویم و او مولای شماست و هر که من مولای او باشم الحدیث. و شیخ ابن حجر در (صواعق) آورده که حافظ شمس الدین جزری از ابن اسحاق روایت کرده که سبب این خطبه آنست که بعضی از جماعه که با علی مرتضی در یمن بودند در حق آن شیر خدا تکلم نمودند. آنحضرت صلعم بعد از فراغ از حج خطبه خواندند از جهت تنبیه بر قدر علی و از جهت رد بر کسی که در وی سخن گفته بود مانند بریده (کما جاء فی (صحيح البخاري) أنه كان يفضّه) (۱).

و خود شاه صاحب هم در قدح حدیث (أنا مدينة العلم) باین الجزری استناد کرده اند، چنانکه در همین باب فرموده:

حدیث پنجم روایت جابر (ان النبي صلى الله عليه وسلم قال: أنا مدينة العلم وعلي بابها)، و این خبر نیز مطعون است.

قال يحيى بن معين لأصل له.

وقال البخاري: أنه منكر غريب.

و ذكره ابن الجوزي في الموضوعات.

(۱) مرافض الروافض ص ۱۵۸ دلیل دوم از فصل سوم از باب ثالث در بیان ادله

وقال الشيخ تقى الدين بن دقيق العيد هذا الحديث لم يثبتوه .

وقال الشيخ محيى الدين النووى، والحافظ شمس الدين الذهبى، والشيخ شمس الدين الجزرى: انه موضوع (۱) .

« جلال الدين سيوطى نیز تواتر حدیث غدیر را اثبات کرده »

وعلامه جلال الدين سيوطى نیز مثبت تواتر این حدیث شریف است چنانکه در رساله (الازهار المتناثرة فى الاخبار المتواترة) که سه نسخه آن بنظر قاصر رسیده و در خطبه آن این عبارت نوشته :

وبعد فانى جمعت كتاباً سميته الفوائد المتكاثرة فى الاخبار المتواترة ، أوردنا فيه ما رواه من الصحابة عشرة فصاعداً مستوعباً طرق كل حديث وألفاظه ، فجاء كتاباً حافلاً لم أسبق الى مثله ، الا انه لكثرة ما فيه من الاسانيد انما يرغب فيه من له عناية بعلم الحديث واهتمام عال و قليل ما هم ، فرأيت تجريد مقاصده فى هذه الكراسة ليعم نفعه ، بأن أذكر الحديث وعدة من رواه من الصحابة مقروناً

بالعزو الى من خرجه من الائمة المشهورين، وفي ذلك مقنع للمستفيدين، وسميته (الازهار المتناثرة في الاخبار المتواترة).

حديث غدیر را از متواترات شمردہ، چنانکہ در احادیث مناقب جناب امیرالمؤمنین علیہ السلام فرمودہ :

حديث من كنت مولاه فعلى مولاه.

أخرجه الترمذی عن زید بن أرقم، وأحمد عن علی، وأبی ایوب الانصاری.

والبزاز عن أبي هريرة، وطلحة، وعماره، وابن عباس، وبريدة.

والطبرانی عن ابن عمر، ومالك بن الحويرث، وحبشي بن جنادة، وحوشب، وسعد بن أبي وقاص، وأبي سعيد الخدري، وأنس.

وأبو نعيم عن خديج الانصاري.

وأخرجه بن عساكر عن عمر بن عبد العزيز قال: حدثني عدة أنهم سمعوا رسول الله يقول: (من كنت مولاه فعلى مولاه).

وأخرج ابن عقدة في كتاب الموالاة عن ابن حبيش قال قال علي: من هيهنا من أصحاب محمد؟ فقام اثني عشر رجلاً منهم قيس بن ثابت، وحبيب بن بديل بن ورقاء، فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: (من كنت مولاه فعلي مولاه).

وآخرجه أيضاً عن يعلى بن مرة قال لما قدم على الكوفة نشد الناس من سمع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول (من كنت مولاه فعلي مولاه) فأتدب له بضعة عشر رجلاً منهم يزيد أو زيد بن شرحبيل الانصاري انتهى بلفظه (۱).
از این عبارت ظاهر است که سیوطی این حدیث شریف را قطعاً و حتماً و بنأ و جزماً متواتر و قطعی الصدور می داند، و صدور پرشور ارباب انکار و غرور را بشرهای متواتر می سوزاند، و قلوب و اغره جماعه فاجره را بایبجاج و ایلام احقاق حق می رنجاند، و بمحض اظهار تواتر این حدیث شریف خود را مکفی نمی گرداند، و باوصف قصد ایجاز و اختصار در رساله اُزهار مزید اظهار حق مطمح نظر داشته، زیادت بردأب خود ننموده، بعد از ذکر اسماء مخرجین و اسماء صحابه ناقلین، روایتی که مثبت زیاده بر عده ملتزمه او در اثبات تواتر است نقل کرده تأکید ثبوت تواتر آن واضح می گرداند، و تنها در

این رساله اثبات تواتر این حدیث شریف ننموده بلکه .

اولاً در کتاب (فوائد متکثره) اثمار فوائد متکثره را در دامن مستفیدین ریخته،
تواتر این حدیث ثابت ساخته، واستیعاب طرق مثبت تواتر با اسانید آن نموده .
وثانیاً در این رساله (أزهار متناثرة) أزهار تحقیق حق شکوفانیده، وبازهاق
باطل نفوس شریره متعنتین ، ومنکرین ارشادات جناب سید المرسلین صلی
الله علیه وآله اجمعین را رنجانیده، وبعداب و نکال هائل مبتلا گردانیده ، و
مرارت غایت تفضیح و تفتیح چشانیده .

وثالثاً در رساله (قطف الاثمار) اظهار حق حقیق بالاذعان، وانکار مجازفت
وعدوان ارباب شأن بغایت رسانیده ، و در آن هم تواتر این حدیث را ثابت
ساخته .

فلله در السیوطی حیث صب علی المرتابین والمنکرین
والکاتمین سوط عذاب، واخری المعاندين والحائدين النصاب
بمالا يحسب بحساب والله الموفق للتحقیق والصواب .

و کتاب (فوائد متکثره)، و رساله (أزهار متناثرة) هر دو از مشهورات است
وسیوطی آخرین را در جزء فهرس خود یاد کرده .

و هم مصطفی بن عبدالله المشهور بالکاتب الجلیبی هر دو را ذکر نموده
چنانکه در کشف الظنون گفته :

(الفوائد المتکثرة فی الاخبار المتواترة) للسیوطی وهو
کتاب أورد فيه ما رواه من الصحابة عشرة فصاعداً مستوعباً
فيه، فجاء کتاباً حافلاً ، ثم جرد مقاصده وسماه (الأزهار

المتناثرة (۱).

ونیز در کشف الظنون گفته :

الازهار المتناثرة في الاخبار المتواترة) رسالة للسيوطي
المذكور جردها من كتابه المسمى بالفوائد المتكاثرة (۲).
اما تلف الازهار پس ذکر آن در عبارات ملا علی متقی در مابعد انشاء الله
تعالی می آید .

« جلال الدین سیوطی وجلالت وعظمت او از نظر ارباب تراجم »

ومخفی نماند که ابوالفضل جلال الدین عبدالرحمن بن الکیمال ابی بکر
السیوطی از امثال حفاظ ، و اکابر نقاد ، و ائمه اعلام ، و جهابذه عظام ، و
مجتهدین سباق ، و محدثین حذاق است .

عبد الوهاب شعرانی در (لوائح الانوار) تصریح کرده بآنکه سیوطی
شیخ و قدوة اوست ، و او بر مذهب سلف صالح بود ، از علماء عاملین ، و اکابر
عارفین ، و برای او است مکاشفات غریبه ، و خوارق و علوم جمه ، و مصنوعات
جیده کثیره الفوائد .

ونیز از افاده شعرانی ظاهر است که شیخ عبدالقادر شاذلی بعض مناقب
سیوطی را در جزئی ذکر کرده ، و شعرانی تلخیص عیون آن کرده میگوید :
که شیخ جلال الدین مجبول بود بر خصال حمیده جمیله : از صفاء باطن ،
و سلامت سریرت ، و حسن اعتقاد ، و زاهد پرهیز کار ، و مجتهد در علم و عمل

(۱) کشف الظنون ج ۲ ص ۱۳۰۱ ط اسلامبول .

(۲) کشف الظنون ج ۱ ص ۷۳ ط اسلامبول .

بود، و تردد نمی کرد بسوی کسی از امراء و ملوک و غیر ایشان، و اظهار میکرد هر چیزی را که انعام میکرد حق تعالی از علوم و اخلاق، و کتمان نمیکرد مگر چیزی را که مأمور بکتمان آن می شد، و عمل میکرد در این باب بقول حق تعالی (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ)^(۱).

و از سیوطی نقل کرده که او می گفت: که اخذ کردم از ششصد نفر که نظم کرده ام آنها را در راجوزة و آنان چهار طبقه اند.

و نیز از سیوطی نقل کرده که او گفته: منقطع شده بود املاء حدیث بدیاری مصریته بعد از حافظ ابن حجر تایست سال، پس ابتداء کردم در املاء حدیث در مستهل سنة اثنتین و سبعین و ثمانمائة در جامع ابن طولون.

و نیز از سیوطی نقل کرده که او گفته: که بتحقیق که عطا فرموده مرا حق تعالی تبحر در هفت علم: تفسیر، و حدیث، و فقه، و نحو، و معانی، و بیان، و بدیع بر طریقه عرب و بلغاء، نه بر طریقه متأخرین از عجم و اهل فلسفه.

و نیز از سیوطی آورده که او گفته: که بتحقیق رسیدم مقام کمال را در جمیع آلات اجتهاد مطلق متسب.

و نیز از سیوطی نقل کرده: که او گفته: که من دولك حدیث یاد دارم، و اگر می یافتم زیاده را هراینه حفظ آن میکردم.

و نیز از (لواقح) ظاهر است که سیوطی اعلم اهل زمان بود بفق و حدیث و فنون آن، و حافظ متقن بود، و می شناخت غریب الفاظ حدیث، و استنباط احکام را.

و نیز در آن مذکور است که بیاض گذاشته بود ابن حجر برای چند احادیث که نمی شناخت که کدام کسی تخریج آن کرده، و بیان نکرده بود مراتب آن

احادیث را، پس سیوطی تخریج آن احادیث نموده و بیان مراتب آن از حسن و ضعف کرد .

و نیز از (لواقح الانوار) ظاهر است که سیوطی بزیارت جناب رسالتآب صلی الله علیه و آله و سلم در عالم بیداری زیاده از هفتاد بار مشرف شده . و از افاده علامه جلاله ابو مهدی عیسی بن محمد المغربی المالکی در کتاب (اسانید) خود ظاهر است که سیوطی امام حافظ است، و والد ماجدش او را در سن سه سالگی بمجلس شیخ الاسلام ابن حجر حاضر کرده، و خودش حج کرد و آب زمزم نوشید، باین ثبت که در حدیث مثل حافظ ابن حجر باشد، و در فقه مثل سراج بلقینی، و متولی مشیخات بسیار گردید، و در آخر زهد در همه ورزید و منقطع شد بسوی خدای تعالی، و برای او کرامات بود که عظمت اکثر آن بعد از وفاتش ظاهر گردید .

و زکریا بن محمد المحملى الشافعى که یکی از فضلاء تلامذه او است ذکر فرموده :

که سیوطی مطلع کرد او را بر ورقه که بخط سیوطی بوده، و در آن نوشته بود که سیوطی مجتمع شد با جناب رسالتآب ﷺ در بیداری زیاده از هفتاد بار .

و نیز از آن ظاهر است که برای سیوطی چنان تصانیف است که عام شد نفع آن، و بزرگ گردید در نفوس ذوی الکمال وقع آن، و اغتباط کردند بآن شادی و نادی، و قصد کردند بسر عای خصیب آن حاضر و بادی، و افراد کرده اسماء آنرا در جزعی بترتیب آن برفسون، و زیاده اند در شما بر پانصد کتاب، سوای آنچه رجوع کرده از آن و شسته آنرا .

و نیز علامه سیوطی متهای اجلة مشایخ شاه ولی الله است، زیرا که

جناب اودر کتاب (ارشاد الی مهمات الاسناد) بنهایت استبشار و افتخار تصریح کرده بآنکه متصل شده سند او بهفت کس از مشایخ جتله کرام و ائمه قاده اعلام، از مشهورین در حریمین محترمین، که اجماع واقع شده بر فضلشان در میان خائفین، و بعد از بیان اسماء این هفت کس گفته : که سند اینها منتهی میشود بامامین حافظین قدوتین شهیرین : بشیخ الاسلام زین الدین زکریا ، و شیخ جلال الدین سیوطی ^(۱) .

و خود مخاطب عالی مقام نیز در (رساله اصول حدیث) بر اتصال سند خود بذریعه والد ماجدش تابسیوطی و امثال او نهایت مباهات و افتخار دارد، و بکمال اینهاج آنرا ذکر میکند، و تصریح می نماید بآنکه هر يك از مذکورین که سیوطی از جمله آنهاست مستند و حافظ وقت بودند، و تصانیف اینها دایر و سائر و اسانید اینها در آفاق مشهور و معروف است ^(۲) .

و محمد بن یوسف شامی در (سبل الهدی والرشاد) سیوطی را بشیخنا حافظ الاسلام بقیة المجتهدین الاعلام تعبیر میکند ^(۳) .

واحمد بن محمد المغربی المقرئ در (فتح المنال فی مدح النعال) او را بمجدد مائة تاسعة، و مقرب فوائد شامعة ملقب ساخته ^(۴) .

و عبدالرؤف مناوی در (فیض القدیر شرح جامع صغیر) او را بحافظ

(۱) ارشاد الی مهمات الاسناد در ضمن رساله اصول حدیث شاه صاحب ص ۲۶ فصل دوم ذکر سند حدیث .

(۲) رساله اصول حدیث ص ۲۶ طهنت ۱۲۵۵ .

(۳) سبل الهدی والرشاد ص ۵ ط القاهرة ۱۳۹۲

(۴) فتح المنال ص ۳۲ الباب الثانی فی صفات العظیم البرکات و المنافع الحاکی لنعال افضل شافع .

کبیر و امام شهیر وصف کرده^(۱) .

وعلی بن احمد بن نورالدین محمد عزیزی در (سراج منیر شرح جامع صغیر) اورا با امام علامه و مجتهد عصر خود و شیخ حدیث یاد کرده^(۲) .

و شیخ احمد بن علی القشاشی در کتاب (مسقط مجید فی سلاسل اولیاء التوحید) تصریح کرده بآنکه سیوطی شیخ اسلام و حافظ زاهد جامع در میان علم و عمل بوده^(۳) .

و فاضل معاصر در (منتهی الکلام) اورا از اکابر شافعیه و انموده^(۴) .
وسیعیمیء ذلك كله انشاء الله تعالى فيما بعد .

« نواتر حدیث غدیر را اکابر سنیه از سیوطی نقل کرده اند »

و حکم علامه سیوطی را بتواتر این حدیث اکابر سنیه در اسفار دینیّه نقل کرده اند :

عبدالرؤف المناوی القاهری الشافعی که فضائل و محامد او مفصلاً انشاء الله تعالى در مابعد مذکور خواهد شد در (تیسیر شرح جامع صغیر) گفته :

(من كنت مولاه) أى وليه و ناصره (فعلى مولاه) و لاء الاسلام و سببه أن اسامة قال لعلى: لست مولای انما مولای رسول الله فذكره حم عن البراء بن عازب حم عن بريدة بن

(۱) فیض القدير: شروع کتاب بعد خطبه ص ۲ .

(۲) سراج منیر شرح جامع صغیر: شروع کتاب بعد خطبه ص ۲ .

(۳) مسقط مجید فی سلاسل اولیاء التوحید ص ۴۷ .

(۴) منتهی الکلام ص ۲۱ سلك اول .

الحصيب ت ن والضياء عن زيد بن أرقم ورجال أحمد ثقات
بل قال المؤلف: حديث متواتر (١) .

وعلى بن أحمد بن نور الدين محمد بن إبراهيم العزبزي در (سراج منير
شرح جامع صغير) هم تصريح سيوطي بتواتر حديث غدیر نقل نموده چنانکه
گفته :

(من كنت مولاه) أى وليه وفاعله (فعلى مولاه) قال
العلقمي : قال شيخنا قال الشافعي : أراد بذلك ولاء الاسلام
لقوله تعالى: (ذلك بان الله مولى الذين آمنوا وان الكافرين
لا مولى لهم) (٢) .

وقيل سبب ذلك أن اسامة قال لعلى : لست مولاي انما
مولاي رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال صلى الله عليه وسلم
ذلك (حم) عن البراء بن عازب (حم) عن بريدة بن الحصيب
(ت ن) والضياء عن زيد بن أرقم .
قال المؤلف: حديث متواتر (٣) .

(١) تبصير شرح جامع صغير في الاحاديث التي اولها من حرف الميم

(٢) محمد (ص) : ١١ .

(٣) سراج منير شرح جامع صغير ص ٣٦٠ ج ٢ ط ١٤١٢ .

« ملا علی متقی نیز حکم بتواتر حدیث غدیر کرده »

و شیخ علی بن حسام الدین بن عبدالملک بن قاضی خان المتقی نیز حکم بتواتر حدیث غدیر کرده است چنانکه در (مختصر قطف الازهار) که در شروع آن گفته :

الحمد لله والصلوة والسلام على رسوله صلى الله عليه وسلم
وبعد فيقول الفقير الى الله تعالى علي بن حسام الدين الشهير
بالمتمقى هذه احاديث متواترة نحو اثنين وثمانين حديثاً
التي جمعها العلامة السيوطي رحمة الله تعالى عليه وسميها
قطف الازهار المتناثرة ، وذكر فيها رواياتها من الصحابة
عشرة فصاعداً لكني حذف الرواة وذكرت متن الاحاديث
ليسهل حفظها وهي هذه .

حدیث غدیر و حدیث منزلت را وارد کرده چنانکه گفته :

(من كنت مولاه فعلي مولاه) ، (أما ترضى أن تكون مني
بمنزلة هرون من موسى) .

« منزلت ملا علی متقی در نزد علماء اهل سنت »

و جلال منزلت ، و رفعت مرتبت ، و علو شان و سمو مکان ، و کثرت

اطلاع و طول باع و مزید فضل و غایت نبل ملاً علی متقی بر متبّع مخفی نیست .

از ملاحظه (اخبار الاخیار) عبدالحق دهلوی ظاهر است، که از مشاهده آثار خیر او از تألیف و غیر آن عقل حیران میشود، و به جزم حکم می کند که اینها بی توفیق کامل و برکت شامل که ناشی از کمال مرتبه استقامت، و رسوخ درجه ولایت باشد وجود نگیرد .

و نیز از آن ظاهر است که شیخ ابوالحسن بکری گفته: (للسیوطی منة علی العالمین، وللمنتقی منة علیهم) .

و نیز از آن واضح است که در فهم دقیق، و استنباط معانی و نکات، بمرتبه رسیده بود که علماء کبار که در دیار شریف حرمین محترمین بودند خیر از تحسین و تحسین نمی نمودند .

و نیز از آن ظاهر است که شیخ ابن حجر مکی که در زمان خود اعظم فقهاء و اعلم علماء بود، و در ابتدای حال اسناد شیخ بود، اگر در معنای بعضی احادیث متوقف و متردد شدی از شیخ علی متقی بواسطه پیغام استفسار میکرد که این حدیث را در تبویب جمع الجوامع در کدام باب نهاده، تا بفرینه و قیاس آن بمعنی حدیث پی میبرد، و بارها خود در انبساط بخدمت علی متقی تلمیذ می خواند .

و نیز از آن واضح است که جمیع مشایخ و اکابر آن وقت بکمال فضل و ولایت وی معترف، و در رعایت تعظیم و تکریم وی متفق بودند^(۱) .

و از (سبحة المرجان) تصنیف غلام علی آزاد بلگرامی عیان است که علی متقی از اعظم اولیاء و اکابر اقیاء است، تلمذ کرد بر شیخ حسام الدین ملتانی

(۱) اخبار الاخیار ص ۲۹۴ ط دهلی ۱۲۷۰ .

و غیر او از علماء، بعد از آن سفر کرد بسوی حرمین شریفین، و مصاحبت کرد با شیخ ابوالحسن بکری و تلمذ کرد بر او، و اقامت کرد در مکه معظمه، و اشتغال نمود بتدریس و تألیف و ترتیب جمع الجوامع سیوطی بر ابواب فقهیه نمود.

و ابوالحسن بکری می فرمود که برای سیوطی منته است بر عالمیان، و برای متقی منته است بر سیوطی، و شیخ ابن حجر مکی استاد متقی بود و در آخر شاگرد او گردید^(۱).

و از کتاب (نور سافر فی اخبار القرن العاشر) تصنیف عبدالقادر بن شیخ ابن عبدالله العیدروس که در خزانه حرم محترم مدینه منوره (زاده الله تشریفاً) دیده ام، و انتخاب تراجم عدیده از آن نموده، ظاهر و باهر است که علی متقی عالم و صالح و عارف بالله بود، و او از علماء عاملین و عباد الله الصالحین است و بر جانب عظیم از ورع و تقوی و اجتهاد در عبادت و دفع دنیا بود، و برای او مصنفات عدیده است، و ذکر کرده اند از او اخبار حمیده^(۲).

و از (مجمع البحار) تصنیف محمد طاهر گجراتی ظاهر است که شیخ علی متقی شیخ او، و صاحب مفاخر و معالی، و قطب اوان و غوث زمان، و صفوه رحمن، و مرئی انام، و مرشد کرام است.

و از ملاحظه (کفایة المتطلع) تألیف تاج الدین بن احمد دهان ظاهر است که ملا علی متقی امام علامه و قبله اهل سلوک است.

و از ملاحظه (لواقح الابرار) هم صلاح و ورع و زهد و دیگر فضائل جمیله و مناقب حمیده او ظاهر است.

(۱) سبعة السرجان فی آثار هندوستان ص ۴۳ ط ۱۳۰۳.

(۲) النور السافر ص ۳۱۵.

« میرزا مخدوم متعصب نیز بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده »

و میرزا مخدوم بن میر عبدالباقی که مزید تعصب او و تصلبش در مذهب تسنن از اسم کتاب او (نواقض الروافض) و مطالعة آن ظاهر است، بالجای حق تصریح صریح بتواتر این حدیث شریف نموده چنانکه در همین کتاب اعنی (نواقض) گفته :

ومن هفواتهم القول بوجوب عصمة الانبياء والائمة بمعنى أنه يجب على الله تعالى حفظهم من جميع الصفات والكبائر وخلاف المروة عمداً وسهواً وخطأً من المهد الى اللحد مع أن القرآن وكتب الاحاديث والتواريخ مشحونة بخلاف ذلك :

قال الله تعالى: (وعصى آدم ربه فغوى) (۱).

وقال تعالى: (وقلنا يا آدم اسكن أنت وزوجك الجنة و كلا منها رعداً حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين) فأزلهما الشيطان عنها فأخرجهما مما كانا فيه (۲).

(۱) طه: ۱۲۱.

(۲) البقرة: ۳۵ - ۳۶.

وقوله تعالى: (وذا النون اذ ذهب مغاضياً فظن ان لن نقدر عليه فنادى فى الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين) (١) .

وقال الله تعالى: (يا بن أم لا تأخذ بلحيتى ولا برأسى) (٢) .
فان تفصى عن الايات السابقة بالتأويلات الركيكة، فلا محيص عن الاخرى قطعاً اذ نقول هل استحق هرون الاذى المذكور أم لا؟ فعلى الاول لزم القدح فى عصمة هرون النبى بالمعنى المذكور، وعلى الثانى فى عصمة موسى الرسول، ولا خلاف لاحد من المسلمين فى نبوتهما. أفلا تنظرون الى هذه الجماعة التى يأولون أمثال هذه النصوص الجلية بما لا يقبله عقل عاقل، بل لا يحسنه طبع جاهل، ومع ذلك يشنعون علينا لتجويزنا عدم دلالة حديث الغدير على نفى خلافة أبى بكر، وثبوت خلافة على بلا واسطة أحد، بل يقولون انه نص جلى، منكرو كافر .

فان تسئلنى عن حديث المتواتر اذكر لك الملخص الذى

(١) الانبياء : ٨٧ .

(٢) طه : ٩٤ .

ذکر مفیدهم الخ .

از این عبارت ظاهر و واضح است که میرزا مخدوم با آنهمه تعصب مشوم و متعصب علوم که چشمک بر آفتاب عصمت انبیاء معصوم (علیهم صلوات الملك القیوم) می زند ، و یکمال جسارت و خسارت این اعتقاد باسداد را از هفوات شنیعه، و مقالات فظیحه می شمارد، و زافادات اکابر و اساطین اسلاف خود خبر نمی دارد، تصریح بتواتر حدیث غدیر نموده، و این کمال وضوح حق، و نهایت ظهور صدق است، که چنین متعصب ناحق کوش بلا ضرورت و بغير اقتضاء مقام اعتراف بآن می نماید .

ولنعم ما أفاد فی مصائب النواصب فی وجوه جواب کلامه:
 واما رابعاً فلان قوله : ان تستلنی عن حدیث الغدیر المتواتر
 اذ کر لك الخ متضمن للاعتراف بنقیض ما هو بصدده من
 تضییع الحق، و ترویج المحال حیث أجرى الله تعالى علی
 لسان قلمه ما هو الحق، فوصف حدیث الغدیر بالمتواتر من
 غیر أن یكون سیاق کلامه مقتضیاً لذكر هذا الوصف بوجه
 من الوجوه .

« میرزا مخدوم از اکابر متکلمین اهل سنت است »

و مستر نماید که میرزا مخدوم از اکابر و امثال متکلمین سنیّه واجله و افاضل مشهورین ایشان است .

محمد بن عبد الرسول البرزنجی الکردی المدنی که فاضل معاصر در (ازالة الغین)^(۱) باقوال او تثبیت می نماید، و بنهایت افتخار و استبشار افاداتش را وارد میکند، و تخریج و اسکات اهل حق را بآن می خواهد در کتاب (نواقض الروافض) گفته :

انی قد كنت جمعت فيما مضى من هفوات الرافضة نبذة ،
كنت لخصتها من رسالة مولانا السيد العلامة القاضي
بالحرمين المحترمين معين الدين اشرف ، الشهير بميرزا
مخدوم الحسينى الحسنى ، حفيد السيد السند المحقق العلامة
نور الدين على البرجانى ، شارح المواقف وغيرها ، صاحب
المؤلفات العديدة والتحقيقات المفيدة رحمه الله تعالى ورحم
أسلافه ، فانهم كلهم بيت العلم ، وعز السنة ، وكهف الجماعة ،
سماها النواقض على الروافض والنواقض بالقاف (۲) .

از این عبارت ظاهر است که میرزا مخدوم شریفی صاحب مؤلفات عده و
تحقیقات مفیده است و او از اهل بیت علم و تربیت، و کف جماعه است ،
و برزنجی او را بلفظ مولانا یاد میکند، و اعتماد بر رساله او دارد، و کتاب نواقض
از کتب مشهوره است .

(۱) ازالة الغین ج ۲ ص ۹۲۶ .

(۲) نواقض الروافض شروع کتاب به دوازده خطبه .

مصطفى بن عبدالله الكاتب الجلی در (کشف الظنون) گفته :

نواقض علی الروافض للشریف میرزا مخدوم بن میر
عبدالباقی من ذریة السید الشریف البحر جانی المتوفی فی حدود
سنة ۹۹۵ خمس وتسعين وتسعمائة بمكة المشرفة، ذکر فيه
تزییف مذهب الروافض وتقییحه، واختصره السید محمد بن
عبدالرسول البرزنجی الکردی تزییل طيبة المتوفی سنة ۱۱۳۰
ثلاثین و الف ومائة (۱) .

وفاضل رشیدالدین خان تلمیذ مخاطبهم استاد بکلام صاحب (نواقض)
نموده است چنانکه در (ایضاح لطافة المقال) گفته :

قسم دوم از این فضیلت آنکه در هر فرد از افراد متصفه بآن مشابه افراد
سابقه یافته شود، باین طریق که فضیلت واقعیة ابوبن محدث فضیلت واقعیة
در ابناء شود (أهم من أن يكون الفضيلة التالية تساوى الفضيلة السالفة أو تزيد
عليها أو ينقص منها) مثل آنکه در بعضی اقوام فصاحت لسان و جرأت جنان ،
و در بعضی دیگر خلاف آن، و هم چنین در بعضی حمیت و غیرت فراوان (كما
قال صاحب النواقض: وفي الهاشمية توجد أشد الحمية والغيرة) و در بعضی
آخر عکس آن (وقس عليها غيرها من الصفات) متوارث است، پس این قسم

(۱) لایختی ان مائیه المؤلف قلنس سره من ترجمة كتاب النواقض الى كشف
الظنون سهو منه رحمه الله فانه ليس في كشف الظنون ترجمة النواقض، و ذیل الترجمة
التي نقلها دال على ان الترجمة ليست من كشف الظنون لان الجلی مؤلف الكشف توفي
قبل التاريخ المذكور في الترجمة، فانه توفي سنة ۱۰۶۲ .

فضیلت واقعیه آباء محدث فضیلت واقعیه در ابتناء میشود، و همین فضیلت را نزد اولی الابصار در شرف نسبی عموماً عقلاً و عرفاً اعتبار هست و لذا يقال : (الاعلاق متوارثة) ^(۱) .

و فاضل معاصر هم حواله بکتاب (نواقض) می نماید، و مؤلف آنرا مثل کابلی اسوه و مقتدای خود در عدم مراعات آداب حضرات ائمه هدی علیهم التحية والثناء قرار می دهد چنانکه در (ازالة الغین) گفته :

و هم آنکه متعصیین رفضه که تحریر فقیر را بالتباس و اشتباه (کما عرفت وجهه) در (کاشف اللثام) و دیگر مباحث کلام می بینند میگویند که محرر این رسائل و اجزاء هر چند تبهر و جامعیت تمام دارد ، لیکن حسن آداب را نسبت بحضرات ائمه هدی بجا نمی آورد، بلکه مطاعن ایشان مرتب میکند و بنیان ولای ایشان میکند .

و جوابش آنکه مگر رفضه خائفین صواقع مولانا سید نصیر الملة و الدین ، و نواقض سید مخدوم و کتب دیگر از متقدمین و متأخرین را تقلیداً للکلینی بقصور نظر دیدند ^(۲) .

و حسام الدین سهانپوری در مرافض الروافض هم کتاب نواقض را از کتب معتبره شمرده بآن تمسك و تشبث نموده ^(۳) .

(۱) ایضاح لطافة المقال ص ۱۳ .

(۲) ازالة الغین ص ۴۴ خطبه کتاب .

(۳) مرافض الروافض ص ۳ .

« عطاء الله محدث فیسابوری نیز بتواتر حدیث

غدير تصريح كرده »

وجمال‌الدین عطاء الله بن فضل‌الله بن عبدالرحمن الشیرازی النیسابوری
المحدث نیز بتواتر بودن حدیث غدير از جناب سرور کائنات صلوات‌الله
وسلامه علیه وآله ، وحضرت امیر المؤمنین علیه سلام الله رب العالمین
تصريح صريح نموده .

چنانکه در (اربعین مناقب) جناب امیر المؤمنین عليه السلام که نسخه حقیقه آن
بلطف پروردگار پیش این خاکسار حاضر است گفته :

الحديث الثالث عشر عن جعفر بن محمد عن آبائه
الكرام عليهم السلام: أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
لما كان بغدير خم، نادى الناس فاجتمعوا فأخذ بيد علي
عليه السلام وقال: (من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من
والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله،
وأدر الحق معه حيث دار).

وفى رواية: (اللهم أعنه وأعن به، وارحمه وأرحم به و
انصره وانصر به).

فشاع ذلك وطار في البلاد فبلغ ذلك الحارث بن نعمان

الفهری، فأتی رسول الله صلى الله عليه وآله على ناقه له فنزل
 بالابطح عن ناقته وأناخها، فقال: يا محمد أمرتنا عن الله
 تعالى أن نشهد أن لا إله الا الله وأنت رسول الله فقبلناه منك،
 وأمرتنا أن نصلي خمساً فقبلناه منك، وأمرتنا بالزكوة فقبلناه
 منك، وأمرتنا أن نصوم فقبلناه، ثم أمرتنا بالحج فقبلناه منك
 ثم لم ترض بهذا حتى رفعت بضبعي ابن عمك تفضله علينا
 وقلت: (من كنت مولاه فعلى مولاه) فهذا شيء منك أم من الله
 عز وجل؟ فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: (والذي لا إله
 الا هو ان هذا من الله).

فولى الحارث بن نعمان وهو يريد راحلته وهو يقول: ان
 كان ما يقوله محمد حقاً فامطر علينا حجارة من السماء، أو
 ائتنا بعذاب أليم، فما وصل الى راحلته حتى رماه الله عز وجل
 بحجر فسقط على هامته وخرج من دبره فقتله، وأتزل الله
 عز وجل: (سأل سائل بعذاب واقع، ليس له دافع).

أقول: اصل هذا الحديث سوى قصة الحارث تواتر عن
 أمير المؤمنين عليه السلام وهو متواتر عن النبي صلى الله عليه

وآله وسلم أيضاً رواه جمع كثير وجم غفير من الصحابة (۱).

از این عبارت بنهایت وضوح ظاهر است که اصل حدیث غدیر متواتر است از جناب رسالت صلی الله علیه و آله، و هم متواتر است از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، و روایت کرده اند انرا جمعی کثیر و جمعی غفیر از صحابه .

« جمال الدین عطاء الله از اکابر معتمدین اهل سنت است »

و مخفی نماند که جمال الدین محدث از اعیان محدثین معتبرین و حذّاق معتمدین اهل سنت است و اکابر سنیّه بر منقولات او وثوق و اعتبار دارند و دست بر مرویات اومی زنند و بر دعاوی خویش با قوال او استدلال میکنند ، و زیاده از این اعتماد و اعتبار چه میخواهی که جمال الدین محدث از مشایخ اجازه مخاطب و والد ماجدش هست چنانکه از (رسالة اصول حدیث) مخاطب ظاهر است (۲) .

و نیز مخاطب بجواب طعن سوّم از مطاعن ابی بکر (بروضه الاحباب) احتجاج و استناد کرده ، و کلامش دلالت دارد بر آنکه کتاب (روضه الاحباب) از تواریخ معتبره است (۳) .

و نیز مخاطب در (رسالة اصول حدیث) بعد از ذکر معنای سیرت و ذکر (سیرت ابن اسحق) و (سیرت ابن هشام) و (سیرت ملا عمر) نسخه صحیحیه (روضه الاحباب) جمال الدین محدث را که خالی از الحاق و تحریف باشد

(۱) اربعین مناقب امیر المؤمنین علیه السلام ص ۱۱ .

(۲) اصول حدیث ص ۲۶ .

(۳) نسخه اثنی عشریه ص ۲۶۵ .

بهر از همه تصانیف این باب دانسته^(۱) (وناهیك به جلالة واعتباراً واشتهاراً وافتخاراً) .

و از افاده ملا علی قاری در اول (شرح مشکوة) ظاهر است که جمال الدین محدث بر اکابر علماء و مشاهیر مقتدایان سنیّه مثل ملا علی متقی ، و دیگر مشایخ حرم محترم مثل علامه شیخ عطیه سلمی ، و اسماعیل شروانی ترجیح و تفصیل دارد، و نسخه مصححه مشکوة بدست اولادش اعتماد ، و در وقت اختلاف قابل استناد است، و نیز این نسخه موجب اطمینان قلب و انشراح صدر است .

و نیز بتصریح ملا علی قاری در (مرقاة) بشرح حدیث (لا تدخلون الجنة حتی تؤمنوا الخ) ظاهر است که جمال الدین محدث از مشایخ کبار است .
و حسین بن محمد دیار بکری در (تاریخ خمیس فی احوال انفس نفیس) روضه الاحباب جمال الدین را از کتب معتبره شمرده از آن نقلها آورده^(۲) .

و ملا یعقوب لاهوری در (خیر جاری) از روضه الاحباب نقل میکند .
و شیخ عبدالحق در (رجال مشکوة) از جمال الدین نقل میکند .
و شاه ولی الله در (ازالة الخفا) بمقامات عدیده نقل از روضه الاحباب کرده .

و شاه سلامة الله در (معركة الاراء) چند جا احتجاج و استناد بروایات آن نموده .

(۱) اصول حدیث ص ۲۰ .

(۲) تاریخ الخمیس فی احوال ۱ نفیس نفیس ج ۱ ص ۲ ط بیروت .

« ملا علی قاری پس از تصریح بصحت غدیر تواتر آنرا
از بعض حفاظ نقل کرده »

وعلی بن محمد سلطان الهروی القاری نیز با آنهمه تعصب ظاهر و تشدد
بلیغ بعد از تصریح بصحت این حدیث شریف، و نفی ریب از آن تواتر آنرا
از بعض حفاظ نقل کرده، و دلیل وارد کرده، چنانکه در (مرقات شرح مشکوة)
در شرح حدیث :

(وعن زید بن أرقم أن النبی صلی الله علیه وسلم قال: من
کنت مولاه فعلى مولاه رواه أحمد والترمذی)
گفته :

وفی الجامع رواه أحمد، وابن ماجه، عن البراء، وأحمد
عن البریده، والترمذی، والنسائی، والضياء عن زید بن أرقم.
ففى اسناد المصنف الحدیث عن زید بن أرقم الى أحمد
والترمذی مسامحة لا تخفى .

وفی رواية لأحمد، والنسائی، والحاکم، عن بریده بلفظ (من
کنت ولیه فعلى ولیه) .

وروی المحاملى فى أماليه عن ابن عباس ولفظه: (على بن
أبى طالب مولى من كنت مولاه) .

والحاصل أن هذا حديث صحيح لا مرية فيه، بل بعض الحفاظ عده متواتراً، اذ في رواية أحمد أنه سمعه من النبي صلى الله عليه وسلم ثلاثون صحابياً، وشهدوا به لعلی لما توزع أيام خلافته .

وسیأتی زیادة تحقیق فی الفصل الثالث عند حدیث البراء .

«ملا علی قاری از اکابر ثقات و معتمدین اهل سنت است»

و مخفی نماند که ملا علی قاری یکی از اعیان اثبات، و معتمدین ثقات، و ماهرین حذّاق، و منتقدین سباق است .

از افاده محمد بن فضل الله المحبّی در (خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر) ظاهر است که علی قاری یکی از صدور علم، و فرید عصر خود، و باهر السمّت در تحقیق و تنقیح عبارات است، و شهرت او کافی است از اطراء در وصف او، و رحلت کرده بسوی مکه و اقامت کرده در آن و اخذ کرده در آن از ابوالحسن بکری، و زکریا الحسینی، و ابن حجر هیثمی، و شیخ احمد مصری، و شیخ عبد الله سندی، و علامه قطب الدین مکتی، و غیر ایشان، و مشهر شد ذکر او، و منتشر گردید وصیت او، و تألیف کرد مؤلفات کبیره؛ لطیفه التادیة که محتوی است بر فوائد جلیله، و از جمله آن (شرح مشکوة) است و آن اکبر مؤلفات واجل آنست .

و نیز از آن ظاهر است که اگر علی قاری جسارت برتالیف رساله مشتمله بر اسائت ادب والدین جناب رسالت‌آب علیه السلام، و مثل آن نمیکرد مؤلفات او چندان منتشر میشد که دنیا را پر میکرد بسبب کثرت فائده آن، و حسن انسجام آن، و هرگاه خبر وفات او بعلما مصر برسد بر او نماز غیبت خواندند در مجمعی حافل که جامع چهار هزار مردم بلکه زیاده بوده ^(۱).

و تاج الدین دهقان در (کفایة المتطلع) او را بعلامه ستوده.

و مصطفی بن عبدالله قسطنطنی در (کشف الظنون) شرح او را بر مشکوة شرح عظیم گفته ^(۲).

و حسام الدین در (مرا فی الروافض) شرح مشکوة او را از کتب معتبره شمرده و استناد بآن کرده.

و فاضل مخاطب در (بستان المحدثین) شرح ملا علی قاری را بر موطأ مروج و مشهور در این دیار و انموده.

و محمد عابد سندی هم در (حصر الشارد) شرح مشکوة ملا علی قاری را از کتب معتبره دانسته، و سلسله روایت خود را باورسانیده.

و شاه سلامة الله او را از عمائد علماء خود و امی نماید، و افادۀ او را در باب تحذیر از نسبت انہزام به سرور انام علیه آلاف التحية والسلام و مزید تشبیح بر این نسبت نقل کرده، و عین تحقیق میداند.

و فاضل معاصر در (متنهی الکلام) او را از اکابر میداند، و استناد و احتجاج بافادۀ او میکند ^(۳).

(۱) خلاصة الاثر ج ۳ ص ۱۸۵ طبع مصر.

(۲) کشف الظنون ج ۲ ص ۱۷۰۰ ذیل کلمة المصائب.

(۳) متنهی الکلام ج ۱ ص ۲۴۸.

و در (ازالة الفین) اورادر تعدید اکابر محدثین صدر مجلس میگرداند،
و کلام خود را مستند با فاداة او کرده حمد الهی بجای آورد .
و نیز در (ازالة الفین) اورا بمولانا یاد میکند ، و از شرح او بر فقه اکبر
نقل می آورد.

«ضیاء الدین مقبلی نیز اثبات تواتر حدیث غدیر نموده»

و علامه ضیاء الدین صالح بن مهدی المقبلی اقبال نام بر اثبات تواتر
حدیث غدیر نموده است، و اهتمام بلیغ در آن صرف کرده چنانکه در (کتاب
ابحاث مسندة فی فنون متعددة) در ذکر احادیث نبویه گفته :
الحديث التاسع (أنا حرب لمن حاربكم، سلم لمن
سالمكم) قاله لعلی وفاطمة والحسن والحسين .
أخرجه أحمد والطبرانی والحاكم، وفي معناه أحاديث
بعضها تعمهم، وبعضها تنخص الحسن والحسين حين يخاطبهما
وفي بعضها ماتعم أهل بيته في الجملة ، فمجموعها يفيد
التواتر المعنوي، وشواهدا لا تحصر، مثل أحاديث قتل
الحسين ، وأحاديث ما يلقاه فراخ آل محمد وذريته بالفاظ
وسياقات تحتمل مجموعها مجلداً ضخماً .
فمن كان قلبه قابلاً فمن أوضح الموضحات في كل كتاب ،

ومن ينبو قلبه عنها فلا معنى لمعاناته في التطويل .
 ومن شواهد ذلك ماورد في حق علي كرم الله وجهه في
 الجنة ، وهو على حديثه متواتر معنى ، ومن أوضحه معنى
 وأشهره رواية حديث (من كنت مولاه فعلى مولاه) وفي بعض
 رواياته زيادة (اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) وفي
 بعضها زيادة (وانصر من نصره واخذل من خذله) .

وطرقه كثيرة جداً ، ولذا ذهب بعضهم الى انه متواتر
 لفظاً فضلاً عن المعنى .

وعزاه السيوطي في الجامع الكبير الى أحمد بن حنبل ،
 والحاكم ، وابن أبي شبة ، والطبراني ، وابن ماجه ، والترمذي ،
 والنسائي ، وابن أبي عاصم ، والشيرازي ، وأبي نعيم ، وابن عقدة ،
 وابن حبان ، والخطيب .

بعضهم من رواية صحابي ، وبعضهم من رواية اثنين ،
 وبعضهم من رواية أكثر من ذلك .

وذلك من حديث ابن عباس ، وبريدة بن الحصيب ، والبراء
 ابن عازب ، وجرير البجلي ، وجندب الانصاري ، وحبشي بن

جنادة، وأبی الطفیل، وزید بن أرقم، وزید بن ثابت، وحذیفة
ابن اسید الغفاری، وأبی آیوب الانصاری، وزید بن شراحیل
الانصاری، وعلی بن أبیطالب، وابن عمر، وأبی هريرة، وطلحة
وأنس بن مالك، وعمر بن مرة .

وفي بعض روايات أحمد، عن علی، وثلاثة عشر رجلاً .
وفي رواية له وللضیاء المقدسی، عن أبی آیوب، وجمع من
الصحابه .

وفي رواية لابن شیبمة وفيها: (اللهم وال من والاه) الخ
عن أبی هريرة، واثنی عشر من الصحابة .

وفي رواية أحمد، والطبرانی، والمقدسی، عن علی، وزید
ابن أرقم، وثلاثین رجلاً من أصحابه .

نعم فان كان مثل هذا معلوماً والا فمافی الدنیا معلوم (۱) .
از این عبارت مقبلی ظاهراًست که حدیث غدیر از توضیح فضائل علویّه
متواتر المعنی است حسب معنی واشهر آن است از روی روایت، و اگر این
حدیث معلوم نیست پس در دنیا هیچ معلوم نیست .

« ضياء الدين مقبلى از اعظم علماء اهل سنت است »

ومخفى نمائند كه مقبلى مذکور از اجلة علماء متبحرين ، واعاظم محققين متأخرين ايشان است، وكتاب اببحاث مسددة او از كتب مشهورة معروفة وتصانيف مقبولة مدوحه است .

محمد بن اسماعيل الامير كه استاد استاد قاضى محمد شوكانى است در كتاب (ذيل الابحاث المسددة وحل مسائلها المعقدة) گفته :
الحمد لله بلا حصر ولا نهاية، وصلاته وسلامه على رسوله
نبي الهداية، وعلى آله علماء الدراية والرواية .

وبعد فان الابحاث المسددة فى فنون متعددة تأليف العلامة
التقى صالح بن مهدى رحم الله مثواه، وبل (۱) بوابل رحمته
ثراه. قدرزقت القبول وهى به حقيقة، وكاد أن لا يخلو عنها
بيت عالم، لما اشتملت عليه من فوائد أنيقة، الا أنها تدق
عبارته عن الايضاح، وتكثر اشارته الى مسائل طال فيها
اللجاج والكفاح فرأيت ايضاح معانيها وشرح المشار اليه
فى غصون مبانيها، بذيل سميته ذيل الابحاث المسددة، وحل
مسائلها المعقدة، والله أسأل أن يجعله من الاعمال الصالحة،

(۱) بل بتشديد اللام: ندى - والواحد: المطر الشديد .

وہتاجر الاخرة الرايحة (۱) .

از این عبارت ظاهر است که صالح بن مهدی علامه تقی است، و محمد بن اسماعیل بنهایت ضراحت رحمت از خدا براو میخواهد، و افاده میکند که کتاب اباحت مسدده مرزوق القبول است و آن لائق است بقبول، و فریب است که نحالی نباشد از آن بیت هیچ عالمی، بسبب آنکه مشتمل است بر فوائد انیفة. و نیز محمد بن اسماعیل الامیر در (روضۃ ندیۃ) تصریح کرده بآنکه مقبلی از ائمتہ علم و تقوی و انصاف است کماستعرف^(۱) .

و محمد عابد بن احمد علی سندی که از مشایخ متأخرین سنیہ است مصنفات مقبلی را از کتب معتبرہ شمرده، و اجازه روایت آن نقل کرده، چنانکه در کتاب (حصر الشارد) که از خطبۃ آن ظاهر است که در آن تلخیص اسانید خود در کتب معتبرہ بالمحاح و اصرار و الجاء بعض طلب علم حدیث نموده گفت :

وأما مصنفات أبي مهدى القبلي كالمعتمد في الفتوى على مذهب مالك (ره) وغيره فأروينا عن الشيخ صالح العلائي عن محمد بن سنة، عن مولاي الشريف محمد بن عبد الله، عن أحمد المقير، عن عمه سعيد بن أحمد المقرئ، عن محمد ابن محمد بن عبد الله التنيسي، عن أبيه، عن محمد بن أحمد

(۱) ذیل الابحات المسددة: خطبة الكتاب .

(۲) الروضة الندیة شرح التلخفة الطویة ص ۶۷ ط دهلی .

ابی مرزوق الحفید، عن الخطیب عن مؤلفها (۱) .

وعالم تحریر محمد بن علی بن محمد الشوکانی صاحب (فوائد مجموعه فی الاحادیث الموضوعه) که نهایت مشهور است نیز سند روایت خود تصانیف مقبلی را در کتاب (اتحاف الاکابر باسناد الفخائر) ذکر کرده است چنانکه گفته :

حواشی المقبلی علی (الکشاف) و (المختصر) و (البحر) و سائر تصانیفه، أرویها عن شیخنا السید عبدالقادر بن أحمد، عن شیخه السید محمد بن اسماعیل الامیر، عن عبدالقادر بن علی البدری، عن المؤلف (۲) .

و نیز در (اتحاف الاکابر) گفته :

(العلم الشامخ) للمقبلی أرویه عن شیخنا السید عبدالقادر ابن أحمد، عن شیخه محمد بن اسماعیل الامیر، عن عبدالقادر ابن علی البدری، عن المؤلف (۳) .

و نیز در (اتحاف الاکابر) گفته :

مؤلفات صالح بن مهدی المقبلی أرویها بالاسناد المتقدم فی (العلم الشامخ) .

(۱) حصر الشارد ص ۱۵۰ حرف الیم .

(۲) اتحاف الاکابر ص ۱۲ حرف الحاء .

(۳) اتحاف الاکابر ص ۲۴ حرف الیم .

ومولوی عبد الحق بن فضل که از اجله علماء سنیه این دیار است ،
وبهرمین شریفین رسیده، واجازه از علماء آنجا مثل محمد عابد سندى، وغير
او حاصل کرده مقبلى را بمزید تعظیم وتبجيل یاد کرده، واستناد بکلامش می
نماید چنانکه در (رسالة نکت لطیفه) که دردم وتبدیع کلام نوشته گفته :

فائدة ذكر الامام العلامة المقبلى فى الكتاب المسمى
بالابحاث المسددة فى فنون متعددة فى تفسير قوله تعالى :
(واذا قيل لهم آمنوا بما أنزل الله قالوا تؤمن بما أنزل علينا) (۱)
أقول: هذا قول بنى اسرائيل وقد أطبقت هذه الامة على
معنى ما قاله بنو اسرائيل ، وذلك بعد استقرار هذه المذاهب
فيما سموه اصول الدين، وفيما سموه الفروع .

وذلك انك اذا تلوت عليهم آية، أرويت لهم سنة فان
كان موافقاً بظاهره ونصه لما استقر عندهم قبلوه وتشبثوا به
وان خالف كانوا بين متأول له ممن يدعى النظر ولو بغاية
التعسف، وبين راد تصريحاً، أو بالاعراض مع قولهم: هذا
خلاف المذهب، أو قد قرر أهل المذهب خلافه .

ومن أغرب ما رأيت فى هذا المعنى قول بعض أهل الهند

من المصنفين في هذه الاعصار بعد محاولة بينه وبين بعض الشافعية ومراسلات في الاشارة في التشهد فكان خاتمة بحثه ومستقر قوله :

اعلم ان عبرة صحة الحديث أن يكون عمل به أهل المذهب يعني الحنفية، وما لم يعملوا به فليس بصحيح .
وهذا الذي فاه به هذا المغفل في جزيرة الهند هو حاصل ما عليه الناس، لكنه كما قال: بلهاء تطلعني على أسرارها الخ (۱) .

« محمد بن اسماعيل يعانى نیز در اثبات تواتر حدیث
غدير اهتمام کرده »

ومحمد بن اسماعيل بن صلاح الامير نیز اهتمام تام در اثبات تواتر این حدیث شریف نموده است چنانکه در (روضة ندية شرح تحفة علویّه) که نسخه آن بخط عرب بعض افاضل آن دیار آورده اند گفته :
وحدیث الغدير متواتر عند اکثر ائمة الحدیث .

قال الحافظ الذهبي في تذكرة الحفاظ في ترجمة (من كنت مولاه) : ألف محمد بن جرير فيه كتاباً قال الذهبي :

وقفت عليه فأندهشت لكثرة طرقه انتهى .

وقال الذهبي في ترجمة الحاكم أبي عبد الله بن البيع: وأما حديث (من كنت مولاه فعلى مولاه) فله طرق جيدة أفردتها بمصنف .

قلت : عده الشيخ المجتهد تزيل حرم الله ضياء الدين صالح بن مهدي المقبلي في الاحاديث المتواترة التي جمعها في أبحاثه أعنى لفظ (من كنت مولاه فعلى مولاه) .

وهو من أئمة العلم والتقوى والانصاف ، ومع انصاف الائمة بتواتره فلا يمل بايراد طرقه بل يتبرك ببعض منها الخ (۱) .

از این عبارات ظاهر است که حدیث غدیر متواتر است نزد اکثر ائمه حدیث، و حافظ ذهبی در (تذکره الحفاظ) ذکر کرده که محمد بن جریر طبری کتابی در این حدیث تصنیف کرده واقف شدم من بر آن پس مدهوش گردیدم بسبب کثرت طرق آن .

و نیز ذهبی در ترجمه حاکم افاده کرده است که برای حدیث غدیر طرق

(۱) الروضة الندية شرح التحفة الطرية ص ۶۷ ط دهلی سنة ۱۳۲۲ فی شرح

جسته است که افراد کردهام آنرا بمصتفی .

و نیز از این عبارت ظاهر است که ضیاء الدین صالح بن مهدی المقبلی
تعدد حدیث غدیر از احادیث متواتره نموده ، و صالح مذکور شیخ مجتهد
نزیل حرم خدا ، و از ائمه علم و تقوی و انصاف است .
و نیز از آن ظاهر است که اثبات ائمه سنیّه توانر این حدیث را عین
انصاف و مجانبت اعتساف است .

« محمد بن اسماعیل یمانی از اکابر صدور است »

و محتجب نماید که محمد بن اسماعیل مذکور از اکابر صدور است ،
و تصانیف او معروف و مشهور ، از عبارت شوکانی در نقل سند روایت (علم
شامخ) که آنفا شنیدی ظاهر است که محمد بن اسماعیل شیخ و استاد سید عبد
القادر بن احمد است ، و سید عبد القادر شیخ شوکانی است ، پس محمد بن
اسماعیل شیخ شوکانی است (و کفی به جلاله و نباله) .

و نقل خطبه (اتعاف الاکابر) در این جا مناسب می نماید تا از آن جلالت
و عظمت و نباهت این حضرات که بوساطت ایشان شوکانی را اتصال سند تا
بمؤلفین حاصل شده ثابت کرده و می ده .

الحمد لله الذي حمى هذه الشريعة الفراء بأئمة أمجاد ،
فقيدوا شواردها ، وجمعوا أوابدها ، بسلاسل الاسناد ، فتمت
الهداية باتصال الرواية ، وكملت العناية ببلوغ الغاية من
الدراية ، وصارت الاسانيد المتصلة لمعاهد العلوم كالاسوار ،

ولمعاصم المعارف كالسوار، يرويها الاكابر عن الاكابر،
ويحفظونها في صدورهم لافي سطور الدفاتر.

والصلوة والسلام على خير الانام وآله الكرام،

وبعد فان الله سبحانه لما من على بقاء مشايخ اعلام،
أخذت عنهم بالسماع والاجازة بعض مصنفات أهل الاسلام،
ووجدت رواياتهم قد اتصلت بالمصنفين، وتسلسلت بعلماء
الدين المحققين، رغبت الى جمع ما أرويه عنهم من المصنفات
في هذه الورقات، ورتبت المرويات على ترتيب حروف المعجم،
تقريباً وتسهيلاً، وضبطاً للانتشار، وتقليلاً، لينتفع بذلك من رام
الافتناع به، لاسيما تلامذتي الذين أخذوا عني بعضاً من هذه
المصنفات، وقد جمعت في هذا المختصر كل ما ثبت لي روايته
بالاسناد متصل بمصنفه، سواء كان من كتب الاثمة من أهل
البيت رضي الله عنهم، أو من كتب غيرهم من سائر الطوائف
الاسلامية رحمهم الله، في جميع فنون العلم، وقد اقتصرت في
الغالب على ذكر اسناد واحد، وأحلت في أسانيد البعض على
البعض طلباً للاختصار، ولو رمت استقصاء ما ثبت لي من

الطرق لطال الكلام .

وسأذكر في أسانيد الصحيحين من حرف الصاد انشاء الله تعالى غالب ما ثبت لي من الطرق فيهما من مشايخي الاعلام ليعلم الواقف على هذا المختصر صحة ما ذكرته من تعدد الطرق في كل كتاب لولا مراعاة الاختصار .

وسأذكر في حرف الميم انشاء الله اسناد مؤلفات جماعة من العلماء على العموم، ليكون ذلك أكثر نفعاً وأعم فائدة، وسميت هذا المختصر (اتحاف الاكابر باسناد الدفاتر) والله ينفع بذلك ويجعله من القرب المقبولة (١) .

ونیز شوکانی مصنفات محمد بن اسماعیل الامیر را بسندی که بآن مصنفات مقبلی روایت کرده روایت میکند چنانکه در (اتحاف الاکابر) بعد از عبارتی که در سند حواشی مقبلی بر (کشاف) و (مختصر) و (بحر) و سائر تصانیف او منقول شده گفته :

(وبهذا الاسناد أروى حواشی السيد محمد الاخير وسائر تصانیفه) (٢) .

(١) اتحاف الاکابر، خطبة الكتاب .

(٢) اتحاف الاکابر ص ١٢ حرف الهاء .

« محمد صدر عالم هندی نیز در اثبات تواتر حدیث
غدیر عنایت دارد »

و محمد صدر عالم که از اکابر علماء و عرفای هند بوده، نیز عنایت تام
در اثبات تواتر حدیث غدیر صرف کرده، و داد احقاق داده، چنانکه در کتاب
(معارض العلا فی مناقب المرتضی) که آنرا در سنهٔ ألف و مائة و ست و أربعین
تالیف کرده گفته :

ثم اعلم أن حدیث الموالاته متواتر عند السیوطی رحمه
الله كما ذكره فی (قطف الازهار) فأردت أن أسوق طرقه
لیتضح التواتر .

فأقول: أخرج أحمد والحاكم عن ابن عباس .

وابن أبی شیبة وأحمد عنه عن بریده .

وأحمد وابن ماجه عن البراء .

والطبرانی عن جریر .

وأبو نعیم عن جندب الانصاری .

وابن قانع عن حبشی بن جنادة .

والترمذی، وقال: حسن غریب .

والنسائی، والطبرانی، والضياء المقدسی عن أبی الطفیل،

عن زيد بن أرقم، وحذيفة بن أسيد الغفاري .

وابن أبي شيبة، والطبراني، عن أبي أيوب .

وابن أبي شيبة، وابن أبي عاصم، والضياء، عن سعد بن أبي

وقاص .

والشيرازي في الألقاب عن عمر .

والطبراني عن مالك بن الحويرث .

وأبو نعيم في فضائل الصحابة، عن يحيى بن جعدة، عن

زيد بن أرقم .

وابن عقدة في كتاب الموالاة عن حبيب بن بديل بن ورقاء،

وقيس بن ثابت، وزيد بن شراحيل الأنصاري .

وأحمد عن علي وثلاثة عشر رجلاً .

وابن أبي شيبة عن جابر .

قالوا: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (من كنت مولاه)

إلى آخر ما أفاد وأجاد (١) .

(١) مراجع العلا ص ٧٩ المراجع الثاني - قال المصنف قدس سره في هامش

الكتاب: استكثرت الكتاب (أي المراجع) من نسخة خزانة كتب كلكتة (وهو في

« قاضی سناء الله پانی پتی نیز بتکثر طرق حدیث غدير تصريح کرده »

وقاضی سناء الله پانی پتی داد انصاف داده که آبی در دیده آورده نتوانسته که بمسلک جناب شاه صاحب در کتمان و اخفای تعدد طرق حدیث غدير و تواترش برود ، و رونق دین و ایمان بانهاك در تعصب ببرد ، ناچار بتکثر و تعدد طرق آن تصریح نموده ، و گفته که سی کس از صحابه روایت آن کرده اند ، و بدرجۀ صحت رسیده ، و جمهور محدثین آنرا در صحاح و سنن و مسانید روایت کرده اند ، بلکه تنهیه بر تواتر آن مکرراً و مؤکداً فرموده ، چنانکه در (سیف مسلول) برای مفرقین دین جناب سید المرسلین ، و جاحدین و منکرین ارشادات جناب ختم النبیین ، شمشیری آبدار از خلاف برمی آرد و این عبارت مینگارد .

اول حدیث بریده بن حصیب و غیره جماعتی از صحابه روایت میکنند از نبی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در غدير خم که جایی است میان مکه و مدینه خطبه خواند و گفت :

(ياأيها الناس ان الله مولاي وأنا مولى المؤمنين وانا أولى بهم من أنفسهم فمن كنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) یعنی علیاً .

این حدیث بدرجۀ صحت بلکه بدرجۀ تواتر رسیده ، و ۴۰ کس از اصحاب (منهم علي بن أبي طالب) ، و أبوایوب ، و زید بن أرقم ، و براء بن عازب و عمرو بن مرة ، و أبوهريرة ، و ابن عباس ، و عمار بن بریده ، و سعد بن أبي وقاص ،

وابن عمر، وأنس، وجریر بن عبد الله البجلي، ومالك بن حويرث، وأبو سعيد خدری، وطلحة، وأبو الطفیل، وحذیفة بن أسید، وغيره مرّوی گشته، وجمهور محدثین این حدیث را در صحاح و سنن و مسانید روایت کرده اند، و در بعضی روایات آمده :

(من كنت أولى به من نفسه فعلى وليه، اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه) .

روافض این حدیث را نصّ جلی بر استخلاف علی^ع میگویند، که مولی بمعنی اولی بالتصرف است فهو الامام .
و در وافض بر الفاظ این حدیث متواتر زیادت روایت میکنند: (وهو الخليفة من بعدی، وهو وليکم بعدی) و این زیادت منکر و موضوع است الخ^(۱) .

« فضائل قاضي سناء الله بر السنة خواص وعوام مذکور است »

وجلال شأن قاضي سناء الله در این دیار مشهور، و فضائل و مناقب جمیله او بر السنة عوام و خواص مذکور است .

مولوی غلام علی دهلوی در (رسالة) خود که در حالات مرزا جان جانان مظهر و حالات خلفاء او از رسالة مولوی نعیم الله مختصر کرده می آرد :
حضرت مولوی سناء الله اشرف و اُسبق خلفاء حضرت ایشانند ، نسب ایشان بحضرت شیخ جلال کبیر اولیاء چشتی رحمة الله علیه بدو ازده واسطه میرسد، و نسب حضرت شیخ جلال بجانب امیر المؤمنین حضرت عثمان رضي الله تعالى عنه منتهی میشود، و ایشان زبده علماء ربّانی، مقرب بارگاه یزدانیند

(۱) سیف ملول ص ۱۰۸ مقاله سوم بحث امامت .

در علوم عقلی و نقلی تبهر تمام دارند، در فقه و اصول بمرتبه اجتهاد رسیده ،
 کتابی مبسوط در علم فقه بایان مأخذ و دلائل و مختار مجتهدان مذاهب اربعه
 در هر مسئله تألیف نموده ، و آنچه نزد ایشان اقوی ثابت شد آنرا رساله جدا
 مستفی (بمأخذ الاقوی) تحریر فرموده، در اصول نیز مختارات خود را نوشته
 و تفسیر طولانی جامع اقوال قدماء مفسرین، و تأویلات جدیده که بر لطیفه
 روحانی ایشان از مبده فیاض ریخته ارقام نموده اند ، و رسائل در تصوف
 و تحقیق معارف حضرت مجدد رضی الله عنه نگاشته ، صفاء ذهن ، وجودت
 طبع، و قوت فکر، و سلامت عقل ایشان زائد الوصف است، طریقت از حضرت
 شیخ الشیوخ محمد عابد قدس سره گرفته، بتوجهات ایشان بصفاء قلبی رسیده
 اند، باز باتباع امر آنحضرت بخدمت حضرت ایشان رجوع نموده، بحسن
 تربیت بلیغه بجمیع مقالات احمدیه فائز شده اند ، و از سرعت سیر و شوق
 وصول اصل خود تمام سلوک این طریقه در پناه توجه بانجام رسانیده هیچده
 ساله بودند که فراغ از تحصیل علم ظاهر و خلافت طریقت یافته ، باشاعت
 علم و فیض باطن پرداختند ، و هدایت و ارشاد را رواجی بخشیده ، بر زبان
 حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند، ایشان در آیام خودی جد
 خود حضرت شیخ جلال پانی پتی را رحمة الله علیه دیدند، الطاف بسیار بحال
 ایشان فرموده، پیشانی مبارک خود را به پیشانی ایشان مالیدند، هم در آن ایام
 بزیارت حضرت غوث الثقلین مشرف شدند، و آنحضرت خرمائی تر ایشانرا
 عطا فرموده، یکبار امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه را بخواب دیدند
 درباره ایشان به بشاشت تمام میفرمایند :

(أنت منّي بمنزلة هارون من موسى عليهما السلام) حضرت ایشان
 تعبیر این خواب چنین فرمودند: که صورت مثالی فقیر، بصورت جد بزرگوار

فقیر ، اَعْنَى عَلِیِّ مَرْتَضَى رَضِیَ اللّٰهُ تَعَالٰی عَنْهُ مَثْمَلٌ شَدَّ ، شَمَارًا بَایْنِ کَلِمَاتِ مَبْشُرٍ مَّسْخُوعٍ ، مِی تَوَانَدُ کَسَبَهُ بَعْدَ اَزْ فَقِیْرِ خِلَافَتِ طَرِیْقَتِ بِشَمَا مُنْتَقِلِ گَرَدَدُ ، بَعْدَ اَزْ وَاَقْعَهُ حَضْرَتِ اِیْشَانِ حَضْرَتِ غَوْثِ الثَّقَلِیْنِ رَا دِیْدَه اَنْدُ ، کِه تَشْرِیْفِ اَوْرَدَه کَلِمَاتِ تَعْرِیْتُ مَائِمِ اَنْحَضْرَتِ مَذْکُورِ فَرَمُودَنْدُ ، وَاَزْ وَاَقْعَهُ حَضْرَتِ اِیْشَانِ تَأَسَّفِ دَاشْتَنْدُ ، حَضْرَتِ اِیْشَانِ تَعْرِیْفِ وَ مَدْحِ اِیْشَانِ بَسِیَّارِ مِی نَمُودَنْدُ مِی فَرَمُودَنْدُ :

نَسَبِ اِیْشَانِ بِاَنْسَبِ فَقِیْرِ دَرْ عُلُوِّ مَسَاوِیِّ اسْتِ ، وِدْرْ عَرَضِ وَفُوتِ مَتَاوُتِ اِیْشَانِ ضَمْنِیِّ فَقِیْرَنْدُ وَفَقِیْرِ ضَمْنِیِّ حَضْرَتِ شَبِیْحِ قُدَّسِ سِرَّهْ ، هَرْ فِیضِیِّ کِه بِفَقِیْرِ مَبْرَسَدِ اِیْشَانِ دَرْ اَنْ شَرِیْکَنْدُ ، نِیْکِ وَبَدِ اِیْشَانِ نِیْکِ وَبَدِ فَقِیْرِ اسْتِ ، اَزْ کَثْرَتِ اِجْتِمَاعِ کِمَالَاتِ ظَاهِرِیِّ وَبَاطِنِیِّ اِیْشَانِ عَزِیْزْتَرِیْنِ مَوْجُودَاتَنْدُ ، دَرْدَلِ فَقِیْرِ مِهَابَتِ اِیْشَانِ مِی آیدُ ، اَزْ رُویِّ صِلَاحِ وَتَقْوٰی وَدِیَانَتِ رُوحِ مَجَسَّمَنْدُ ، مَرْوُجِ شَرِیْعَتِ ، مَنُورِ طَرِیْقَتِ ، مَلْکِیِّ صِفَتِ کَمَالِ کِه تَعْظِیْمِ اِیْشَانِ مِی نَمَایَنْدَ اَنْتَهٰی .

فَقِیْرِ زَبَانِیِّ اَزْ اِیْشَانِ شَنِیْدَه اَم : مِی گُفْتَنْدُ حَضْرَتِ اِیْشَانِ مِی فَرَمُودَنْدُ : اِگَرِ خُدَایِ تَعَالٰی هِرُوزِ قِیَامَتِ اَزْ بِنْدَه پِیْرَمَنْدُ کِه دَرْدَرِ گَاهِ مَاتِ حَفَهِ چِه اَوْرَدِی ؟ عَرَضِ کَنْمِ سَنَاءِ اللّٰهِ پَانِی پَتِی رَا رُوزِیِّ فَقِیْرِ بِحَضْرَتِ حَاضِرِ بُوْدَم ، وَحَلْفَةُ ذِکْرِ وَمِرَاقِبَه مَنَعَقَدِ بُوْد ، اِیْشَانِ دَرْ اَمْدَنْدُ فَرَمُودَنْدُ : شَمَا چِه عَمَلِ مِی نَمَایِیْدُ کِه مَلَا یِکِ بَبَجْهَتِ تَعْظِیْمِ شَمَا جَا خِعالِی نَمُودَنْدُ ؟ الْحَقُّ فَقِیْرِ کَمَلِ اصْحَابِ حَضْرَتِ اِیْشَانِ رَا دِیْدَه اَم ، اِیْنِهْمَه فِیَوْضِ وَبَرَکَاتِ طَرِیْقَةِ اَحْمَدِیَّه کِه دَرْ ذَاتِ اِیْشَانِ جَمْعِ اسْتِ دَرْ هِیْجِ یِکِیِّ مِلَاحِظَه نَکَرْدَه اَم ، اِگَرِ چِه دَسْتِ اِدْرَاکِ اِدْرِیَابِ قَلْبِ اَزْ اَنْ حَالَاتِ کُوتَاَه اسْتِ ، لَهْذَا مِی گُویْم کِه بِاعْتِقَادِ فَقِیْرِ مِثْلِ اِیْشَانِ بَایْنِ کِمَالَاتِ وَعُلُوِّ نَسَبِ خَاصَّةً مَجْدَدِیِّ دَرِ اِیْنِ وَقْتِ کَسِی نِیْسْت ، وَاَزْ خَلْفَسَاءِ حَضْرَتِ اِیْشَانِ بِفَضَائِلِ کَثِیْرَه مِمْتَازَنْدُ ، اَمَّا نِیَابَتِ حَضْرَتِ اِیْشَانِ کِه عِبَارَتِ اسْتِ اَزْ تَسْلِیْکِ وَابْصَالِ

طالبان بنایات طریقه احمدیه باصحت کشف مقامات و وجدان کیفیات درجات قرب الهی سبحانه بکسی مسلم نگشت، چنانکه حضرت ایشان بارها افسوس مینمودند که در اصحاب فقیر کسی قائم مقام فقیر نیست .

فقیر راقم گوید: مقصود از اختیار طریقه تصفیة قلب از گرفتاری ماسوی و دوام علم بالله و تزکیة نفس از ذائل و تهذیب اخلاق است، و از برکات ذکر و شغل کیفیات و حالات و استغراق و سکر غلبات محبت دست میدهد، الحمد لله که این معانی در صحبت خلفاء حضرت ایشان موافق زمانه طالبان حاصل می نمایند، بنده مستفیدان اینهارا دیده ام حضور و جمعیتی با ادواق قلبی بلکه انوار فوق نیز دارند، بالجمله ذات ایشان با کمالات ظاهر و باطن موصوف است و اوقات بطاعت و عبادت معمور دارند، صد رکعت نماز و غلیفه مقرر نموده، یکمزل قرآن در تهجد میخوانند ، چون در این زمانه علمای متدین گمند ، در دل ایشان چنین ریختند که منصب قضا و فصل قضایا اختیار نمودند، و حق این مرتبه چنانچه باید بجای آرند، و رسوم متعارفه قضات ناعاقبت بین هرگز از ایشان بظهور نمی آید ، یکبار شخصی که مهر ایشان داشت از کسی چیزی گرفت، ایشان بر آن اطلاع تمزیر فرمودند، و آنچه گرفته بودند نمودند مشهور است، این چنین ادای حق این منصب خاصه ایشان است .

مکاتیب حضرت ایشان بنام ایشان بسیار است چند فقره از آن نوشته میشود :

شیخ عین الدین نام، جوانی از سکنه عظیم آباد، ترك روزگار کرده از چند روز داخلی طریقت شده، بوسیله رقة بخدمت ایشان حاضر خواهد شد، در قلب او ثنویری حاصل شده، قطع مسافت هنوز شروع نکرده ، مردی شکسته دل است، مورد رحم، بحال او توجهات فرمایند ، علی رضاخان طریقت از

فقیر گرفته‌اند، ذکر لطائف خمسہ ایشان جاری شد، و نفسی و اثبات هم شروع نموده‌اند، در حلقہ شما داخل خواهند شد، توجہ بر لطیفۂ قلب ایشان کہ اول کار این لطیفۂ منظور است ضرور است انتہی^(۱) .

«مولوی محمد مبین نیز تواتر حدیث غدیر را افادہ کرده»

و مولوی محمد مبین کہ از اُجَلّٰہ علماء مشہورین فرنگی محل است نیز افادۂ تواتر حدیث غدیر نموده، چنانکہ در کتاب (وسیلۃ النجات) بعد از ذکر بعضی طرق حدیث غدیر گفته :

واکثر احادیث کہ در این باب مذکور گشته از جملۂ منواتر است چنانکہ حدیث :

(أنت منی بمنزلة هرون من موسى) .

وحدیث :

أنا من علی وعلی منی ، واللہم وال من والاہ وعاد من
(عاداہ) .

وحدیث :

(لاعطین الراية رجلا يحب الله ورسوله ، ويحب الله
ورسوله وغيرها) انتہی (۲) .

(۱) رسالہ دہلوی غلام علی ص ۷۵ فصل ۱۷ .

(۲) وسیلۃ النجاة ص ۱۰۴ ط لکھنؤ ۱۳۱۳ .

بالجملة بحمد الله المتان از این بیان مشید البیان واضح و بیان گردید، که اجل اساطین متقدمین و متأخرین ستیان تصریح بتواتر حدیث غدیر میکنند، و بی شائبه تکلف و تعسف اعتراف بأن می نمایند، و این غایت ثبوت و نهایت وضوح است.

« کلامی لطیف از سید مرتضی در اثبات حدیث غدیر »

جناب سید مرتضی (رضی الله عنه وارضاه و جعل الجنة الخلد مثواه) در اثبات تواتر این حدیث کلامی بس لطیف فرموده تزیین کتاب بنقل آن مناسب است.

قال طاب ثراه فی (الشافی): أما الدلالة علی صحة الخبر فما يطالب بها الامتعت، لظهوره وانتشاره وحصول العلم لكل من سمع الاخبار به، وما المطالب بتصحيح خبر الغدير والدلالة عليه، الا كالمطالب بتصحيح غزوات النبي صلى الله عليه وسلم الظاهرة المنشورة وأحواله المعروفة وحجة الوداع نفسها، لان ظهور الجميع وعموم العلم به بمنزلة واحدة. وبعد فان الشيعة قاطبة تنقله وتواتر به، وأكثر رواة اصحاب الحديث ترويه بالاسانيد المتصلة، وأصحاب السير ينقلونه عن أسلافهم خلفاً عن سلف، نقلاً بغير اسناد مخصوص كما نقلوا الوقایع والحوادث الظاهرة، وقد أورده مصنفوا

الحديث في جملة الصحيح، وقد استبد هذا الخبر بما لا يشر به فيه سائر الاخبار، لان الاخبار على ضربين: أحدهما لا يعتبر في نقله الاسانيد المتصلة: كالخبر عن وقعة بدر وخيبر والجمل والصفين، وما جرى مجرى ذلك من الامور الظاهرة التي يعلمها الناس، قرناً بعد قرن بغير اسناد وطريق مخصوص، والضرب الاخر يعتبر فيه اتصال الاسانيد كأخبار الشريعة، وقد اجتمع في خبر الغدير الطريقتان معاً، مع تفرقهما في غيره من الاخبار، على أن ما اعتبر في نقله في أخبار الشريعة اتصال الاسانيد لو فتشت عن جميعه لم تجد رواية الا الاحاد، وخبر الغدير قد رواه بالاسانيد الكثيرة المتصلة الجمع الكثير فميزته ظاهرة (١).

(١) تلخيص الشافي ج ١ ص ١٦٨ ط النجف الاشرف ١٣٨٣ .

موضوعات

- خطبه کتاب ۷
- شاهصاحب، مؤلف تحفه اثنی عشریه احادیث ولایت را در
دوازده حدیث منحصر کرده ۷
- حدیث غدیر مروی از بریده بن الحصیب ۸
- بعقیده شاهصاحب لفظ مولی در حدیث غدیر بمعنی اولی
بنصرف نیست ۸
- رد مؤلف حقیقات بر مؤلف تحفه ۱۶
- حصر احادیث ولایت در دوازده حدیث صحیح نیست ۱۶
- کابلی نیز مانند شاهصاحب تلویحاً احادیث ولایت را دوازده
حدیث شمرده ۱۷
- حدیث غدیر فقط از بریده نقل شده بلکه از احادیث متواتره است ۲۰
- ابن مغازلی شافعی بصحت وتواتر حدیث غدیر تصریح کرده ۲۱
- ابن مغازلی از اکابر محدثین اهل سنت است ۲۳

- ۲۴ یزرگان محدثین احادیث بسیاری از ابن مغازلی نقل کرده‌اند
حافظ ابن عقیله کتابی مستقل در غدیر تألیف کرده و آنرا از
۲۶ یکصد و پنج طریق نقل کرده
اسماء راویان حدیث غدیر بنا بر آنچه صاحب طرائف نقل
۳۵ - ۲۹ کرده
ابن تیمیّه در منهاج السنه بکتاب ابن عقیله در حدیث غدیر تصریح
۳۵ کرده
ابن حجر عسقلانی در فتح الباری بکثرت طرق حدیث غدیر
۳۸ تصریح نموده
سمهودی علی بن عبدالله در جواهر العقدين بکثرت طرق غدیر
۴۱ تصریح کرده
۴۲ علماء رجال سمهودی را تجلیل کرده‌اند
عبدالرؤف مناوی نیز بکثرت طرق حدیث غدیر در فیض القدير
۴۴ تصریح نموده
۴۵ مناوی ممدوح علماء رجال و تراجم است
ابن حجر عسقلانی در اصابه نیز مکرر بکتاب ابن عقیله در غدیر
۴۶ تصریح کرده
شیخانی قادری نیز در صراط سوی کتاب ابن عقیله را در غدیر
۴۸ ذکر نموده
میرزا محمد بدخشانی نیز در (مفتاح النجا) بصحّت حدیث
۴۹ غدیر تصریح کرده
میرزا محمد بدخشانی در (نزل الابرار) نیز کتاب ابن عقیله را
۵۰ ذکر نموده

- ۵۱ خواجه نصرالله کابلی و قیحانه ابن عقده را جرح کرده
- ۵۲ شاه صاحب نیز در (تحفه) بتقلید کابلی ابن عقده را جرح نموده
- ۵۲ ابن عقده در کتب اهل سنت مورد تجلیل و اعتماد اکابر است
- ابن حجر عسقلانی در (اصابه) برای اثبات صحابیت بقول ابن
- ۵۳ عقده متمسک شده
- حافظ مزنی در (تهذیب الکمال) در تراجم رجال از ابن عقده
- ۵۳ نقل کرده
- ۵۴ ذهبی در (تهذیب التهذیب) از ابن عقده نقل نموده
- ابن حجر عسقلانی در (تهذیب التهذیب) نیز نظر ابن عقده را
- ۵۴ ذکر نموده
- ۵۵ ذهبی در (عبر) نیز از ابن عقده نقل کرده
- ۵۵ سیوطی نیز در (طبقات الحفاظ) از ابن عقده نقل نموده
- ۵۶ سیوطی در (تدریب الراوی) نیز از ابن عقده نقل کرده
- ۵۸ ترجمه ابن عقده از (انساب) سمعانی
- ۶۳ ترجمه ابن عقده از (تراجم الحفاظ) میرزا محمد بدخشانی
- سیوطی در (لالی مصنوعه) ابن عقده را از کبار حفاظ دانسته
- ۶۵ وقدحش را رد کرده
- ۶۶ حمزه سهمی بنقل سیوطی قادح ابن عقده را پلید و لثیم دانسته
- ۶۷ حمزه سهمی که از مداحان ابن عقده است خود از اعظم قوم است
- ۶۷ ترجمه حمزه سهمی از (عبر) تألیف ذهبی
- ۶۷ ترجمه حمزه سهمی از (طبقات الحفاظ) سیوطی
- ۶۸ ترجمه حمزه سهمی از (انساب) سمعانی

- ۶۸ ابوعلی حافظ نیز بنقل سیوطی از مداحان ابن عقده است
- ۶۸ ابوعلی حافظ خود از اکابر حفاظ است
- ۶۹ ترجمه ابوعلی حافظ از (عبر) تألیف ذهبی
- ۶۹ ترجمه ابوعلی حافظ از (مرآت الجنان) تألیف یافعی
- ۷۰ ترجمه ابوعلی حافظ از (طبقات الحفاظ) تألیف سیوطی
- ۷۱ محمد طاهر کجراتی نیز از مداحان ابن عقده است
- ۷۲ محمد طاهر کجراتی مورد تعظیم اهل سنت است
- کجراتی در (تذکرة الموضوعات) ابن عقده را از کبار حفاظ دانسته
- ۷۲ حافظ در اصطلاح محدثین
- ۷۳ سبط ابن الجوزی نیز ابن عقده را مدح کرده
- ۷۵ ابوالمؤید خوارزمی نیز در (جامع المسانید) ابن عقده را تعظیم کرده
- ۷۶-۷۷ ابوالمؤید خوارزمی خود نیز مورد تعظیم اهل سنت است
- ۷۸ مثنیٰ کتاب ابن عقده در حدیث غدیر چند کس از اعظام اهل سنت میباشند
- ۷۹ محمد هاید سندی از مثنیٰ کتاب ابن عقده است
- ۸۰ محمد حسین انصاری نقشبندی نیز از مثنیٰ کتاب ابن عقده است
- ۸۱ محمد مراد انصاری نیز از مثنیٰ کتاب ابن عقده است
- ۸۳ محمد هاشم سندی از مثنیٰ کتاب ابن عقده است
- ۸۴ عبدالقادر صدیقی حنفی نیز از مثنیٰ کتاب ابن عقده است
- ۸۴ غلامعلی آزاد بلگرامی در (سبحة المرحان) عبدالقادر صدیقی را بدائع عظیمه ستوده
- ۸۵

- ۸۶ ابوالبقاء عجیمی نیز از مشتبین کتاب ابن عقده است
- ۸۷ ابوالبقاء عجیمی از مشایخ اجازه والد شاه صاحب است
- ۸۷ مشایخ اجازه شاه ولی الله بنقل از رساله ارشاد الی مهمات الاسناد
- ۹۰ شیخ احمد شناوی نیز از مشتبین کتاب ابن عقده است
- ۹۰ شناوی از مشایخ اجازه شاه صاحب و والدش میباشد
- ۹۷ شیخ علی شناوی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۹۷ شیخ علی شناوی از مشایخ مشایخ اجازه شاه ولی الله است
- ۹۸ عبدالوهاب شرانی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۹۸ سیوطی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۹۹ ابن حجر عسقلانی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۹۹ احمد مقدسی حنبلی نیز از رواة کتاب ابن عقده است
- ۹۹ ترجمه مقدسی حنبلی از (درر کلمه) تألیف ابن حجر
- ۱۰۰ اسحاق بن یحیی حنفی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۱۰۱ ترجمه اسحاق حنبلی از (درر کلمه) ابن حجر
- ۱۰۲ یوسف بن خلیل دمشقی نیز از رواة کتاب ابن عقده است
- ۱۰۲ ترجمه یوسف بن خلیل از (عبر) تألیف ذهبی
- ۱۰۳ ترجمه یوسف بن خلیل از (طبقات الحفاظ) سیوطی
- ۱۰۴ ابوالمعر بن حیدرة نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۱۰۶ ابوالفنائم کوفی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۱۰۶ ترجمه ابوالفنائم از (عبر) ذهبی
- ۱۰۷ دارم نهشلی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۱۰۷ محمد بن ابراهیم السری نیز از رواة کتاب ابن عقده است

- محمد عابد سندی در (حصرا الشارد) کتاب ابن عقده را از یازده
 ۱۰۷ تن از اعلام نامبرده در پیش نقل کرده
 عظمت و جلالت ابن عقده بگفتار تاج الدین سبکی در (طبقات
 ۱۱۱ شافعی)
 کلمات سبکی در (طبقات) از حسن وجه بر عظمت ابن عقده
 ۱۱۷ دلالت دارد
 ترجمه ابن عقده در (طبقات الحفاظ) تألیف سیوطی
 ۱۲۰ نشیخ بمعنائیکه ابن حجر عسقلانی در مقدمه (فتح الباری)
 نموده قاضی ابن عقده نیست
 ۱۲۲ ابن جریر طبری حدیث غدیر را از هفتاد و پنج طریق نقل کرده
 ۱۲۳ سید ابن طاووس در (اقبال) کتاب طبری را در حدیث غدیر نقل
 کرده
 ۱۲۳ سید ابن طاووس در (طرائف) نیز کتاب طبری را در حدیث غدیر نقل
 کرده
 ۱۲۴ شمس الدین ذهبی نیز کتاب طبری را در حدیث غدیر نقل کرده
 ۱۲۵ و از کثرت طرق آن منتهش شده
 ابن کثیر شافعی نیز کتاب طبری را در (تاریخ) خود یاد کرده
 ۱۲۵ یاقوت حموی نیز در (معجم الادباء) کتاب طبری را در حدیث
 ۱۲۶ غدیر ذکر نموده
 ترجمه یاقوت حموی از (لسان المیزان) تألیف ابن حجر عسقلانی
 ۱۲۶ ابن حجر عسقلانی نیز در (تهذیب التهذیب) کتاب طبری را در
 ۱۲۸ غدیر یاد کرده

ابن جریر طبری مصنف کتاب الولاية از فحول مجتهدین اهل

سنت است ۱۲۸

فضائل ابن جریر طبری در کتب تراجم و رجال اهل سنت ظاهر

و باهر است ۱۲۹

ابن تیمیة در (منهاج السنة) طبری را (العباد باقه) اعلم از

عسکرین رحمتهما دانسته ۱۳۱

سیوطی در (التنبیة) طبری را مجدد دین در قرن سوم قرار

داده ۱۳۴

ابوالقاسم حسکانی نیز کتابی مستقل در حدیث غدیر تصنیف

کرده ۱۳۶

سید ابن طاووس در (اقبال) و (طرائف) کتاب حسکانی را در غدیر

نقل کرده ۱۳۷

ابوالقاسم حسکانی مصنف (دهاء الهداة) در غدیر از اکابر

محدثین است ۱۳۷

ترجمة حسکانی از (طبقات الحفاظ) سیوطی

دلالت تصحیح حدیث رد الشمس بر تشیع حسکانی مضر

بمقام شامخ او نیست ۱۳۸

محمد بن یوسف شامی در (السيرة الثامية) در تجلیل حسکانی

ورد نسبت تشیع باوسعی بلیغ کرده ۱۴۱

حافظ عبدالغافر فارسی در (ذیل تاریخ نیشابور) حسکانی را

ترجمه و توصیف کرده ۱۴۱

عبدالغافر فارسی ماحج حشکائی خرد از اعظم فقهاء ومحدثین

است

۱۴۴

ترجمة عبدالغافر فارسی از (وفیات الاعیان) تألیف ابن خلکان

۱۴۴

ترجمة فارسی عبدالغافر از (عبر فی خبر من غیر) تألیف ذهبی

۱۴۵

ترجمة عبدالغافر فارسی از (مرآت الجنان) یافعی

۱۴۶

ترجمة عبدالغافر فارسی از (طبقات شافعیه) تألیف اسنوی

۱۴۷

ترجمة عبدالغافر فارسی از (طبقات فقهای شافعیه) اسدی

۱۴۸

ابوسعید سجستانی نیز کتابی در حدیث غدیر دارد

۱۵۰

سید ابن طاوس در (اقبال) کتاب سجستانی را نقل کرده

۱۵۱

سید ابن طاوس در (طرائف) نیز کتاب سجستانی را در غدیر نقل

۱۵۲

کرده

ابوسعید سجستانی از اجلة حفاظ است

۱۵۳

ترجمة ابوسعید سجستانی در (انساب) سمعانی

۱۵۳

ترجمة ابوسعید در (عبر فی خبر من غیر) تألیف ذهبی

۱۵۴

ترجمة ابوسعید در (مرآت الجنان) تألیف یافعی

۱۵۵

حافظ دقاق ابوسعید سجستانی را باتقان وضبط تعریف کرده

۱۵۵

ترجمة دقاق که ماحج ابوسعید است از (طبقات الحفاظ)

۱۵۵

سیوطی

۱۵۵

شمس الدین ذهبی نیز کتابی مستقل در حدیث غدیر دارد

۱۵۶

بعضی از علماء حدیث غدیر را در بیست و هشت جلد تألیف

۱۵۶

کرده

۱۵۸

ابوالمعالی جوینی جلد بیست و هشتم حدیث غدیر را در بغداد

- مشاهده نموده ۱۵۹
- ابوالمعالی جوینی از اکابر قوم ومورد تعظیم اعظم است ۱۶۰
- ترجمة ابوالمعالی جوینی از (مرآت الجنان) یافعی ۱۶۱
- ذهبی بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده ۱۶۲
- ابن کثیر دمشقی در (تاریخ) تصریح ذهبی را بتواتر حدیث ۱۶۳
- غدیر یاد کرده ۱۶۴
- ابن الجزری نیز حدیث غدیر را متواتر دانسته ۱۶۵
- ابن الجزری از اکابر حفاظ اهل سنت است ۱۶۶
- صاحب (کشف الظنون) کتاب (الحسن الحصین) ابن الجزری ۱۶۷
- را مدح کرده ۱۶۸
- شاهصاحب نیز در (اصول حدیث) کتاب (الحسن الحصین) ۱۶۹
- ابن الجزری را یاد کرده ۱۷۰
- چلبی در (کشف الظنون) کتاب (النشر) ابن الجزری را نیز ۱۷۱
- بخوبی وصف کرده ۱۷۲
- شاهصاحب در (بستان المحدثین) چند کتاب دیگر از ابن الجزری ۱۷۳
- نقل کرده ۱۷۴
- ترجمة شمس الدین ابن الجزری از کتاب (بستان المحدثین) ۱۷۵
- شاهصاحب ۱۷۶
- شاهصاحب عبارات (مفتاح کنز درایة المجموع) را انتحال ۱۷۷
- کرده ۱۷۸
- ترجمة ابن الجزری از (مفتاح کنز درایة المجموع) ۱۷۹
- ترجمة ابن الجزری از (طبقات الحفاظ) تألیف سیوطی ۱۸۰

- ۱۹۲ ترجمه ابن الجزری از (کفاية المتطلع) تألیف ابن الدهان
ارتضاء عمری در (مدارج) مؤلفات ابن الجزری را روایت
کرده
- ۱۹۵ محمدعابد سندی در (حصر الشارد) اسناد خود را در قرائت
بابن الجزری متصل ساخته
- ۱۹۶ سیوطی در (حسن المقصد) از افادات ابن الجزری نقل کرده
- ۱۹۷ سیوطی در (میزان المعدلة) نیز از افادات ابن الجزری نقل
نموده
- ۱۹۸ سیوطی در (اتقان) نیز از افادات ابن الجزری نقل کرده
- ۱۹۸ اکابر متکلمین اهل سنت در جواب حدیث غدیر بنقل ابن
الجزری تمسک کرده اند
- ۲۰۰ ابن حجر هبشی در (صواعق) به جواب غدیر بنقل ابن الجزری را
آورده
- ۲۰۰ برزنجی در (نواقض) در جواب غدیر بنقل ابن الجزری تمسک
شده
- ۲۰۱ سهارنبوری در (مرافض) به جواب غدیر بنقل ابن الجزری را
آورده
- ۲۰۱ شاه صاحب نیز در (تحفه) در قدح حدیث مدینه بابن الجزری
استناد کرده
- ۲۰۲ سیوطی نیز در (الازهار المتناثرة) تواتر حدیث غدیر را اثبات
کرده
- ۲۰۳ جلال الدین سیوطی وجلالت وعظمت او از نظر ارباب تراجم
- ۲۰۷

- تواتر حدیث غدیر را اکابر اهل سنت از سیوطی نقل کرده‌اند ۲۱۱
- ملاعلی متقی نیز در مختصر (کشف الاذهار) حدیث غدیر را ۲۱۳
- متواتر شمرده
- ملاعلی متقی نزد علماء اهل سنت دارای منزلت سامیه و مقام ۲۱۳
- عالی است
- میرزا مخدوم متعصب نیز بتواتر حدیث غدیر در (نوافض ۲۱۶
- الروافض) تصریح کرده
- میرزا مخدوم از اکابر متکلمین اهل سنت است ۲۱۸
- عطاء الله نیشابوری نیز بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده ۲۲۲
- عطاء الله نیشابوری از اکابر معتمدین اهل سنت است ۲۲۴
- ملاعلی قاری پس از تصریح بصحت غدیر تواتر آنرا از بعضی ۲۲۶
- حفاظ نقل کرده
- ملاعلی قاری از اکابر ثقات و معتمدین اهل سنت است ۲۲۷
- ضیاء الدین مقبلی نیز اثبات تواتر حدیث غدیر کرده ۲۲۹
- ضیاء الدین مقبلی از اعاظم اهل سنت است ۲۳۲
- محمد بن اسماعیل الیمانی نیز در (روضه ندیه) در اثبات تواتر ۲۳۶
- غدیر اهتمام نموده
- محمد بن اسماعیل یمانی از اکابر صدور است ۲۳۸

(٢)

اعلام

(الف)

آدم : ابوالبشر الجليلي، ص ٢١٦

آدم بن ابي اياس المروزي الصقلاني المتوفى (٢٢٠) ص ١١٣

الامدي : اسحاق بن يحيى الدمشقي الحنفي المتوفى (٧٢٥) ص ١٠٠ ،

١٠٨ ، ١٠١

ابراهيم الحريبي بن اسحاق البغدادي المحدث المتوفى (٢٨٥)

ص ١٣٢ ، ٥٤

ابراهيم بن ابي طالب محمد بن نوح الحافظ النيسابوري المتوفى (٢٩٥)

ص ٦٩

ابراهيم بن حسن الكردي الشافعي المتوفى بالمدينة (١١٠١) ص ٤٢

٨٨ ، ٨٩ ، ٩٠ ، ٩٢ ، ٩٥ ، ١٧٦

ابراهيم بن طهمان بن شعبة الخراساني المتوفى (١٦٨) ص ٧١

ابراهيم بن عامر البجلي ص ۷۱

ابراهيم بن العجمي، ص ۱۰۳

ابراهيم بن محمد بن أبي يحيى المحدث المدني المتوفى (۱۸۴)

ص ۴۶

ابراهيم النبي على نبينا وآله وعليه السلام، ص ۹، ۱۸

ابراهيم النخعي بن يزيد بن قيس الأسود الفقيه الكوفي المتوفى (۹۶)

ص ۷۱، ۱۱۲

ابن أبي داود: عبدالله بن سليمان بن الأشعث الحافظ، المتوفى (۳۱۶)

ص ۷۱، ۱۱۴

ابن أبي ذئب: محمد بن عبدالرحمن المدني المتوفى بالكوفة (۱۵۹)

ص ۱۳۰، ۱۳۲

ابن أبي شيبة: عثمان بن محمد الحافظ الكوفي المتوفى (۲۳۹) ص ۲۳۰

۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳

ابن أبي حاتم: أحمد بن عمرو الحافظ المتوفى (۲۸۷) ص ۱۱۳،

۲۴۲، ۲۴۳

ابن أبي ليلى: محمد بن عبد الرحمن القاضي الكوفي المتوفى (۱۴۷)

ص ۱۳۲

ابن الأشعث: عبد العزيز بن محمود البغدادي الحافظ المتوفى (۶۱۱)

ص ۱۱۶

ابن امام الكاملية: محمد بن محمد بن عبد الرحمن الشافعي المصري

المتوفى (۸۷۴) ص ۹۸

ابن أمية عمر بن الحسن المتوفى (۷۷۸) ص ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۹۰

ابن الباغددي محمد بن محمد بن سليمان الواسطي الحافظ المتوفى (٣١٢)

ص ٩٥

ابن بشكوال: خلف بن عبد الملك الحافظ الاندلسي المتوفى (٥٧٨)

ص ١١٦

ابن بطريق: يحيى بن الحسن بن الحسين الحلبي المتوفى (٦٠٠) ص ٢١

ابن بكير الحافظ: الحسين بن أحمد البغدادي المتوفى (٣٨٨) ص ١١٥

ابن تيمية: أحمد بن عبد الحلیم المتوفى (٧٢٨) ص ٣٥، ٣٧، ٧٩، ١١٧

١٣١، ١٣٣

ابن جربيع: عبد الملك بن عبد العزيز المكي المتوفى (١٥٠) ص ١١٣

ابن الجزري: شمس الدين محمد بن محمد الدمشقي الشافعي

المتوفى (٨٣٣) ص ٩٨، ١٧١، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٥، ١٧٦، ١٧٧،

١٧٩، ١٨١، ١٨٣، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٦، ١٨٧، ١٨٩، ١٩٠، ١٩١،

١٩٢، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١،

٢٠٢، ٢٠٣

ابن الجمالي: محمد بن عمر بن محمد الحافظ المتوفى (٣٥٥) ص ٥٩

٦٠، ٦٤، ٧٠، ٧١، ١١٥

ابن جماعة: عز الدين محمد بن أبي بكر المصري الشافعي المتوفى

(٨١٩) ص ١٨٠، ١٨٧، ١٩٠

ابن الجوزي: عبد الرحمن بن علي البغدادي المتوفى (٥٩٧) ص ٥٥،

٦٥، ٧٦، ٢٠٢

ابن حبان: محمد أبو حاتم البستي المورخ المحدث المتوفى (٣٥٤)

ص ٥٤، ١١٥، ٢٣٠

- ابن حبيش: زرّ بن حبيش الأسدي المتوفى (٨٣) ص ٢٠٥
- ابن حجر العسقلاني: أحمد بن علي بن محمد المتوفى بالقاهرة (٨٥٢)
 ص ٣٦، ٣٨، ٣٩، ٤٠، ٤٤، ٤٦، ٤٧، ٥٣، ٥٤، ٥٦، ٧٣، ٧٤،
 ٧٩، ٩٤، ٩٦، ٩٨، ٩٩، ١٠١، ١٠٨، ١١٠، ١١١، ١٢٢، ١٢٦،
 ١٢٨، ١٣٠، ١٣١، ١٣٩، ١٦٧، ١٩١، ١٩٢، ٢٠٨، ٢٠٩
- ابن حجر الهيتمي المكي: أحمد بن محمد بن محمد الشافعي المتوفى
 (٩٧٤) ص ٢٤، ١٠٤، ١١٨، ١٥٠، ٢٠٠، ٢٠٢، ٢١٤، ٢١٥، ٢٢٧
- ابن حزم الحافظ: علي بن أحمد بن سعيد الظاهري المتوفى (٤٥٧)
 ص ١٠٥، ١١٦
- ابن خزيمة: محمد بن اسحاق السلمي النيسابوري الفقيه المتوفى (٣١١)
 ص ١١٤، ١٣٢، ١٣٥، ١٣٦
- ابن خطيب الناصرية: علي بن محمد بن سعد المتوفى بحلب (٨٤٣) ص ٣٨
- ابن خلدون: عبد الرحمن بن محمد الاشيلي المورّخ المتوفى (٨٠٨)
 ص ١٣٠
- ابن خطّكان: أحمد بن محمد البرمكي الشافعي المتوفى (٦٨١) ص ٥٧
 ١٢٩، ١٤٤، ١٤٨، ١٦٠
- ابن خليل: يوسف بن خليل بن قراجا الدمشقي الحنبلي المتوفى (٦٤٨)
 ص ١٠١، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٨، ١١٦
- ابن الخيضر: محمد بن محمد بن عبد الله الدمشقي الشافعي المتوفى
 بالقاهرة (٨٩٤) ص ٣٩
- ابن دقيق العيد: محمد بن علي بن وهب الحافظ المتوفى (٧٠٢) ص ١١٧، ٢٠٣
- ابن دلهان: أحمد بن عمر الاندلسي المتوفى (٤٧٨) ص ١٠٥

- ابن ذكروان: عبد الله بن أحمد الدمشقي المتوفى (٢٤٢) ص ٨٢
- ابن رشيقي: عبد الله بن رشيقي المغربي المتوفى (٧٤٩) ص ٩٩
- ابن روزبهان: فضل الله بن روزبهان الشيرازي المتوفى بعد (٩٠٩) ص ١٣٤
- ابن سكرة الحافظ: الحسين بن محمد الأندلسي المقتول (٥١٠) ص ١١٦
- ابن السنّي: أحمد بن محمد الدينوري الحافظ المتوفى (٣٦٤) ص ١١٥
- ابن سيرين: محمد بن سيرين البصري المعبر المتوفى (١١٠) ص ١١٢
- ابن شاهين: عمر بن أحمد بن عثمان الحافظ المتوفى (٣٨٥) ص ٤٧، ٥٩، ١١٥، ١٦٤، ١٦١
- ابن الشحنة الصغير: محمد بن محمد الحلبي الفقيه الحنفي المتوفى بالقاهرة (٨٩٠) ص ١٣٠
- ابن الشرقي: أبو حامد أحمد بن محمد النيسابوري الحافظ المتوفى (٣٢٥) ص ١١٨، ١١٥
- ابن شريح: قتيبة بن أحمد المفسر المتوفى (٣١٦) ص ١٣٥، ١٣٦
- ابن شوذب: عبد الله بن شوذب البلخي، تزيل البصرة المتوفى (١٥٧) ص ١٧٠
- ابن شهبة: أبو بكر بن أحمد بن محمد الدمشقي المتوفى (٨٥١) ص ٥٨، ١٦٠، ١٤٨، ١٢٩
- ابن شهر آشوب: محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني المتوفى (٥٨٨) ص ١٥٨

ابن صاعد: يحيى بن محمد بن صاعد البغدادي الحافظ المتوفى (٣١٨)

ص ١١٥، ٥٤

ابن الصلاح: عثمان بن صلاح الدين الشافعي الحافظ المتوفى (٦٤٣)

ص ١١٦، ١٦٨

ابن طاهر: محمد بن طاهر المقدسي الحافظ المتوفى (٥٠٧) ص ٥٦

ابن الظاهري: أبو العباس أحمد بن محمد الحافظ المتوفى (٦٩٦) ص ١١٧

ابن عامر: عبادة اليحصبي الدمشقي القاري المتوفى (١١٨) ص ٨١

ابن عبد البر: يوسف بن عبادة الحافظ القرطبي المتوفى (٤٦٣)

ص ١٢٨، ١١٦، ١٠٥

ابن عدي الجرجاني: عبادة بن عدي المتوفى (٣٦٥) ص ٥٩، ٦١، ٦٤،

١١٥، ٦٨، ٦٧

ابن عساكر: الحافظ علي بن الحسن بن عبادة الدمشقي المتوفى (٥٨١)

ص ٩٦، ١١٦، ٢٠٤

ابن عساكر القاسم: ابن الحافظ أبي القاسم علي بن الحسن المتوفى (٦٠٠)

ص ١١٦

ابن عساكر: القاسم بن المظفر الدمشقي الطبيب المحدث المتوفى

(٧٢٣) ص ٩٦

ابن العطار: علي بن إبراهيم بن داود الدمشقي المتوفى (٧٢٤) ص ٩٤

ابن عقدة: أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي المتوفى (٣٣٢) ص ٢٦، ٢٧

٢٨، ٣٥، ٣٧، ٤٠، ٤٤، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٥

٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٨

٦٩، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨٣، ٨٤، ٨١

٨٥، ٨٦، ٨٧، ٩٣، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ١٠٠، ١٠١، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٦، ١٠٧

١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١١٠، ١١١، ١١٥، ١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢

١٢٢، ١٢٤، ١٢٨، ٢٠٥، ٢٣٠

ابن حمارة: ابراهيم بن محمد بن حمزة الحافظ المتوفى باصبهان (٣٥٣)

ص ٥٥

ابن فهد: عز الدين عبد العزيز بن عمر المكي المتوفى (٩٢٠)

ص ١٩٣، ١٩٤

ابن فهد: عمر بن محمد بن محمد المكي المتوفى (٨٨٥) ص ١٨١، ١٨٤،

١٨٦، ١٨٨، ١٩٣، ١٩٥

ابن فهد الهاشمي: محمد بن محمد المكي المتوفى (٨٧١) ص ٣٩، ١٧٦،

١٨١، ١٨٤، ١٨٦، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٥

ابن قانع: عبدالله بن قانع بن مرزوق البغدادي الحافظ المتوفى (٣٥١)

ص ٢٤١

ابن قتيبة: عبدالله بن مسلم الدينوري المتوفى (٢٧٦) ص ٥٢

ابن قيس الجوزية: محمد بن أبي بكر بن أيوب الدمشقي المتوفى (٧٥١)

ص ٣٧، ١٠٥

ابن كثير: اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي المتوفى (٧٧٤) ص ١٢٥،

١٥٩، ١٦٩، ١٨٠، ١٨٧، ١٩٠

ابن كثير القاري: عبدالله بن العطار المكي المتوفى (١٢٠) ص ٨١

ابن الماجشون: عبد الملك بن عبد العزيز الفقيه المالكي المتوفى (٢١٢)

ص ١٣٢

ابن ماجه: محمد بن يزيد القزويني الحافظ المتوفى (٢٨٣) ص ١١٤، ٢٢٦،

۲۴۱، ۲۳۰

ابن ماشی ص ۶۷

ابن ماکولا: علي بن هبة الله الحافظ المقتول بجرجان (۴۸۶) ص ۱۱۶
ابن المبارك: عبدالله بن مبارك بن واضح المروزي المتوفى (۱۸۱)

ص ۹۵، ۹۶، ۱۱۳

ابن محمش: أبو طاهر محمد بن محمد الزيادي الفقيه النشأوري

المتوفى (۴۲۳) ص ۱۳۸

ابن مردويه: أحمد بن موسى الاصبهاني المتوفى (۳۲۳) ص ۱۱۵

ابن مشدي: محمد بن يوسف الاندلسي الحافظ المقتول بمكة المكرمة

غيلة (۶۶۳) ص ۱۱۷

ابن مسعود: أبو عبد الرحمن، عبدالله الصحابي المتوفى (۳۲) ص ۲۶

ابن مظفر: أحمد بن مظفر أبو العباس الحافظ النابلسي المتوفى (۷۵۸)

ص ۱۱۷

ابن المظفر: محمد بن المظفر بن موسى المتوفى (۳۷۹) ص ۵۹، ۶۱

۱۱۵، ۹۵، ۹۴

ابن المغازلي: أبو الحسن علي بن محمد المتوفى (۴۸۳) ص ۲۱، ۲۲

۲۳، ۲۴، ۲۵

ابن المقرئ: محمد بن ابراهيم بن علي الاصبهاني المحدث

المتوفى (۳۸۱) ص ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۷

ابن مندة: محمد بن اسحاق الحافظ الاصبهاني المتوفى (۳۹۵)

ص ۷۰، ۱۱۵

ابن مندة: محمد بن يحيى الحافظ الاصبهاني المتوفى (۳۰۱) ص ۵۵

ابن ناصر الدين: محمد بن عبد الله النمشي الشافعي المتوفى (٨٤٢)

ص ٦٢، ٦٥

ابن النجار: محب الدين محمد بن محمود الحافظ المؤرخ

المتوفى (٦٤٣) ص ١٢٦

ابن النقطة: محمد بن عبد القني البغدادي الحنبلي المتوفى (٦٢٩)

ص ١١٦

ابن الوردي: عمر بن مظفر بن عمر المعري الشافعي المتوفى

بعلب (٧٤٩) ص ٣٦، ٥٨، ١٣٠

ابن وهب: عبد الله بن وهب بن مسلم المصري المتوفى (١٩٧) ص ١١٣

ابن هشام: عبد الملك بن هشام الحميري المتوفى بمصر (٢١٣) ص ٢٢٤

أبو أحمد الزهري: ص ٥٤

أبو أحمد النيشابوري: محمد بن محمد الحافظ، الحاكم الكبير

المتوفى (٣٧٨) ص ٦٠، ١١٥

أبو اسامة، ص ٥٤

أبو اسحاق، ص ٤٧

أبو اسحاق البرمكي، ص ١٠٦

أبو اسحاق السبيعي: عمرو بن عبد الله الكوفي المتوفى (٢٢٦) ص ١١٣

أبو أمية الصدقي المتوفى بالشام (٨٦) ص ٣٤

أبو أيوب: خالد بن زيد الصحابي الأنصاري المتوفى بالقسطنطينية (٥٢)

ص ٣٠، ١٧٣، ١٧٤، ٢٠٤، ٢٣١، ٢٤٢، ٢٤٣

أبو بوزة: نضلة بن عبيد الأسلمي المتوفى بخراسان (٦٥) ص ٣١

أبو البقاء: الحسن بن علي العجمي الحنفي المكي المتوفى (١١١٣)

ص ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۰۸

أبو بكر بن أبي شيبة: عبدالله بن محمد الكوفي الحافظ المتوفى (۲۳۵)

ص ۱۱۴

أبو بكر بن أبي عاصم... ص ۵۴

أبو بكر أجهري: محمد بن عبدالله بن محمد صالح المالكي البغدادي

المتوفى (۳۷۵) ص ۷۱

أبو بكر الأثرم: أحمد بن محمد بن هاني البغدادي الحافظ المتوفى (۲۶۱)

ص ۱۱۴

أبو بكر بن أحمد بن عبد الدائم النابلسي المتوفى (۷۱۸) ص ۱۰۰، ۱۰۱

أبو بكر البرقاني: أحمد بن محمد بن أحمد الخوارزمي البغدادي المحدث

المتوفى (۴۲۵) ص ۱۱۶

أبو بكر الجوزقي: محمد بن عبدالله بن محمد الشيباني الحافظ

المتوفى (۳۸۸) ص ۱۱۵

أبو بكر بن زياد: عبدالله بن محمد بن زياد النيسابوري الحافظ المتوفى

(۳۲۴) ص ۱۱۵، ۱۱۸

أبو بكر: عبدالله بن عثمان: أبي قحافة المتوفى (۱۳) ص ۲۹، ۱۱۲، ۱۱۹،

۱۲۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۱۷

أبو بكر بن عيتاش الاسدي الكوفي المتوفى (۱۹۳) ص ۸۲، ۱۱۳

أبو جحيفة: وهب بن عبدالله المتوفى بالكوفة (۷۲) ص ۳۴

أبو جعفر: أحمد بن محمد الضبي الاحول المتوفى (۳۱۱) ص ۱۷۲

أبو حاتم الرازي: محمد بن ادريس بن المنذر الحافظ المتوفى (۲۷۵)

ص ۱۱۴

أبو حسان المزكي ص ١٥٤

أبو الحسن بكري: محمد بن محمد بن عبد الرحمن الشافعي المصري

المتوفى (٩٥٢) ص ٢١٤، ٢١٥، ٢٢٧

أبو حفص: عمر بن إبراهيم الكتاني، ص ٦٠، ٦١، ٦٤

أبو حفص: عمر بن الحسن المراغي: الحلبي الدمشقي المعروف بابن

أميله المتوفى (٧٧٨) ص ١٧٢

أبو حفص عمر بن محمد بن عبد الله السهروردي المتوفى ببغداد (٦٣٢)

ص ١٧٩، ١٨٥

أبو حمزة: أنس بن مالك الصحابي المتوفى (٩٣) ص ٢٢، ٢٣، ٣٣

٩٦، ١٧١، ١٧٣، ١٧٤، ٢٠٤، ٢٣١، ٢٤٤

أبو حنيفة: النعمان بن ثابت الكوفي المتوفى ببغداد (١٥٠) ص ٤٢

٧٦، ٧٨، ١٠٥، ١٣٢

أبو خليفة: الفضل بن الحباب الجعفي البصري المحدث المتوفى (٣٠٥)

ص ٦٩

أبوداود السجستاني: سليمان بن الأشعث المتوفى (١٧٥) ص ١١٤، ١٣٢

أبوداود الطيالسي: سليمان بن داود البصري الحافظ المتوفى (٢٠٣)

ص ١١٣، ١٧٩، ١٨٦

أبوذر النفاري: جندب الجنادة الصحابي الجليل المتوفى بربذة (٣٢)

ص ٣٠، ١٧٣، ١٧٤

أبو ذؤيب الشاعر: خويلد بن خالد المتوفى بمصر (٢٧) ص ٣٤

أبورافع إبراهيم: مولى النبي ﷺ، ص ٣٢

أبو الزناد: عبد الله بن ذكوان القرشي المدني المتوفى (١٣١) ص ١١٣

أبو زيد الأنصاري : سعيد بن أوس البصري اللخوي المتوفى (٢١٥) ،

ص ١٨٠ ، ٩

أبو زينب بن عوف الأنصاري ، ص ٣٢

أبو سعد بن عبد الكريم القشيري : عبادة المتوفى (٤٧٧) ص ١٤٤ ،

١٤٧ ، ١٤٨

أبو سعيد الخدري : سعد بن مالك الأنصاري الصحابي المتوفى (٧٤)

ص ٢٢ ، ٣١ ، ١٧٣ ، ١٧٤ ، ٢٠٤ ، ٢٤٤

أبو سعيد : عبد الواحد بن عبد الكريم القشيري المتوفى (٤٩٤) ،

ص ١٤٤ ، ١٤٧ ، ١٤٨

أبو سامة بن عبد الرحمن بن عوف الزهري المدني المتوفى (٩٤) ،

ص ١١٣

أبو سليمان جابر بن سمرة الصحابي المتوفى (٧٢) ، ص ٣٢

أبو شامة : عبد الرحمن بن اسماعيل الدمشقي الشافعي المتوفى (٦٦٥) ،

ص ١٩٩ ، ٢٠٠

أبو الشعثاء : جابر بن زيد البصري التابعي الفقيه المتوفى (٩٣) ، ص ١١٢

أبو شريح الخزاعي : خويلد بن عمرو المتوفى (٦٨) ص ٣٤

أبو الشيخ : عبادة بن محمد جعفر بن حبان الأصبهاني الحافظ المتوفى

(٣٦٩) ، ص ١١٥

أبو صالح العدل : لعله أبو صالح المؤذن أحمد بن عبد الملك الحافظ

النيسابوري المتوفى (٤٧٠) ص ١١٦

أبو الصلاح : علي بن عبد الواحد بن محمد الأنصاري المالكي النوري

(١٠٥٧) ، ص ١٨٣

أبو طاهر السلفي: أحمد بن محمد الاصبهاني المتوفى (٥٧٦)، ص ١١٦

أبو طاهر: محمد بن ابراهيم الكردي المدني الشافعي المتوفى (١١٤٥)

ص ٨٨، ٨٩، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٧، ١٧٦

أبو الطفيل: عامر بن وائلة المتوفى بمكة (١٠٠)، ص ٣٣، ٤٧، ٢٣١،

٢٤٤، ٢٤١

أبو الطيب بن هرثمة ... ص ٦٠، ٦٤

أبو العالية: رفيع بن مهران البصري التاممي المتوفى (٩٢) ١١٢

أبو العباس الدقولي: محمد بن عبد الرحمن السرخسي الحافظ المتوفى

(٣٢٥) ص ١١٥

أبو عبيدة بن الجراح: عامر بن عبد الله الصحابي المتوفى (١٨)،

ص ١١٢

أبو عبيدة النحوي: معمر بن المثنى البصري اللغوي المتوفى (٢٠٩)،

ص ٩

أبو هريرة الحراني: الحسين بن محمد بن أبي معشر الحافظ المتوفى

(٣١٨) ص ١١٤

أبو العلاء الهمداني الحافظ: الحسن بن أحمد المتوفى (٥٦٩)،

ص ١١٦

أبو علي الحافظ: الحسين بن علي بن يزيد النيسابوري المتوفى (٣٤٩)،

ص ٦٥، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ١١٥، ١١٨، ١٢١

أبو علي بن السكن: سعيد بن عثمان البغدادي المتوفى (٣٥٣) ص ١١٥

أبو عمر الاخباري: يحيى بن محمد بن عمر ... ص ١٧٢

أبو عمرة بن عمرو بن محسن الانصاري الشهيد بصتين (٣٧) ص ٣٢

- أبو عمرو: زيان بن العلاء القاري البصري المتوفى (١٥٤)، ص ٨١
 أبو حوانة الاسفرائيني: يعقوب بن اسحاق الحافظ النيسابوري المتوفى
 (٣١٦)، ص ١١٥
 أبو الفخائم: محمد بن علي بن ميمون الكوفي المتوفى (٥١٠)، ص ١٠٦،
 ١٠٧، ١٠٨
 أبو الفتح الشيباني: يوسف بن يعقوب المعروف بابن المجاور المتوفى
 (٦٩٠)، ص ١٧٢
 أبو الفتح: نصر المقدسي بن ابراهيم الشافعي المتوفى (٤٩٠)، ص ٥٦
 أبو فضالة الانصاري الصحابي الشهيد بصفين (٣٧)، ص ٣٢
 أبو الفضل بن ناصر: محمد بن ناصر الحافظ الحنبلي المتوفى (٥٥٠)،
 ص ١٠٦، ١١٦
 أبو القاسم البغوي: عبد الله بن محمد بن عبد العزيز الحافظ المتوفى (٣١٧)
 ص ١١٤
 أبو القاسم التيمي: اسماعيل بن محمد الحافظ الاصبهاني المتوفى (٥٣٥)،
 ص ١١٦
 أبو القاسم الفضل بن محمد بن عبد الله الاصبهاني ... ص ٢١، ٢٢، ٢٣
 أبو قدامة الانصاري ... ص ٤٧، ٤٨
 أبو لهب: عبد العزيز بن عبد المطلب، المتوفى (٢)، ص ١٩٧
 أبو ليلى الانصاري الاوسي المقتول بصفين (٣٧)، ص ٣٠
 أبو مسهر: عبد الأعلى بن مسهر الدمشقي المتوفى (٢١٨)، ص ١١٣
 أبو المعمر بن حيدرة بن عمر الحسيني ص ١٠٤، ١٠٨
 أبو المنصور القزّاز ... ص ١٧٢

أبو موسى: محمد بن عمر بن أحمد الاصبهاني المدني الحافظ المتوفى

(٥٨١)، ص ٤٨، ٤٧، ١١٦

أبو موسى الأشعري: عبدالله بن قيس المتوفى بالكوفة (٤٤)

أبو نعيم الاصبهاني: أحمد بن عبدالله الحافظ المتوفى (٤٣٠)، ص ١١،

١٩، ٢٢، ٥٥، ٥٦، ١١٦، ٢٠٤، ٢٣٠، ٢٤١، ٢٤٢

أبو نعيم: عبيد بن هشام الطبري، ص ٩٠

أبو الوفاء: أحمد بن محمد الشَّابَّ بالعجل، ص ١٩٣، ١٩٤، ١٩٦

أبو يزيد بن عثمان: ملك السروم، ص ١٩١، ١٩٢

أبو اليمان الكندي: زيد بن الحسن بن زيد الحميري الشقي المتوفى

(٦١٣)، ص ٩٥

أبو اليمان: الحكم بن نافع الحمصي، توفي (٢٢١)، ص ١١٣

أبو إمام الرضائي: أحمد بن علي المشني المتوفى (٣٠٧)، ص ١١٤

أبو نيرة: عبدالرحمن بن صخر الدوسي الصحابي المتوفى (٥٩)

ص ٢٢، ٣١، ١١٢، ١٧٠، ١٧٣، ١٧٤، ٢٠٤، ٢٣١، ٢٤٣

أبو هريرة ابن الذهبي: عبدالرحمن بن الحافظ الذهبي المتوفى (٧٩٩)،

ص ٩٦

أبو الهيثم: مالك بن النيهان الأنصاري الصحابي المقتول بصفين (٣٧)،

ص ٣١

أبو يوسف: يعقوب بن ابراهيم الكوفي البغدادي، قاضي بني العباس

المتوفى (١٨٢)، ١٣٢

أبي بن كعب بن قيس الخزرجي الصحابي المتوفى بالمدينة (٧١)،

ص ١١٢

الاجهوري: علي بن محمد المصري المالكي المتوفى (١٠٦٦)، ص ١٩٤
 أحمد بن أبي بكر بن أحمد المقدسي الحنبلي المتوفى (٧٩٨)،
 ص ٩٩، ١٠٨

أحمد بن إبراهيم بن كثير الدورقي البغدادي المتوفى (٢٤٦)، ص ١١٣
 أحمد بن إبراهيم بن كيسان الثقفي الاصبهاني المعروف بابن شاذويه
 المتوفى (٢٩١) ص ٢٢

أحمد بن أبي خيثمة ... ص ٥٩، ٦١، ٦٤

أحمد بن ابرص بن بلعاق ... ص ١٠٢

أحمد باكثير: ابن فضل بن محمد المكي الشافعي المتوفى (١٠٤٧)،
 ص ٢٥

أحمد بن شيان المروزي ... ص ١١٤

أحمد بن صالح المصري الحافظ، المعروف بابن الطبري المتوفى
 (٢٤٨)، ص ١١٤

أحمد بن عبد الحميد الحارثي ... ص ٥٩، ٦١، ٦٣

أحمد بن عبد الغفار ... ص ٩٦

أحمد بن عبد الله بن أحمد البرزاز المحدث، المعروف بالنسيري المتوفى
 (٣٢٠)، ص ١٧١

أحمد بن محمد بن حنبل: امام الحنابلة، المتوفى (٢٤١)، ص ١٠٦،

١١٣، ١٢٤، ١٣٢، ٢٠٤، ٢١٢، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١،

٢٤١، ٢٤٢

أحمد بن محمد المغربي المقرئ المالكي المتوفى بالقاهرة (١٠٤١)،
 ص ٩٩، ١٠٥، ١٣٩، ٢١٠

أحمد بن محمد بن تيزك البغدادي المتوفى (٢٤٨)، ص ٥٣، ٥٤

شيخ أحمد مصري، ص ٢٢٧

أحمد المقيز، ص ٢٣٣

أحمد بن منيع بن عبد الرحمن البغوي الأصم المتوفى (٢٤٤) ص ١١٤

أخطب خوارزم: محمد بن محمود السمرقندي المتوفى (٦٥٥)، ص ٥٢

ارتضاء عمري: أبو علي محمد ارتضاء علي خان المدراسي المتوفى

(١٢٧٠) ص ١٩٥

ازنقي: صاحب مدينة العلوم .. ، ص ٣٩، ٥٨، ١٣٠

اسامة بن زيد بن حارثة الصحابي المتوفى (٥٤)، ص ٣٤، ١٢١١، ١٢١٢

الاستوائي: صاعد بن محمد القاضي الحنفي النيسابوري المتوفى

(٤٣٢)، ص ١٣٨

اسحاق بن راهويه: اسحاق بن ابراهيم المروزي المحدث المتوفى

(٢٣٨)، ص ١١٤

اسحاق النحاس .. ص ١٠٠

أسعد بن زرارة بن عدس الخزرجي الصحابي المتوفى (١)، ص ٣،

١٧٣، ١٧٤

الاسكاف: أبو القاسم عبد الجبار بن علي الاسفرايني الشافعي المتوفى

(٤٥٢)، ص ١٦٤

أسماء بنت حميس الخثعمية المتوفاة نحو (٤٠)، ص ٣٥، ٧٢

اسماعيل الشرواني: ابن عبد الله الحنفي المتوفى بمكة (٩٤٢) ص ٢٢٥

اسماعيل بن عمر البجلي ... ص ٢٢

- اسماعيل بن محمد الحافظ: أبو القاسم الثبي الاصبهاني المتوفى
(۵۳۵)، ص ۱۵۵
- الاسماعيلي الحافظ: أحمد بن ابراهيم الجرجاني المتوفى (۳۷۱)،
ص ۶۷، ۶۸، ۱۱۵
- الاستوى: عبدالرحيم بن الحسن الفقيه الشافعي المتوفى (۷۷۲)،
ص ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۸
- أسود بن عامر شاذان: ص ۵۴
- الاسود بن يزيد النخعي التابعي الحافظ المتوفى بالكوفة (۲۵)، ص ۱۱۲
- الاشج: عبدالله بن سعيد الكندي الكوفي المتوفى (۲۵۷)، ص ۱۵۲
- اصبغ بن نباتة المجاشعي التابعي الكوفي ...، ص ۱۵۰
- الأعرج: عبد الرحمن بن هرمز التابعي الحافظ المدني المتوفى
(۱۱۷)، ص ۱۱۲
- الب ارسلان: الملك الثاني من السلاجقة: محمد بن داود المقتول
(۴۶۵)، ص ۱۶۵
- الامام أبوبكر بن ثابت الحافظ: الخطيب البغدادي المتوفى (۴۶۳)،
ص ۱۷۲
- الامام الحسن العسكري عليه السلام: الامام الحادي عشر عليه السلام الشهيد
بسامراء (۲۶۰)، ص ۱۳۳
- الامام الاعظم - عند القوم - أبو حنيفة النعمان بن ثابت المتوفى (۱۵۰)،
ص ۷۶، ۷۷، ۷۸
- الامام علي النقي عليه السلام: الامام العاشر الشهيد بسمراء (۲۵۴)، ص ۱۳۳

الامام يحيى: ابن مكرم الطبري المكي: امام مقام ابراهيم، ص ١٩٣ ،

١٩٤، ١٩٦

ام سلمة: هند بنت امية، زوجة النبي ﷺ المتوفاة (٦٣)، ص ٣٥

ام هانسي بنت ابي طالب عليه السلام، اخت امير المؤمنين عليه السلام، ص ٣٥

امير: امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام الشهيد (٤٠)، ص ١٢، ١٤ ،

١٥، ١٧، ٢١، ٢٣، ٢٥، ٤٠، ٦٥، ٧٥، ١٢٢، ١٢٤، ١٢٧، ١٣٨، ١٣٩ ،

١٥٠، ١٧٢، ١٧٤، ٢٠٤، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤

الامير الصنعاني: محمد بن اسماهيل بن صلاح الحسن المتوفى (١١٨٢)،

ص ١٢٥، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٦، ٢٣٨، ٢٤٠

الانماطي عبد الوهاب بن المبارك، أبو البركات الحافظ المتوفى (٥٣٨) ،

ص ٥٥

الاوزاعي: عبد الرحمن بن عمرو الفقيه البعلبي المتوفى ببيروت

(١٥٧)، ص ١١٣، ١٣٢

اويس القرني بن عامر: أحد النساك التابعين، الشهيد بصيف (٣٧) ،

ص ١١٢

ايم بن نابل بن عداقة بن ياميل التابسي .. ، ص ٤٦

أيتوب السخيتاني: ابن أبي نعيمة البصري التابسي الحافظ المتوفى

(١٣١)، ص ١١٣

(ب)

البابلي: محمد بن العلاء الشافعي المتوفى بالقاهرة (١٠٧٧)، ص ٨٨، ٩٠

الباجي: أبو الوليد سليمان بن خلف المتوفى (٤٧٤)، ص ١٠٥، ١١٦

- البخاري : محمد بن اسماعيل الحافظ، صاحب الصحيح، المتوفى
(٢٥٦)، ص ٤٠، ٤٥، ٩١، ٩٩، ١١٤، ١٣٢، ١٥٦، ٢٠١، ٢٠٢،
الشيخ بدر الدين الكرخي: محمد بن محمد المتوفى (١٠٠٦) ... ،
ص ١٩٥
بدر الدين العيني: محمود بن أحمد الحنفي الحلبي المتوفى بالقاهرة
(٨٥٥)، ص ٣٦
البراء بن عازب الخزرجي الصحابي المتوفى بالكوفة (٧١)، ص ٣٠ ،
١٧٣، ١٧٤، ٢١١، ٢١٢، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٣٠، ٢٤١، ٢٤٣
البربهاري: الحسن بن علي بن خلف الحنبلي المتوفى (٣٢٩)، ص ١٢٤
البرديجي: أحمد بن هارون الحافظ المتوفى (٣٠١)، ص ٦٠
البرزالي: أبو محمد القاسم بن محمد بن يوسف الحافظ الدمشقي
المتوفى (٧٣٩)، ص ١١٧
البرزنجي: السيد محمد بن عبد الرسول المتوفى (١١٠٣)، ص ٢٥ ،
٤٢، ٢٠١، ٢١٩، ٢٢٠
البرهان الشامي الضرير: أبو اسحاق ابراهيم بن أحمد التنوخي المتوفى
(٨٠٠)، ص ٩٤
بريدة بن الحصيب الاسلمي الصحابي المتوفى بمرؤ (٦٣)، ص ٨، ١٥
١٧، ٢٠، ٣١، ١٧٣، ١٧٤، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢١١، ٢١٢، ٢٢٦، ٢٣٠ ،
٢٤١، ٢٤٣
البرزاري: أحمد بن عبد الخالق الحافظ المتوفى (٢٩٢)، ص ٢٠٤
البيزى: أحمد بن محمد القاري المتوفى (٢٥٠)، ص ٨١
البشتكي : محمد بن ابراهيم بن محمد الانصاري المتوفى بالقاهرة (٨٣٠)

ص ٣٨

بلال بن رباح الحبشي: مؤذن الرسول ﷺ وخازنه المتوفى بدمشق

(٢٠)، ص ١١٢

البويطي: يوسف بن يحيى القرشي المصري الشافعي المتوفى بالسجن

(٢٣١)، ص ١٣٢

اليهقي الحافظ: أحمد بن الحسين بن علي الخسروجري المتوفى (٤٥٨)

ص ١٦٣، ١١٦، ٩٦

يشتبر ﷺ ، ص ١٠، ١١، ١٣، ١٤، ١٥

(ت)

تاج الدين النعمان المكي الحنفي: صاحب كفاية المتطلع، ص ٤١، ٤٦،

٧٨، ٨٧، ١٣٩، ١٩٢، ٢١٥، ٢٢٨

تاج الدين القلمي: علي بن محمد بن عبدالمحسن المكي الحنفي المتوفى

(١١٧٢)، ص ٨٩

الترمذي: محمد عيسى بن سورة، صاحب جامع الصحيح، المتوفى

(٢٧٩)، ص ٤٠، ٤٤، ٥٤، ٩٧، ١١٤، ١٧٩، ١٨٦، ٢٠٤، ٢٢٦،

٢٤١، ٢٣٠

التقي: سليمان بن عبدالرحيم بن عبد الرزاق المتوفى (٧٢٩)، ص ١٠٠

التقي القاسي: محمد بن أحمد بن علي المتوفى بمكة المكرمة (٨٣٢)،

ص ٣٨

النيسي: محمد بن محمد بن عبيد الله ... ، ص ٢٣٣

تيمور: لنگ، ملك المفل وحيد چنكيرخان ، ص ١٧٥، ١٧٦ ،

١٩١، ١٩٢

التميمي: محمد بن ابراهيم بن الحارث المدني المتوفى (١١٩)، ص ٩٥

(ث)

ثابت البناني بن أسلم، أبو محمد البصري المتوفى (١٢٧)، ص ١١٣
 الثعلبي: أحمد بن محمد، أبو اسحاق المفسر النيسابوري المتوفى (٤٢٧)
 ص ١٥٠

الثوري: سفيان بن سعيد بن مسروق الكوفي المتوفى (١٦١)، ص ١١٣،

١٣٢

ثوية: عتيقة أبي لهب، المتوفاة (٧)، ص ١٩٧

(ج)

جابر بن عبد الله الانصاري الصحابي المتوفى (٧٨)، ص ٣١، ١٧٣، ١٧٤،
 ٢٠٢، ٢٤٢

جار الله بن عبد الرحيم...، ص ١٨٣

جبله بن عمرو بن ثعلبة الانصاري: ممن شهد صفين مع أمير المؤمنين

عليه السلام، (٣٧) ص ٣١

الجرجاني: علي بن محمد المعروف بالشريف الجرجاني المتوفى (٨١٦)،
 ص ٢١٩، ٢٢٠

جرير بن عبد الله البجلي المتوفى (٥١)، ص ٣٢، ٢٣٠، ٢٤١، ٢٤٤

جعفر بن محمد الصادق عليه السلام الشهيد بالمدينة (١٤٨)، ص ٤٦، ١٠٥،

١١٣، ٢٢٢

جندب بن سفيان العلقى المعروف بجندب الخير... ، ص ٣٤
 جندع الانصاري: أبو جنيد بن عمرو بن مازن... ، ص ٢٣٠، ٢٤١
 الجوهرى: الحسن بن علي أبو محمد الشيرازي البغدادي المحدث
 المتوفى (٤٥٤)، ص ٩٥، ١٤٦
 الجوينى أبو المعالى: امام الحرمين، عبد الملك المتوفى (٤٧٨) ،
 ص ١٤٤، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٩، ١٦٠، ١٦١، ١٦٣، ١٦٥

(ح)

حاجى خليفه: مصطفى بن عبد الله قطبي المتوفى (١٠٦٧)، ص ٢٤، ٤٢ ،
 ٧٢، ١٣٩، ١٤٩، ١٦٠، ١٧٥، ١٧٧، ٢٠٦، ٢٢٠، ٢٢٨
 الحارث بن مسكين بن محمد المصري الفقيه المتوفى ٢٥٠، ص ١١٤
 حارث بن نعمان النهري المقتول المسخول (١٠)، ص ٢٢٢، ٢٢٣
 الحازمي: الحافظ أبوبكر محمد بن موسى الهمداني الشافعي المتوفى
 ببغداد (٥٨٤)، ص ١١٦
 الحاكم: أبو عبد الله محمد بن عبد الله النيسابوري المعروف بابن البيع
 المتوفى (٤٠٥)، ص ٥٦، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧١، ١١٥، ١٣٨، ١٥٦، ١٥٧ ،
 ١٥٨، ٢٢٦، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣٧، ٢٤١
 حامد حسين بن محمد قلى الهندي: مؤلف الحقائق، المتوفى (١٣٠٦) ،
 ص ١، ٢، ٦
 الحبال: أبو اسحاق ابراهيم بن سعيد المصري الحافظ المتوفى (٤٨٢)،
 ص ١١٦
 حبة (يفتح الحاء والباء المشددة) ابن جوين العرنى التابى المتوفى

(٧٦)، ص ٣٤

حبشون الخلال: ابن موسى بن أيوب المتوفى (٣٣١)، ص ١٧١

حبش بن جنادة البجلي نزيل الكوفة...، ص ٣٢، ١٧٣، ١٧٤، ٢٠٤،

٢٣٠، ٢٠١

حبيب بن أنيل بن ورقاء الخزاعي...، ص ٣٤، ٢٠٥، ٢٤٢

حذيفة بن أسيد الفخاري الصحابي المتوفى (٤٠)، ص ٣٢، ٢٣١، ٢٤٢،

٢٤٤

حذيفة بن اليمان الصحابي المتوفى بالمدائن (٣٦)، ص ٣١، ١٧٣، ١٧٤

حرقوص بن زهير الخارجي...، ص ١٢٤

حسام الدين بن محمد بايزيد سهارنبوري...، ص ٢٠١، ٢٢١، ٢٢٨

حسام الدين ملتاني...، ص ٢١٤

حسان بن ثابت الأنصاري الخزرجي المتوفى (٥٤)، ص ٣٣

الحسكاني: عبيد الله بن عبيد الله النيسابوري المتوفى بعد (٤٧٠)، ص ١٣٦،

١٣٧، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٠، ١٤١، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٧، ١٤٩، ١٥٠

الحسن البصري التميمي المتوفى (١١٠)، ص ١١٢

الحسن بن سفيان بن هاجر الحافظ النسوي المتوفى (٣٣٠)، ص ١١٤

الحسن المجيمي: ابن علي بن يحيى المكي الحنفي المتوفى (١١١٣)،

ص ١٩٦

الحسن المثنى بن الحسن البسطي، المتوفى بالمدينة (٩٠)،

ص ١١، ١٩

الحسن بن صالح بن يحيى الهمداني الثوري الكوفي المتوفى (١٦٩)،

ص ١١٣

- الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام الشهيد بالمدينة (٥٠)، ص ٢٢٩، ٢٢٩
- الحسن بن علي بن صفان العامري.....، ص ٥٩، ٦١، ٦٣
- الحسن بن مكرم.....، ص ٥٩، ٦١، ٦٤
- الحسين بن جبير: صاحب نخب المناقب، ص ١٥٨
- الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام الشهيد بكرة بلاء (٦١)، ص ٢٢٩، ٢٢٩
- حفص بن سليمان الكوفي القاري المتوفى (١٨٠)، ص ٨٢
- الحماد بن حماد بن سلمة البصري المتوفى (١٦٨)، وحماد بن زيد
- البصري المتوفى (١٧٩)، ص ١١٣
- حمزة بن حبيب: أبو عمارة الزيات الكوفي المتوفى (١٨٠)، ص ٨٣
- الحميدى: أبو عبدالله الحافظ محمد بن أبي نصر الأندلسي الظاهري
- المتوفى (٤٨٨)، ص ١١٦
- حبوة بن شريح: ابن صفوان الكندي المصري الحافظ المتوفى (١٥٨)،
- ص ١١٤

(خ)

- خالد بن الوليد المخزومي المتوفى بجمص أو المدينة (٢١)، ص ١٥،
- ٢٠٢
- الخبزازي أبو عبدالله محمد بن علي النيسابوري المقرئ المتوفى (٤٤٩)،
- ص ١٦٤
- خديج الأنصاري: ابن سلامة بن أوبس، ممن شهد العقبة الثانية، ص ٢٠٤
- خزيمة بن ثابت الأنصاري الصحابي الشهيد بصفين (٣٧)، ص ٣٠
- ١٧٣، ١٧٤

- الخطيب: راوي مؤلفات الضياء المقبلي... ، ص ٢٣٤
- الخطيب البغدادي: أحمد بن علي بن ثابت المتوفى (٤٦٣)، ص ٢٦ ،
٢٨ ، ٥٣ ، ٥٤ ، ١٠٥ ، ١١٦ ، ١٣٥ ، ١٣٦ ، ١٥٦ ، ١٥٧ ، ١٧٢ ، ٢٣٠
- الخفاجي: أحمد بن محمد بن عمر المصري الحنفي المتوفى (١٠٦٩) ،
ص ١٩٤
- خلاد: ابن خالد، أبو عيسى الشيباني، الامام في القراءة المتوفى (٢٢٠) ،
ص ٨٣
- خلف: ابن هشام البزاز البغدادي المتوفى (٢٢٩) ، ص ٨٣
- خليفة بن خياط: ابن خليفة البصري الحافظ المتوفى (٢٤٠) ، ص ١١٤
- الخوارزمي أبو المؤيد: محمد بن محمود الحنفي المتوفى (٦٥٥) ،
ص ٧٦ ، ٧٧ ، ٧٨
- خيشمة بن سليمان الطرابلسي ، محدث الشام المتوفى (٣٤٦) ،
ص ١١٥ ، ١١٨
- خير الانام: محمد بن عبدالله رحمته الله ، ص ١٦ ، ٢٣٩

(٥)

- الدارقطني: علي بن عمر المتوفى (٣٨٥) ، ص ٢٦ ، ٥٦ ، ٥٩ ، ٦٠ ، ٦١ ،
٦٢ ، ٦٤ ، ٦٥ ، ٦٦ ، ١١٥ ، ١٢١ ، ١٦٨
- دارم التهلي: ابن محمد بن يزيد... ، ص ١٠٧ ، ١٠٨
- الدارمي: عبدالله بن عبد الرحمن السمرقندي الحافظ المتوفى (٢٥٥) ،
ص ٨٩

الدارمي: عثمان بن سعيد بن خالد السجستاني المحدث المتوفى

(٢٨٠)، ص ١٣٢

الداني: عثمان بن سعيد الاموي القرطبي المقرئ المتوفى (٤٤٤)،

ص ١٩٩، ٢٠٠

الديلمي الواسطي: محمد بن سعيد بن يحيى الحافظ المتوفى (٦٣٧)،

ص ٢٤، ١١٦

الدقاق: محمد بن عبد الواحد الاصبهاني الحافظ المتوفى (٥١٦)،

ص ١٥٤، ١٥٥

الديمياطي: شرف الدين عبد المؤمن بن خلف الشافعي المتوفى (٧٠٥)،

ص ١٠٣، ١١٧

الدوري: حفص بن عمر بن عبد العزيز النحوي المتوفى (٢٤٦)،

ص ٨٢

الدهلوي: الشيخ عبد الحق بن سيف الدين الحنفي المتوفى (١٠٥٢)،

ص ٤١، ٤٣، ٧١، ٧٨، ٨٦، ١٠٨، ٢١٤، ٢٢٥

الدهلوي: عبد العزيز بن أحمد: صاحب التحفة الاثنى عشرية، المتوفى

(١٢٣٩)، ص ٧

الدهلوي: مولوي غلام علي...، ص ٢٤٤

الدهاوي: مولوي عبد الغني بن أبي سعيد المجددي...، ص ٨٠

الديار بكري: الحسين بن محمد بن الحسن المورخ المتوفى بمكة

المكرمة (٩٦٦)، ص ٢٢٥

(٥)

الذهبي: محمد بن أحمد بن عثمان الدمشقي الشافعي المتوفى (٧٤٨)،
 ص ٣٦، ٥٠، ٥١، ٥٣، ٥٥، ٥٧، ٦٢، ٦٧، ٦٩، ٧٠، ٧٠، ١٠٠، ١٠١، ١٠٢،
 ١٠٥، ١٠٦، ١١٧، ١٢٥، ١٢٩، ١٤١، ١٤٣، ١٤٥، ١٤٨، ١٥٤، ١٥٦، ١٥٧،
 ١٥٨، ١٦٠، ١٦٧، ١٦٩، ١٧٠، ١٧١، ٢٠٣، ٢٣٦، ٢٣٧

(٦)

رسالت پناه - رسالت مأب - ص ١٥، ٢٣، ١٦٩، ١٧٤، ١٧٦، ٢٠٩،
 ٢٢٤

رسول ﷺ - رسول الله - ص ٤، ١١، ١٤، ١٥، ٢٢، ٤٦، ٤٧، ٤٨،
 ٤٩، ٩٦، ١٢٧، ١٣٣، ١٤٢، ١٧٠، ١٧١، ١٧٢، ١٧٥، ١٧٩، ١٨٦،
 ٢٠٤، ٢٠٥، ٢١١، ٢١٢، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٣٢، ٢٤٢

رشيد الدين العطارة: الحافظ أبو الحسين يحيى بن علي الأموي النابلسي
 المتوفى (٦٦٢)، ص ١١٧

رضي الدين بن محمد بن علي بن حيدر العاملي المكي الموسوي
 المتوفى (١١٦٨)، ص ٤٢، ١٩٢

رفاعة بن رافع الانصاري الصحابي المتوفى (٤١)، ص ٣٠

روح بن عباد بن العلاء القيسي البصري المحدث المتوفى (٢٠٥)،
 ص ٥٤

الرودائي المغربي: محمد بن محمد بن سليمان المحدث المالكي
 المتوفى بدمشق (١٠٩٤)، ص ٨٨

(ز)

زائدة بن قدامة الثقفي الكوفي المتوفى بأرض الروم (١٦١)، ص ١١٣

زاهر بن طاهر بن محمد النيسابوري المتوفى (٥٣٣) ، ص ٩٦ ، ١٧٩ ،

١٨٥

الزبير بن العوام القرخي الصحابي المقتول بوادي السباع (٣٦)، ص ٢٩ ،

١١٢ ، ١١٩ ، ١٧٣ ، ١٧٤

زفر بن الهزبل : ابن قيس العبدي الفقيه الاصبهاني الاصل المتوفى

بالبصرة (١٥٨)، ص ١٣٢

زكريا الانصاري بن محمد المصري الشافعي القاضي المتوفى (٩٢٦) ،

ص ٩٠ ، ٩٤ ، ٩٥ ، ٩٧ ، ١٧٦ ، ١٩٣ ، ١٩٤ ، ٢١٠

زكريا الحسيني، ص ٢٢٧

زكريا بن محمد المحملي الشافعي ، ص ٢٠٩

الزهري: محمد بن مسلم بن عبيد الله الحافظ، المتوفى (١٢٤)، ص ١١٣

زهير بن حرب: أبو خبيشة النسائي الحافظ المتوفى (٢٣٤) ص ١١٤

زياد بن عبد الله بن جعلان الكوفي: جد ابن عقدة: ص ٥٨ ، ٥٩ ، ٦٣

زيد بن أرقم الخزرجي الانصاري المتوفى (٦٨)، ص ٣٢ ، ١٧٣ ، ١٧٤ ،

٢٠٤ ، ٢١٢ ، ٢٢٦ ، ٢٣١ ، ٢٤٢ ، ٢٤٣

زيد بن الحسن الكندي : ابن زيد أبو اليمن البغدادي المتوفى (٦١٣) ،

ص ١٧٢

زيد بن ثابت الانصاري الخزرجي الصحابي المتوفى (٤٥)، ص ٣٠

١١٢ ، ١٧٣ ، ١٧٤ ، ٢٣١

زيد بن حارثة الصحابي الشهيد في غزوة مؤتة (٨)، ص ١٣، ٣٢
 زيد بن شراحيل الانصاري: أحد الشهود لامير المؤمنين عليه السلام بحديث
 الفدير، ص ٣٣، ٢٠٥، ٢٣٦، ٢٤٢

(س)

سالم السنهوري بن محمد عز الدين المصري المالكي المتوفى
 (١٠١٥)، ص ٩٠
 سبط ابن الجوزي: يوسف بن قزاوغي المتوفى (٦٥٤)، ص ٧٥
 سبط ابن العجمي: ابراهيم بن محمد بن خليل الطرابلسي الشافعي
 المتوفى (٨٤١)، ص ١٣٠، ١٦٨
 السبكي: عبد الوهاب بن علي الدمشقي المتوفى (٧٧١)، ص ١١١،
 ١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٢٩، ١٦٨
 السخاوي: شمس الدين محمد بن عبدالرحمن المتوفى بالمدينة (٩٠٢)،
 ص ٣٩، ٤١
 سبحان: ابن زفر الوائلي الخطيب الهصقي المتوفى (٥٤)، ص ١٦٢
 السجستاني: أبو سعيد مسعود بن ناصر السجزي المتوفى (٤٧٧)، ص ١٥٠،
 ١٥١، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٥
 سراج بلقيني: عمر بن رسلان القاهري الشافعي المتوفى (٨٠٥)،
 ص ٢٠٩
 السراج عمر بن الجاثي، ص ١٩٥
 سرور كائنات عليه السلام - سرور انام - ص ٢٢٢، ٢٢٨
 سعد بن جنادة العوفي: من خيار صحابة أمير المؤمنين عليه السلام، ص ٣٣

- سعد الدين الحارثي: الحافظ أبو محمد مسعود بن أحمد المصري
 الحنبلي المتوفى (٧١١)، ص ١١٧
 سعد بن طالب أبو غيلان، ص ٤٧
 سعد بن مالك أبي وقاص المتوفى (٥٥) بالعتيق، ص ٤٩، ١١٢، ١٩١،
 ١٧٣، ١٧٤، ٢٠٤، ٢٤٢
 سعد بن معاذ الأوسى الصحابي المتوفى بالمدينة (٥)، ص ١١٢
 سعيد بن أبي هريرة البصري الحافظ المتوفى (١٥٦)، ص ١١٣
 سعيد بن أحمد المقرئ، ص ٢٣٣
 سعيد بن جبير الكوفي التابعي الشهيد بواسط (٩٥)، ص ١١٢
 سعيد بن سعد بن عبادة الأنصاري الخزرجي، ص ٣٢
 سعيد بن المسيب بن حزن التابعي المتوفى بالمدينة (٩٤)، ص ١١٢
 سعيد بن منصور بن شعبة الخراساني الحافظ المتوفى (٢٢٧)، ص ١١٣
 سفيان بن عيينة الكوفي الأحمري المتوفى بمكة (١٩٨)، ص ١١٣
 سفيانين: سفيان الثوري المتوفى (١٦١)، وسفيان بن عيينة المتوفى
 (١٩٨)، ص ١٠٥
 سلمان الفارسي الصحابي المتوفى بالمدائن (٣٦)، ص ٣٠، ١٧٣،
 ١٧٤
 سلمة بن الأكوع: سلمة بن عمرو بن سنان المتوفى (٧٤)، ص ٣٠
 سليمان بن أحمد بن أيوب الطبراني - من طبقة الشامي - المتوفى
 (٣٦٠)، ص ٢٢، ٥٩، ٦١، ٦٤، ١١٥، ٢٠٤، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١،
 ٢٤١، ٢٤٢
 سليمان التيمي: ابن طرخان البصري الحافظ في القرن الثاني، ص ١١٣

سليمان الدرعي، ص ١٩٥

سليم بن عيسى الكوفي القاري المتوفى ١٨٨ ، ص ٨٣

سمرة بن جندب المدني البصري المتوفى (٦٠) ، ١٧٣ ، ١٧٤

السعفاني: عبد الكريم بن محمد المروزي المتوفى (٥٦٢) ، ص ٢٤ ، ٥٧ ،

٥٨ ، ٥٩ ، ٦٢ ، ٦٨ ، ١١٦ ، ١٢٩ ، ١٥٣ ، ١٥٤

السمهودي: عبد الرحيم ، صاحب الاشراف في فضائل الاشراف ،

ص ٤٢

السمهودي: نور الدين علي بن عبد المتوفى (٩١١) ، ص ٣٤ ، ٤١ ، ٤٢ ،

٤٣ ، ٤٨ ، ٥٦ ، ٧٩

السوسي: صالح بن زياد القاري المتوفى (٢٦١) ص ٨١

سهل بن حنيف الانصاري الصحابي المتوفى بالكوفة (٣٨) ، ص ٣٠ ،

١٧٣ ، ١٧٤

سهل بن سعد الخزرجي الانصاري الصحابي المتوفى (٩١) ، ص ٣٠

السهمي: حمزة بن يوسف القرشي الجرجاني الحافظ المتوفى (٤٢٧) ،

ص ٦٥ ، ٦٦ ، ٦٧ ، ٦٨ ، ١١٦

سيبويه: عمرو بن عثمان النحوي المتوفى (١٨٠) ، ص ٩

السيد بن طاوس: علي بن موسى المتوفى (٦٦٤) ، ص ٢٦ ، ٢٧ ، ١٢٣ ،

١٣٧ ، ١٥١

السيد مرتضى: الشريف علي بن الحسين المتوفى (٤٣٦) ، ص ٢٤٩

سيد المرسلين ﷺ - سيد الوري - ص ١٧٥ ، ٢٠١ ، ٢٠٦ ، ٢٤٣

سيف الله بن اسد الله ملتاني - ص ١٠٥

السيوطي: جلال الدين عبد الرحمن الشافعي المتوفى (٩١١) ، ص ٣٦ ،

٣٧ ، ٣٩ ، ٥٥ ، ٥٨ ، ٦٢ ، ٦٥ ، ٦٧ ، ٦٨ ، ٧٠ ، ٧٣ ، ٩٨ ، ٩٩ ، ١٠٣ ،

١٠٤ ، ١٠٨ ، ١١٠ ، ١٢٠ ، ١٢١ ، ١٢٢ ، ١٢٧ ، ١٣٠ ، ١٣٤ ، ١٣٦ ، ١٣٧ ،
 ١٣٨ ، ١٣٩ ، ١٥٥ ، ١٥٨ ، ١٦٧ ، ١٨٤ ، ١٩١ ، ١٩٥ ، ١٩٧ ،
 ١٩٨ ، ٢٠٣ ، ٢٠٥ ، ٢٠٦ ، ٢٠٧ ، ٢٠٨ ، ٢٠٩ ، ٢١٠ ، ٢١١ ، ٢١٢ ،
 ٢١٣ ، ٢١٤ ، ٢٣٠ ، ٢٤١

(ش)

الشاطبي : القاسم بن فيرة بن خطف الاندلسي المقرئ المتوفى
 (٥٩٠) ، ص ٢٠٠

الشافعي : محمد بن ادريس ، امام الشافعية ، المتوفى (٢٠٤) ، ص ١١٣ ،
 ١٣٢ ، ٢١٢

شاكر عبدالمجيد الكاظمي الوجيه المنفق لطبع الكتاب ، ص ٢
 شاهرخ بهادر ، ص ١٧٨ ، ١٨٥

شاه سلامت الله : مؤلف معركة الاراء ص ١٦٩ ، ٢٢٥ ، ٢٢٨
 شاهصاحب : عبدالعزيز بن أحمد دهلوي ، صاحب تحفة اثني عشرية ،
 المتوفى (١٢٣٩) ، ص ٨٧ ، ١٦ ، ٢٠ ، ٢١ ، ٤٦ ، ٥٢ ، ٦٢ ، ٦٦ ، ٧١ ،
 ٧٣ ، ٧٤ ، ٧٥ ، ٧٦ ، ٨٧ ، ٩٠ ، ٩١ ، ٩٣ ، ٩٨ ، ١٠٩ ، ١١٠ ، ١١١ ،
 ١١٨ ، ١١٩ ، ١٢٠ ، ١٥٧ ، ١٧٦ ، ١٧٧ ، ١٨٣ ، ٢٠٢ ، ٢٠٣ ،
 ٢١٠ ، ٢٤٣

شاه ولي الله الدهلوي بن عبدالرحيم المتوفى (١١٨٠) ، ٨٩ ، ٨٧ ، ٤٢ ،
 ٩١ ، ٩٧ ، ٩٨ ، ١١٠ ، ١٨٣ ، ٢٠٩ ، ٢٢٥

شرف الدين عبدالحق بن محمد السباطي ، ص ١٩٣ ، ١٩٤
 شرف الدين بن عبدالمليم بن أبي القاسم الحنفي المتوفى (٩٧٤) ،
 ص ٤٢

شريك النخعي: شريك ابن عبدالله بن الحارث الكوفي المتوفى (١٧٧) ،

ص ١٣٢

شعبة بن الحجاج العنكي الازدي الواسطي المتوفى (١٦٠)، ص ١٠٥ ،

١٩٣

شقيق أبي وائل: ابن نور البصري التابعي المتوفى (٦٤)، ص ١١٢

شمس الدين الرملي: محمد بن أحمد بن حمزة المتوفى بالقاهرة (١٠٠٤) ،

ص ٩٤ ، ٩٥

شمس الدين الدمشقي محمد بن يوسف بن علي: صاحب سبل الهدى

المتوفى (٩٤٢)، ٤١ ، ١٣٩ ، ١٤٣ ، ٢١٠

شمس الدين بن المهندس، ص ١٠١ ، ١٠٢

شمس بن ناصر الدين الدمشقي - صاحب توضيح المشتبه - ص ٣٨

الشناوي : أحمد بن علي بن عبد القدوس المصري المتوفى بالمدينة

(١٠٢٨) ، ص ٩٠ ، ٩١ ، ٩٢ ، ٩٣ ، ٩٤ ، ٩٥ ، ٩٧ ، ٩٨ ، ١٠٨ ،

١١٠ ، ١٧٦

الشنوائي: محمد بن علي المصري الشافعي المتوفى (١٢٣٣)، ص ٤٥

الشوكاني : محمد بن علي اليماني القاضي المتوفى بصنعاء (١٢٥٠) ،

ص ٢٣٢ ، ٢٣٤ ، ٢٣٨ ، ٢٤٠

شهدة بنت أحمد، الكاتبة الفقيهة المتوفاة (٥٧٤)، ص ١٧٩ ، ١٨٥

شهر بن حوشب الأشعري التابعي الدمشقي الفقيه المتوفى (١٠٠) ،

ص ١٧٠ ، ٢٠٤

شهر آشوب: جدّ صاحب المناقب، ص ١٥٩

شيبان بن فروخ الأبلتي المتوفى (٢٣٥)، ص ١١٤

الشياني : محمد بن الحسن بن فرقد الحنفي الفقيه المتوفى (١٨٩) ،

ص ١٣٢

الشيخاني: السيد محمود بن محمد بن علي المدني القادري، ص ٢٥ ،

٧٩ ، ٤٨ ، ٤٣

شيخ جلال كبير اولياء جشتي، ص ٢٤٤ ، ٢٤٥

الشيخ سالم بن عبد الله بن سالم البصري الشافعي المتوفى (١١٦٠) ،

ص ٨٩ ، ٩٢ ، ٩٧

الشيخ سلطان: لعله سلطان بن أحمد بن سلامة الشافعي المصري المتوفى

(١٠٧٥) ، ص ٩٧

الشيخ شهاب الدين بن جهيل، ص ١٠١

شيخ عين الدين، ص ٢٤٧

الشيرازي: أحمد بن عبد الرحمن الفارسي، صاحب الألقاب، المتوفى

(٤٠٧) ، ص ٢٣٠ ، ٢٤٢

(ص)

صاحب النزعة : العالم الطيب ميرزا محمد الكشميري المتوفى

(١٢٣٥) ، ص ٤٤

صالح جزرة: ابن محمد بن عمرو الحافظ البغدادي المتوفى (٢٩٣) ،

ص ١١٤

الصريفيني: الحافظ ابراهيم بن محمد بن الازهر العراقي الحنبلي

المتوفى (٦٤١) ، ص ٤٦ ، ١١٦

مقر ، ص ١٠١

- صلاح بن أبي عمرو بن كثير، ص ١٨٠، ١٨٧، ١٩٠
 صلاح الدين الصفدي خليل بن أريك بن عبدالله المتوفى بدمشق (٧٦٤)،
 ص ٣٦، ١٥٨
 صلاح الدين محمد بن شاكر بن أحمد الكشي المتوفى بدمشق (٧٦٤)،
 ص ٣٦، ١٣١، ١٦٨
 الصنعاني: محمد بن إبراهيم بن علي المعروف بابن الوزير المتوفى
 (٨٤٠)، ص ١٦٨
 السوري الحافظ: أبو عبدالله محمد بن علي الساحلي المتوفى (٤٤١)،
 ص ١١٦

(ض)

- ضمرة بن ربيعة الرملي المحدث المتوفى (٢٠٢)، ١٧٠، ١٧١
 ضميرة الاسدي: ابن جندب - أو - ابن حبيب، ص ٣٣
 ضياء الدين المقبل: صالح بن المهدي بن علي اليمني الزبدي المتوفى
 (١١٠٨)، ص ٢٢٩، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٧
 ٢٣٨، ٢٤٠
 الضياء المقدسي: أبو عبدالله محمد بن عبدالواحد الحافظ الحنبلي
 المتوفى (٦٤٣)، ص ١١٦، ٢١٢، ٢٢٦، ٢٣١، ٢٤١، ٢٤٢

(ط)

- طائوس اليماني: ابن كيسان التابعي المتوفى حاجاً بمزدلفة (١٠٦)،
 ص ١١٢

- الطبري: محمد بن جرير بن يزيد المؤرخ المفسر المتوفى (٣١٠) ،
 ص ١١٤، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٦، ١٢٧، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١ ،
 ١٣٢، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٦، ٢٣٦، ٢٣٧
 الطبري: محب الدين محمد بن محمد، ص ١٩٥، ١٩٦
 طلحة بن عبيد الله الصحابي المقتول يوم الجمل (٣٦)، ص ٢٩، ١١٢، ١١٩
 ١٧٤، ٢٠٤، ٢٣١، ٢٤٤
 طلحة بن مصرف بن كعب الكوفي المحدث القاري المتوفى (١١٢) ،
 ص ٢٢
 الطوسي: الشيخ محمد بن الحسن المتوفى (٤٦٠)، ص ٢٦، ٢٨

(ع)

- عائشة بنت أبي بكر المتوفاة بالمدينة (٥٨)، ص ٣٤، ١١٢، ١٢٠
 عاصم بن النجود الكوفي القاري المتوفى (١٢٨)، ص ٨٢
 عامر بن عيسى العميري، ص ٣٣
 عامر بن ليلى بن ضمرة الصحابي، ص ٣٤
 عامر بن ليلى النخاري، ص ٣٣
 عباس بن عبد المطلب بن هاشم المتوفى بالمدينة (٣٢)، ص ٢٩، ١٧٣ ،
 ص ١٧٤
 عبدان الحافظ: عبدالله بن أحمد بن موسى الأهوازي المتوفى (٣٠٦) ،
 ص ١١٤
 عبد الباقي بن قانع بن مرزوق الحافظ البغدادي المتوفى (٢٦٥) ،
 ص ١١٥، ١١٨

عبد بن حميد الكسى الحافظ المتوفى (٢٤٩)، ١١٤

عبدالحى بن عبدالحليم، ص ٨٠

عبدالرحمن بن أبي حاتم: أبو محمد بن إدريس الرازي الحافظ المتوفى

(٣٢٧)، ص ١١٥، ١٨١

عبدالرحمن بن أبي ليلى المتوفى (٨٢)، ص ١٧٢

عبدالرحمن بن عبدربّ الانصاري الشهيد ب كربلاء (٦١)، ص ٣٣

عبدالرحمن بن عبدالقادر بن فهد، ص ٩١

عبدالرحمن بن عوف الصحابي المتوفى بالمدينة (٣٢)، ص ٢٩، ١١٢،

١٢٠، ١٧٣، ١٧٤

عبدالرحمن بن قيس الهمداني، ص ٥٩، ٦٣

عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن الكزبري الدمشقي المتوفى

(١٢٦٢)، ص ٨٦

عبدالرحمن بن مدلج: من كاتمي شهادة القدير، ص ٣٤، ٤٧

عبدالرحمن النخلي بن أحمد النخلي، ص ٨٩

عبدالرحمن بن نعيم الديلمي، ص ٣٣

عبدالرزاق بن همام بن نافع الصنعائي المتوفى (٢١١)، ص ١١٣

العبدري الحافظ: أبو عامر محمد بن سعدون الظاهري الاندلسي

المتوفى (٥٢٤)، ص ١٠٧، ١١٦

عبد بن شريك، ص ٩٦

عبدالغافر الفارسي: ابن اسما عيل النيسابوري المتوفى (٥٢٩)، ص ١٤١،

١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩

عبد الغفار بن ابراهيم بن العلوي الشافعي: صاحب عجلة الراكب،

ص ٤١

عبدالقني* بن سعد بن علي الأزدي المصري الحافظ المتوفى (٤٠٩) ،

ص ١٠٣ ، ١١٦ ، ٢٣١

عبدالقادر بن أحمد الحسني البمني الكوكباتي المتوفى (١٢٠٧) ،

ص ٢٣٤ ، ٢٣٨

عبدالقادر الرهاوي : الحافظ ابن عداة الحنبلي المتوفى بجران

(٦١٢) ، ص ١١٦

عبدالقادر الشاذلي : ابن محمد بن أحمد المصري الشافعي المتوفى

(٩٣٥) ، ص ٢٠٧

عبدالقادر الصديقي الحنفي ابن أبي بكر المكي المتوفى (١١٣٨) ،

ص ٨٤ ، ٨٥ ، ٨٦ ، ١٠٨ ، ١٣٩

عبدالقادر بن علي البديري اليمني المتوفى (١١٦٠) ، ص ٢٣٤

عبدالقادر بن محمد القرشي الحنفي المتوفى (٧٧٥) ، ص ٧٨

عبدالقُدوس الشناوي : جدّ الشيخ أحمد الشناوي الذي توفى (١٠٢٨)

كما مرّ ، ص ٩١

عداة بن أبي اوفى حلقة الاسلمي المتوفى (٨٦) ، ص ٣٣

عداة بن أبي مرة المكي ، ص ٥٩ ، ٦١ ، ٦٤

عداة بن اسامة الكلبي ، ص ٥٩ ، ٦١ ، ٦٣

عداة بن يسر المازني الصحابي المتوفى بحمص (٨٨) ، ص ٣٣

عداة بن ثابت الانصاري : خادم النبي ﷺ ، ص ٣٢

عداة بن جعفر بن أبي طالب المتوفى بالمدينة (٨٠) ، ص ٢٩

عداة بن سالم البصري الشافعي المتوفى بمكة المكرمة (١١٣٤) ،

ص ٨٨ ، ٨٩ ، ٩٢

- عبدالله السندي: ابن سعد الدين المدني المتوفى بمكة (٩٨٤)، ص ٢٢٧
- عبدالله بن طرفة الانصاري المكي الشافعي، ص ٨٥
- عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، الصحابي المتوفى بطائف (٦٨)، ص ٢٩
- ١١٢، ١٧٣، ١٧٤، ٢٠٤، ٢٢٦، ٢٣٠، ٢٤١، ٢٤٣
- عبدالله بن عبدالله بن حنبل، ص ١١٢
- عبدالله بن عمر بن الخطاب الصحابي المتوفى (٧٣)، ص ٣٠، ١١٢، ١٢٠
- ١٧٣، ١٧٤، ٢٠٤، ٢٣١، ٢٤٤
- عبدالله بن عمرو بن العاص المتوفى (٦٥)، ص ١٧٩، ١٨٥
- عبدالله بن عون المزني البصري المحدث المتوفى (١٥١)، ص ١١٣
- عبدالله بن مالك بن أبي اسيد الصحابي، ص ٣١
- عبدالله بن مسعود الصحابي المتوفى بالمدينة (٣٢)، ص ٢٩، ٦٠، ٦١
- ٦٢، ٦٤، ١١٢، ١٢١، ١٧٣، ١٧٤
- عبدالله بن موسى الهاشمي، ص ٥٩، ٦١، ٦٤
- عبدالله بن موهب، ص ٩٦
- عبدالله بن ياميل، ص ٣٤، ٤٦
- عبدالمملك بن مروان الاموي المتوفى بدمشق (٨٦)، ص ١١
- عبد الواحد بن عيسى بن موسى الهاشمي، ص ٥٩، ٦٣
- عبد الوهاب الشعراني بن أحمد بن علي الحنفي (المنسوب الى ابن
- الحنفية) المتوفى بالقاهرة (٩٧٣)، ص ٣٧، ٧٣، ٧٤، ٩٧، ٩٨، ١٠٨
- ١١٠، ١٣٩، ٢٠٧
- العبدوي الحافظ: أبو حازم عمر بن أحمد بن ابراهيم النيسابوري المتوفى
- (٤١٧)، ص ١١٦

عبيد الاسعودي: الحافظ أبو القاسم عبيد بن محمد المتوفى (٦٩٢) ،

ص ١١٧

عبيد بن عازب الانصاري، ص ٣٣

عثمان بن حنيف بن وهب الانصاري المتوفى بعد (٤١)، ص ٣٠

عثمان بن عفان: ثالث الخلفاء، المقتول (٣٥) ، ص ٢٩، ١١٢، ١١٩ ،

١٥٧، ٢٤٤

عجلان العقدي الكوفي: جد ابن عقدة، ص ٥٨، ٥٩، ٦٣

عدي بن حاتم الطائي المتوفى بالكوفة (٦٨)، ص ٣١

عروة بن الزبير بن العوام التابعي: من الفقهاء السبعة، المتوفى بمصر

(٩٣)، ص ١١٢

العزبي: علي بن أحمد بن محمد البولافي الشافعي المتوفى (١٠٧٠) ،

ص ٢١١، ٢١٢

اله مكرين: علي بن محمد الهادي، والحسن بن علي الزكي رحمهما الله، ص ١٣١

١٣٣، ١٣٤

عطاء بن أبي رباح الفقيه التابعي المكي المتوفى (١١٤)، ص ١١٢

عطاء الله الشيرازي: ابن فضل الله الشافعي المتوفى (٨٠٣)، ص ٢٢٢ ،

٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥

عطاء بن يسار الهلالي المدني التابعي القاضي المتوفى (١٠٤)، ص ١١٢

عطية بن بشر المازني، والصحيح بسر بضم الباء والسين المهملة ،

ص ١٣

عطية سلمى: ابن علي بن الحسن المكي المتوفى (٩٨٣)، ص ٢٢٥

عفان بن مسلم بن عباد الله البصري المتوفى (٢١٠)، ص ١١٣

- عقبة بن عامر الجهني الصحابي المتوفى بمصر (٥٨)، ص ٣٤
- العقيلي : أبو جعفر محمد بن عمرو بن موسى الحافظ المتوفى (٣٢٢) ،
ص ١١٨، ١١٥
- العلاء بن سالم: المطار الكوفي، شيخ الأشع، ص ١٧٢
- العلائي: صلاح الدين خليل بن كيكلدي الشافعي المتوفى (٧٦١) ،
ص ١١٧
- العلامة الأميني: مؤلف القدير المتوفى (١٣٩٠) ص ٢٢
- العلامة الحلبي: الحسن بن يوسف بن علي المظهر الحلبي المتوفى
(٧٢٦)، ص ٣٧
- علقمة بن قيس بن عبدالله الهمداني التابعي المتوفى بالكوفة (٦٢) ،
ص ١١٢
- علقمة بن وقاص المدني المتوفى أيام خلافة عبدالملك، ص ٩٥
- العلقمي: ابراهيم بن عبدالرحمن المصري الشافعي المتوفى بعد (٩١١) ،
ص ٢١٢
- العلقمي: شمس الدين محمد بن عبدالرحمن القاهري الشافعي المتوفى
(٩٦٣)، ص ١٩٥
- علي بن أبي طالب عليه السلام الشهيد في مسجد الكوفة (٤٠)، ص ٨، ١٠ ،
١١، ١٣، ١٧، ١٨، ١٩، ٢٢، ٢٣، ٢٧، ٢٩، ٤٠، ٤٣، ٤٤، ٤٦، ٤٧ ،
١١٢، ١٢٣، ١٢٧، ١٢٨، ١٣٨، ١٤٠، ١٤٢، ١٥١، ١٥٢، ١٥٦، ١٥٧ ،
١٥٩، ١٧٠، ١٧٢، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢١١، ٢١٢، ٢١٣ ،
٢١٧، ٢٢٢، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٧، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤ ،
٢٤٨، ٢٤٦، ٢٤٥

- علي بن بشرى التليشي، ص ١٥٤
- علي بن أحمد بن هيدان، ص ٩٦
- علي حزين المتوفى (١١٨١)، ص ٢٥
- علي رضاخان، ص ٢٤٧
- علي بن سعيد الرملي: أبونصر المتوفى (٢١٦)، ص ١٧١
- علي الشناوي بن عبدالقدوس: والد أحمد الشناوي المار ذكره ،
ص ٩٧ ، ٩٨ ، ١٠٨ ، ١١٠
- علي بن المديني بن عداقة بن جعفر السعدي البصري الحافظ المتوفى
(٢٣٤)، ص ١١٤
- عمار بن ياسر بن عامر الصحابي الشهيد بصفتين (٣٧)، ص ٣٠ ، ١٧٣ ،
١٧٤
- عمارة: ابن حزم بن زيد الانصاري الشهيد بالرياسة (١٣)، ص ٢٠٤ ، ٢٤٣
- عمران بن حصين الخزاعي الصحابي المتوفى (٥٢)، ص ٣١ ، ١٧٣ ،
١٧٤
- عمر بن أبي سلمة بن عبدالاسد المتوفى (٨٣)، ص ٣١
- عمر بن الخطّاب بن نفيل المقتول (٢٣)، ص ٢٩ ، ٩٥ ، ١١٢ ، ١١٩ ، ١٢٢ ،
١٧٠ ، ١٧١ ، ١٧٣ ، ١٧٤ ، ٢٤٢
- عمر بن شبّة بن عبيد النميري الحافظ البصري المتوفى (٢٦٢)، ص ١١٤
- عمر بن عبدالعزيز بن مروان الأموي المتوفى (١٠١)، ص ٢٠٤
- عمر بن عداقة بن سالم، ص ٨٩
- عمرو بن الحقق الصحابي المتوفى (٥٠)، ص ٣٢
- عمرو بن دينار الجمحي: المفتي بمكة المكرمة المتوفى (١٢٦)، ص ١٢٣

- عمرو بن محمد الناقد البغدادي الحافظ المتوفى (٢٣٢)، ص ١١٤
 عمرو بن مرة الجهني: أبو طلحة، ص ٢٣١، ٢٤٣
 عمير بن سعد بن حيد الاوسي الانصاري الصحابي المتوفى نحو (٤٥)،
 ص ٢٢
 العبدروس: عبد القادر بن عبدالله اليماني المتوفى بالهند (١٠٣٨)،
 ص ٢١٥
 عيسى الخياط بن سلامة بن سالم الحرائس المعمّر المتوفى (٦٥٢)،
 ص ١٠١
 عيسى المطعم: عيسى بن عبدالرحمن بن معالي الصالحى الحنبلى المتوفى
 (٧١٧)، ص ١٠٠
 عيسى المغربي جارا لله أبو مهدي عيسى بن محمد المالكي الشاذلي
 المتوفى (١٠٨٠)، ٤٥، ٨٨، ٩٠، ٢٠٩

(غ)

- القساني الحافظ: أبو علي الحسين بن محمد الجبائي الأندلسي المتوفى
 (٤٩٨)، ص ١١٦
 غضنفر بن جعفر النهرواني، ص ٩١
 غلام رضا مولانا البروجردى: محقق الكتاب وناشره، ص ١، ٢
 غلام علي آزاد بن السيد نوح البلكرامى الهندي المتوفى (١١٩٤)،
 ص ٧١، ٨٥، ٢١٤
 غنجار الحافظ: أبو عبدالله محمد بن أحمد البخاري المتوفى (٤١٢)،
 ص ١١٥

(ف)

فاضل رشيدخان: تلميذ شامصاحب، ص ٢٥، ٤٣، ٤٦، ٤٩، ٧٢، ٧٥،

٧٦، ٧٨، ٧٩، ١٣٩، ٢٢٠

فاضل معاصر: حيدر علي فيض آبادي، ص ٢٥، ٣٧، ٤٠، ٤٣، ٤٦، ٤٩،

٧٢، ٧٥، ٧٨، ١٣٩، ١٦٩، ٢١١، ٢١٩، ٢٢١، ٢٢٨

فاطمة بنت أبي علي الدقاق المحدثنة المتوفاة بنيسابور (٤٨٠)،

ص ١٤٤، ١٤٧

فاطمة بنت حمزة بن عبدالمطلب، ص ٣٥

فاطمة بنت خويلد - بنت جوهري - ص ١٠٠

فاطمة بنت النبي ﷺ الشهيدة (١١)، ص ٣٤، ٢٢٩

فتح الدين بن سيد الناس: محمد بن محمد بن أحمد الحافظ المصري

المتوفى (٧٣٤)، ص ١١٧

الفخر ابن البخاري: محمد بن ابراهيم الحافظ الاندلسي المتوفى (٥٩٠)،

ص ١٩١

الفخر التوزري، ص ٩٩

القرطبي: جعفر بن محمد بن الحسن الحافظ المتوفى (٣٠١)، ص ١١٤

فضيل بن مرزوق، ص ٧٢

فطر، ص ٤٧

القلاني: صالح بن محمد بن نوح المالكي المتوفى (١٢١٨)، ص ١٩٥،

٢٣٢

الفیروز آبادی : محمد بن یعقوب اللغوی الشافعی المتوفی (۸۱۷) ،
ص ۱۵۸

(ق)

القاسم بن محمد بن أبی بکر : أحد الفقهاء السبعة بالمدينة المتوفی
(۱۰۷) ، ص ۱۱۳

قاضي سناء الله پانی پتی ، ص ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷

قالون عیسی بن میناء القاری المتوفی (۲۲۰) ، ص ۸۱

قتيبة بن سعید بن جمیل البلخي المحدث المتوفی (۲۴۰) ، ۱۱۴

القشاشي : أحمد بن محمد بن یونس الشافعی المتوفی بالمدينة (۱۰۷۱) ،
ص ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۷۶ ، ۱۹۴ ، ۲۱۱

القشيري : عبدالکریم بن هوازن النيسابوري المتوفی (۴۶۵) ، ص ۱۴۴ ،
۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸

المقطب الحلبي : عبدالکریم بن عبدانور الحافظ المصري المتوفی
(۷۳۵) ، ص ۱۱۷

قطب الدين المكي محمد المتوفی (۹۸۸) ، ص ۲۲۷

القعنبي : عبدالله بن مسلمة المدني المتوفی (۲۲۱) ، ص ۱۱۳

قنبل : محمد بن عبدالرحمن القاري المتوفی (۲۹۱) ، ص ۸۱

قيس بن ثابت بن شماس الانصاري ... ، ص ۳۴ ، ۲۰۵ ، ۲۴۲

قيس بن أبي حازم عبدعوف التاجي المتوفی (۸۴) ، ص ۱۱۲

(ك)

كابلي: خواجه أبونصر محمد نصر الله بن محمد شقيق، صاحب صواعق

ص ٧، ١٧، ٢٠، ٥١، ٥٢، ٦٢، ٦٦، ٧٥، ١٠٩، ١١٠، ١١١، ١١٨،

١١٩، ١٢٠، ١٦٨، ٢٢١

الكسائي: علي بن حمزة الكوفي المتوفى (١٨٩)، ص ٨٢

كعب بن حجرة بن أمية الصحابي المتوفى (٥١)، ص ٣١

الكفوي: محمود بن سليمان الرومي الحنفي المتوفى نحو (٩٩٠)،

ص ٧٨

الكليني: محمد بن يعقوب، صاحب الكافي: المتوفى (٣٢٩)، ص ٢٢١

كمال الدين جهرمي....، ص ٢٥

(ل)

الملؤلؤي: الحسن بن زياد الكوفي الفقيه الحنفي المتوفى (٢٠٤)،

ص ١٣٢

الليث بن سعد: ابن عبد الرحمن المحدث الفقيه المصري المتوفى

(١٧٥)، ص ١٣٢

الليثي: أبو الحارث الليث بن خالد البغدادي المتوفى (٢٤٠)، ص ٨٢

(م)

مالك بن أنس بن مالك، امام المالكية المتوفى بالمدينة (١٧٩)، ص ٨٩،

١٠٥، ١١٣، ١٣٢، ٢٣٣

مالك بن الحويرث الصحابي المتوفى (٧٤)، ص ٣٢، ١٧١، ٢٠٤، ٢٤٢،

٢٤٤

مالك بن محمد بن حارثة الانصاري... ص ٩٦

مجد الدين ابن تيمية الحراني، عبدالسلام بن عبدالله الحنبلي المتوفى

(٦٥٢)، ص ١٠١

المعاملي: الحسين بن اسماعيل البغدادي المتوفى (٣٣٠)، ص ٢٢٦

محب الدين الطبري: قبه الحرم أحمد بن عبدالله الشافعي المتوفى

(٦٩٤)، ١١٧

المحبي: محمد بن فضل الله بن محب الله الدمشقي المؤرخ المتوفى

(١١١١)، ص ٤٥، ٢٢٧

محمد بن ابراهيم السري التميمي...، ص ١٠٧، ١٠٨

محمد أبو الفضل ابراهيم: محقق الاتفاق... ص ٢٠٠

محمد بن أحمد بن اسماعيل الصرام... ص ٦٧

محمد بن أحمد بن مرزوق الحفيد... ص ٢٣٣

محمد بن اسحاق بن يسار المدني: صاحب النيرة النبوية المتوفى

ببغداد (١٥١)، ص ١٥، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٢٤

محمد بن اسماعيل النجار... ص ١٨٠، ١٨٧، ١٩٠

محمد بن بشار بن دار البصري الحافظ المتوفى (٢٥٢)، ص ١١٤

محمد بن بكار...، ص ٥٤

محمد حسين انصاري نقشبندی بن محمد مراد سندي، ص ٨٠، ٨١،

٨٣، ١٠٧

محمد بن روح المدائني...، ص ٥٩، ٦١، ٦٤

محمد بن سنان: محمد بن محمد بن سنان الشنيطي المتوفى (١١٨٦) ،

ص ١٩٥ ، ٢٣٣

محمد صدر العالم الهندي ... ص ٢٤١

محمد بن الضريس ... ص ٦٧

محمد طاهر كجراتي: ملك المحدثين المتوفى (٩٨٦) ، ٧١ ، ٧٤ ،

٢١٥ ، ٨٥

محمد عابد سندي بن أحمد علي الفقيه الحنفي المتوفى (١٢٥٧) ، ص ٨٠

٨٦ ، ١٠٧ ، ١٠٨ ، ١٠٩ ، ١٩٦ ، ٢٢٨ ، ٢٣٣ ، ٢٣٥ ، ٢٤٥

محمد بن عبد الباقي الأنصاري المعروف بقاضي المارستان المتوفى

(٥٣٥) ، ٩٥

محمد بن عبدا لله صلى الله عليه وآله المتوفى بالسمر في أواخر صفر

بالمدينة (١١) ، ص ١٤ ، ١٠٩ ، ١٧٨ ، ١٨٤ ، ٢٠٥ ، ٢٢٣

محمد بن عبدا لله المتأدي ... ، ص ٥٩ ، ٦١ ، ٦٤

محمد بن علي بن عبد الرحمن العلوي ... ، ص ١٠٦

محمد بن علي بن عمر بن مهدي ... ، ص ٢١

محمد بن عمر بن بكير ... ، ص ١٧٢

محمد قلبي بن محمد حسين الهندي: والد مؤلف المبقات، المتوفى

(١٢٦٠) ، ص ٧

محمد بن كثير ... ، ص ٤٧

محمد بن المثنى بن عبيد الحافظ البصري المتوفى (٢٥٢) ، ص ١١٤

محمد مراد بن محمد يعقوب الأنصاري ... ، ص ٨٣ ، ٨٤

محمد معين بن محمد أمين ... ، ص ١٣٩ ، ١٤٢ ، ١٤٣

محمد بن هارون الحضرمي... ص ٥٤

محمد هاشم سندی بن عبدالغفور... ص ٨٤، ٨٥، ١٠٨

محمد وفداقه... ص ٨٩

محمد بن يحيى بن عبدالله الذهلي النيسابوري الحافظ المتوفى (٢٥٨)،

ص ١١٤

محمود بن محمد بن قاضي زاده الرومي بن بنت علي بن محمد قوشجي...

ص ٣٩

محمودي... ص ٢٣

محيي الدين بن عربي : محمد بن علي بن محمد المتوفى (٦٣٨)،

ص ٩٦

مخاطب: شامصاحب مؤلف تحفه اثني عشرية المتوفى (١٢٣٩)،

ص ٣٧، ٣٩، ٤٠، ٥٢، ١٣٩، ١٤٩، ١٦٩، ١٧٦، ٢١٠، ٢٢٠،

٢٢٨، ٢٢٤

مرتضى أمير المؤمنين عليه السلام، ص ١٢، ١٩، ١٥٨

المروزي : محمد بن نصر المحدث الفقيه المتوفى بسمرقند (٢٩٤)،

ص ١٣٢

المزني: يوسف بن عبدالرحمن الحافظ المتوفى بدمشق (٧٤٢)،

ص ٥٣، ١١٧، ١٦٨

المزني : اسماعيل بن يحيى المصري الشافعي المتوفى (٢٦٤)،

ص ١٣٢

مسدد بن مسرهد البصري الحافظ المتوفى (٢٢٨)، ص ١١٤

مسروق بن الاجدع الهمداني التابعي البجلي المتوفى (٦٣)، ص ١١٢

مسعر بن کدام بن ظهير الهلالي العامري المتوفى (١٥٢) ، ص ٢٢

مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري الحافظ المتوفى (٢٦١) ،

ص ٧٠ ، ٧٢ ، ١٥٦

مطر الوراق : ابن طهمان الخراساني الفقيه المقتول نحو (١٤٠) ،

ص ١٧٠

معاوية بن أبي سفيان الاموي الهالك (٦٠) ، ص ١٠٤

معتمر بن سليمان التيمي البصري المتوفى (١٨٧) ، ص ١١٣

معمر بن راشد الازدي البصري الحافظ المتوفى (١٥٢) ، ص ١١٣

المفيد: محمد بن محمد بن النعمان العكبري المتوفى ببغداد (٤١٣) ،

ص ٢١٨

المقتدر بالله العباسي : جعفر بن أحمد المقتول ببغداد (٣٢٠) ،

ص ١٣٥ ، ١٣٦

المقداد بن عمرو الكندي الصحابي المتوفى بالمدينة (٣٣) ،

ص ٣١

المقدسي الحافظ: محمد بن طاهر المعروف بابن القيسراني المتوفى

(٥٠٧) ، ١١٦

المقريزي: تقي الدين أحمد بن علي المؤرخ المتوفى بالقاهرة (٨٤٥) ،

ص ٣٨

المكّي : يوسف بن حرب الماديني المقرئ المتوفى (٧٤٣) ،

ص ١٩٩

ملا مبارك : صاحب أحسن الاخبار ترجمه صواعق محرقه . . . ،

ص ٢٤

ملاعلي القاري: ابن سلطان محمد الهروي الحنفي المتوفى (۱۰۱۴)،

ص ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸

ملاعلي متقى: ابن حسام الدين الهندي المتوفى (۹۷۵)، ص ۲۰۷، ۲۱۳

۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۵

ملاصغر المتوفى (۱۲۸۱)، ص ۲۲۴

ملايقوب لاهوري، ص ۲۲۵

المناري: عبدالرؤف بن تاج العارفين بن علي الشافعي المتوفى (۱۰۳۱)،

ص ۴۴، ۴۵، ۵۶، ۷۹، ۲۱۱

المنبجي: أبوإثناء محمود بن خليفة بن محمد المتوفى (۷۶۷)،

ص ۱۷۸، ۱۸۵

المنذري: عبدالعظيم بن عبدالقوي الحافظ الشامي المصري المتوفى

(۶۵۶)، ص ۱۱۷

منصور بن المعتمر بن عبدالله الكوفي المتوفى (۱۳۲)، ص ۱۱۳

المؤذن النيسابوري: أبو صالح أحمد بن عبدالملك المتوفى (۴۷۰)،

ص ۱۷۹، ۱۸۵

موسی بن عمران النبي عليه السلام، ص ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۴۵، ۲۴۸

موسی بن النضر بن الربيع الحمصي...، ص ۴۷

مولاي الشريف: محمد بن عبدالله الولاتي المتوفى (۱۱۰۱)،

ص ۱۹۵، ۲۳۳

مولوي عبدالحق بن فضلافة بعد (۱۲۵۷)، ص ۲۳۵

مولوي عبدالعليم، ص ۸۰

مولوي محمد مبین الکهنوي...، ص ۲۴۸

- المهدي هجّل الله تعالى فرجه الشريف ... ص ١٤٠
 المهدي المقرئ: أحمد بن عمار المغربي المتوفى (٤٤٠)، ص ١٩٩
 ميرزا جان جانان... ص ٢٤٤
 ميرزا محمد بن معتمد خان بدخشائي المتوفى بعد (١١٢٦)، ص ٢٤، ٤١،
 ٤٣، ٤٩، ٥٠، ٦٢، ٦٣، ٧٣، ٧٩
 ميرزا مخلوم بن عبد الباقي المتوفى حدود (٩٩٥)، ص ٢١٦، ٢١٧،
 ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١

(ن)

- النابلسي: أبو البقاء خالد بن يوسف الدمشقي الحافظ المتوفى (٦٦٣)،
 ص ٩٤
 ناجية بن عمرو الخوازمي...، ص ٣٢
 نافع بن عبد الرحمن القاري المتوفى بالمدينة (١٦٩)، ص ٨١
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم، ص ١٧، ١٨، ١٩، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٩٣،
 ١٢٣، ١٢٧، ١٣٢، ١٥١، ١٥٢، ١٧٢، ١٧٣، ٢٠٢، ٢٢٣، ٢٢٦، ٢٢٧،
 ٢٤٣، ٢٤٩
 النخعي: أحمد بن محمد بن أحمد الشافعي المتوفى بمكة (١١٣٠)،
 ص ٣٩، ٨٨، ٨٩، ٩٢
 النسائي: أحمد بن شعيب بن علي، صاحب السنن المتوفى (٣٠٣)، ص ٤٠،
 ٤٤، ٦٩، ١١٤، ٢٢٦، ٢٣٠، ٢٤١
 نظام الملك: الخواجه أبو علي الحسن بن علي المقتول (٤٨٥) بروجرد
 ص ١٦٥

النعمان بن عجلان الأنصاري الصحابي المتوفى بعد (٢٧)، ص ٣٣
 نعيم بن حماد بن معاوية بن الحارث المروزي المتوفى (٢٢٨)، ص ٩٦
 النروي: يحيى بن شرف بن مري الشافعي المتوفى (٢٧٦)، ص ٩٤ ،
 ١١٧ ، ١٢٩ ، ١٣٥ ، ١٣٦ ، ٢٠٣

(٩)

وحشى بن حرب المتوفى بحمص نحو (٢٥)، ص ٣٤
 ورش: عثمان بن سعيد القاري المتوفى بمصر (١٩٧)، ص ٨١
 وكيع بن الجراح الرؤاسي الكوفي الحافظ المتوفى (١٩٦)، ص ١١٣

(١٠)

هارون النبي ﷺ...، ص ٢١٣ ، ٢١٧ ، ٢٤٥ ، ٢٤٨
 هاشم بن حبة بن أبي وقاص الصحابي الملقب بالمرقال الشهيد بصفين
 (٣٧)، ص ٣١
 هدبة بنت علي بن عسكر البغدادي المتوفاة بالقدس (٧١٢)، ص ٩٩
 هشام الدستوائي بن أبي عبد الله سببر البصري الحافظ المتوفى (١٥٢) ،
 ص ١١٣
 هشام بن العاص بن وائل المتوفى (١٣)، ص ٦٧
 هشام بن عمار أبو الوليد الدمشقي المتوفى (٢٤٥)، ص ٨٢ ، ١١٤

(١١)

الباقعي: أبو محمد عبد الله بن أسعد اليمني الشافعي المتوفى بمكة (٧٦٨)،
 ص ١٥٧ ، ٦٩ ، ١٠٧ ، ١٢٩ ، ١٤٦ ، ١٥٥ ، ١٦٠

ياقوت الحموي : ابن عبد الله الرومي الحنفي المتوفى (٦٢٦) ،

ص ١٢٦ ، ١٢٩

يحيى الثقفي ...، ص ١٠٣

يحيى بن جعدة...، ص ٢٤٢

يحيى بن سعيد بن قيس الانصاري المدني المتوفى (١٤٣) ، ص ٩٥ ، ١١٣

يحيى القطان: بن سعيد الحافظ المتوفى (١٩٨) ، ص ١٠٥

يحيى بن محمد بن سعد المقدسي النمشي الحنبلي المتوفى (٧٢١) ،

ص ١٠٠

يحيى بن معين البغدادي الحافظ المتوفى (٢٣٣) ، ص ١٠٥ ،

١١٤ ، ٢٠٢

يحيى بن يحيى بن بكر التميمي النسابوري...، ص ١١٤

يزيد بن أبي حبيب سويد الأزدي المصري المتوفى (١٢٨) ، ص ١١٣

يزيد بن أبي زياد الكوفي المتوفى (١٣٦) ، ص ١٧٢

يزيد بن زريع العيشي البصري المحدث المتوفى (١٨٢) ، ص ١١٣

يزيد بن هارون بن زاذان الواسطي الحافظ المتوفى (٢٠٦) ،

ص ١١٣ ، ٥٤

اليزيدي: أبو محمد يحيى بن المبارك البصري المتوفى (٢٠٢) ، ص ٨٢

يعلى بن مرة بن وهب المعروف بابن السيادة...، ص ٣٢ ، ٢٠٥

يوسف بن يحيى بن أبي الفتح بن منصور الواسطي النحوي : امام جامع

الموصل، ص ٣٦

(٢)

الاماكن

(ملف)

١٨٧، ١٨٠، ١٨٧، ١٨٠، ١٨٧، ١٨٠

الابطح ص ٢٢٣

الاسكندرية ١٨٧، ١٨٠

اسلامبول ٢٠٧

الاصبهان ١٥٤، ١٥٣، ١٠٣، ٨١، ٦٨، ٥٥

الاهواز ٦٨

(ب)

البحرين ١٢٦

البدر ٢٥، ٨

البصرة ٩، ٨

البغداد ٤٢، ٤٧، ٥٣، ٧٠، ٧٢، ١٠٣، ١٠٦، ١٢٧، ١٥٤، ١٥٩، ١٦٠

بوراق مصر ١٣٣

بيروت ٢٨، ١٢٧، ١٢٩، ٢٢٥

پشاور ١٥

(ج)

جامع ابن طولون ٢٠٨

الجبال ١٥٣

جرجان ٦٨

جزيرة ابن عمر ١٨٦، ١٢٩

جمرانة ١٩٠

(ح)

الحديدة ٥٣

الحجاز ١٦٤، ١٥٣

حران ١٠٦

حلب ١٢٦، ١٠٣، ١٠٢

(خ)

خراسان ١٥٣، ١٢٦

خوارزم ١٤٧، ١٤٥

خيبر ٢٥٠، ٨

(ه)

الدکن حیدرآباد ۳۶، ۷۶، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۶۶

دمش ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۶

دہلی ۷۱، ۱۲۵، ۱۵۰، ۲۱۴، ۲۳۳، ۲۳۷

دیار بکر ۱۷۹، ۱۸۶

(د)

الرحبة ۴۷

الروم ۱۹۱، ۱۹۲

(س)

سرخس ۱۵۵

(ش)

الشام ۶۸، ۸۲، ۱۲۶

شیراز ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۲

(ص)

صفین ۲۵۰

(ط)

طهران ۲۳، ۲۷، ۱۲۴، ۱۳۷، ۱۵۱

الطیبة: المدينة المشرفة ۲۲۰

(ظ)

الظاهرية ١٠٢، ١٠١

(ع)

العراق ٦٨، ٦٧

العراقان: البصرة والكوفة ١٥٣

عظيم آباد ٢٤٧

(غ)

غدير خشم ٨، ١٧، ٢٢، ٢٣، ٢٧، ٤٨، ١٢٧، ٢٢٢، ٢٤٣

غزوة ١٤٥

(ق)

القاهرة ٣٩، ٥٦، ٦٦، ٩٤، ١٨٠، ١٨٧، ٢١٠

القيروان ٨١

(ك)

كجرات ٨٦

كلكتة ٢٤٢، ٤٣

كوفة ٢٦، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٨٢، ١٠٦، ١٢١، ٢٠٥

كويت ١٢٩، ١٥٤، ١٦٠

(ل)

لاهور ١٤٢

(م)

المدينة ٨، ١١، ٨٠، ٨١، ٩٠، ٩٢، ١٨٢، ١٨٣، ١٨٩، ٢١٠، ٢٤٣

مرو ٨، ١٥٣

مصر ٣٦، ٣٩، ٤٧، ٦٨، ٧٢، ٧٣، ٨١، ٩٨، ١٠٠، ١٢٦، ١٢٧، ١٢٩

١٢٩، ١٣٠، ١٣٣، ١٧١، ١٧٧، ١٨٠، ١٩٤، ٢٠١، ٢٢٨

المكة المكرمة ٨، ٤١، ٨١، ٨٤، ٨٥، ٨٩، ٩٠، ٩٦، ٩٩، ١٠٨، ١٦٤، ١٧٣، ١٨٢، ١٨٩، ١٩٣، ٢١٠، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٤٣

موصل ١٧٩، ١٨٦

(ن)

النجف الاشرف ٧٥

نیشابور ٦٩، ١٤١، ١٤٣، ١٤٥، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٣، ١٥٤، ١٦٥

(و)

واسط ٢١

(هـ)

هند ٤٦، ٧١، ٨٥، ١٤٥، ١٤٧، ٢١٠، ٢١٥، ٢٣٥، ٢٣٦

(ی)

اليمن ١٢٧، ٢٠١

(٤)

المصادر والمخارج

(الف)

الابحاث المسدّدة في الفنون المتعددة: تأليف ضياء الدين المقبلي

ص ٢٢٩، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٥

ابطال نهج الباطل: تأليف فضل الله بن روزبهان الاصبهاني، ص ١٣٤

اتحاف الاكابر باسناد الدفاتر: تأليف الشوكاني، ص ٢٣٤، ٢٣٨، ٢٤٠

الاتقان في علوم القرآن: تأليف سيوطي ط القاهرة ص ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠

أحسن الاخبار: ترجمة صواعق محرقة: تأليف ملا مبارك ص ٢٤

اخبار الاخبار في أسرار الابرار: تأليف عبدالحق الدهلوي ط الدهلي

ص ٧١، ٨٦، ٢١٤

الادلة الواضحة في تفسير القاتعة: تأليف شمس الدين الجزري

ص ١٨١، ١٨٨

الاذكار: الموسوم بحلية الابرار: تأليف النووي، ص ٩٣، ٩٤

- الاذکر والأوراد: تألیف ابراهیم بن حسن کردی شافعی، ص ۴۲
- أربعین مناقب: تألیف عطاء الله الشیرازی - مخطوط - ص ۲۲۲، ۲۲۴
- الارشاد الی مهمات الاستاد: تألیف شاه ولی الله دهلوی، ص ۸۷، ۲۱۰
- ازالة الخفاء: تألیف شاه ولی الله، ص ۲۲۵
- ازالة القین: تألیف حیدر علی فیض آبادی، ص ۲۵، ۴۳، ۴۶، ۴۹، ۷۲، ۷۵، ۷۸، ۱۳۹، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۹
- الازهار المتناثرة: تألیف السیوطی، ص ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷
- الاسانید: تألیف عبدالرحمن کزبری دمشقی، ص ۸۶
- الاسانید: مقالید الاسانید: تألیف عیسی المغربي، ص ۲۰۹
- الاسانید: تألیف أحمد بن محمد النخعی الشافعی، ص ۳۹، ۹۲
- أسنى المطالب فی مناقب علی بن أبی طالب، تألیف الجزری ط مکه
- المکرمه ص ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۰
- الاشراف فی فضائل الاشراف، تألیف عبدالرحیم سهودی، ص ۴۲
- الاصابة فی تمییز الصحابة: تألیف ابن حجر عسقلانی ط القاهرة، ص ۴۶
- ۴۷، ۵۳، ۷۹
- اصول حدیث: تألیف شاه صاحب دهلوی ط هند، ص ۴۶، ۷۱، ۸۷
- ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۱۰، ۱۳۹، ۱۷۶، ۲۱۰، ۲۲۴، ۲۲۵
- اعمال الفکر والروایات: تألیف ابراهیم بن حسن کردی - مخطوط -
- ص ۹۳، ۹۵
- ایمان الشیعة، تألیف علامه سید محسن امین - مقدمه
- اقاضة العلام: تألیف ابراهیم بن حسن کردی، ص ۹۵، ۹۶
- افحام الاعداء والخصوم، تألیف سید ناصر حسین بتحقیق محمد هادی

امبني - مقدمه

الاقبال بصلاح الاعمال: تأليف سيد علي بن طاووس ط طهران ،

ص ٢٦، ١٢٣، ١٢٤، ١٣٧، ١٥١

اللقاب: تأليف أحمد الشيرازي، ص ٢٤٢

امالي المحاملي: تأليف الحسين بن اسماعيل المحاملي، ص ٢٢٦

الامداد بمعرفة علو الاسناد: تأليف سالم بن عبدالله بصري - مخطوط -

ص ٩٢، ٩٣، ٩٧

الانبياء: تأليف شاه ولي الله دهلوي - مخطوط - ص ٤٢، ٤٣ ،

٩٧، ٩٨

انجیح المساعي في رد شبهة الداعي: تأليف نور الدين سبهودي ،

ص ٤٩

الانساب: تأليف سمعاني ط مرجليوت، لندن، ص ٢٤، ٥٨، ٦١، ٦٢ ،

٦٨، ١٢٩، ١٥٣

ايضاح لطافة المقال، تأليف فاضل رشيدخان- مخطوط- ص ٢٥، ٤٩٤٣ ،

٧٢، ٧٥، ٧٩، ٢٢٠، ٢٢١

(ب)

البداية والنهاية: تأليف ابن كثير دمشقي ط مصر ، ص ١٢٥، ١٢٦ ،

١٦٩، ١٧١

بداية الهداية في علوم الحديث والرواية ، تأليف الجزري ، ص ١٨١ ،

١٨٨، ١٩٥

براهين قاطعه: ترجمه صواعق محرقه: تأليف كمال الدين جهرمي ،

ص ٢٥

یستان المحدثین: تألیف شامصاحب دهلوی - مخطوط - ص ۳۷، ۳۹،

۴۰، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۹۰، ۲۲۸

بذیة الوعاء فی طبقات النحاة: تألیف سیوطی ط بیروت، ص ۱۵۸

البلغة فی تراجم ائمة النحو واللغة: تألیف القیروز آبادی - مخطوط -

ص ۱۵۸

(ت)

تاریخ البدر فی أوصاف أهل العصر: تألیف بدرالدین العینی - مخطوط -

ص ۳۶

تاریخ بغداد: تألیف البغدادی ط القاهرة، ص ۲۶، ۲۸

تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس نفیس: تألیف دیار بکری ط بیروت

ص ۲۲۵

تاریخ واسط: تألیف محمد بن سعید دیشی الواسطی، ص ۲۴

تمة المختصر: تألیف ابن الوردی ط القاهرة، ص ۳۶، ۱۵۸، ۱۳۰

تحفه اثنی عشریه: تحفه عزیزیه: تألیف عبدالعزیز دهلوی ط پشاور

ص ۷، ۱۵، ۵۲، ۱۱۱، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۶۹، ۲۰۳، ۲۲۴

تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی: تألیف سیوطی ط القاهرة

ص ۵۵، ۵۶

تذکرة الحفاظ: تألیف الحافظ الذهبی: ط حیدآباد الهند، ص ۵۵،

۶۸، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۵۶، ۱۵۷، ۲۳۶، ۲۳۷

تذکرة خواص الامة: تألیف سبط ابن الجوزی ط النجف الاشرف

ص ۷۵

تذكرة الموضوعات : تأليف محمد طاهر كجراتي ، ط القاهرة ،

ص ٧٢

تهذيب التهذيب: تأليف الذهبي - مخطوط - ص ٥٣ ، ٥٤

تراجم الحفاظ: تأليف ميرزا محمد بدخشاني - مخطوط - ص ٢٤ .

٦٢ ، ٦٣ ، ٧٣

تطهير الجنان واللسان: تأليف ابن حجر هبني مكي، ص ١٠٤

التعريف بالمولد الشريف: تأليف شمس الدين الجزري، ص ١٨١ ، ١٨٨

التقريب : تأليف الجزري ص ١٧٧ ، ١٨١ ، ١٨٧ ، ١٩٣ ، ٢٠٠

تكملة نجوم السماء: تأليف ميرزا محمد كشميري، مقدمه

النبته بمن بعثه الله على رأس كل مائة: تأليف سيوطي، ص ١٣٤

تنبيه السفيه: تأليف سيف الله ملتاني، ص ١٠٥

تنفيذ العقود السنية مخطوط تأليف رضى الدين بن محمد المكي ،

ص ٤٢ ، ١٩٢

توضيح المشتبه : تأليف شمس بن ناصر الدين الدمشقي ص ٣٨ .

توضيح المصايح: تأليف شمس الدين الجزري، ص ١٨١ ، ١٨٨

تهذيب الاسماء: تأليف محيى الدين النووي ط القاهرة ص ١٢٩

تهذيب التهذيب: تأليف ابن حجر عسقلاني، ط حيدرآباد، ص ٤٠ .

١٢٨ ، ٥٤

تهذيب الكمال: تأليف الحافظ المزي - مخطوط - ص ٥٣

التيسير: تأليف عثمان بن سعيد الداني، ٢٠٠

التيسير فى شرح جامع الصغير : تأليف عبد الرؤف المناوى ،

ص ٢١١ ، ٢١٢

(ج)

الجامع الصغير: تأليف سيوطي، ص ۴۴، ۴۶، ۲۲۶

الجامع الكبير: تأليف سيوطي، ص ۲۳۰

جامع المسانيد: تأليف أبوالمؤيد خوارزمي ط حيدرآباد، ص ۷۶، ۷۷

جذب القلوب الى ديار المحبوب: تأليف عبدالحق دهلوي ط كلكته ،

ص ۴۱، ۴۳

الجمال في أسماء الرجال : تأليف شمس الدين الجزري ، ص ۱۸۱ ،

۱۸۸

جمع الجوامع: تأليف سيوطي، ص ۲۱۴

جميع الامم: تأليف ابراهيم حسن الكردي، ص ۸۹

الجنة - بضم الجيم - تأليف شمس الدين الجزري ، ص ۱۷۷ ،

۱۸۸، ۱۹۳

جواهر العقدين: تأليف نور الدين علي سهودي - مخطوط -

ص ۲۴، ۴۳

الجواهر المضية: تأليف عبد القادر الفرشي ط حيدرآباد، ص ۷۸

الجوهرة العلبة في علم العربية: تأليف الجزري، ص ۱۸۱، ۱۸۸

(ح)

حاشية أتحاف ذوي الالباب : تأليف رضي الدين الشافعي، ص ۱۹۲

الحاوي، تأليف سيوطي ط بيروت، ص ۱۹۷

حسن المحاضرة: تأليف سيوطي ط القاهرة، ص ۳۹

حسن المقصد بعمل المولد: تأليف سيوطي، در ضمن كتاب الحاوي

ط بيروت ، ص ١٩٧

حصر الشارد: تأليف محمد عابد سندي، ص ٨٠، ٨١، ٨٣، ٨٤، ٨٥،

٨٦، ٨٧، ١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١٩٦، ٢٢٨، ٢٣٣، ٢٣٤

الحصن الحصين: تأليف شمس الدين الجزري، ص ١٧٤، ١٧٥، ١٧٦،

١٧٧، ١٧٩، ١٨٨، ١٩٣، ١٩٥

حلية الاولياء: تأليف أبو نعيم اصبهاني ط القاهرة، ص ٢٢

حوادث الكشاف والمختصر والبحر ، تأليف خبباء الدين مقبل ،

ص ٢٣٤، ٢٤٠

(خ)

خلاصة الاثر: تأليف محمد بن فضل الله المحبتي ط القاهرة، ص ٤٥ ،

٢٢٧، ٢٢٨

خير جاري: تأليف ملا يعقوب لاهوري، ص ٢٢٥

(د)

دراسة اليبس: تأليف محمد معين بن محمد أمين ط لاهور، ص ١٣٩ ،

١٤٢

دراية حديث الولاية: تأليف أبو سعيد سجستاني، ص ١٥١، ١٥٢

درر السنية فيما علا من المسانيد الشوانية: تأليف محمد بن علي

شواني ص ٤٥

الدرر الكامنة: تأليف ابن حجر العسقلاني ط حيدرآباد، ص ٣٦، ٩٩ ،

١٠٠، ١٠١، ١٠٢، ١١١، ١٣١، ١٩١، ١٩٢

الدرة المضيئة في القراءات الثلاثة المرضية : تأليف الجزري، ص ۱۹۳
دعاة الهداة الى اداء حق الموالاتة: تأليف حكامي ، ص ۱۳۷

(۵)

الذريعة الى تصانيف الشيعة : تأليف علامة آقابزرگ تهراني، مقدمه
ذيل الابحاث المسددة: تأليف الامير الصنعاني، ص ۲۳۲ ، ۲۳۳
ذيل تاريخ حلب: تأليف ابن الخطيب الناصرية - مخطوط - ص ۳۸
ذيل تاريخ نيشابور: تأليف عبدالغافر فارسي ص ۱۴۱ ، ۱۴۳
ذيل تاريخ واسط : تأليف ابن المغازلي كما في كشف الظنون ،
ص ۲۴ وليكن نسبت كتاب نامبرده باين المغازلي قطعاً ناشئ از
سهواست زیرا تاريخ واسط تأليف ديبي است که در سال ۶۳۷ وفات
کرده در صورتیکه ابن مغازلي در سال ۴۸۳ در گذشته ، والله يعلم
ذيل التقييد لمعرفة رواة السنن والاسانيد: تأليف الفاسي، ص ۳۸
ذيل طبقات الحفاظ : تأليف تقي الدين محمد ... بن فهد المکتي ،
ص ۳۸

(۶)

رجال مشکوة: تأليف شيخ عبدالحق دهلوي، ص ۴۳ ، ۷۸ ، ۲۲۵
رساله دهلوی: تأليف غلامعلي دهلوی، ص ۲۴۴ ، ۲۴۸
رستله نکت لطيفه: تأليف مولوی عبدالحق بن فضل، ص ۲۳۵ ، ۲۳۶
رساله واسطی: تأليف يوسف بن يحيى النحوي، ص ۳۶
الروض الباسم عن سنة أبي القاسم: تأليف صنعاني محمد بن ابراهيم

ص ١٦٨

روضة الاحباب: تأليف عطاء الله شيرازي، ص ٢٢٤، ٢٢٥

الروضة الندية في شرح النحلة الطوية: تأليف محمد بن الاسماعيل

الامير طدهلي، ص ١٢٥، ٢٣٣، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٩

روض المناظر: تأليف ابن شحنة حلبى، ص ١٣٠

ريحانة الادب: تأليف مدرّس تبريزى : مقدمه

(ز)

زاد المعاد: تأليف ابن القيم، ص ٣٧، ١٠٥

الزهد والرفاق: تأليف هبة الله المبارك، ص ١٦٩

(ح)

سبعة المرجان في آثار هندستان: تأليف غلام علي آزاد، ص ٧١، ٨٥ ،

٢١٥، ٢١٤

سبل الهدى والرشاد: تأليف محمد بن يوسف الدمشقي ط القاهرة ،

ص ٤١، ١٣٩، ١٤٣، ٢١٠

المراج المنير في شرح الجامع الصغير: تأليف علي بن أحمد عزيزي

ص ٢١١، ٢١٢

السمط المجيد في سلاسل أولياء التوحيد: تأليف قشاشي أحمد بن محمد

ابن يونس، ص ٢١١

سنن الترمذي: تأليف محمد بن عيسى الترمذي، ص ٩٧

السنن الصغرى: تأليف نسائي، ص ٩١

سواطع الانوار فی تقریظات عبات الانوار: تألیف سیدأصغر حسین
هندی، مقدمه

السیاق لتاریخ نیشابور: تألیف عبدالغافر نیشابوری، ص ۱۴۵، ۱۴۶ ،
۱۴۷، ۱۴۸

سيرة ابن اسحاق: تألیف محمد بن اسحاق بن یسار، ص ۲۲۴

سيرة ملا عمر: تألیف ملا عمر، ص ۲۲۴

سيرة ابن هشام: تألیف عبدالملك بن هشام، ص ۲۲۴

السيف المسلول: تألیف قاضي سناء الله بانی بنی، ص ۲۴۳، ۲۴۴

(ش)

الشاطبية: وهي القصيدة المسماة (حرز الاماني) في القراءات السبع ،

تنظیم أبي محمد القاسم بن فبرة الشاطبي الضریر، ص ۸۳، ۲۰۰

الشافعي: تألیف السيد المرتضى الشریف، ص ۲۴۹

شذرات الذهب: تألیف ابن العماد، ط القاهرة، ص ۵۵

شذور العقیان: تألیف اعجاز حسین، مقدمه

شرح الصدور بشرح حال الموتى والقبور: تألیف سیوطی، ص ۶۲

شرح مشکوة الموسوم بالمرقاة: تألیف ملا علی قاری، ص ۲۲۵، ۲۲۶،

۲۲۷، ۲۲۸

شمائل ترمذی فی شمایل النبوة، تألیف أبي عيسى الترمذی ،

ص ۱۸۲، ۱۸۹

شوکت عمریة: تألیف رشید الدین تلمیذ شاه صاحب، ص ۷۸، ۱۳۹

(ص)

الصراط السوي في مناقب آل النبي ﷺ: تأليف شيخنا سي قادي

- مخطوط - ص ٢٥، ٤٣، ٤٨، ٧٩

صحيح بخاري: تأليف محمد بن اسماعيل البخاري، ص ٤٠، ٤٥، ٩١،

٢٠٢، ١٩٩

صحيح مسلم: تأليف مسلم بن الحجاج، ص ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧،

١٤٨، ١٤٩

صلة الخلف بموصول السلف: تأليف محمد بن سليمان المغربي،

ص ٨٨

الصوامع المهرقة في نقد الصواعق المحرقة: تأليف قاضي نور الله

التسري، ص ١٠٥

الصواعق المحرقة: تأليف ابن حجر مكي ط القاهرة، ص ٢٤، ١١٨،

١٥٠، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢

صواعق موبقة، تأليف محمد نصر الله كابل، ص ٧، ١٧، ٢٠، ٥١، ٥٢،

١٥٧، ١٦٩، ٢٢١

الصحيحين: صحيح البخاري، وصحيح مسلم، ص ٢٤٠

(ض)

الضوء اللامع: تأليف شمس الدين السخاوي ط بيروت، ص ٣٩، ٤١

(ط)

طبقات الحفاظ: تأليف الذهبي، ص ٣٦، ٥٧، ٦٣، ٦٥، ٧٠، ١٥٦

طبقات الحفاظ: تأليف سيوطي ط القاهرة ص ۳۶، ۳۹، ۵۵، ۵۸، ۶۷،
 ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۵، ۱۵۶،
 ۱۶۷، ۱۹۱

طبقات الشافعية: تأليف قطب الدين خيضرى - مخطوط - ص ۲۹
 طبقات الشافعية الكبرى: تأليف سبكي ط القاهرة، ص ۱۱۱، ۱۱۲،
 ۱۱۷، ۱۲۹

طبقات الشافعية: تأليف ابن شهبة - مخطوط - ص ۵۸، ۱۲۹، ۱۴۸،
 ۱۴۹، ۱۶۰

طبقات الشافعية: تأليف استوى ط بغداد، ص ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۸
 طبقات الشعراء: تأليف بدر الدين محمد بستكي - مخطوط - ص ۳۸
 الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف: تأليف سيد علي بن طاووس،
 ص ۲۷، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۵۲

طیبة النشر: تأليف شمس الدين الجزري، ص ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۵

(ع)

العبر فى خبر من خبر: تأليف شمس الدين الذهبي ط الكويت، ص ۵۵
 ۵۷، ۶۷، ۶۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۴۶، ۱۵۴،
 ۱۵۶، ۱۶۰

العبر وديوان المبتدئ والخبر: تأليف ابن خلدون المغربي، ص ۱۳۰

عجالة الراكب: تأليف عبدالنصار الشافعي، ص ۴۱

العدة: تأليف شمس الدين الجزري، ص ۱۷۷، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۵

عرف التعريف: تأليف الجزري، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۷

العقود الفريدة: تأليف أحمد بن علي المقرئ، ص ٣٨

عقود اللالي في الأحاديث المسلسلة والموالي: تأليف الجزري ص ١٧٧

١٨٣، ١٨٥، ١٨٨

العلم الشامخ: تأليف ضياء الدين المقلبي، ص ٢٣٨، ٢٣٤

العمدة: تأليف ابن بطريق، ص ٢١، ١٢٣

(غ)

الغدير: تأليف علامه اميني، مقدمه

غرّة الراشدين: تأليف فاضل رشيد خان، ص ٢٥، ٢٦

(ف)

فتح الباري: تأليف ابن حجر أحمد بن علي، ص ٣٨، ٣٩، ٤٠، ٧٩،

١٢٢، ٩٩

فتح المتعال في وصف الفعال: تأليف أحمد بن محمد المغربي المقرئ

ص ٦٥، ٩٩، ١٣٩، ٢١٠

فوات الوفيات: تأليف ابن شاکر صلاح الدين محمد، ص ٣٦، ١٣١،

١٦٧، ١٦٨

الفوائد الرضوية: تأليف محدث قمی حاج شيخ عباس، مقدمه

الفوائد المتكاثرة في الاخبار المتواترة: تأليف سيوطي، ص ٢٠٣،

٢٠٦، ٢٠٧

الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة، تأليف الشوكاني، ص ٢٣٤

فهرس کتابهای چاپی فارسی: تأليف خان بايا مشار، مقدمه

فیض القدير فی شرح الجامع الصغير: تأليف مناوی، ص ۴۴، ۴۶،

۲۱۰، ۲۱۱

(ق)

القرآن الكريم، ص ۱۴۴، ۱۵۰

قطف الازهار: تأليف سيوطی، ص ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۴۱

قلائد عقود درر العقیان فی مناقب أبي حنیفة: تأليف شرف الدين بن

عبدالعليم، ص ۴۲

(ك)

کتاب اعلام الاخبار، تأليف: الکفوي محمود بن سليمان - مخطوط -

ص ۷۸

الکرام البررة: تأليف آقايزرنگ تهرانی، مقدمه

کشف الحثيث عن رمي بوضع الحديث: تأليف سبط ابن المصمى،

ص ۱۳۰، ۱۶۸

کشف الحجب والامتار: تأليف اعجاز حسين هندي، مقدمه

کشف الظنون: تأليف حاج خليفه چلبی، ص ۲۴، ۴۲، ۴۴،

۷۲، ۱۳۹، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۰۶، ۲۰۷،

۲۲۰، ۲۲۸

کفاية المتطلع: تأليف تاج الدين الدهان المکي الحنفي، ص ۴۱، ۴۶،

۷۸، ۸۷، ۱۳۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۱۵، ۲۲۸

کاشف اللثام: تأليف حيدر علي فيض آبادي، ص ۲۲۱

(ل)

الثالثي المصنوعة في الاحاديث الموضوعة: تأليف السيوطي طالقاهرة،

ص ٦٥، ٦٦، ٦٨

لسان الميزان: تأليف ابن حجر عسقلاني، ص ١٢٦، ١٣٠

لوائح الانوار في طبقات الاخيار: تأليف عبد الوهاب الشعراني ص ٣٧

٧٣، ٧٤، ١٣٩، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٥

(م)

مأثر والاثار: تأليف اعتماد السلطنة، مقدمه

الماخذ الاقوى: تأليف قاضي سناء الله، ص ٢٤٥

مجمع البحار: تأليف محمد طاهر كجراتي، ص ٧١، ٧٢، ٢١٥

مجمع الفرائب في غريب الحديث: تأليف عبدالغافر النيسابوري ،

ص ١٤٥، ١٤٦، ١٤٨

مختصر قطف الازهار: تأليف ملاعلي المتقي، ص ٢١٣

مدارج الاسناد: تأليف ارتضا علي خان العمري، ص ١٩٥

مدارج النبوة: تأليف شيخ عبدالحق دهلوي، ص ٢٠١

مدينة العلوم: تأليف ارفيقي، ص ١٣٩، ٥٨، ١٣٠، ١٦٨

مرآت الجنان وعبرة اليقظان: تأليف يافعي ط حيدرآباد، ص ٥٧، ٦٩ ،

٧٠، ١٠٧، ١٢٩، ١٤٦، ١٥٥، ١٦٠، ١٦١، ١٦٦

مرافض الروافض : تأليف حسام الدين سهارنپوري، ص ٢٠١، ٢٠٢ ،

٢٢١، ٢٢٨

- المستدرک: تألیف الحاکم النیسابوری ص ۶۷، ۱۵۶، ۱۵۸
 المسند الاحمد فیما يتعلق بمسند أحمد: تألیف شمس الدین الجزری ،
 ص ۱۸۱، ۱۸۸
 مسند الدارمی: تألیف عبدالله بن عبدالرحمن السمرقندی، ص ۸۹
 مشکوة المصابیح : تألیف محمد بن عبدالله الخطیب ، ص ۹ ،
 ۲۲۵، ۲۲۸
 مصائب النواصب: تألیف القاضي نور الدین التستری، ص ۲۱۸
 مصارع الافهام : تألیف محمد قلی الهندی ، والد صاحب العیقات ،
 ص ۱۵۰
 معارج العلا فی مناقب المرتضی علیه السلام : تألیف محمد صدر العالم
 - مخطوط - ص ۲۴۱، ۲۴۲
 المعتمد علی مذهب مالک: تألیف ضیاء الدین المقبلی، ص ۲۳۳
 معجم الادباء: تألیف یاقوت الرومی الحنفی، ص ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹
 معجم مختص : تألیف شمس الدین الفحسی ، ص ۳۵ ، ۱۰۰ ،
 ۱۰۱، ۱۰۲
 معركة الاراء: تألیف شاه سلامت الله، ص ۱۶۹، ۲۲۵
 مفتاح كنز الدراية - مخطوط - ، ص ۳۹، ۶۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۸۳ ،
 ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰
 مفتاح النجا: تألیف میرزا محمد بدخشانی، ص ۴۱، ۴۳، ۴۹ ،
 ۵۰، ۷۹
 المفهم لشرح غریب صحیح مسلم: تألیف عبدالغافر الفارسی، ص ۱۴۵ ،
 ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹

مقاييد الاسانيد : تأليف عيسى المغربي الشاذلي المالكي ، ص ٤٥ ،

٨٨

للمناقب: تأليف ابن شهر آشوب المازندراني، ص ١٥٨

مناقب ابن المغازلي: تأليف ابوالحسن علي بن محمد ططهران ،

ص ٢١، ٢٣

منتخب الاسانيد: تأليف عيسى المغربي، جمعه للبابلي محمد بن العلاء ،

ص ٨٨

منتهى الكلام: تأليف حيدر علي فيض آبادي ، ص ٢٥، ٣٧، ٤٠، ٤٣ ،

٧٢، ١٣٩، ١٦٩، ٢١١، ٢٢٨

منهاج السنة: تأليف ابن تيمية، أحمد بن عبدالحليم ط بولاق، ص ٣٧ ،

١٣١، ١٣٣

منهاج الكرامة: تأليف علامه علي قدس سره، ص ٣٧

المواقف: تأليف عبدالرحمن الابعي

المواليات: تأليف ابن عقده، ونسب أيضاً (حديث الولاية)، ص ٢٦، ٢٧،

٢٨، ٤٧، ١٠٧، ١٠٨، ٢٠٥

الموطأ: تأليف مالك بن أنس، ص ٨٩، ٢٢٨

مير حامد حسين: تأليف محمدرضا حكيمي - مقدمه

ميزان المعدلة في شأن البسمة : تأليف السيوطي، ص ١٩٨

(ن)

نجوم السماء: تأليف ميرزا محمدعلي كشميري - مقدمه

نخب المناقب لال أبي طالب : تأليف أبي عبدالله الحسين بن جبير

– مخطوط – ۱۵۹

نزل الابرار: تأليف ميرزا محمد بدخشي ط هند، ص ۵۰، ۵۱، ۷۹
النزهة الاثنى عشرية في نقض التحفة العزیزية: تأليف محمد بن عنایت
أحمد الکشميري، ص ۴۴

النشر في القراآت العشر: تأليف شمس الدين الجزري، ص ۱۷۷،

۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۰

نفع الطيب عن ضمن الاندلس الرطب: تأليف المقرئ ط القاهرة،
ص ۱۰۵

نقاء البشر: تأليف علامه آقابزرگ تهرانی، مقدمه

نوافض الروافض: تأليف سيد محمد البرزنجي الشافعي، ص ۲۵، ۳۷،

۴۲، ۲۰۱، ۲۱۹

نوافض الروافض: تأليف ميرزا مخدوم، ص ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱

النور السافر في أخبار القرن العاشر: تأليف عبد القادر العیدروس،

ص ۲۱۵

نهاية المطلب في دراية المذهب: تأليف الجويني امام الحرمين،

ص ۱۴۴

(۵)

الوافي بالوفيات : تأليف صلاح الدين الصفدي – مخطوط – ،

ص ۳۶، ۱۵۸

وسيلة المال في عدد مناقب الال: تأليف أحمد باکثير، ص ۲۵

وسيلة النجاة: تأليف محمد مبین، ص ۲۴۸

وفيات الاعيان: تأليف ابن خلكان ط القاهرة، ص ٥٧، ١٢٩، ١٤٤ ،

١٤٥، ١٦٠، ١٦٨

(الولاية: تأليف محمد بن جرير الطبري، ص ١٢٣، ١٢٤

(٥)

جدول الخطأ والصواب

الخطأ	الصواب	الصفحة	السطر
ادواجاً	ادواجاً	٥	٨
عميرة	عمير	٢٢	٤
الديشي	الديشي	٢٤	٦
الهيثمي	الهيثمي	٢٤	١٢
نواقض	نواقض	٢٥	٤
نواقض	نواقض	٢٥	١٤
تسجيل	تسجيل	٢٥	١٥
سميد بن مالك	سميد بن مالك	٢٩	١٠
محيصن	محيصن	٣٢	٤
بشر	بسر	٣٣	٥
الديلمي	الديلمي	٣٣	٧
أبو الحمراء	أبو حمزة	٣٣	٨

الخطأ	الصواب	الصفحة	السطر
بشر	بسر	٣٣	١٠
وائلة	وائلة	٣٣	١٢
أبو حنيفة	أبو حنيفة	٣٤	٦
نوافض	نوافض	٣٧	١
نوافض	نوافض	٣٧	ذيل صفحة
در	در	٣٨	١
البسكي	البسكي	٣٨	٩
الخيضري	ابن الخيضري	٣٩	١
ردوحات	دوحات	٣٩	ذيل صفحة
			رقم ٤
تنفيذ	تنفيذ	٤٢	ذيل صفحة
			رقم ٤
ارنيقي	ارنيقي	٣٩	٦
متثبت	متثبت	٥٣	٢
عبدالله	ابى عبدالله	٥٥	٥
ابن مرّة	ابن ابى مرّة	٥٩	٩
منه	عنه	٥٩	١٢
الحسن ابن	الحسن بن	٥٩	٨
رمن	رمى	٧٢	١٤
جمع المسانيد	جامع المسانيد	٧٦	٨

الخطأ	الصواب	الصفحة	السطر
برده	بوده	٨٠	٥
الرداني	الروداني	٨٨	٣
تأليف	تأليفه	٨٨	١٣
السنة	السنة	٨٩	٧
	وأيضاً عن الشيخ محمد بن أبي الحسن العسكري وأيضاً عن الشيخ محمد بن أحمد الرملي	٩١	١
الشيخ عبد القدوس	الشيخ علي بن عبد القدوس	٩١	١
هو	هو	٩٣	١١
أبو اسحاق أحمد بن	أبو اسحاق ابراهيم		
ابراهيم	بن أحمد	٩٤	٦
دعاد	حماد	٩٦	٧
عبد بن مبارك	عبد الله بن مبارك	٩٦	٨
مبد الله	عبد الله	٩٦	٨
بالكثير	بالكثير	١٠٠	٦
سبعمئة	ستمائة	١٠٠	١٥
٧٤٢	٦٤٢	١٠١	١٢
أبي الشعشاء	أبي الشعشاء	١١٢	١٤
المعتمد	المعتمر	١١٣	٣

الخطأ	الصواب	الصفحة	السطر
يزيد بن حبيب	يزيد بن أبي حبيب	١١٣	٣
معتد بن سليمان	معتز بن سليمان	١١٣	١٠
أبي عاصم	ابن أبي عاصم	١١٣	١٤
الدروقي	الدورقي	١١٣	١٦
الحريث	الحارث	١١٤	٢
الكشي	الكسي	١١٤	١٠
صالح	صاعد	١١٥	١
السرفي	الشرقي	١١٥	٣
الازري	الازدي	١١٥	١٥
أبي العلا	أبي الملاء	١١٦	٩
ابن الدينني	ابن الديشي	١١٦	١٤
ابن الطاهري	ابن الظاهري	١١٧	٣
الاشعري	الاسعري	١١٧	٣
(٢)	(١)	١٢٦	٣
البلاد والشام	بلاد الشاد	١٢٦	١٠
شريف	شرف	١٢٩	٤
والؤلؤي	الؤلؤي	١٣٢	١١
معد	معيد	١٣٢	١٣
انهم	لهم	١٣٣	١
بضيعة	بصنيعة	١٣٣	٨

الخطأ	الصواب	الصفحة	السطر
والفقه	زائد است	١٣٥	٥
مدح الفعال	مدح النعال	١٣٩	٩
نساخته اند	نساخته	١٤٣	٩
محمد بن الحسن	محمد بن يوسف	١٤٣	١٢
بنية المناقب	بنية الرواة	١٥٨	٢١
خير	جبر	١٥٩	١
خيشون	حبشون	١٧١	١
أحمد الديري	أحمد النيري	١٧١	٢
ملك	مالك	١٧١	٤
الاشج	الاشج	١٧٢	٩
ولجنة	والجنة	١٧٨	٤
أبي عمر وابن كثير	أبي عمرو بن كثير	١٨٠	٨
زيادة	زيارة	١٨٢	٨
بمكة	مكة	١٨٢	٨
جمرانه	جمرانة	١٨٢	٩
سلى	سلم	١٨٤	١٠
الشحاني	الشحامي	١٨٥	١٣
التواضيع	التوضيح	١٨٨	٤
نجنب	تجنب	١٨٨	١٥
أبي عمر وابن كثير	أبي عمرو بن كثير	١٩٠	٥
يزيد	أبي يزيد	١٩١	٧

الخطأ	الصواب	الصفحة	السطر
يزيد	أبي يزيد	١٩٢	١
أخبرها	أخبر بها	١٩٤	٤
الفلائي	الفلائي	١٩٥	١٠
البزاز	البزاز	٢٠٤	٩
حوشب	شهر بن حوشب	٢٠٤	١٢
شما	شمار	٢٠٩	٢٠
أحمد بن علي	أحمد بن محمد	٢١١	٤
سهانپوری	سهانپوری	٢٢١	١٥
جندب	جندع	٢٣٠	١٦
عمرو بن مرة	عمرو بن مرة	٢٣١	٤
لابن شبة	لابن أبي شبة	٢٣١	٨
(١)	(٢)	٢٣٣	٧
العلائي	الفلائي	٢٣٣	١٤
أبي مرزوق	ابن مرزوق	٢٣٤	١
جندب	جندع	٢٤١	١٤
عمارة بن بريدة	عمارة بن حزم بن زيد	٢٤٣	٢٠
فمزينة	فمزينة	٢٥٠	١١